فقه مُیسّر

ترجمه فارسی

بر مذهب

امام اعظم ابی حنیفة النعمان (رح)

بخش عبادات

ویژه اهل سنت

مولف

مولاناشیخ شفیق الرحمن ندوی

بامقدمه وبه دستور

حضرت مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی

مترجم

عبدالرءوف (مخلص)

بسم اللہ الرّحمن الرّحیم
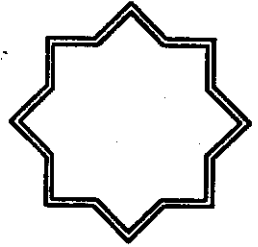
اهداء بـه:

فرزندانم وهمه‌ای فرزندان امّت اسلامی؛

باشد که در فروغ علم و عبادت و ایمان همیشه سبز باشند.

مترجم

فقه میسّر

ترجمهٔ فارسی

برمذهب

(امام اعظم أبی حنیفة النعمان رحمه الله)

بخش عبادات

مؤلّف

مولانا شیخ شفیق الرحمن ندوی

بامقدمه و به دستور:

حضرت مولانا سیّد ابوالحسن علی حسنی ندوی

مترجم:

عبدالرءوف (مخلص)

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

ندوی، شفیق الرحمن
فقه میسر بر مذهب امام اعظم ابی حنیفه النعمان، ترجمه فارسی بخش عبادات/ مولف شفیق الرحمن ندوی، با مقدمه و به دستور ابوالحسن علی حسنی ندوی، مترجم عبدالروف (مخلص)
ـ تربت جام: شیخ الاسلام احمدجام، ۱۳۷۸.
۳۰۰ص. ISBN:964-6765-24-6
۱. فقه حنفی ـ قرن ۱۴. الف. مخلص، عبدالروف، مترجم. ب. عنوان.
BP ۱۷۴/۵/ن۴ ۲۹۷/۳۴۲

الفقه المیسر - ترجمه فارسی

مولف : مولانا شیخ شفیق الرحمن ندوی دیوبندی

مترجم : عبدالرئوف مخلص

حروفچینی : ابراهیم مخلص

ناشر : شیخ الاسلام احمد جام

نوبت چاپ : نهم - ۱۳۹۲

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه

چاپخانه : دقت (۶خط) ۳۱۲۵۰۵۲

شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴-۶۷۶۵-۲۴-۶

قیمت : ۵۵۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم کتاب

به قلم حضرت علامه مولانا سیّد ابوالحسن علی حسنی ندوی
مدیر ندوة العلماء، و رئیس دار العلوم تابعهٔ آن

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْن، وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِالْمُرْسَلِیْن، وَ خَاتَمِ النَّبِیِّیْن، مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ وَصَحْبِهٖ اَجْمَعِیْن، وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِاِحْسَانٍ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْن.

اما بعد!

شکی نیست که برنامه‌های آموزشی و مقررات درسی در هرعصر و هرکشوری از عوامل بسیاری دنباله‌روی می‌کنند. گاهی این برنامه‌ها و مقررات تجربی اند و بر پایهٔ نگرشهای خاّص آموزشی و هدفهای معیّنهٔ آن استوار می‌باشند، گاهی این برنامه‌ها و مقررات تابع ظروف و شرائط دینی، اداری و اقتصادی هستند، وگاهی‌هم این برنامه‌ها و مقررات برای این شکل می‌گیرند تا با سنّ دانش آموزان و حالت روانی و قدرت دریافت و فراگیری و نیازهای فکری آنان همآهنگ و سازگار باشند.

اما به قوت می‌توان گفت که بهترین این برنامه‌ها و سزاوارترین آنها به پایائی و ماندگاربودن برای مدت طولانی‌تری؛ همانا آن برنامه‌ای است که فراگیر همهٔ این ابعاد بوده و به همهٔ این اغراض جوابگو باشد.

و حقّا که این واقعیّت در برنامهٔ قدیم درسی شبهه قارهٔ هند تجلی یافته بود، برنامه‌ای که بعد از نیمهٔ قرن دوازدهم هجری قمری تا هم‌اکنون بانسبتی که به سوی امام نظام‌الدین بن قطب‌الدین سهالوی لکنوی (متوفای سال ۱۱۶۱ هـ ق) دارد؛ به نام برنامهٔ « درس نظامی » نامیده می‌شود، و این درس نظامی همانا شکل تطوّریافتهٔ نهایی برآمده از برنامهٔ آموزشی قدیمی‌است که بعد از فتح اسلامی تا هنوزهم دراین سرزمین تطبیق شده باقی مانده است، و همراه با نیازمندیهای این سرزمین و همراه باتغییر حکومت‌ها و جامعهٔ اسلامی هندی، در آن کاستی و فزونی رونماساخته می‌شود، و با آهنگ زمان تطوّر و تأثر می‌پذیرد، به اضافهٔ تأثیرپذیری آن از جهتگیریهای آموزشی کشورهای اسلامی مجاور با هند ـ مخصوصاً ایران که در این عرصه الگو و رهنمای سرزمین هند وکشتزار حاصل‌خیز علمی و فکری برای آن بوده است، و هندرا با مواد درسی وکتابهای تألیف شده (بویژه در علوم حکمت) تغذیه و تأمین می‌نموده است ـ و نیز تأثیرپذیری آن از اساتیدی که در مهارت و پژوهش علمی سرآمد روزگارشان بوده اند، و با انگیزه‌های توأمان علمی و اقتصادی به سوی هند روی می‌آورده اند، و در برنامه‌ریزی‌های درسی، معیارهای ارزشی، و محک سازی و سنجش آفرینی هوش و ذکاوت علمی از خود تأثیر ژرف و شگرفی برجای می‌گذاشته اند .

این مدّ و جزر، و عملیهٔ کاستی و فزون سازی در برنامهٔ قدیم، متوقف نگردید مگر بعد از آنکه درس نظامی شکل و ساختار نهادینه شدهٔ خاصّی پیداکرد و دربرابر مرز معیّنی ایستاد . متأسفانه این ایستایی و رکود در زمانی رونما گردید که درس نظامی به دلیل تغییر نظام حاکمیت، تغییر قانون، تغییرزبان رسمی، و نیز هجوم تمدّن و فرهنگ غربی براین‌سرزمین و نهایتاً

اشغال آن؛ از هروقت دیگری به تطوّر و رنگ پذیری از اوضاع و تطوّرات زمان نیازمندتر بود .

و این برنامه؛ از آموزش زبان فارسی و شعر و ادب آن آغاز می‌شد، آموزشی درازدامن که چندین سال را دربر می‌گرفت، سپس دانش آموز ـ در حالی که به سن مراهقه[1] رسیده بود ـ به مرحلهٔ دیگری گذر می‌کرد، که عبارت بود از آموزش قواعد زبان عربی و مبادی آن ـ از صرف و نحو و بلاغت و کتابهای اوّلیّه در منطق ـ و شمار کتب مقررهٔ درسی تنها در علم صرف به هفت کتاب، و در علم نحو به پنج کتاب می‌رسید، و کمترین حدی که دانش آموز به فراگیری آن در علم منطق مکلّف بود، به چهار یا پنج کتاب می‌رسید . و بعد از این دو مرحله بود که دانش آموز به مرحلهٔ آموزش کتب فقهی قدم می‌گذاشت، در حالی که در این مرحله به سن بلوغ رسیده یا اندکی هم از آن حدّ گذشته بود . اما کسی که به سببی از اسباب، درس را دنبال‌تر شروع می‌کرد، در این مرحله به سن جوانی می‌رسید، پس طبیعی بود که دانش آموز بارسیدن به این پایه از رشد سنّی و رشد فکری هیچ دشواری‌ای را در فهم تفاصیل فقهی، و مسائل باریک و پیچیدهٔ آن، و فرضیه‌های نادری که کتابهای فقهی مقرره در این برنامه ـ همچون « قدوری » و « شرح وقایه » ـ در برگیرندهٔ آن بودند احساس نمی‌کرد، و با قضایایی که قدرت دریافت وی از فهم آن کوتاهی نماید، یا در او غریزه و شعور جنسی را قبل از وقت آن بر شوراند، غافلگیر نمی شد . مسائل و قضایایی که طرح نمودن آنها از سوی معلم ـ به لحاظ حیاء و رعایت سن دانش آموز و عقلیّت وی ـ دشوار باشد و او را از شرح و توضیح آن‌ها باز دارد . و در

۱ـ مراهق : پسر یا دختری که به سنّ نوجوانی رسیده باشد، که شروع آن از چهارده سالگی است .

این برنامه ـ غالباً و در بیشتر حالات ـ میان سن دانش آموز و قدرت فراگیری و دریافت وی، آنچنان شکاف وسیعی دیده نمی‌شد که به پل بستن به سوی آن، یا نهایتاً عدول از آن به سوی برنامهٔ دیگری، احساس نیاز شود. از این گذشته، مراحل اولیهٔ تعلیمی ـ از آموزش ادب فارسی گرفته تا کتابهای پیچیدهٔ صرف و نحو، و کتابهای فشارآور ذهنی منطق ـ در افق فکری و ذهنی دانش آموز برای فهم این مسائل باریک فقهی و فروبردن و هضم‌نمودن آن؛ استعداد، آمادگی و گسترهٔ چشمگیری ایجاد می‌کرد.

اما آنگاه که مواد درسی‌ای چون آموزش زبان و ادبیات فارسی ـ که خود حجم بزرگی از سن و زمان آموزش دانشجو را اشغال می‌کردند ـ از برنامهٔ درسی حذف شد، و کتابهای مقرره در صرف و نحو و منطق کم گردید، و بیشتر از همهٔ اینها؛ آنگاه که بر عقلهای مردم ـ نظر به تأثیرگذاری فشار اقتصادی، و تلاش و تکاپو درجهت تحقق بخشیدن به خواسته‌های زندگی و مسابقه در میدان اقتصاد و اشغال وظایف، و تسلّط نظام آموزش غربی ـ تفکر فراهم سازی وقت و توان و مغتنم شمردن فرصت برای داخل شدن دانشجو در معرکهٔ زندگی، مسلط گردید، درست در این زمان بود که دانشجوی علوم دینی ناگزیر از آن گردید تا کتابهای دینی و فقهی را درسنی پیشهنگام، و حد اکثر در سنین نوجوانی فراگیرد، و پیداست که این دورهٔ سنی، خطرناکترین و بحرانزاترین مرحله از مراحل عمر ـ از نظر علوم روانشناسی و اخلاق و طب ـ است، پس دانش آموز در این سنّ و در این ظرف محدود فکری و علمی که از هفت خوان صرف و نحو و منطق گذر نکرده است؛ اجباراً ـ از اول ابواب طهارت تا ابواب نکاح ـ با مسائل و تفریعات و اشتقاقاتی روبرو می‌شود که فهم و هضم آنها بروی دشوار است، و اگرهم آنها را بفهمد؛ بدون شک شعور و غریزهٔ جنسی را

قبل از وقت آن در او تحریک می‌کند، وگاهی این امر، آنچنان اضطراب روانی یا فکری‌ای در وی پدید می‌آورد که او را در ورطه‌های ناخوشایندی که هرگز عاقبت نیکی نداشته و از غایلهٔ آن ایمن نتوان بود، در می‌افکند.

این احساس ـ گاه و بیگاه ـ در حالی گریبانگیر این‌جانب می‌گردید که به تدریس کودکان و نوجوانان نورس (مراهق) در دارالعلومی که تابع ندوةالعلماءاست مشغول بودم، بنابراین اندیشهٔ نهادن کتابی در فقه که با سن دانش آموزان و قدرت دریافت و فراگیری آنان و محیطی که در آن زندگی می‌کنند و زمانی که در آن تولد یافته اند همخوان باشد، در ذهنم خلجان می‌زد، و اینکه در آن کتاب حداقل تعدیلاتی را در شیوهٔ نگارش لحاظ نمایم، اگر که نمی‌توانم آنرا کاملاً به سبک جدیدی بیارایم. بناءً ـ به رغم مشغولیتها، سفرها، و تنوع مسئولیت های خود ـ بر تألیف همچوکتابی مصمم گردیدم. پس کتاب (نورالایضاح) علامه حسن بن عمّار شرنبلالی حنفی مصری را به عنوان مرجع برگرفتم، و آن کتابی است سهل و آسان در فقه حنفی که در این زمان‌های اخیر در مدارس دینی ما از قبول و انتشاری شایان توجه برخوردار گردیده است، مدارس دینی‌ای که به نام (مدارس عربی) یاد می‌شوند. پس عملاً به کار تألیف این کتاب آغاز نمودم ـ در حالی که خود و توان خودم را درکمربند تألیف آن محدود گردانیدم ـ و در تحقّق این مأمول، از استادی از اساتید دارالعلوم یاری جستم، و آن برادر عزیز مولانا نذرالحفیظ ندوی است. و لیکن مشغولیتهای دیگر وکثرت گلگشتهای علمی و ادبی من، مرا از به پایان آوردن این کار ـ با وجود شدت نیاز به آن و احساس اهمیّت آن ـ باز داشت. اما این اندیشه آنچنان درذهنم ریشه دوانیده بود که هرگز در زمانی از زمانها رهایم نمی‌کرد، پس چون دیدم که هیچ گزیر وگریزی از تألیف چنین کتابی نیست،

و خود هم به لحاظ این اشتغالات مستمرّ، بر تحقّق بخشیدن به آن قادر نمی‌باشم؛ لاجرم عزم را جزم کردم که آنرا به استادی از اساتید ندوه موکول نمایم، استادی جامع که پژوهش در فقه، و اطلاع بر علم حدیث، و قدرت بر نویسندگی و تألیف برای نوجوانان به زبانی سهل و اسلوبی روشن و مبسوط را همه یکجا باهم داشته باشد، و ازپس این کار دقیق و ظریف، برآمده بتواند.

و شگفت انگیز نیست اگر انتخاب من بر برادر عزیز شیخ شفیق‌الرحمن ندوی قرار گرفته باشد، زیرا او عملاً نشان داد که به‌حق شایستهٔ این کار است.

سپاس خدای‌عزّو جلّ را که توفیق به پایان آوردن این کار - بر مبنای آنچه که من در اندیشهٔ خویش می‌پروراندم و برای آن برنامه ریزی هم‌کرده بودم - رفیق وی گردید، پس در مدتی کوتاه به بهترین صورت به این کار قیام ورزید، و این کتاب گرانبهارا که به نام «الفقه المیسّر» نام‌گذاری‌اش نمودم تألیف نمود. و بیشترین تکیهٔ وی بر کتاب «نورالایضاح» بود - به جهت مزایای بسیار آن - همچنانکه این استاد بزرگوار در مدخل هربابی از این کتاب، آیتی قرآنی و حدیثی نبوی در رابطه باموضوع همان باب را زینت بخش ابواب آن گردانیده است، تا اهمیت و جایگاه هرباب از ابواب فقه در شریعت اسلامی و درجه و مرتبهٔ آن در نزد خدای عزّ وجلّ و رسول وی (ص) را برای دانش‌آموز بشناساند، و درنتیجه شعور به ایمان و احتساب[1] در ضمیر دانش آموز سبز شود. سپس نامبرده به تعریف اصطلاحات فقهی و شرح آن از نظر لغوی و شرعی عنایت ورزیده و از ذکر مسائلی که با سنّ دانش آموز و قدرت فراگیری آن (و عامهٔ مردم) سازگار نیست پرهیز نموده است، بدان جهت که

۱ـ احساس مراقبت خداوند(ج) و قصد قربت وی.

هدف اساسی از تألیف کتاب جدیدی برای نوجوانان همین امراست . و نیز از طرح اختلافات فقهی دوری گزیده و به قول مُفتی‌بِهِ پایبند مانده، و از هرآنچه که ایجاد ابهام و التباس می‌نماید اجتناب ورزیده است، هم ازاینرو اسم ظاهر را به جای ضمایر به کارگرفته، و مواد و مطالب کتاب را برطبق برنامهٔ کتب درسی معاصر تقسیم بندی نموده، و زبان روان و روشنی را برای آن برگزیده، و برخی از مسائلی را که نیاز به آنها دراین عصر و زمان محسوس است در آن اضافه نموده ـ مسائلی که در عصر مؤلفان قدیم رونما نگردیده بودند ـ همچون حکم نماز بر قطار و هواپیما، و میان اوزان و مقیاس های قدیم ـ همچون درهم و مثقال و صاع ـ با اوزان جدید تطبیق برقرار نموده است .

و به این ترتیب کتاب وی (الفقهالْمُیَسَّر) که اکنون در پیش روی خوانندگان گرامی قراردارد، کتابی گردیده سهل و آسان؛ برای نوجوانان (و برای عامهٔ مردم) در امر آشناساختن ایشان به فقه و فراگیری مبادی آن . به حق که کتاب این عالم بزرگوار خلأی محسوس را در کتابخانهٔ دینی و درسی نوجوانان پرساخت، و نیازی از نیازهای مدارس دینی مان را بر آورده گردانید، نیازی که احساس به آن بر دوش مدیران این مدارس و عنایت ورزان به نظام پرورش و روان شناسی آموزشی سنگینی می‌کرد، مدیران وکارپردازانی که بر مسلح ساختن طلاب جوان به فرهنگ دینی ـ تربوی‌ای که با سنّ و قدرت فراگیری آنان سازگار بوده و با طبیعت عصر وزمان و تطور طبیعی جائز آن نیز همداستان باشد؛ سخت مشتاق اند .

واخیراً سپاسگزارم از مؤلف عزیز براین میوهٔ خوشگواری که آنرا تقدیم جامعهٔ اسلامی نمود .

و من به حکم پیوند مستحکم خویش با ندوة العلماء وارتباط عمیقم با عامهٔ

مدارس دینی - این کتاب را تقدیم می‌کنم؛ به عنوان تحفه‌ای افزوده شده برهمهٔ تحفه‌ها و تلاشهای مدرسان دارالعلوم، که در میدان زبان و ادب عربی و قواعد و انشاء دست اندرکار سامان دهی کارهای بس ذی قیمتی هستند.

امیدوارم که مدارس دینی‌مان و نیز عامهٔ مردم، این کتاب را با حسن استقبال بپذیرند، و امیدوارم که میدان برای آن در برنامه‌های آموزشی آنان گشوده شود، تا این کتاب در میان کتب فقه و تعلیمات دینی در جایگاه مناسب خویش قرار بگیرد، زیرا حکمت گمشدهٔ مؤمن است، پس در هرجایی که آن را بیابد به آن سزاوارتر می‌باشد.

و سپاس خدای را عزّوجلّ، در اوّل و آخر، و درود اوتعالی بر نبی و صفیّ آن حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه و آله و صحبه و سلم.

ابوالحسن علی حسنی ندوی

رایی‌بریلی - ۶ جمادی‌الآخر ۱۴۰۲هـ - ق

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن مؤلّف

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْن، وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلٰی سَیِّدِالْمُرْسَلِیْنِ مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ وَ صَحْبِهِ اَجْمَعِیْن .

اما بعد!

این کتابی است مختصر در احکام فقهی، از ابواب طهارت، و نماز، و روزه، و زکات، و حجّ، و قربانی - بر مذهب امام اعظم ابوحنیفة النعمان - که خدایش به رحمت واسعه و رضوان ابدی خویش درپوشاند .

کار من در این تألیف این بوده است که احکام را بر شیوه و روشی مشابه با روش کتاب (نور الایضاح) شیخ حسن بن عمار شرنبلالی مصری حنفی گردآورم، پس بیشترین تکیهٔ من در أخذ مطالب برکتاب وی بوده است، و بعد از آن برکتب دیگری در فقه حنفی، و لیکن اینجانب اسلوب و سیاق بیانی آنرا فراخور عقلیت و ظرفیت فکری طلاب نوجوان قرار داده و آنرا به عبارتی سهل و روان و روشی گوارا و درخور هضم درآوردم، به گونه‌ای که طلاب نوجوان قدرت فهم و فراگیری آنرا داشته باشند . و در آغاز هرمبحث از مباحث کتاب آیتی از قرآن کریم و حدیثی از احادیث شریف نبوی را - تا آنجاکه توانسته ام - برای بیان اهمیت مبحث و فضیلت آن نقل نموده‌ام، وکوشش خویش را صرف آن ساختم تا این کتاب موافق با سویه و سطح علمی طلاب نوجوانی بیرون آید که هنوز در مرحلهٔ اولیّه‌ای از سن و ثقافت قرار دارند .

هم از این رو به ذکر اختلاف مذاهب واقوال فقها نپرداخته ام ـ مگر به ندرت ـ تا اینکه ذهن نوآموز مبتدی مشوَّش نگردد. چنانکه از طرح مسائلی که فهم و فراگیری آن‌ها برای نوجوانان دشوار است پرهیز نموده‌ام.

در این‌جا وظیفهٔ خود می‌دانم که واجب شکر و سپاس خودم را به محضر شیخ فاضل و مربّی جلیل القدرمان حضرت مولانا سید ابو الحسن علی حسنی ندوی ـ که خدایش حفظ نموده و اسلام و مسلمین را به آن بهره‌مند گرداند ـ تقدیم نمایم، زیرا در حقیقت این جناب ایشان بوده اند که با تفویض این کار بزرگ به سویم، به من افتخار بخشیده و مرا به برنامه و روشی سالم در تألیف آن ارشاد فرمودند، و اخیراً هم با نوشتن مقدمه‌ای براین کتاب مرا غریق بحر الطاف خویش گردانیدند، پس اگر در آنچه که به سوی تحقق آن کوشیده‌ام موفق بوده باشم؛ بدون شک این فضل به آن استاد بزرگوارم بر می‌گردد.

وَكُنَّا كَاالسَّهَامِ إِذَا أَصَابَتْ مَرَامِيْهَا فَرَامِيْهَا أَصَابَا

وما همانند تیرهایی بوده‌ایم که اگر به هدف اصابت کرده‌اند؛

پس این زنندهٔ آن تیرهابوده است که‌هدف را زده‌است (و این فضل به اوبرمی‌گردد)

چنانکه بر من واجب است تا شکر و سپاسم را تقدیم اساتید، رفقا و برادران عزیز طلبه‌ام بنمایم، آنانی که مرا در مراحل مختلفهٔ ظهور این کتاب یاری داده اند، و از میان آنان، مخصوصاً از استادم فضیلة الشیخ محمد ظهور ندوی مفتی دار العلوم، و استادم ـ نویسندهٔ مشهور اسلامی حضرت شیخ سعید أعظمی ندوی، و فضیلة الشیخ برهان الدین سنبهلی، و استاد فاضل ضیاءالحسن ندوی یاد آوری می‌نمایم، آنانی که لطف نموده این کتاب را با دقتی تمام مورد بازبینی و مراجعه قرار دادند، و مرا با رهنمایی‌های ارزنده

و نظریات قوی و متقن خویش مسلّح نمودند، رهنمایی‌ها و نظریاتی که بیشک بر قیمت علمی این کتاب افزوده است .

و اوّلاً و آخراً به بارگاه خداوند سبحانه و تعالی شکرگزارم، زیرا این اوست که با فضل و توفیق وی نیکویی‌ها انجام می‌پذیرند .

و از خوانندگان عزیز می‌طلبم اگر چنانچه در آن برنقص یا سوء تعبیری آگاه گردیدند به بزرگواری خویش مرا از آن باخبر سازند تا در چاپ بعدی در اصلاح آن بکوشم . و از خدای متعال می‌طلبم که مرا به پیمودن راه صواب توفیق بخشیده و در روز معاد به وسیلهٔ این کتاب مرا بهره‌مند گرداند .

شفیق الرحمان ندوی

دار العلوم ندوة العلماء ـ لکناؤ، هند

۱۲/ جمادی الآخر ۱۴۰۲هـ ق

تقریظ

بـه قـلم حـضرت مـولانا غـلام مـحمد صـالحی مـدرس حوزه‌های علمیّهٔ اهل سنّت، دامت افاضاته

بسم الله الرحمن الرحیم

ستاره‌ای بدرخشـید و مـاه مـجلس شـد

دل رمـیدهٔ مـا را انـیس و مـونس شـد

الحمد لله علی حلمه بعد علمه و علی عفوه بعد قدرته، والصّلاة والسّلام علی سیّدنا محمد و علی آله و صحبه!

امابعد!

کتاب فقه میسّر فارسی ترجمهٔ فاضل گرامی مولوی میر عبدالرءوف مخلص (دام الله اعزازه فی‌الدارین) مطالعه گردید.

به حمدالله با بیان بسیار واضح و شیوا و مطابق مذهب حنفی به رشتهٔ تحریر در آمده و دارای فواید عامی است کـه هـرفرد مسـلمان از آن اسـتفاده کـرده می‌تواند. بنده استفاده از آن را برای عموم مسـلمانان و تـدریس آن را بـرای جوانان مسلمان توصیه می‌کنم.

از خداوند متعال تمنّا دارم که ایشان را در حفظ و حمایت خود داشته تا مصدر برکات و فیوضات بیشتر در خدمت به اسلام و مسلمین گردیده و موفق و مؤیدتر بوده باشند.

غلام محمد صالحی

بسم الله الرحمن الرحيم

یادداشت مترجم

الحمد لله حمد الشاکرین، و الصلٰوة و السلام علی رسوله‌الامین و علی آله و اصحابه الهداة المهدیّین .

أما بعد!

از دیر باز در اندیشهٔ آن بودم که در عرصهٔ فقه عبادی کتابی را بیابم که با سطح فکری و سویهٔ علمی نوجوانان همخوانی و همآوایی داشته باشد، زیرا بنده خود به صفت یکی از طلبهٔ علوم دینی، دشواری و پیچیدگی کتب قدیم را دردوران ابتدائی لمس نموده بودم .

تا اینکه اخیراً فرزندم ابراهیم (مخلص) را در مرحله‌ای یافتم که نیاز به فراگیری فقه عبادی دارد، ضرورت به یافتن کتاب فقهی قابل هضمی جهت تدریس به وی مرا در این جستجو کنجکاوتر و مصرّتر گردانید، تا سرانجام کتاب ارزشمند (الفقه المیسّر علی مذهب أبي حنیفة النعمان) نظرم را به خود جلب نمود . با نگاهی گذرا به این کتاب و مخصوصاً مرور مقدمهٔ حضرت مولانا سید ابوالحسن‌ندوی ادام‌الله عمره الشریف برآن؛ دریافتم که گمشدهٔ خویش را پیدا کرده‌ام، پس به تدریس آن برای فرزندم آغاز نمودم . اما در خلال تدریس متوجه گردیدم که این نیاز فقط به فرزند من محدود نمی‌باشد، بلکه فرزندان جامعهٔ اسلامی‌مان همه به این تحفهٔ گرانبها نیازمنداند، پس برآن شدم که آن را به زبان فارسی ترجمه و در اختیار ابنای جامعهٔ اسلامی ـ مخصوصاً پیروان مذهب حنفی ـ قرار دهم .

خدای عزّ وجلّ را شکرگزارم که در کمتر فرصتی این توفیق را به بنده ارزانی فرمود .

اگر اهمیّت متن عربی این کتاب بیشتر در این امر متجلّی می‌شود که ظروف فکری و قدرت فراگیری طلّاب نوجوان درآن لحاظ گردیده است؛ بیشک اهمیّت متن فارسی آن از این جهت دو چندان می‌گردد که این کتاب با این سبک و اسلوب روان و روشن خود ـ علاوه بر دانش آموزان ـ نیاز فقهی طیف وسیعی از مردم نوسواد، یعنی عوام مردم را در بخش عبادات پاسخگو است، گذشته از آنکه خواص مردم؛ یعنی آن عدّه از متوّرین و دانشیانی که به زبان عربی کمتر آشنایی دارند، نیز از آن بی‌نیاز نخواهند بود، زیرا دراین کتاب احکام فقهی در عین سلاست و روانی به شیوهٔ علمی دقیقی بیان گردیده است .

پس همانطوری که حضرت استاد مولانا سید ابوالحسن ندوی در مقدمهٔ آن تقاضا نموده اند، امید برآن است که مدارس و کلاسهای علوم دینی این کتاب را در برنامهٔ درسی شان قرار دهند، و ائمهٔ مساجد نیز مطالعه و فراگیری آن را به همگان توصیه نمایند، که اگر چنین شود نفع آن فراگیرتر و اثر آن در تعمیم معرفت عبادی مردم گسترده‌تر خواهد بود .

انتشار این اثر ارزندهٔ فقهی را به برادرارجمند مولانا غلام سرور سربوزی مدیر محترم مؤسسهٔ انتشارات شیخ‌الاسلام احمدجام که افتخار تجدید انتشار متن عربی آن را نیز دارند؛ تبریک عرض می‌نمایم، خداوند(ج) این‌عمل نیک را در زمرهٔ حسنات ایشان قراردهد .

و سپاس گزارم از جناب حضرت مولانا غلام محمد صالحی، فقیه متبحر و استاد گرانقدر دوران نوجوانی‌ام که کار پردغدغهٔ مراجعه و بازخوانی متن فارسی این کتاب را تقبّل فرموده و با نوشتن تقریظی برآن؛ این حقیر را مورد

نوازش قرار داده اند .

و دعای هدایت و صلاح و توفیق می‌کنم در حق فرزندم ابراهیم (مخلص) که با اشتیاق فراوان زحمت حروفچینی رایانه‌ای آنرا تحمّل نمود .

از پروردگار منّان التجا دارم که آنرا در میزان حسنات ترتیب دهندگان آن قرارداده و برای رضای خویش قبول فرماید .

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِمُوَجِّهِهِ وَ مُصَنِّفِهِ وَ مُتَرجِمِهِ وَ نَاشِرِهِ وَ قَارِئِهِ، آمِیْن، یٰارَبَّ الْعٰالَمِیْن .

عبدالرَّءوف (مخلص)

مورخ ۷۸/۱/۲۲هـ ـ ش

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب طهارت

خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِيْنَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِيْن ـ به راستی خداوند توبه کنندگان و پاک شوندگان را دوست می‌دارد ﴾. (بقره ـ ۲۲۲)

و رسول خداﷺ فرموده است: «اَلطُّهُوْرُ شَطْرُ الاِيْمَانِ ـ پاکیزگی نصف ایمان است». (به روایت مسلم)

طهارت اساس عبادتهاست، بنابراین نماز صحیح نمی‌شود مگر با طهارت.

و نیز رسول خداﷺ فرموده است: «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ اَلصَّلٰوةُ وَمِفْتَاحُ الصَّلٰوةِ اَلطُّهُوْرُ ـ کلید بهشت نماز است و کلید نماز پاکیزه گی». (به روایت احمد)

طهارت در لغت: عبارت از نظافت و پاکی است.

و در اصطلاح شریعت: طهارت به دوقسم تقسیم می‌شود:

۱ـ طهارت از بی وضوئی (حَدَث)، که این طهارت؛ طهارت حکمی نامیده می‌شود.

۲ـ طهارت از نجاست، که این طهارت؛ طهارت حقیقی نامیده می‌شود.

اما طهارت از بی وضوئی (حَدَث)؛ پس به وضوء یا به غسل حاصل می‌شود، ـ یابه تیمّم ـ در صورتی که استعمال آب متعذّر و دشوار باشد.

و اما طهارت از نجاست؛ پس به دور ساختن نجاست با وسائل پاک کننده ـ از آب خالص، یا خاک پاک، یا سنگ، یا دباغت (پیراستن) ـ حاصل می‌شود.

آبهایی که با آن‌ها طهارت حاصل می‌شود

طهارت حاصل می‌شود با آب مطلق.

آب مطلق: آبی است که بر اوصاف خلقت خود باقی بوده باشد، نجاستی با آن آمیخته نشده باشد، و چیز دیگری بر آن غالب نگردیده باشد.

و آب های ذیل در آب مطلق داخل می‌شوند:

۱ـ آب آسمان. ۲ـ آب جوی.

۳ـ آب چاه. ۴ـ آب چشمه.

۵ـ آب دریا. ۶ـ آبی که از یخ طبیعی یا مصنوعی یابرف ذوب شده باشد.

۷ـ آبی که از ژاله (تگرگ) ذوب شده باشد.

اقسام آبها واحکام آن‌ها

آبها به اعتبار آبهایی که طهارت با آن‌ها حاصل می‌شود و آبهایی که طهارت با آن‌ها حاصل نمی‌شود، به پنج قسم تقسیم می‌شوند:

۱ـ قسم اول: آب پاکَ پاک کنندهٔ غیر مکروه.

و آب مطلق از این نوع است، زیرا هم پاک است و هم پاک کننده، بناءً طهارت با آن حاصل می‌شود.

۲ـ قسم دوّم: آب پاکَ پاک کنندهٔ مکروه.

و آن آبی است که گربه، یا ماکیان، یا پرندگان وحشی، یامار از آن

أشامیده باشند.

وضوء کردن و غسل نمودن با این قسم از آب مکروه تنزیهی است، اگر چنانچه آب مطلق موجود بود، وکراهتی در استعمال آن نیست، اگر چنانچه به جز آن؛ آب دیگری موجود نبود.

۳ـ قسم سوّم:

آبی که خود پاک است ولیکن درپاک کننده بودن آن شک واقع شده است.

و آن آبی است که الاغ یا قاطر از آن آشامیده باشند، پس این آب بدون شک پاک است، ولیکن آیا وضوء گرفتن به آن صحیح است یا خیر؟ در این امر است که شک رونما شده است.

پس اگر چنانچه وضوء کننده آب دیگری غیر از آن رانیافت، به آن وضوء نماید و بعد از وضوء تیمّم هم بکند.

و اگر خواست تیمّم را بر وضوء مقدم سازد.

۴ـ قسم چهارم آب پاک غیر پاک کننده:

و آن آب مستعمل است، زیرا آب مستعمل پاک است و لیکن پاک کننده نیست و وضوء گرفتن به آن صحیح نمی شود.

آب مستعمل: آبی است که برای از بین بردن جنابت و بی وضوئی در وضوء یا غسل، یا به قصد قربت ـ چون وضوء ساختن بربالای وضوء به‌نیّت ثواب ـ استعمال گردیده باشد.

پس اگر شخص باوضوئی برای خنک ساختن اعضاء بدن خویش، یا برای آموزش دادن وضوء به دیگری، به آبی وضوء گرفت، آن آب مستعمل نیست.

اما اگر شخص بی وضوئی برای خنک ساختن اعضاء وجود خویش، یـا بـرای آموزش دادن وضوء به شخصی دیگر؛ به آبی وضوء گرفت، آن آب مستعمل است [۱]، پس آب مستعمل می‌گردد آنگاه که استعمال کرده‌شود وازبدن وضوء گیرنده یا غسل‌کننده جدا گردد.

۵ـ قسم پنجم آب نجس:

وآن آب اندکَ راکدی است که نجاست به آن رسیده است، چه اثر نجاست در آب ظاهر شده باشد، چه نشده باشد.

پس اگر اثر نجاست در آب ظاهر شده باشد؛ آن آب نجس گردیده است ـ چه آب اندک باشد چه بسیار، و چه آب راکد باشد یا آب جاری.

آب بسیار: اگر چنانچه آب در حوض بزرگی بود کـه یکـی از دوطـرف آن حوض با حرکت دادن طرف دیگر حرکت نمی‌کرد و به جنبش در نمی آمد، پس آن آبَ (بسیار) است.

وآب؛ بسیار شناخته می‌شود اگر چنانچه طول حوض ده گز و عرض آن نیز ده گز بوده، و عمق آن حوض به حالی قرارداشت که اگر آب بادست از آن گرفته می‌شد، زمین حوض برهنه نمی گردید.

و آب اندک آبی است که کمتر از این حد باشد.

حکم آب نجس این است که طهارت به آن حاصل نمی شود، بلکه حتی اگر

---

۱ ـ بدان جهت که بی وضوء چون وضوء گیرد بی وضوئی از آن برداشته می‌شود، چه نیّت از بین بردن بی وضوئی راکرده باشد یا نکرده باشد.

چنانچه این آب با چیز دیگری درهم آمیخته شد، آن چیز هم نجس می‌گردد.

همچنین وضوء گرفتن به آبی که از درخت یامیوه‌ای خارج شده باشد صحیح نمی شود.

خواه این‌آب بدون فشردن خارج گردیده باشد، یا با فشـردن بـیرون آورده شده باشد.

همچنین طهارت حاصل نمی شود به آبی که طبع آن با پختن از بین رفته باشد، همچون آب گوشت و نوشابه‌ها[۱].

حکم آبی که چیزپاکی باآن در آمیخته است

اگر چیز پاکی چون صابون، آرد و زعفران به آب درهم آمیخت، و این چیزی که به آن در هم آمیخته بود بر آب غالب نبود، پس آن آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اما اگر آن چیز بر آب غالب گردید، به اینکه آنرا از رقّت و سیّالیت آن خارج ساخت، پس آن آب پاک هست و لیکن وضوء گرفتن به آن صحیح نمی‌شود.

اگر رنگ و مزّه و بوی آب بر اثر درازی مدّت ماندن آن تغییر کرد، پس آن آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اگر به آب چیزی درهم آمیخت که از آن در غالب اوقات جـدا نـمی شـود؛

۱ـ طبع آب: همانا عبارت است از رقّت، سیّالیت و سیراب ساختن.

همچون خزه[۱] و برگ درخت و میوه، پس این آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اگر به آب چیز مایعی در هم آمیخت که برای آن دو صفت بود، همچون شیر ـ که دارای رنگ و مزه است و بویی ندارد ـ پس دیده می‌شود؛ اگر چنانچه بر آب یک صفت از آن دو صفت آشکار گردید، حکم به این می‌شود که آن آب مغلوب است، پس وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

و اگر به آب چیز مایعی درهم آمیخت که برای آن سه صفت بود، همچون سرکه، پس اگر دو صفت از اوصاف سه گانه آن برآب آشکار گردید، آن آب مغلوب گردیده است، و بنابراین وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

و اگر به آب چیز مایعی درهم آمیخت که برای آن صفتی نبود مانند آب مستعمل[۲]، وآب گُلی که بوی آن از بین رفته است[۳]، پس معتبر در آن غلبه با وزن است، پس اگر دورطل[۴] از آب مستعمل بایک رطل از آب خالص در هم‌آمیخت، وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

واگر یک رطل از آب مستعمل بادو رطل از آب خالص درهم آمیخت، وضوء گرفتن به آن جواز دارد.

---

۱ ـ خزه: سبزی‌ای‌است که برروی آب دیر مانده شکل می‌گیرد.

۲ ـ آب مستعمل پاک است، نجاست به آن زائل می‌شود ولیکن طهارت حکمی به آن حاصل نمی شود.

۳ـ آب گل پاک است، نجاست به آن زائل می‌شود ولیکن طهارت حکمی به آن حاصل نمی شود.

۴ـ وزن هر رطل دوکیلو ونیم (چهار سیر ونیم سنگ هشت پول) است.

احکام آب پس خورده

آب پس خورده: آبی است که در ظرف باقی مانده است، بعد از آنکه انسان یا حیوانی از آن آشامیده است.

و برای آب پس خورده احکامی است که با اختلاف حیوانی که از آن آشامیده است مختلف می‌شود، یعنی:

۱ـ آب پس خوردۀ آدمی پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود، به شرط اینکه در دهان آن اثر نجاست نبوده باشد، چه این آدمی مسلمان باشد یا کافر، و چه پاک باشد یا جُنُبْ.

همچنین پس‌خوردۀ اسب پاک است و طهارت به‌آن حاصل می‌شود، بدون کراهت.

به همین گونه پس خوردۀ حیوانی که گوشت آن خورده می‌شود پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود، ـ بدون کراهت ـ مانند پس خوردۀ شتر و گاو و گوسفند.

۲ـ پس خوردۀ گربه پاک است و لیکن وضوءگرفتن به آن تنزیهاً مکروه می‌باشد؛ اگر چنانچه آب مطلق موجود بود، و پاک بودن آب نیز مشروط به آن است که در دهان گربه اثر نجاس ت نبوده باشد.

همچنین پس خوردۀ پرندگان وحشی مانند لاشخور و زغن[1] پاک است،

۱ـ این در صورتی است که در دهان آن نجاست نبوده باشد، اما اگر چنانچه در دهان آن اثر نجاست بود پس آن آب نجس می‌شود.

ولیکن وضوء گرفتن به آن مکروه می‌باشد.

به همین گونه پس خوردهٔ حیوانی که در خانه‌ها ساکن مـی‌شود؛ هـمچون موش، پاک است و لیکن وضوء گرفتن به آن مکروه می‌باشد.

۳ـ پس خوردهٔ قاطر و الاغ پاک است ـ بدون شک ـ و لیکن آیا وضوء گرفتن به آن صحیح می‌شود یا خیر؟ در این مسأله شک واقع شـده است، پس اگـر چنانچه وضوء گیرنده آبی غیر از آن نیافت به آن وضوء گـیرد و بـعد از وضـوء گرفتن تیمّم هم بنماید، سپس نماز بگزارد.

۴ـ پس خورده خوک نجس است، و طهارت به آن حاصل نمی شود.

همچنین پس‌خوردهٔ سگ نجس‌است، و طهارت به آن حاصل نمی‌شود.

حیوانی که پس خوردهٔ آن پاک است عرق آن نیز پاک است، و حیوانی که پس خوردهٔ آن نجس است عرق آن نیز نجس است.

احکام آبهای چاه ها

اگر در چاه نجاستی افتاد ـ هر چند اندک ـ مانند قطرهٔ خون یا قطرهٔ شرابی، در این صورت بیرون کردن آنچه که در چاه از آب هست، لازم می‌باشد.

اگر در چاه حیوان نجس العینی چون خوک افتاد، پس بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست، لازم است، چه خوک در چاه مرده باشد و چه زنده بیرون آورده شده باشد، و چه دهان آن به آب رسیده باشد یا نرسیده باشد.

اگر در چاه حیوانی افتاد که نجس العین نبود و لیکن پس خوردهٔ آن نجس بود، پس بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست لازم است.

اگر در چاه انسانی افتاد و از چاه زنده بیرون آمد و بر بدن آن نجاستی نبود، پس آب چاه نجس نیست.

همچنین اگر درچاه قاطر یا الاغ یا پرندهٔ لاشخوار یازغنی افتاد و زنده بیرون آمد و بربدن آن نجاستی نبود، پس آن آب نجس نیست، درصورتی که دهان آن به آب نرسیده باشد.

واگر لعاب دهان آن درآب افتاد پس آن آب، در حکم آب پس خوردهٔ آن است.

اگر درچاه حیوانی مرد که دارای خون سیلان کنندای نبود، همچون پشه و مگس و زنبور و عقرب، پس آب آن نجس نیست.

همچنین اگر در چاه حیوانی مرد که در آب زندگی و توالد و تناسل می‌نماید، همچون ماهی و غورباقه و خرچنگ، پس آب آن نجس نیست.

اگر در چاه حیوان بزرگی مثل سگ یاگوسفند مرد، یا در آن انسانی مرد و فوراً قبل از باد کردن جسد آن بیرون آورده شد، پس آب آن چاه نجس گردیده است و بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست لازم است.

در تمام این مسائلی که در آنها بیرون آوردن تمام آب چاه لازم بود، بیرون آوردن دویست دلو میانه کفایت می‌کند ـ اگر چنانچه بیرون آوردن تمام آب چاه ممکن نبود.

بیرون آوردن چهل دلو کفایت می‌کند اگر چنانچه در چاه حیوانی مانند گربه یا ماکیان مرده بود.

بیرون آوردن بیست دلو کفایت می‌کند اگر چنانچه در چاه حیوانی مانند

گنجشک یا موش مرده بود.

اگر مقداری ازآب که واجب است ازچاه بیرون آورده شد، پس آب آن چاه پاک است.

همچنین ریسمان و دلو و دست شخصی که به بیرون آوردن آب از چاه پرداخته است پاک است.

چاه نجس نیست اگر چنانچه در آن سرگین اسب و الاغ و قاطر و پشکل شتر و گوسفند و آهو و سرگین گاو و گاومیش افتاد، مگر در صورتی که آن سرگین و پشکل بسیار باشد، به گونه‌ای که هیچ دلوی از پشکل خالی نباشد، پس در این صورت چاه نجس می‌گردد.

همچنین آب نجس نمی شود اگر در آن مدفوع (پس‌افکندهٔ) کبوتر یامدفوع گنجشکی افتاد.

اگر در چاه حیوانی مرد و در آن باد کرد و دانسته نمی شد که چه وقت در آن افتاده است، پس به نجاست چاه از مدت سه شبانه روز حکم می‌شود، بناءً اگر به آب آن چاه وضوء گرفته شده بود؛ نمازهای این شب و روزها قضاء آورده شود.

و نیز بدن و جامه شسته شود اگر چنانچه آب آن چاه در این مدّت در شستشوی بدن یا در شستن جامه‌ها به کارگرفته شده بود.

اگر در چاه حیوان مرده‌ای قبل از باد کردن آن یافته شد و دانسته نمی شد که آن حیوان چه وقت در آن افتاده است، به نجاست آن چاه فقط از مدّت یک شبانه روز حکم می‌شود، پس نمازهای همان شب و روز قضاء آورده شود.

آداب قضاء حاجت

رسول خداﷺ فرموده اند:

«إِنَّمَاأَنَا لَكُمْ بِمَنْزِلَةِ وَالِدٍ أُعَلِّمُكُمْ فَإِذَا أَتَى أَحَدُكُمُ الْغَائِطَ فَلا يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلاَ يَسْتَدْبِرْهَا وَلاَ يَسْتَطِبْ بِيَمِينِهِ، وَكَانَ يَأْمُرُ بِثَلاثَةِ أَحْجَارٍ وَيَنْهٰى عَنِ الرَّوْثِ وَالرِّمَّةِ ـ جز این نیست که من برای شما به منزلهٔ پدری هستم که شما را تعلیم می‌دهم، پس هرگاه یکی از شما برای قضای حاجت رفت نباید که به سوی قبله رونماید و نباید به آن پشت کند و هنگامی که می‌خواهد مخرج پیشاب و مدفوع خود را با آب یا چیز دیگری پاک کند، نباید به دست راست خویش پاک نماید. و رسول خداﷺ در این کار به سه عدد سنگ امر می‌نمودند واز استعمال سرگین و استخوان های پوسیده نهی می نمودند». (به روایت ابوْ داود از ابی هریرهؓ)

کسی که می‌خواهد از پیشاب یا مدفوع قضای حاجت نماید برای او لازم است تا بر آداب آتی مواظبت نماید:

۱ـ از چشم مردم دور شود، تا آنکه کسی او را نبیند و آواز آنچه که از وی بیرون می‌شود شنیده نشود، و بوی گند آن به مشام‌ها نرسد.

۲ـ برای قضای حاجت خویش مکانی نرم و پایین را انتخاب نماید تا ذرات پیشاب بر وی پاشیده نشود.

۳ـ قبل از داخل شدنش در مستراح (توالت) چنین بگوید: «أَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ ـ پناه می جویم به خداوند از جنیات پلید نر و ماده».

وکسی که می‌خواهد در دشت و صحراء قضای حاجت نماید، پس باید این عبارت را در هنگامی بخواند که جامهٔ خویش را از دوساق پابالا می‌زند ـ قبل از آنکه عورت خویش را برهنه نماید.

۴ـ با پای چپ خویش در مستراح (توالت) داخل شده و باپای راست خویش از آن بیرون شود.

۵ـ در هنگام نشستن برای قضای حاجت، برپای چپ خویش تکیه کند زیرا که این کار در بیرون آمدن مدفوع یاری کننده تر است.

۶ـ سر خویش را در وقت قضای حاجت و وقت استنجاء بپوشاند.

۷ـ در سوراخ پیشاب نکند، زیرا که ممکن است در آن سوراخ چیزی از حشرات زمین بوده و به او آزاری برساند.

۸ـ در راه و در گورستان پیشاب و مدفوع نکند.

۹ـ در سایه ای که مردم در آن می‌نشینند پیشاب و مدفوع نکند.

۱۰ـ در مکانی که مردم در آن اجتماع می‌کنند و با هم سخن می‌گویند، پیشاب و مدفوع نکند.

۱۱ـ در زیر درخت مثمری پیشاب و مدفوع نکند.

۱۲ـ برای قضا کننده حاجت مکروه است که در اثنای قضای حاجت بدون عذر سخن بگوید.

و لیکن اگر در اثنای قضای حاجت شخص کوری رادید که به‌سوی گودالی می‌رود و از در افتادن او در آن گودال ترسید، پس بر وی واجب است که سخن بگوید و او را رهنمایی کند.

۱۳ـ مکروه است که در اثنای قضای حاجت و در اثنای استنجاء، قرآن بخواند یا ذکری بگوید.

۱۴ـ مکروه است ـ به کراهت تحریم ـ اینکه در اثنای قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله نماید ـ چه در مستراح (توالت) باشد و چه در دشت و صحراء.

۱۵ـ مکروه است ـ به کراهت تحریم ـ اینکه در آب اندک راکد، پیشاب یا مدفوع نماید.

۱۶ـ مکروه است ـ به کراهت تنزیه ـ اینکه در آب جاری یا آب بسیارِ راکد پیشاب یا مدفوع نماید.

۱۷ـ مکروه است اینکه در غسل‌جا پیشاب نماید.

۱۸ـ مکروه‌است اینکه درنزدیک چاه یاجوی یاحوضی، پیشاب یا مدفوع نماید.

۱۹ـ مکروه است اینکه عورتش رابرای استنجاء در مکان بی حجاب و غیر پوشنده‌ای برهنه نماید.

۲۰ـ مکروه است اینکه بدون عذر با دست راستش استنجاء زند.

۲۱ـ مکروه است اینکه بدون عذر، ایستاده پیشاب نماید زیرا که در این صورت ممکن است ذرات ریز پیشاب بر بدن یابر جامهٔ آن پاشان شود.

۲۲ـ آنگاه که از قضای حاجت فارغ گردید با پای راست خویش بیرون شود سپس بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنِّیْ الْاَذٰی وَعَافَانِیْ ـ سپاس می‌گویم خدایی راکه پلیدی را از من دور ساخت و مرا عافیت بخشید».

احکام استنجاء

خدای متعال فرموده است: ﴿ فِيْهِ رِجَالٌ يُحِبُّوْنَ اَنْ يَتَطَهَّرُوْا وَاللهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِيْن ـ در آن مسجد مردانی هستند که دوست می‌دارند تا پاک شوند و خداوند پاک شوندگان را دوست می‌دارد ﴾. (سورهٔ توبه/۱۰۸)

و رسول خداﷺ فرموده است: «اِسْتَنْزِهُوْا مِنَ الْبَوْلِ فَاِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ ـ پاکی بجویید از پیشاب، زیرا عامهٔ عذاب قبر از آن است». (بـه روایت دار قطنی)

لازم است استبراء قبل از استنجاء.

استبراء: عبارت است از بیرون ساختن آنچه که باقی‌مانده است در محل از پیشاب یا مدفوع، تا آنگاه که بر گمان شخص این امر غالب شود که چیزی از نجاست در محل باقی نمانده است، و هرکس که در این کار به روش خاصی عادت دارد باید همان روش را به‌کار بندد، همچون برخاستن، یاراه رفتن، یا حرکت دادن پا، یا سینه صاف کردن، یا غیر اینها.

اما استنجاء[1]؛ پس در آن تفصیل آتی است.

اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز کرد و بیشتر از اندازهٔ یک درهم[2] بود،

۱ـ استنجاء: همانا پاک ساختن مخرج است بعد از قضای حاجت از پیشاب یا مدفوع، خواه پاک ساختن به آب بوده باشد یا به سنگ یابه چیزی دیگر.

۲ـ اندازهٔ درهم به وزن؛ معادل تقریباً سه گرام، و به مساحت؛ برابر با اندازهٔ گودی کف دست است.

پس شستن مخرج به آب فرض[۱] است، و نماز همراه با آن نجاست جواز ندارد[۲].

و اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز کرد و به اندازهٔ یک درهم بیش نبود، از بین بردن آن با آب واجب است.

اما اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز نکرد، پس استنجاء زدن سنّت است.

جواز دارد که در استنجاء فقط به آب اکتفا شود.

همچنین جواز دارد که بر سنگ یا مانند آن اکتفا شود، اگر چنانچه نجاست به اندازهٔ یک درهم نرسیده بود، و لیکن شستن با آب بهتر است.

و بهتر این است که مخرج را اولاً با سنگ یا مانند آن پاک کند سپس آنرا با آب بشوید، زیرا این شیوه در نظافت کامل تر است.

مستحب است که با سه عدد سنگ استنجاء زند.

و اکتفا کردن بر دو عدد سنگ یا بر یک سنگ جائز است اگر چنانچه نظافت به آن حاصل می‌شد.

و چون از مسح نمودن با سنگ فارغ گردید اولاً دست خودرا بشوید سپس

---

۱ ـ فرض: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای نیست.

واجب: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که درآن شبهه‌ای است، و لیکن میان فرض و واجب درعمل فرقی‌نیست.

سنت: آنچه که به فعل رسول اکرمﷺ و سخن ایشان ثابت شده باشد، به همراه ترک نمودن آن توسط ایشان در بعضی از اوقات.

۲ـ مقدار مانع نجاست غلیظه در نماز؛ وراء موضع معتاد است، و مخرج به کلی عفو است.

محل را باآب بشوید.

و محل نجاست را باید آن چنان پاک و تمیزسازد تا بوی آن کاملا از بین برود.

و چون از استنجاء فارغ گردید دست خویش را بشوید و آن را خوب بشوید تا بوی نجاست کاملا برطرف شود.

اقسام نجاست و احکام آن

خدای متعال فرموده است: ﴿ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ـ و لباسهایت را پاکیزه بدار ﴾. (سورهٔ مدثر ـ ۴)

و رسول خداﷺ فرموده است: «لاَيَقْبَلُ اللهُ صَلاَةً مِنْ غَيْرِ طُهُوْرٍ ـ خداوند نمازی را بدون وضوء نمی پذیرد». (به روایت بخاری و مسلم)

نجاست: عبارت از قرارداشتن بدن و لباس و مکان به حالی است که شرع شریف آن را پلید می‌شمارد و به پاک شدن از آن دستور می‌دهد.

سپس باید دانست که نجاست به دوقسم تقسیم می‌شود:

۱ـ نجاست حکمی ۲ـ نجاست حقیقی.

۱ـ نجاست حکمی: عبارت از قرارداشتن انسان به حالی است که نماز همراه با آن جواز ندارد. نجاست حکمی حَدَث نیز نامیده می‌شود.

و حَدَث بر دوقسم تقسیم می‌شود:

(الف) حدث أکبر: عبارت از قرارداشتن انسان به حالی است که در آن حال غسل واجب است، و نماز در آن حالت جواز ندارد.

همین گونه تلاوت قرآن کریم در آن حالت جواز ندارد.

(ب) حَدَث أصغر: عبارت است از قرارداشتن انسان به حالی که درآن وضوء گرفتن واجب است.

و نماز در این حال جواز ندارد، و لیکن تلاوت شفوی قرآن کریم در آن جواز دارد.

۲ـ نجاست حقیقی: عبارت از پلیدی‌ای است که بر انسان مسلمان واجب است تا از آن پلیدی پاکی جسته و آنچه راکه از آن به وی رسیده است بشوید.

همچنین نجاست حقیقی بر دوقسم تقسیم می‌شود:

(الف) نجاست غلیظه ـ و آن عبارت از نجاستی است که به دلیلی ثابت شده است که درآن شبهه‌ای نیست.

مثالهای نجاست غلیظه

۱ـ خون ریخته. ۲ـ شراب.
۳ـ گوشت مردار (خود مرده) و پوست آن.
۴ـ پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده نمی شود.
۵ـ مدفوع سگ.
۶ـ مدفوع درندگان و لعاب دهان آنها.
۷ـ مدفوع مرغ خانگی (ماکیان) و مرغابی.
۸ـ هرچیزی که بابیرون شدن آن ازبدن انسان وضوء می‌شکند.

حکم نجاست غلیظه

نجاست غلیظه اگر به اندازهٔ یک درهم بود آن مقدار بخشوده است[۱]، اما اگر از اندازهٔ یک درهم افزوده شد شستن آن به آب یا به چیز پاک کنندهٔ دیگری فرض می‌گردد، و نماز به همراه آن جواز ندارد.

(ب) نجاست خفیفه ـ عبارت از نجاستی است که بر نجس بودن آن یقین حاصل نیست، به جهت وجود دلیل دیگری که بر پاکی آن دلالت می‌کند.

مثالهای نجاست خفیفه

۱ـ پیشاب اسب.

۲ـ پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده می‌شود؛ چون شتر و گاو وگوسفند.

۳ـ مدفوع پرنده‌ای که گوشت آن خورده نمی شود.

حکم نجاست خفیفه

نجاست خفیفه مورد بخشودگی قرارگرفته است تاآنگاه که بسیار نبوده باشد، وشرع شریف این مقدار بسیار را به آلوده شدن یک چهارم لباس و بدن به آن تعیین نموده است.

همچنین ذرات پیشابی که بر بدن و لباس پراکنده می‌گردد مورد بخشودگی

۱ـ اگر نجاست غلیظه به اندازهٔ یک درهم بود نماز با آن جواز دارد به همراه کراهت، پس لازم است که انسان ـ درهنگام قدرت بر دور ساختن آن ـ همراه با آن نماز نگزارد.

قرار گرفته است، اگر چنانچه مانند سرسوزن باشد.

اگر جامهٔ نجس یا فرش نجسی به عرق شخص خوابیده‌ای یا رطوبت پای انسانی در تماس شد؛ پس دیده می‌شود: اگر چنانچه اثر نجاست در بدن یا در پا ظاهر گردید به نجاست بدن و پا هردو حکم می‌شود.

و اگر اثر نجاست در بدن یا در پا ظاهر نگردید آن دو نجس نگردیده اند.

اگر جامهٔ خیسی بر روی زمین خشکی هموار گردید و آن زمین با این جامهٔ خیس تر شد، پس اگر چنانچه اثر نجاست در جامه ظاهر نگردید آن جامه نجس نمی شود.

اگر جامهٔ پاک خشکی در جامهٔ نجس خیسی پیچیده شد به گونه‌ای که اگر چنانچه این جامه خیس در هم فشرده می‌شد از آن آب خارج نمی گردید، در آن صورت این جامه پاک نجس نمی شود.

اگر باد برنجاستی وزید و بر اثر آن، آن نجاست به جامهٔ خیسی برخورد کرد، آن جامه نجس شده است اگر چنانچه اثر نجاست در آن ظاهر گردیده بود.

و نجس نشده است اگر در جامه اثر نجاست ظاهر نگردیده بود.

چگونه نجاست زائل گردانیده می‌شود؟

اگر نجاست مرئی بود، مانند خون و مدفوع، پاکی از آن نجاست با زائل ساختن عین آن نجاست به وسیلهٔ شستن حاصل می‌شود، خواه عین نجاست با یک بار شستن زائل گردید یا به بیشتر از یک بار، و زیانی ندارد اگر در جامه اثر نجاست از رنگ یابوی باقی بماند؛ در صورتی که زائل ساختن آن دشوار باشد.

و طهارت از نجاست غیر مرئی چون پیشاب آنگاه حاصل می‌شود که جامه سه بار شسته شود و هر بار هم درهم فشرده شود، تااینکه ریختن قطرات آب از آن قطع گردد، و در هر بار هم باید آب جدید پاکی به کار گرفته شود.

نجاست حقیقی از بدن و جامه باآب و با هرچیز مایعی که ازالهٔ نجاست با آن ممکن بوده باشد، همچون سرکه و آب گُل؛ زائل می‌شود.

اما وضوء گرفتن با سرکه و آب گُل جواز ندارد.

کفش و موزه هردو با شستن پاک می‌گردند.

همچنین کفش با مالیدن آن برزمین پاکی پاک می‌گردد اگر چنانچه آن نجاست دارای جِرْم باشد، خواه نجاست مرطوب بوده باشد یا خشک.

شمشیر و کارد و ظروف رنگ داده شده با مسح کردن پاک می‌شوند.

زمین پاک می‌گردد آنگاه که خشک شد و از آن اثر نجاست زائل گردید، و نماز خواندن هم بر چنین زمینی جواز دارد و لیکن تیمّم کردن در آن زمین جائز نیست.

اگر عین نجاست تغییر کرد ـ به اینکه مثلاً تبدیل به نمک گردید ـ آن نجاست پاک گردیده است.

همچنین نجاست پاک می‌شود اگربا آتش سوخت.

اگر آب منی انسان به جامه یا بدن رسید سپس خشک گردید پس آن جامه یا بدن با مالیدن پاک می‌گردد[1].

---

۱ ـ مالیدن یک چیز از جامه: سودن آن است تا اینکه به کلی دور شود، و پاک شدن جامه باسودن منی درصورتی

و لیکن اگر منی مرطوب بود جامه و بدن جز با شستن پاک نمی‌گردد.

پوست حیوان مرده با دباغت (پیرایش) پاک می‌گردد، چه دباغت حقیقی باشد[۱] چه حکمی[۲].

پوست خوک در هیچ حالی پاک نمی شود، چه دباغت بشود و چه نشود.

پوست آدمی با دباغت پاک می‌شود، و لیکن استعمال آن جواز ندارد زیراکه استعمال بدن آدمی و اجزاء آن منافی با شرف و کرامت اوست.

پوست حیوانی که گوشت آن خورده نمی شود با ذبح شرعی پاک می‌شود.

هرچیزی که خون در آن ساری نیست بامردن نجس نمی شود همچون مو و پر قطع شده[۳] و شاخ و سمّ و استخوان.

این در صورتی است که در این اشیاء چربی وجود نداشته باشد، اما اگر در آنها چربی وجود داشت، پس نجس اند.

عصب و پَی مرده نجس است.

نافهٔ مُشک پاک است، چنانکه خود مُشک نیز پاک است و خوردن آن حلال

است که منی غلیظ و جامد بوده باشد اما اگر منی غلیظ جامد نبود پس جامه جز باشستن پاک نمی شود خواه منی مرطوب باشد یا خشک.

۱ ـ دباغت یا پیراستن حقیقی: همانا پیراستنی است که در آن برگ درخت سلم که باآن پوست را دباغی می‌کنند وغیر آن از اشیائی که عفونت پوست و فساد آن را زائل می‌گرداند، استعمال گردیده باشد.

۲ ـ دباغت یا پیراستن حکمی: آن است که در آن برگ درخت سلم و امثال آن بکار گرفته نشده باشد و لیکن پوست در معرض شعاه خورشید قرارداده شده باشد تااینکه خشک گردد یا پوست به خاک آغشته شده باشد.

۳ ـ اگر چنانچه پَر از بدن حیوان مرده برکنده شده بود پس آن نجس است، به جهت وجود چربی حیوان درآن.

می‌باشد.

حکم وضوء

خدای متعال فرموده است: ﴿یَا اَیُّهَاالَّذِیْنَ آمَنُوْا اِذَا قُمْتُمْ اِلَی‌الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَکُمْ وَاَیْدِیَکُمْ اِلَی‌الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِکُمْ وَاَرْجَلَکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ - ای مؤمنان، چون به قصد نماز برخیزید، روی و دستهاتان را تا آرنـجها بشـوئید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تادو قوزک بشوئید ﴾.(سورۀ مائده - ٦)

و رسول خداﷺ فرموده است: «لاَیَقْبَلُ اللهُ صَلٰوةَ اَحَدِکُمْ اِذَا اَحْـدَثَ حَـتّٰی یَتَوَضّأَ - خداوند قبول نمی کند نماز یکی از شمارا آنگاه که بی وضوء گردید، تا آنکه وضوء گیرد».(به روایت بخاری و مسلم)

وضوء در لغت: نیکویی، زیبایی و نظافت است.

و در اصطلاح: پاک شدن است با آب، کـه مشـتمل است بـرشستن روی، دستها، پاها و مسح نمودن سر.

نماز جواز ندارد مگر با وضوء.

و مساس کردن مصحف شریف جواز ندارد مگر با وضوء.

کسی که بر وضوء مواظبت و مداومت می‌کند مستحق ثواب، و رفعت درجات اخروی است.

ارکان[1] وضوء

ارکان وضوء چهار چیز است، که همانا عبارت از فرائض وضوء می‌باشد[2]:

۱ـ یک بار شستن روی.

تعریف روی: روی در درازی خود عبارت از بلندترین نقطهٔ پیشانی تاپایین ترین قسمت چانه و در پهنای خود مابین هردونرمهٔ گوش است.

۲ـ یک بار شستن هردو دست به همراه آرنجها.

۳ـ مسح کردن یک چهارم حصهٔ سر.

۴ـ یک بار شستن هردو پا به همراه هردو قوزک آن.

شرطهای صحت وضوء

وضوء صحیح نمی شود مگر آنگاه که سه شرط آتی محقّق گردد.

همچنین فایدهٔ مطلوب از وضوء به دست نمی آید مگر باتحقق این شرطها:

۱ـ اینکه آب به تمام اعضایی که شستن آنها در وضوء لازم است برسد.

۱ـ ارکان جمع رکن است، و آن: هرآن چیزی است که درحقیقت یک شیء داخل بوده و لزوم آن به دلیلی که در آن شبهه‌ای نیست ثابت شده باشد، مانند اینکه قطعی الثبوت باشد؛ چون قرآن کریم و خبر متواتر. و اینکه بر معنای مراد دلالت قطعی داشته باشد، به اینکه لفظ آن احتمال دومعنی یابیشتر از آن را نداشته باشد.

۲ـ فرائض جمع فریضه است: و فرض آن چیزی است که لزوم آن به دلیلی ثابت شده باشد که درآن شبهه‌ای نیست، خواه این چیز درحقیقت شیء داخل باشد یا از حقیقت آن بیرون باشد، پس فرض شامل شرطها و ارکان؛ هردو می‌شود.

۲ـ اینکه چیزی وجود نداشته باشد که مانع رسیدن آب به پوست بدن گردد، همچون موم و خمیر.

۳ـ اینکه چیزی از چیزهایی که وضوء را باطل می‌گرداند وجود نداشته باشد. پس اگر چیزی از چیزهایی که وضوء را باطل می‌گرداند درحال وضوء گرفتن موجود بود، وضوء صحیح نیست.

شرطهای وجوب وضوء

وضوء واجب[1] نمی شود مگر برکسی که شرطهای آتی در آن یکجا گردد:

۱ـ بلوغ؛ پس وضوء بر کودک واجب نمی گردد.

۲ـ عقل؛ پس وضوء بر دیوانه واجب نمی گردد.

۳ـ اسلام؛ پس وضوء برکافر واجب نمی گردد.

۴ـ قدرت بر استعمال آبی که برای تمام اعضاء کفایت کند.

پس اگر شخص بر استعمال آب قادر نبود، وضوء بروی واجب نمی گردد.

همچنین اگر شخص بر استعمال آب قادر بود و لیکن آب کافی برای تمام اعضای آن موجود نبود وضوء بروی واجب نمی گردد.

۵ـ وجود حدَث اَصغر.

بنابراین وضوء بر کسی که دارای وضوء هست واجب نمی گردد.

۶ـ خالی بودن شخص از حَدَث اکبر.

---

۱ ـ وجوب دراین مبحث به معنای لزوم است.

پس وضوء گرفتن برای کسی‌که غسل بروی واجب گردیده‌است کافی نیست.

۷ـ تنگی وقت.

پس اگر وقت فراخ بود وضوء به فوریت واجب نیست بلکه به تأخیر انداختن آن جواز دارد.

فروعاتی که متعلق به وضوء است

شستن ظاهر (سطح بیرونی) ریش واجب است اگر چنانچه ریش انبوه باشد[1].

شستن ظاهر ریش کفایت نمی کند اگر چنانچه ریش کم پشت باشد، بلکه در این صورت رساندن آب به پوست بدن در زیر ریش نیز واجب است.

شستن موهایی از ریش که فروهشته و فروآویخته « مسترسل » است واجب نیست، و همچنین مسح کردن آن واجب نمی باشد.

اگر در ناخن چیز دارای جرمی بود که مانع رسیدن آب به پوست آن می‌گردید ـ همچون موم و خمیر ـ پس دور ساختن آن و شستن زیر آن واجب است.

همچنین اگر ناخن به حدی بلند بود که سر انگشتان را می‌پوشانید، پس

---

۱ ـ ریش انبوه: ریشی است که موهای پرپشت و زیادی داشته باشد به طوری که موهای آن پوست را بپوشاند، به گونه‌ای که بیننده پوست روی را نبیند.

بریدن آن واجب است تا آب به پوست برسد.

چرکین بودن ناخن یا وجود مدفوع پشه برآن مانع از رسیدن آب به پوست نیست.

حرکت دادن انگشتر تنگ لازم است اگر چنانچه آب بدون حرکت دادن آن به پوست بدن نمی رسید.

اگر شستن ترکیدگی های پاها برای شخص زیان داشت، گذراندن آب بر روی داروئی که برآن نهاده شده است جائز است.

اگر سرش را در وضوء مسح کرد، سپس آن را تراشید مسح را دوباره عود نکند.

اگر وضوء ساخت سپس ناخن‌ها راگرفت یا سبیل راکوتاه کرد؛ شستن آنهارا دوباره عود نکند.

سنت های وضوء

امور آتی در وضوء سنّت است، پس عمل به آن لازم است تا وضوء برکاملترین وجه انجام بگیرد:

۱ـ اینکه قبل از شروع کردن در وضوء آن را نیّت کند.

۲ـ اینکه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید.

۳ـ اینکه هردو دست را تامچ ها بشوید.

۴ـ اینکه مسواک بزند، پس اگر مسواکی را نیافت با انگشتان خویش دندانهارا بشوید.

۵ـ اینکه مضمضه کند[1].

۶ـ اینکه استنشاق کند[2].

۷ـ اینکه در مضمضه و استنشاق سعی و مبالغه کند، اگر چنانچه روزه دار نبود.

۸ـ اینکه هر عضوی راسه بار بشوید.

۹ـ اینکه تمام سر رایک بار مسح کند.

۱۰ـ اینکه بیرون و درون گوشهارا مسح کند.

۱۱ـ اینکه ریش خود را از زیرآن خلال نماید.

۱۲ـ اینکه انگشتان خودرا خلال نماید.

۱۳ـ اینکه اعضاء را در هنگام شستن خوب بمالد و بفشرد.

۱۴ـ اینکه عضو دوم راقبل ازخشک شدن عضو اول بشوید.

۱۵ـ اینکه ترتیب را در شستن اعضاء رعایت نماید؛ به نحوی که اولاً صورت را بشوید، سپس دستهارا، سپس سررا مسح کند، سپس پاهارا بشوید.

۱۶ـ اینکه دست راست خود را قبل از دست چپ، و پای راست خود را قبل از پای چپ بشوید.

۱۷ـ اینکه مسح را از جلو سر آغاز نماید.

۱۸ـ اینکه گردن رامسح کند نه حلقوم را. زیرا مسح کردن حلقوم

---

۱ ـ آب را در دهانش مضمضه کرد: یعنی آنرا دردهانش چرخانید و حرکت داد، سپس از آن خارج گردانید.

۲ ـ آب را استنشاق کرد: یعنی آب را در بینی‌اش ریخت.

بدعت است.

آداب[1] وضوء

امور آتی در وضوء مستحب است:

۱ـ اینکه در حین انجام وضوء در مکان مـرتفعی بـنشیند تـا ذرات آب مستعمل بر بدن و لباس او پاشیده نشود.

۲ـ اینکه رو به سوی قبله بنشیند.

۳ـ اینکه از غیر خود در وضوء کردن کمک نخواهد.

۴ـ اینکه به سخنان مردم تکلم نکند.

۵ـ اینکه دعاهای مأثوره‌ای راکه از رسول‌اکرمﷺ درهنگام وضوء نقل شده است بخواند.

۶ـ اینکه میان نیّت قلب و تلفظ نیّت به زبان، جمع نماید.

۷ـ اینکه در هنگام شستن هر عضوی بسم الله الرحمن الرحیم بگوید.

۸ـ اینکه انگشت کوچک تر شدهٔ خودرا در هنگام مسح گوشها در سوراخ گوش خویش فروبرد.

۹ـ اینکه انگشتر گشاد خود را حرکت دهد.

---

۱ ـ آداب، و مستحبات، و فضائل کلماتی است مترادف، و مدلول آنها یکی است، و فرق در بین أدب و سنّت این است که سنّت: آنچیزی است که رسول خدا(ص) بر آن مواظبت و مداومت کرده و آنرا جز یکبار و دوبار ترک نکرده اند، پس مسلمان بر انجامش ثواب داده شده و بر ترک آن مورد عتاب قرار می‌گیرد. و ادب: آنچیزی است که شخص بر فعل آن ثواب داده می‌شود، و بر ترک آن مورد عتاب قرار نمی گیرد.

اما اگر چنانچه انگشتر آن تنگ بود پس حرکت دادن آن برای صحت وضوء الزامی است.

۱۰ـ اینکه برای مضمضه و استنشاق آب را بادست راست خود بگیرد.

۱۱ـ اینکه برای بینی افشاندن دست چپ خود را بکار گیرد.

۱۲ـ اینکه قبل از داخل شدن وقت، وضوء بگیرد اگر چنانچه در حکم معذوری که وضوء گرفتن برای او در وقت هرنماز لازم می‌گردد، نبود.

۱۳ـ چون از وضوء گرفتن فارغ گردید روبه سوی قبله بایستد و بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لاَاِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَشَرِیْکَ لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ ـ گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه است، شریکی برای وی نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بندهٔ خداست، و فرستادهٔ وی، ای بارخدایا! بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاک شوندگان».

مکروهات وضوء

امور آتی در وضوء مکروه است:

۱ـ اینکه در استعمال آب وضوء اسراف نماید.

۲ـ اینکه در وضوء کمتر از مقدار کافی آب استعمال نماید.

۳ـ اینکه روی خود را به آب بزند.

۴ـ اینکه به کلام مردم تکلم کند.

۵ـ اینکه از غیر خود در امر وضوء کمک بگیرد.
اما اگر برای او عذری بود، پس باکی از کمک گرفتن نیست.
۶ـ اینکه سر خویش را سه بار مسح کند، و هربار هم آب جدیدی را به کار گیرد.

اقسام وضوء

وضوء بر سه قسم تقسیم می‌شود:
۱ـ فرض[۱]. ۲ـ واجب. ۳ـ مستحب.

چه وقت وضوء فرض است؟

وضوء برشخص بی وضوء به جهت یکی از چهار امر آتی فرض می‌گردد:
۱ـ برای ادای نماز؛ چه نماز فرض باشد و چه نفل.
۲ـ برای نماز خواندن برجنازه.
۳ـ برای سجدهٔ تلاوت.
۴ـ برای مساس کردن مصحف شریف.

---

(۱) ـ فرض: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای نیست.

واجب: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای است؛ مثل اینکه دلیل ظنّی الثبوت باشد، یادلیل قطعی الثبوت باشد ـ چون قرآن و حدیث متواتر ـ و لیکن لفظ آن احتمال دومعنی یا بیشتر از دومعنی را داشته باشد.

مستحب: آنچه که رسول اکرم (ص) آنرا یکبار یا دوبار انجام داده ولی برآن مواظبت همیشه‌گی نکرده اند.

همچنین وضوء فرض می‌گردد آنگاه که شخص بی وضوء اراده کرد که آیت قرآنی نوشته شده بردیوار، یا برکاغذ و یابر سکه و درهمی را مساس نماید.

چه وقت وضوء واجب است؟

وضوء برشخص بی وضوء فقط به خاطر یک امر واجب می‌گردد؛ وآن طواف نمودن به کعبه است.

چه وقت وضوء مستحب است؟

وضوء گرفتن به جهت امور آتی مستحب می‌گردد:

۱ـ برای خوابیدن در حال طهارت و پاکی.

۲ـ آنگاه که شخص از خواب بیدار گردید.

۳ـ برای مداومت بر وضوء و داشتن وضوئی پیوسته و دائمی.

۴ـ برای وضوء گرفتن بربالای وضوء به نیّت ثواب[چ].

۵ـ بعداز ارتکاب چیزی از غیبت و سخن چینی و دروغ.

همچنین وضوء مستحب است آنگاه که شخص مرتکب هرنوع گناه ولغزشی گردید.

چـ وضوء گرفتن بر بالای وضوء آنگاه مستحب می‌گردد که شخص با وضوء اول خویش عبادتی را انجام داده باشد، اما اگر چنانچه او با وضوء اول خویش عبادتی را انجام نداده بود، پس و ضوء گرفتن مستحب نیست، بلکه اسراف می‌باشد.

۶ـ بعداز سرودن شعری زشت و قبیح.

۷ـ بعداز خندهٔ قهقهه درخارج از نماز[۱].

۸ـ برای غسل دادن مرده.

۹ـ برای حمل و برداشتن مرده.

۱۰ـ برای وقت هرنمازی.

۱۱ـ قبل‌از غسل جنابت.

۱۲ـ برای جنب در هنگام خوردن، آشامیدن، و خوابیدن.

۱۳ـ در هنگام خشم و غضب.

۱۴ـ برای تلاوت شفوی قرآن کریم.

۱۵ـ برای خواندن حدیث نبوی شریف، و همچنین برای روایت کردن آن.

۱۶ـ برای آموختن و تعلیم دادن علمی شرعی.

۱۷ـ برای اذان گفتن. ۱۸ـ برای اقامت گفتن.

۱۹ـ برای خواندن خطبه.

۲۰ـ برای زیارت روضه نبی‌اکرم ﷺ.

۲۱ـ برای وقوف (درنگ و ایستادن) در عرفه.

۲۲ـ برای سعی در بین صفا و مروه.

۱ـ اما اگر خندهٔ قهقهه در داخل نماز بود، پس وضوء را می‌شکند.

شکننده های وضوء

اگر چیزی از امور آتی رونما گردید، وضوء می‌شکند:

۱ـ آنگاه که ازیکی از دوراه چیزی خارج گردید، چون پیشاب، مدفوع، و باد شکم.

۲ـ آنگاه که خون، یا زرداب ازبدن خارج گردید و به محلی تجاوز کرد که پاک ساختن آن مطلوب است.

۳ـ آنگاه که خونی از دهان خارج گردید و برآب دهن غالب یا برابر شد.

۴ـ آنگاه که شخص؛ غذا، یاآب، یاخون لخته شده، یاصفرائی را قی کرد و آن قی به اندازهٔ پری دهان آن بود[1].

۵ـ آنگاه که شخص خواب گردید و نشیمنگاه (مقعد) آن برزمین جای گیر نبود، همچنین آنگاه که مقعد شخص خوابیده قبل از بیدار شدن آن، از زمین بلند گردید.

۶ـ آنگاه که شخص بیهوش گردید.

۷ـ آنگاه که شخص دیوانه گردید.

۸ـ آنگاه که شخص مست گردید.

۹ـ آنگاه که شخص بالغ بیدار درنمازِدارای رکوع و سجده‌ای خندهٔ قهقهه کرد.

---

۱ ـ پُری دهان: آنگاه است که قیء به گونه‌ای باشد که به همراه آن دهان بسته نشود مگر باتکلّف، در این صورت حکم می‌شود که قیء به پری دهان است.

پس وضوء نمی شکند آنگاه که کودک خندهٔ قهقه کرد.

همچنین وضوء نمی‌شکند آنگاه که شخص درحال خواب خندهٔ قهقهه کرد.

همچنین وضوء نمی شکند آنگاه که شخص در نماز جنازه یاسجدهٔ تلاوت خندهٔ قهقهه کرد.

اشیائی که وضوء با آنها نمی شکند

امور آتی باشکنندهای وضوء مشابهت دارند، و لیکن وضوء رانمی شکنند:

۱ـ آنگاه که خون آشکار گردید و اماازمکان خویش تجاوز نکرد.

۲ـ آنگاه که گوشتی از بدن افتاد و لیکن از آن خون سیلان نکرد.

۳ـ آنگاه که کِرمی از زخم، یاازگوش بیرون شد.

۴ـ آنگاه که شخص قی‌کرد، و لیکن آن قی به پوری دهان آن نبود.

۵ـ آنگاه که شخص بلغم قی کرد، خواه بلغم اندک بود، خواه بسیار.

۶ـ آنگاه که نمازگزار در نماز خویش خوابید، خواه در حالت ایستادن خوابیده باشد، یادرحالت نشستن، یادرحالت رکوع و سجده؛ اگر چنانچه شخص بر صفت سنّت قرار داشت.

۷ـ آنگاه که شخص دارای وضوء درحالی خوابید که مقعد آن برزمین جای گیربود.

۸ـ آنگاه که آلت مردی خود را به دست خویش لمس کرد.

۹ـ آنگاه که زنی را مساس کرد.

۱۰ـ آنگاه که شخص در حال خواب تعادل خویش را ازدست داده و به

طرفی میلان کرد.

فرائض غسل

در غسل سه چیز فرض است:

۱ـ مضمضه. ۲ـ استنشاق.

۳ـ رساندن آب به تمام بدن به نحوی که دربدن هیچ جای خشکی باقی نماند.

سنت های غسل

امور آتی در غسل سنت است، پس برای شخص غسل کننده مراعات آنها لازم است تا غسل کردن به کاملترین وجه آن صورت گیرد:

۱ـ اینکه قبل از شروع کردن در غسل بسم‌الله الرحمن الرحیم بگوید.

۲ـ اینکه نیّت کند که برای حاصل کردن طهارت و پاکی غسل می‌نماید.

۳ـ اینکه دستهای خودرا اولاً تامچها بشوید، مانند آنچه که در وضوء انجام می‌دهد.

۴ـ اینکه نجاست و پلیدی را قبل از غسل کردن بشوید، اگر چنانچه نجاست بربدن یا برجامه اش محسوس بود.

۵ـ اینکه قبل از غسل کردن وضوء بگیرد، و لیکن باید شستن پاهای خود را به تأخیر افکند؛ اگر چنانچه در جای پایینی ایستاده بود که در آن آب جمع می‌شد.

۶ـاینکه آب را برتمام بدن خویش سه بار بریزد.

۷ـاینکه آب را اولاً برسر خویش، سپس برشانهٔ راست خویش و سپس برشانهٔ چپ خویش بریزد.

۸ـاینکه بدن خویش را مالش دهد.

۹ـاینکه بدن را به صورت پیاپی بشوید، به نحوی که عضو اول قبل از شستن عضو دیگر خشک نشود.

اگر در آب جاری داخل شد و در آن درنگ کرد و بدن خویش را مالش داد، پس محققاً سنت غسل راکامل کرده است.

و همچنین است حکم آنگاه که در آبی داخل گردید که آن آب درحکم آب جاری است، همچون حوض بزرگ.

اقسام غسل

غسل به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱ـغسل فرض. ۲ـغسل سنّت. ۳ـغسل مستحب.

چه وقت غسل فرض می‌شود؟

غسل با یکی از چهار امر آتی فرض می‌شود:

۱ـغسل برانسان فرض می‌شود آنگاه که جُنُب باشد.

۲ـغسل برزن فرض می‌شود آنگاه که از حیض (عادت ماهیانه) پاک شود.

۳ـغسل برزن فرض می‌شود آنگاه که از نفاس پاک شود.

۴ـ غسل دادن مرده برزندگان فرض است.

چه وقت غسل سنت است؟

غسل کردن برای چهار چیز آتی سنت است:

۱ـ برای نماز جمعه.

۲ـ برای نمازهای دو عید.

۳ـ برای احرام بستن.

۴ـ برای حاجی در عرفه بعد از زوال خورشید.

چه وقت غسل مستحب است؟

غسل کردن در موارد آتی مستحب است:

۱ـ در شب نیمهٔ ماه شعبان.

۲ـ در شب قدر.

۳ـ برای نماز کسوف (آفتاب گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی).

۴ـ برای نماز استسقاء.

۵ـ در هنگام ترس و وحشت. ۶ـ در هنگام تاریکی.

۷ـ در هنگام وزیدن بادی شدید و توفانی.

۸ـ در هنگام پوشیدن جامه‌ای نو.

۹ـ برای کسی که از گناهی توبه کرده است.

۱۰ـ برای کسی که از سفری آمده است.

۱۱ـ برای کسی که ارادهٔ داخل شدن در مدینهٔ منوره را دارد.

۱۲ـ برای کسی که ارادهٔ داخل شدن در مکه مشرّفه را دارد.

۱۳ـ درهنگام وقوف به مزدلفه در صحبگاه روز عید قربان (یوم النّحر).

۱۴ـ برای طواف زیارت.

۱۵ـ برای کسی که مرده‌ای راغسل داده است.

۱۶ـ بعد از حِجامت.

۱۷ـ برای کسی که از دیوانگی خویش به هوش آمده است.

و همچنین غسل کردن مستحب است برای کسی که از بیهوشی، یااز مستی خویش به هوش آمده است.

۱۸ـ برای کسی که به اسلام مشرف شده است، درحالی که پاک است.

اما اگر شخصی که مسلمان گردیده جُنُب بود پس غسل نمودن بروی فرض است.

مشروعیت تیمم

خدای متعال فرموده است:

﴿ وَاِنْ كُنْتُمْ مَرْضٰى، اَوْعَلٰى سَفَرٍ، اَوْجَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَاءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْداً طَيِّباً فَامْسَحُوْا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ اِنَّ اللهَ كَانَ عَفُوّاً غَفُوْرا ـ و اگر بیمار، یا درحال

سفر بودید، یاکسی از شما از جایگاه قضای حاجت آمد، یا بازنان آمیزش کردید و آبی نیافتید، پس آهنگ خاکی پاک کنید، آنگاه روی و دستان تان را مسح کنید. بیگمان خداوند بخشندهٔ آمرزگار است ﴾. (سورهٔ نساء- ۴۳)

ورسول اکرمﷺ فرموده است:

«فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلاَثٍ، جُعِلَتْ صُفُوْفُنَا كَصُفُوْفِ الْمَلاَئِكَةِ، وَجُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وُجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُوْراً إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ - فضیلت داده شده‌ایم برسایر مردم به سه چیز؛ گردانیده شده است صفهای نمازما همچون صفهای فرشتگان، وگردانیده شده‌است برای ما تمام زمین سجده گاه، و گردانیده شده است خاک آن برای ما پاک و پاک کننده؛ آنگاه که آب نیافتیم».

(به روایت مسلم از ابی حذیفه)

تیمّم بدان جهت مشروع گردیده است که انسان گاهی از استعمال آب عاجز است؛ یااز آنروکه آب موجود نیست، یابه سبب بیماری‌ای که به وی رسیده است، پس درعوض وضوء یا در عوض غسل تیمّم می نماید، تا از ادای عباداتی که جز باوضوء یا تیمّم صحیح نمی شوند محروم نماند - همچون نماز - که بزرگترینَ عبادتهاست.

تیمّم درلغت: قصد است، و در اصطلاح شریعت: عبارت است از طهارت خاکی، که شامل مسح روی و هر دودست، به همراه آرنجها می‌شود با آنچه که از جنس زمین چون خاک و سنگ و شن و ریگ است.

شرطهای صحت تیمّم

تیمّم صحیح نمی شود مگر آنگاه که هشت شرط آتی یکجا گردد:

۱ـ شرط اول: نیّت است، پس تیمّم بدون نیّت صحیح نمی شود.

و در نیّت تیممی که نماز به آن صحیح می‌شود شرط این است که شخص تیمّم کننده یکی از سه امر آتی را نیّت کند:

الف: اینکه پاکی از حدَث (بی‌وضویی) رانیّت کند، و تعیین نوع حَدَث در نیّت لازم نیست.

ب: اینکه بوسیلهٔ این تیمّم رواگردیدن نماز را برخود نیّت کند.

ج: اینکه عبادت قصد کرده شده‌ای را نیّت کند که انجام آن بدون طهارت صحیح نمی شود، همچون نماز، و سجدهٔ تلاوت.

پس اگر به نیّت مساس کردن مصحف تیمّم کرد نماز خواندن آن با این تیمّم صحیح نمی شود، زیرا مساس کردن مصحف اصلاً و به ذات خود عبادتی نیست، بلکه عبادت همانا تلاوت قرآن است.

همچنین اگر به نیّت اذان یا اقامت تیمّم کرد، نماز خواندن آن با این تیمّم صحیح نمی شود، زیراکه اذان و اقامت هیچ کدام عبادتی نیستند که در ذات خود مقصود بوده باشند.

همچنین اگر به نیّت تلاوت قرآن تیمّم کرد و در حالی که به حَدَث اصغر بی‌وضوء بود، نماز آن با این تیمّم صحیح نمی شود، زیرا اگرچه تلاوت قرآن عبادت مقصودی است، و لیکن این عبادت بدون وضوء هم صحیح است.

۲ـ شرط دوم: این است که عذری از عذرهائی که مباح گردانندهٔ تیمّم است

وجود پیدا کند.

مثالهای عذرهایی که مباح سازنده تیمّم اند

۱ـ دور بودن آب از شخص تیمّم کننده به اندازهٔ مسافت یک مایل، یا بیشتر از آن.

۲ـ غالب شدن این گمان بر شخص تیمّم کننده یا خبر دادن طبیب مسلمان حاذقی به وی که اگر آب را استعمال کند برای او بیماری‌ای رونما می‌شود، یا بیماری فعلی‌اش افزایش می‌یابد، یاشفاء یافتن وی از آن بیماری به تأخیر می‌افتد.

۳ـ برگمان وی چنین غالب شود که اگر آب خنک را استعمال کند هلاک می شود.

۴ـ برخودش یا بر غیرش از تشنگی بیمناک باشد، اگر چنانچه آب اندک بود.

۵ـ آله و ابزاری ـ همچون دلو و ریسمان ـ موجود نشود که به وسیلهٔ آن آب را از چاه بیرون آورد.

۶ـ از دشمنی بیم داشته باشد که در میان او وآب حائل است، خواه این دشمن انسانی باشد، یاحیوان درنده‌ای.

۷ـ آنگاه که برگمان وی چنین غالب شود که اگر به وضوء مشغول می‌شود نماز عیدین یا نماز جنازه از او فوت می‌شود، زیرا این نمازها قضاء آورده نمی‌شوند.

اما اگر برگمانش چنین غالب گردید که اگر به وضوء مشغول می‌شود وقت نماز از دست می‌رود، یانماز جمعه از او فوت می‌شود، پس در این صورت برای او تیمّم جواز ندارد، بلکه باید وضوء گیرد و نماز فرض را قضاء آورد، و در عوض نماز جمعه هم نماز ظهر را بخواند.

۳ـ شرط سوم: این است که تیمّم به چیز پاکی از جنس زمین باشد. همچون خاک، سنگ، و شن. پس تیمّم با چوب، هیزم، نقره، و طلا جواز ندارد.

۴ـ شرط چهارم: این است که تیمّم کننده تمام روی و هردو دست خویش را با هردو آرنج خویش مسح کند.

۵ـ شرط پنجم: این است که تیمّم کننده باتمام دست خویش، یا با اکثر آن مسح کند.

پس اگر با دوانگشت خویش مسح کرد و این کار را تاآنجا تکرار نمود که همهٔ اجزاء معین مورد نظر را در برگرفت، تیمّم آن صحیح نمی‌شود.

۶ـ شرط ششم: این است که تیمّم کننده با دو ضربه به وسیله داخل هردوکف دست خویش مسح کند، واگر دو ضربه را در یکجا زد تیمّم جائز است.

همچنین اگر خاک به بدن وی رسید و آن را به نیّت تیمّم مسح کرد تیمّم آن صحیح است.

۷ـ شرط هفتم: این است که چیزی وجود نداشته باشد که میان مسح کردن و پوست بدن شخص تیمّم کننده حائل گردد، همچون موم و چربی، پس این اشیاء ناگزیر باید قبل از مسح دور گردانیده شوند، و در غیرآن تیمّم صحیح

نیست.

۸ـ شرط هشتم: این است که در شخص تیمّم کننده چیزی وجود نداشته باشد که از صحت تیمّم باز می‌دارد، همچون حیض، نفاس، و حَدَث (بی‌وضوئی).

پس اگر در حالت حیض یانفاس تیمّم کرد، تیمّم آن صحیح نمی‌شود.

همچنین اگر در حالت عارض شدن حَدَث تیمّم کرد، تیمّم آن صحیح نمی‌شود.

ارکان تیمّم

ارکان تیمّم فقط دو چیز است:

۱ـ مسح کردن تمام روی.

۲ـ مسح کردن هر دو دست با هردو آرنج.

سنتهای تیمّم

امور آتی در تیمّم سنت است:

۱ـ اینکه در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید.

۲ـ اینکه ترتیب را مراعات کند، پس اولاً روی خویش را مسح نماید، سپس دست راست خویش را، و سپس دست چپ خویش را.

۳ـ اینکه میان مسح روی و دستها با انجام کاری بیگانه از تیمّم، فاصله نیندازد.

۴ـ اینکه هر دو دست خویش را از سر پنجه‌ها تا آخر کف‌ها به زمین بگذارد.

۵ـ اینکه هردو دست خویش را بعد از برداشتن آنها از خاک بیفشاند.

۶ـ اینکه انگشتان خویش را در هنگام نهادن هردودست خویش را در خاک از هم باز وگشاده گرداند.

کیفیت تیمّم

کسی که می‌خواهد تیمّم کند باید هر دو آستینش را تابالای آرنجها بالا بزند و آنگاه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، در حالی که با این کار رواساختن نماز را بر خویشتن نیّت کرده است، آنگاه هردوکف دست خویش را بر خاک پاک بنهد، در حالی که میان انگشتان خویش را گشاده گردانیده است، به همراه پشت و روکردن هر دو دست خویش در خاک، سپس هر دو دست خویش را از خاک بردارد و آنهارا بیفشاند و آنگاه با آنها روی خویش را مسح کند، سپس بار دوّم هر دوکف دست خویش را همچون بار اوّل برخاک بنهد، آنگاه باتمام کف دست چپ خود تمام دست راست خویش به همراه آرنجش را مسح نماید، سپس باکف دست راست خود تمام دست چپ خویش را به همراه آرنج مسح کند، پس در این هنگام تیمّم را تکمیل نموده است، و با آن هرچه می‌خواهد از نمازهای فرض و نفل بخواند.

شکننده های تیمّم

۱ـ هر چیزی که وضوء را می‌شکند تیمّم را نیز می‌شکند.

۲ـ قدرت بر استعمال آب، و برطرف شدن عذری که تیمّم را برای شخص مباح ساخته است ـ چون نبودن آب، یا ترس از دشمن، یا ترس از بیماری، و مانند آن ـ نیز شکنندهٔ تیمّم است.

فروعاتی که به تیمّم تعلق می‌گیرند

کسی‌که برای خواندن نماز جنازه، یابرای ادای سجدهٔ تلاوت تیمّم نمود، برای وی صحیح است تا با این تیمّم هر نمازی راکه می‌خواهد بخواند.

کسی که جهت داخل شدن به مسجد تیمّم نمود، برای وی جواز ندارد که با این تیمّم نماز بخواند.

کسی که برای زیارت قبرها، یا برای دفن کردن مرده تیمّم نمود، برای وی جواز ندارد که بااین تیمّم نماز بخواند.

کسی که امیدوار است که قبل از خارج شدن وقت، آب را می‌یابد برای وی مستحب است که تیمّم را به تأخیر اندازد.

شخصی که برای او وعدهٔ دادن آب داده شده است، بروی واجب است که تیمّم را به تأخیر اندازد.

کسی که با او آب اندکی است و نیازمند آن می‌باشد که آرد را خمیر نماید، آردش را باآن آب خمیر نموده و برای نماز تیمّم نماید.

کسی که بااو آب اندکی است و نیاز به پختن آب گوشت دارد، با آن آب وضوء بگیرد و آب گوشت را نپزد.

خواستن آب از رفیقی که با وی آب است واجب است، اگر چنانچه شخص در مکانی بود که مردم در آن به آب بخالت نمی‌کردند.

اما اگر در مکانی بود که مردم در آن به دادن آب بخالت می‌کردند پس بروی خواستن آب از دیگران واجب نیست.

مقدم ساختن تیمّم بروقت نماز جائز است، اگر چنانچه شخص درحکم معذور نبود.

کسی که هر دودست و هر دو پایش قطع است، بدون طهارت نماز بخواند، اگر چنانچه در رویش جراحتی بود.

اگر چنانچه اکثر اعضای شخص یا نصف آن ها مجروح بود، تیمّم نماید.

اگر چنانچه اکثر اعضاء وی‌سالم بود وضوء بگیرد و برعضو زخمی مسح نماید.

مسح کردن بر موزه ها

خدای متعال فرموده است: ﴿ يُرِيْدُاللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، وَلاَيُرِيْدُ بِكُمُ الْعُسْرَ- خداوند به شما آسانی را می‌خواهد و به شما سختی را نمی خواهد ﴾.(سورۂ بقره- ۱۸۵)

ورسول خداﷺ فرموده است: «اَلْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ لِلْمُسَافِرِ ثَلاثَةُ اَيَّامٍ وَلَيَالِيْهَا وَلِلْمُقِيْمِ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ - مسح بر دو موزه برای مسافر سه شبانه روز و برای

مقیم یک شبانه روز است». (به روایت ترمزی)

شریعت مقدس اسلام جهت آسان گیری برمردم مسح نمودن بر موزه‌هارا عوض از شستن پاها در وضوء اجازه داده است.

شرطهای جواز مسح

مسح برموزه ها صحیح می‌شود اگر چنانچه شرطهای آتی موجود گردید:

۱ـ اینکه شخص موزه‌ها را در حال طهارت پوشیده باشد.

پس اگر موزه‌ها را بعد از شستن هر دو پا قبل از تمام کردن وضوء پوشید، مسح کردن بر آنها جواز دارد، در صورتی که وضوء خویش را قبل از بی وضوء شدن تکمیل کرده بود.

۲ـ اینکه موزه‌ها چنان باشند که هردوقوزک پارا بپوشاند.

۳ـ اینکه هر یک از دوموزه از پارگی به مقدار سه انگشت از کوچکترین انگشتان پا، خالی باشند.

۴ـ اینکه موزه‌ها هردوپارا محکم‌بگیرند، بدون آنکه با چیز دیگری بسته شوند.

۵ـ اینکه موزه‌ها از رسیدن آب به هردوپا جلوگیری نمایند.

۶ـ اینکه پی در پی رفتن در آنها ممکن باشد.

فرض مسح و سنّت آن

مقدار فرض در مسح: به اندازهٔ سه انگشت از کوچکترین انگشتان دست بر بیرون قسمت جلوی هر پا می‌باشد.

و سنتِ در مسح این است: که انگشتان دست خویش را ازهم گشاده گردانیده آن را از سر انگشتان پا تاساق آن بکشد.

مدّت مسح برموزه ها

مدت مسح برای مقیم: یک شبانه روز است.

ومدت مسح برای مسافر: سه شبانه روز است.

مدّت مسح از وقتی شروع می‌شود که در آن بی وضوئی رونما شده است، نه از وقتی که در آن موزه هارا پوشیده است.

اگر مقیم مسح کرد، سپس قبل از تمام شدن مدّت مسح سفر نمود، مدت مسح مسافر را تکمیل نماید.

و اگر مسافر بعد از آنکه مسح کرد، یک شبانه روز مقیم گردید، مدت مسح آن به پایان رسیده است.

و اگر مسافر مقیم گردید و در مدّتی کمتر از یک شبانه روز مسح کرده بود، یک شبانه روز مدّت مسح مقیم را تکمیل نماید.

شکننده های مسح برموزه‌ها

۱ـ هرچیزی که وضوء را می‌شکند مسح رانیز می‌شکند.
۲ـ مسح با بیرون ساختن موزه می‌شکند.
۳ـ اگر شخص مسح کننده بر موزه اکثر قسمت پارا تا ساق موزه بیرون کرد، مسح آن شکسته است.
۴ـ مسح با به پایان رسیدن مدت آن می‌شکند.
۵ـ مسح می‌شکند اگر آب به بیشتر قسمت یکی از دو پایی که در موزه است رسید.

مسح بر عمامه، و برکلاه، و بر روسری زنان، عوض از مسح سر جوازندارد.
همچنین مسح بر آرنجها عوض از شستن هردو دست جواز ندارد.

مسح بر زخم بندچ و جبیره[1]

خدای متعال فرموده است: ﴿ هُوَاجْتَبَاكُمْ وَمَاجَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي‌الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ ـ اوتعالی شما را برگزیده‌است و برشما در دین هیچ دشواری و حرجی قرار نداده است ﴾. (سورۀ حج ـ ۷۸)

اگر عضوی مجروح گردید و با دستمال یا بنداژ بسته شد و صاحب آن زخم بسته شده، آن عضو را نه شسته می‌توانست، و نه مسح کرده، پس اکثر آنچه را

چ ـ دستمال یاچیز دیگری که برای پانسمان زخم بسته می‌شود، و آنرا به زبان انگلیسی «گاز بنداژ» می‌گویند.

۱ ـ تخته‌ها و چوبهائی که برزخم‌ها و شکستگی‌ها می‌بندند.

که عضو به آن بسته شده است از قسمت بالای آن مسح کند، و این مسح کردن را تاآنزمان ادامه دهد که زخم وی بهبود و التیام یابد.

و شرط نیست که شخص مجروح آن دستمال یا چیز دیگر را در حال طهارت (باوضوء) بسته کرده باشد.

همچنین اگر عضوی شکست و برآن چوبهای شکسته‌بندی (جبیره) بسته شد، باید برآن چوبها مسح نماید، تا آنکه زخم وی بهبود می‌یابد.

و در هنگام بستن چوبهای شکسته‌بندی شرط نیست که شخص در حال طهارت (باوضوء) بوده باشد.

جواز دارد که بر یکی از پاهای خود که جبیره دارد مسح نماید، و پای دیگر را بشوید.

مسح با افتادن جبیره قبل از بهبودیافتن زخم باطل نمی شود.

تبدیل کردن جبیره باغیر آن جائز است، و اعادهٔ مسح بر آن واجب نیست.

و لیکن بهتر آن است که مسح را بعد از تبدیل جبیره اعاده کند.

اگر کسی چشمدرد شد و دکتر مسلمان ماهری اورا از شستن چشمها منع کرد، برای او مسح کردن بر آنها جائز است.

در مسح کردن برموزه‌ها و جبیره و سر؛ نیّت شرط نیست، بلکه نیّت فقط در تیمّم شرط است.

کتاب نماز

خدای متعال فرموده است:

﴿ حَافِظُوْا عَلَى الصَّلَوٰاتِ وَ الصَّلاَةِالْوُسْطٰى، وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قَانِتِيْن - بر گزاردن نمازها، و نماز میانه (عصر)، پایبند باشید و برای خداوند فروتنانه (به عبادت) بایستید ﴾. (سورهٔ بقره - ۲۳۸)

و رسول خداﷺ فرموده است:

«اَرَأَيْتُمْ لَوْاَنَّ نَهراً بِبَابِ اَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيْهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمساً هَلْ يَبْقٰى مِنْ دَرَنِهِ شَىْءٌ؟ قَالُوْا لاَ يَبْقٰى مِنْ دَرَنِهِ شَىْءٌ، قَالَ فَذَالِكَ مَثَلُ صَلَواتِ الْخَمْسِ يَمْحُواللهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا - چه فکر می‌کنید، اگر به در خانهٔ یکی از شما جویی باشد که در آن هرروز پنج بار غسل می‌کند، آیا چیزی از چرک و پلیدی در وجود آن باقی می‌ماند؟ اصحاب گفتند: نه، یارسول‌الله! چیزی از چرک و پلیدی آن باقی نمی ماند، مبارک فرمود: پس این است مَثَل نمازهای پنجگانه که خداوند به وسیلهٔ آنها گناهان را محو می‌نماید».

(به روایت بخاری و مسلم از ابی هریره (رض)

نماز بزرگترین عبادتهاست، زیرا بنده را به پروردگارش وصل می‌کند.

نماز شکرگزاری برای خدای متعال در برابر نعمتهای بیشمار آن است.
نماز (صلاة) در لغت: به معنای دعاء است.
و در اصطلاح شریعت: عبارت است از اقوال و افعالی که با تکبیر افتتاح و باسلام دادن ختم می‌شود، باشرائط مخصوصی.

انواع نماز

نماز به دو قسم تقسیم می‌شود:
۱ـ نماز مشتمل بر رکوع و سجده.
۲ـ نمازی که دارای رکوع و سجده نیست، و آن نماز جنازه می‌باشد.
نماز دارای رکوع و سجده برسه نوع تقسیم می‌شود.
۱ـ فرض ـ و آن عبارت است از نمازهای پنجگانهٔ همه روزه.
۲ـ واجب ـ و آن عبارت است از نماز وتر و نماز هردو عید، و قضاء آوردن نمازهای نافله‌ای که بعد از شروع فاسد گردیده‌اند، و دو رکعت نماز بعد از طواف.
۳ـ نفل ـ و آن عبارت است از نمازهای غیر از فرض و واجب.

شرطهای فرضیّت نماز

نماز برانسانی فرض نمی شود، مگر آنگاه که در وی سه شرط یکجا فراهم شده باشند.
۱ـ اسلام؛ پس نماز بر کافر فرض نیست.
۲ـ بلوغ؛ پس نماز برکودک فرض نیست.

۳ـ عقل؛ پس نماز بردیوانه فرض نیست.

برای پدران و مادران لازم است که فرزندان خویش را ـ آنگاه که به سن هفت سالگی رسیدند ـ به نماز دستور دهند، و آنگاه که به سن ده سالگی رسیدند، آنان را در برابر ترک نماز بادست بزنند، تااینکه بر اداء نمازها در اوقات آنها ـ پیش از آنکه برایشان فرض گردد ـ عادت کنند.

اوقات نماز

خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتَاباً مَوْقُوْتاً ـ به تحقیق که نماز برمؤمنان فرض زمانداری است ﴾.(سورهٔ نساء ـ ۱۰۳)

ورسول خداﷺ فرموده است:

«خَمْسُ صَلَوَاتٍ اِفْتَرَضَهُنَّ اللهُ تَعَالٰى، مَنْ اَحْسَنَ وُضُوْءَهُنَّ وَصَلاَّهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَاَتَمَّ رُكُوْعَهُنَّ وَخُشُوْعَهُنَّ كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ عَهْدٌ اَنْ يَغْفِرَ لَهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللهِ عَهْدٌ، اِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَاِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ ـ پنج نماز است که خدای متعال آنهارا فرض گردانیده است، کسی که نیک گرداند وضوء آنهارا و بگزارد آنهارا در وقت های آنها، و تمام گرداند رکوع و خشوع آنهارا، پس برای او برخدا عهدی است که برایش بیامرزد، و هرکس چنین نکند پس نیست برای او برخدا عهدی، اگر بخواهد برایش می‌آمرزد و اگر بخواهد عذابش می‌کند». (به روایت امام احمد)

خدای متعال برمسلمانان دریک شبانه روز پنج نماز را فرض گردانیده است،

که این فرایض عبارت اند از:

۱ـ نماز صبح: و آن دو رکعت است.

و وقت آن از طلوع صبح صادق شروع و تا پیش از طلوع خورشید ادامه می‌یابد.

۲ـ نماز ظهر: و آن چهار رکعت است.

و وقت آن از هنگام زوال خورشید از میانهٔ آسمان شروع، و تا آنگاه که سایهٔ هرچیز ـ بجز سایهٔ اصلی آن که در هنگام زوال پدیدار می‌شود ـ دوچند آن گردد، ادامه دارد ـ در نزد امام ابوحنیفه‌ﷺ ـ و فتوا نیز برآن است. و در نزد متأخران از احناف برآن عمل می‌شود.

و وقت ظهر درنزد امام ابو یوسف‌ﷺ و امام محمدﷺ تاآنگاه ادامه دارد که سایهٔ هر چیز همانند آن گردد. و امام طحاوی‌ﷺ این رأی را ترجیح داده است.

۳ـ نماز عصر: و آن چهار رکعت است. و وقت آن از بعد از انتهای وقت ظهر شروع، و تاغروب خورشید ادامه دارد[1].

نماز مغرب: و آن سه رکعت است.

و وقت آن از غروب خورشید شروع و تا غایب شدن شفق سرخرنگ ادامه دارد،[2] و فتوا برآن است.

۱ـ یعنی آنگاه که سایهٔ هر چیز دوبرابر آن گردید، در نزد امام ابوحنیفه‌ﷺ، و آنگاه که سایهٔ هر چیز برابر آن گردید در نزد امام ابو یوسف‌ﷺ و امام محمدﷺ.

۲ـ وقت مغرب باغایب شدن شفق سرخ رنگ به پایان می‌رسد در نزد دوامام (ابو یوسف و محمد رحمهماالله) و وقت مغرب تاغایب شدن سفیدی‌ای که بعد از سرخی می‌آید امتداد پیدا می‌کند در نزد امام ابو حنیفه‌ﷺ.

۵ـ نماز عشاء: و آن چهار رکعت است.

و وقت آن از غایب شدن شفق شروع و تا طلوع صبح صادق ادامه دارد.

نماز وتر: و آن واجب است، و وقت آن وقت نماز عشاء می‌باشد، مگر اینکه بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود، نه قبل از آن.

پس اگر کسی نماز وتر را قبل از نماز عشاء خواند، عود کردن نماز وتر بعد از نماز عشاء بروی واجب است.

فروعاتی که به اوقات نماز تعلق می‌گیرند

مستحب است إِسْفَار[1] در نماز بامداد.

مستحب است تأخیر نماز ظهر در فصل تابستان.

مستحب است تعجیل نماز ظهر در فصل زمستان.

مستحب است تأخیر نماز ظهر در فصل زمستان؛ اگر چنانچه روز ابری باشد، تاآنکه بر زوال خورشید یقین حاصل شود.

مستحب است تأخیر نماز عصر، تا آنگاه که رنگ خورشید به زردی تغییر نکرده است.

مستحب است تعجیل نماز عصر در روز ابرآلود.

مستحب است تعجیل نماز مغرب.

۱ـ و آن عبارت است از تأخیر انجام نماز تا آنکه روشنی صبح به خوبی نمایان گردد.

مستحب است تأخیر نماز مغرب در روز ابرآلود.

مستحب است تأخیر نماز عشاء تاگذشت یک سوم حصهٔ شب.

مستحب است تأخیر نماز وتر تاآخر شب برای کسی که از بیدار شدن در آخر شب مطمئن است.

جمع کردن میان دو فرض در یک وقت واحد جواز ندارد، خواه جمع کردن به روی عذری بوده باشد، یا بدون عذر.

بر حجاج بیت الله الحرام ـ مخصوصاًـ واجب است تا نماز ظهر و عصر را در عرفه به همراه امام در وقت ظهر اداء نمایند.

و نیز برایشان واجب است تا نماز مغرب و عشاء را به مزدلفه در همان وقتی اداء نمایند که در آن به مزدلفه می رسند.

اوقاتی که در آنها نماز خواندن جواز ندارد

نماز خواندن در اوقات آتی جواز ندارد، چه نماز فرض باشد و چه واجب.

همچنان قضاء آوردن نمازهای فوت شده در این اوقات جواز ندارد:

۱ـ وقت طلوع خورشید، تاآنکه خورشید بالا آید.

۲ـ وقت استواء خورشید، تاآنکه خورشید زوال پیدا کند[۱].

۱ـ نماز قضائی بعد از ادای نماز عصر تا نزدیک غروب که وقت مکروهه است، و بعد از طلوع صبح تا نزدیک طلوع خورشید، و همچنین قبل از نماز عید جواز دارد.

۳ـ وقت زرد شدن خورشید، تاآنکه خورشید غروب کند، و از این حکم نماز عصر همان روز مستثنی است، زیرا که گزاردن نماز عصر در هنگام زرد شدن خورشید نیز جواز دارد.

و اداء کردن آنچه که واجب گردیده است در این اوقات صحت دارد، اما به همراه کراهیّت.

پس اگر دراین اوقات جنازه‌ای حاضر گردید؛ نماز خواندن برآن جواز دارد به همراه کراهیّت.

و اگر کسی آیت سجده‌ای رادر این اوقات خواند، برای او اداء سجدهٔ تلاوت جواز دارد؛ به همراه کراهیّت.

خواندن نمازهای نافله در این اوقات مکروه تحریمی است.

اوقاتی که درآنها خواندن نمازهای نفل مکروه است

خواندن نمازهای نفل در اوقات آتی مکروه است:

۱ـ خواندن بیشتر از نماز سنّت فجر که عبارت از دو رکعت است، بعد از طلوع بامداد.

۲ـ بعد از نماز بامداد، تا آنگاه که خورشید بالا می‌آید.

۳ـ بعد از نماز عصر، تا آنگاه که خورشید غروب می‌کند.

۴ـ در آن هنگام که خطیب در روز جمعه برای خواندن خطبهٔ نماز جمعه بیرون می‌آید، تاآنگاه که از فرض جمعه فارغ می‌گردد.

۵ـ در هنگام گفتن اقامت؛ و خواندن سنّت فجر ازآن مستثنی است، زیرا که سنّت فجر در هنگام اقامت و بعد از آن نیز ـ بدون کراهیّت ـ در گوشهٔ مسجد خوانده می‌شود، اگرچنانچه شخص یقین داشت که امام را در رکعت دوم در می‌یابد.

۶ـ قبل از نماز عید؛ پس قبل از نماز عید نماز نفل نخواند، نه در منزلش و نه در مصلّٰی.

۷ـ بعد از نماز عید ـ خاصتاً ـ در مصلّٰی.

پس اگر بعد از نماز عید در منزلش نماز نفل راخواند نماز وی جائز است بدون کراهیّت.

۸ـ در هنگام تنگ بودن وقت؛ به طوری که شخص از آن بیم داشت که اگر به نفل مشغول شود نماز فرض از وی فوت می‌شود.

۹ـ در هنگام حاضر شدن غذا؛ اگر چنانچه شخص گرسنه بود و در نفس خویش میل شدیدی به سوی غذا می‌یافت.

۱۰ـ در هنگام فشار آوردن پیشاب، یامدفوع، یاباد شکم.

نماز چه فرض باشد و چه نفل، در هنگام فشار آوردن پیشاب، مدفوع، وباد مکروه است.

۱۱ـ در هنگام حضور چیزی که خاطر شخص را به خود مشغول گردانیده و به خشوع در نماز خلل وارد می‌کند.

۱۲ـ در بین نماز ظهر و عصر در عرفه ـ برای حاجی مخصوصاً.

۱۳ـ در بین نماز مغرب و عشاء در مزدلفه ـ برای حاجی مخصوصاً.

حکم اذان و إقامت

اذان بر مردان برای نمازهای فرض؛ سنت مؤکده است.

اقامت برمردان برای نمازهای فرض؛ سنت مؤکده است، خواه شخص مقیم باشد یا در سفر، و خواه نماز را به جماعت بگزارد، یا به تنهایی، و خواه نماز وقتی را اداء کند یانماز فوت شده را قضاء آورد.

و اذان؛ این است که بگوید:

«اَللهُ اَکْبَرُ، اَللهُ اَکْبَرُ، اَللهُ اَکْبَرُ، اَللهُ اَکْبَرُ، اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ، اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ، اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ الله، اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ الله، حَيَّ عَلَى الصَّلاة، حَيَّ عَلَى الصَّلاة، حَيَّ عَلَى الْفَلاح، حَيَّ عَلَى الْفَلاح، اَللهُ اَکْبَرُ، اَللهُ اَکْبَرُ، لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ»[1].

و در اذان بامداد بعداز گفتن «حَيْ عَلَى الْفَلاَحْ» دو بار جملهٔ «اَلصَّلاَةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْم»[2] را اضافه کند.

إقامه هم مثل اذان است، مگر اینکه در آن بعد از «حَيْ عَلَى الْفَلاَحِ»؛ دوبار گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوة» اضافه می‌گردد.

در اذان گفتن درنگ و تأنّی و در اقامت گفتن شتاب کرده شود.

---

۱ ـ خدا بزرگتر است (چهاربار)، گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست (دوبار)، گواهی می‌دهم که محمد فرستادهٔ خداست (دوبار)، بشتاب بسوی نماز (دوبار)، بشتاب به سوی رستگاری (دوبار)، خدابزرگتراست (دوبار)، خدایی جز معبود یگانه نیست (یکبار).

۲ـ نماز بهتراست از خواب.

اذان گفتن جز به زبان عربی صحیح نیست.

پس اگر با زبانی غیر از زبان عربی اذان گفت، اذان او صحیح نمی شود، خواه دانسته می‌شد که آن اذان است، یا دانسته نمی شد.

مستحبّات اذان

امور آتی در اذان مستحب است.

۱ـ اینکه مؤذن باوضوء بوده باشد.

۲ـ اینکه مؤذن به سنت و اوقات نماز دانا باشد.

۳ـ اینکه مؤذن فردی نیکوکار باشد.

۴ـ اینکه مؤذن در هنگام اذان گفتن روبه قبله نماید.

۵ـ اینکه مؤذن دو انگشت خود را در دوگوش خود قرار دهد.

۶ـ اینکه در هنگام گفتن «حَيَّ عَلَى الصَّلاة» روی خویش رابه طرف راست بگرداند، و در هنگام گفتن «حَيَّ عَلَى الْفَلاَح» روی خویش را به سمت چپ بگرداند.

۷ـ اینکه در میان اذان و اقامت به اندازه‌ای که اشخاص پایبند برجماعت، درآن به نماز حاضر شده بتوانند، فاصله قرار دهد.

ولی اگر چنانچه از فوت شدن وقت می‌ترسید، پس نماز رابه تأخیر نیندازد.

۸ـ اینکه در نماز مغرب اذان گفتن را به اندازهٔ قرائت سه آیهٔ کوتاه یابه اندازهٔ برداشتن سه قدم، به تأخیر اندازد.

۹ـ برای کسی که اذان را شنیده است مستحب است که از شغل خویش

دست کشیده و مانند آنچه را که مؤذن می‌گوید بگوید، مگر اینکه در هنگام گفتن مؤذن: «حَیَّ عَلَی الصَّلاة» و «حَیَّ عَلَی الْفَلاح»، اوباید «لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ اِلاَّ بِاللهِ» بگوید، و در هنگام گفتن مؤذن: «اَلصَّلاةُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ»[1] بگوید: «صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ»[2].

۱۰ـ مستحب است که مؤذن و شنوندهٔ اذان بعد از فراغت از اذان با این کلمات دعاکنند:

«اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدَ نِ الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوْدَنِ الَّذِیْ وَعَدْتَّهُ»[3].

اموری که در اذان مکروه است

امور آتی در اذان مکروه است:

۱ـ اذان گفتن با نغمه و آهنگ.

۲ـ اذان گفتن شخص بی وضوء و اقامت گفتن آن.

۳ـ اذان گفتن جُنُبْ.

۴ـ اذان گفتن کودک غیر عاقل.

۵ـ اذان گفتن شخص دیوانه.

۱ـ نماز بهتر از خواب است. ۲ـ راست گفتی و نیکو گفتی.

۳ـ ای بار خدایا! پروردگار این دعوت تامه و نماز برپاداشته شده، ببخش محمد را وسیله و فضیلت، و مبعوث گردان او را به مقام ستوده‌ای که به او وعده نموده‌ای.

۶ـ اذان گفتن مست.

۷ـ اذان گفتن زن.

۸ـ اذان گفتن فاسق.

۹ـ اذان گفتن شخص نشسته.

۱۰ـ برای مؤذن مکروه است که دراثناء اذان و اقامت سخن بگوید.

پس اگر مؤذن در اثنای اذان سخن گفت، برای او مستحب است تا اذان را اعاده کند.

۱۱ـ اذان و اقامت گفتن برای نماز ظهر در روز جمعه ـ در شهر ـ مکروه است.

هرکس که بیشتر از یک نماز از وی فوت گردید، پس برای نماز فوت شدهٔ اوّل اذان و اقامت بگوید، سپس در نمازهای باقی مانده مختار است، پس اگر می‌خواهد برای هرنماز فوت شده اذان و اقامت بگوید، و اگر می‌خواهد فقط به اقامت گفتن اکتفا نماید.

شرطهای صحت نماز

در اینجا چیزهایی است که در حقیقت نماز داخل نیست، و لیکن این چیزها برای صحت نماز لازم اند، بگونه‌ای که اگر یکی از این چیزها فوت گردید، نماز صحیح نمی شود، و این چیزها به نام شرطهای نماز نامیده می‌شوند، که این شرطها جمعاً شش شرط اند:

۱ـ طهارت: پس نماز بدون طهارت صحیح نیست.

و مراد به طهارت عبارت است از :

(الف) اینکه بدن نمازگزار از حدث أصغر، و حدث أکبر پاک بوده باشد.

(ب) اینکه بدن نمازگزار ازنجاستی که ازآن بخشوده نشده است پاک بوده باشد.

(ج) اینکه جامهٔ شخص نمازگزار، از نجاستی که از آن بخشوده نشده است پاک بوده باشد.

(د) اینکه مکانی که درآن نماز می‌خواند، از نجاست پاک بوده باشد.

و در پاک بودن مکان لازم است تاجای هردوپا، و هردو دست، و هردو زانو، و پیشانی پاک باشد.

۲ـ پوشیدن عورت: پس نماز بدون پوشیدن عورت درهنگام وجود قدرت بر پوشیدن آن صحیح نیست.

و لازم است که عورت شخص نمازگزار از ابتدای داخل شدن در نماز تاهنگام فراغت از آن پوشیده باشد.

اگر چنانچه یک چهارم عضو قبل از داخل شدن در نماز برهنه بود، نماز منعقد نشده است.

و اگر یک چهارم عضو دراثنای نماز به مدت اداء کردن یک رکن برهنه گردید، نماز باطل شده است.

مقدار عورت مرد: از ناف است تاانتهای زانو، پس زانوی مرد عورت است، برخلاف ناف آن که عورت نیست.

مقدار عورت کنیز: عورت کنیز از ناف است تاانتهای زانو به همراه پشت

و شکم آن.

مقدار عورت زن: تمام بدن زن بجز روی و هردو کف دست و هر دو پای آن عورت است.

۳ـ روی آوردن به قبله: بناء نماز بدون روی آوردن به قبله درهنگام وجود قدرت برروی آوردن به سوی آن، صحیح نمی شود.

عین کعبه: همانا قبلهٔ کسی است که به مکهٔ مکرمه قرار دارد و برمشاهده کعبه قادر است.

جهت کعبه: همانا قبلهٔ کسی است که برمشاهده نمودن کعبه قادر نمی باشد.

همچنین قبلهٔ کسی که ازمکهٔ مکرمه دور است، جهت کعبه می‌باشد.

هرکس به جهت بیماری‌ای، یابه جهت ترس ازدشمنی، از روی آوردن به قبله عاجز بود، پس برای او جائزاست تابه هرجهتی‌که قادراست نماز گزارد.

۴ـ وقت نماز: بناء نماز قبل از داخل شدن وقت آن صحیح نمی شود. و بیان اوقات نماز به تفصیل گذشت.

۵ـ نیّت: بناء نماز بدون نیّت صحیح نمی شود.

اگر چنانچه نماز فرض بود، تعیین کردن آن در نیّت واجب است، مثل اینکه نماز ظهر یاعصر را ـ مثلاً ـ نیّت نماید.

همچنین اگر نماز واجب بود، تعیین کردن آن در نیّت واجب است، مانند اینکه نماز وتر، یانماز عیدین را نیّت نماید.

امّا اگر نماز نفل بود، پس تعیین کردن آن شرط نیست بلکه نیّت مطلق نماز

کفایت می‌کند.

اگر چنانچه نمازگزار مقتدی بود، براو لازم است تا متابعت و پیروی امام را نیّت نماید.

۶ـ تحریمه: و مراد به تحریمه آن است که نمازش را باذکرخالصی برای خدای متعال افتتاح نماید، مانند اینکه بگوید: اَللهُ اَکْبَرُ، یا: اَللهُ اَعْظَمُ، یا: سُبْحَانَ الله.

و میان نیّت و تکبیر افتتاح باعملی که منافی بانمازاست ـ همچون خوردن و آشامیدن ـ فاصله نیندازد.

و در تحریمه شرط است که آنرا در حال ایستادن قبل از انحناء برای رکوع بجای آورد.

و اینکه نیّت را از تکبیر افتتاح به تأخیر نیندازد.

و اینکه بگوید «اَللهُ اَکْبَرُ»، به نحوی که خودش خود را بشنواند.

فروعاتی که به شرطهای نماز تعلق می‌گیرند

ـ کسی که چیزی را نمی‌یابد تابه وسیلهٔ آن نجاست را زائل گرداند، پس به همراه نجاست نماز بگزارد، و نماز خویش را عود نکند.

کسی که جامه‌ای رانمی یابد تابه وسیلهٔ آن عورت خویش رابپوشاند و همچنین علف یاگِلی را برای این منظور نمی یابد، پس برهنه نماز بخواند و نمازش را عود نکند.

هرآن کس که یک چهارم جامه‌اش پاک بود، نماز آن بطور برهنه جواز

ندارد.

هرآن کس که جامه‌اش نجس بود، پس نماز خواندن آن در جامهٔ نجس بهتر از نماز خواندن آن بطور برهنه است.

شخص برهنه نماز را نشسته بخواند، در حالی که هر دوپایش رابه سوی قبله دراز نموده است، و رکوع و سجده رابه اشاره بگزارد.

نماز گزاردن برگوشه‌ای از جامهٔ نجس جائز است، این در صورتی است که یک طرف آن جامه باحرکت دادن طرف دیگر آن حرکت نکند.

نماز گزاردن برروی نمدی که قسمت بالای آن پاک و قسمت پائین‌آن نجس‌است، جواز دارد.

شخصی که قبله بروی مُشتبَه و پوشیده گردیده است و کسی را نمی یابد که از او دربارهٔ قبله سؤال نماید، و همچنین چیز دیگری وجود ندارد که برقبله دلالت نماید، پس باید باتحقیق و بررسی اندرونی و گمان غالب خویش نماز بگزارد.

اگر بعد از بررسی نزدخود نمازگزارد اما بازهم درقبله اشتباه کرد، نماز وی صحیح است.

اگر دراثنای نماز به اشتباه خویش پی برد، به سوی قبله بچرخد و به نماز خویش ادامه دهد.

اگر از چند عضو متفرقه، بخشهایی از عورت برهنه گردید، پس اگر چنانچه مجموع آنها به اندازهٔ یک چهارم کوچکترین اعضای برهنه شده می‌رسید، نماز وی باطل است.

و اگر چنانچه مجموع اعضای برهنه شده کمتر ازاین مقدار بود؛ نماز وی صحیح است.

ارکان نماز

ارکان[1] نماز پنج چیز است، و این پنج رکن فرائض نماز نیز می‌باشند.

پس کسی که یک رکن از آنهارا ترک کرد نمازش باطل است، خواه آن را به قصد ترک کرده باشد یابه سهو.

۱ـ قیام (ایستادن): پس نماز بدون قیام صحیح نیست؛ اگر چنانچه شخص برآن قادر بود.

و قیام در نمازهای نافله فرض نیست.

پس گزاردن نمازهای نافله ـ باوجود داشتن قدرت بر قیام ـ بطور نشسته جائز است.

۲ـ قرائت: اگرچه یک آیهٔ کوتاه؛ پس نماز بدون قرائت صحیح نیست.

قرائت در دورکعت اول از نمازهای فرض، فرض است.

و قرائت در تمام رکعت های نمازهای واجب و نفل فرض است.

و قرائت از نمازگزار ساقط می‌گردد اگر چنانچه او مقتدی بود، بلکه حتی قرائت برای مقتدی مکروه است.

۱ـ ارکان: جمع رکن است، و آن چیزی است که در حقیقت شیء داخل بوده و لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که شبهه‌ای درآن نیست.

۳ـ رکوع: پس نماز بدون رکوع صحیح نیست.

اندازهٔ فرض شده از رکوع با فرود آوردن سر محقق می‌شود، و اینکه شخص طوری انحناء کند که به حال رکوع نزدیک تر باشد.

امّا کمال رکوع با منحنی ساختن پشت محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که سر باسرین برابر گردد.

۴ـ سجده: پس نماز بدون انجام دادن دوسجده در هر رکعت صحیح نیست.

اندازهٔ فرض شده از سجده بانهادن بخشی از پیشانی، و نهادن یکی از دو دست، و یکی از دوزانو، و چیزی از اطراف یکی از دوپابرزمین، متحقق می‌شود.

اما کمال سجده در صورتی متحقق می‌شود که هر دو دست و هر دو زانو و هردو پا و پیشانی و بینی برزمین نهاده شوند.

و سجده صحیح نیست مگر برچیزی که پیشانی شخص برآن قرار گیرد، به نحوی که اگر سجده کننده در حال سجده بر پیشانی خویش فشار آورد؛ سرآن بیش از آنچه که درحال نهادن آن بود پائین‌تر نرود.

و اکتفا نمودن در سجده برنهادن بینی، صحیح نیست مگر اینکه شخص دارای عذری باشد.

اگر کسی برکف دست خویش، یابر کنار جامهٔ خویش سجده کرد، سجده‌اش جواز دارد، امّا همراه باکراهیّت.

و برای صحت سجده این امر شرط است که محل سجده بیشتر از نصف گز

از جای نهادن هردو پا بلندتر نباشد.

پس اگر ارتفاع موضع سجده از نصف گز زیادتر بود، نماز صحیح نیست، مگر در صورتی که ازدحام شدیدی بوده باشد.

۵ـ قعدهٔ اخیر به مقدار خواندن التّحیات.

بعضی از فقهاء بیرون شدن از نماز را بافعل نمازگزار نیز از فرائض نماز دانسته اند، و لیکن در نزد محققان این امر فرض نیست، بلکه واجب می‌باشد.

واجبات[1] نماز

امور آتی در نماز واجب است.

پس هرکس چیزی از این امور را سهواً ترک نمود، نماز آن ناقص است و باید آن را باسجدهٔ سهو جبران نماید.

و هرکس چیزی از این امور را عمداً ترک نمود، اعادهٔ نماز بروی واجب می‌شود، و در غیر آن گنه کار است.

۱ـ افتتاح نماز مخصوصاً باگفتن: «اَللّٰهُ اَکْبَرُ».

۲ـ قرائت سورهٔ فاتحه در دو رکعت اول از نماز فرض، و در تمام رکعتهای وتر و نفل.

۱ـ واجب: آن چیزی است که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای‌است، مانند اینکه دلیل دارای ثبوت ظنّی باشد، همچون خبر واحد، یادارای دلالت ظنی باشد به اینکه لفظ محتمل دو معنی یا بیشتر از دو معنی باشد.

۳ـ ضمیمه نمودن یک سورهٔ کوتاه، یاسه آیهٔ کوتاه باسورهٔ فاتحه ﴿اَلحَمْدُلِلّٰه﴾ در دورکعت اول از نمازهای فرض، و در تمام رکعتهای وتر و نفل.

۴ـ مقدم نمودن فاتحه ﴿اَلحَمْدُلِلّٰه﴾ برسوره یا آیات دیگر.

۵ـ اداء نمودن سجدهٔ دوم بعداز سجدهٔاول، بدون فاصله انداختن در میان آنها.

۶ـ اداء نمودن تمام ارکان نماز با اعتدال و طُمَأْنِيْنَه[۱].

۷ـ نشستن در قعدهٔ اول به اندازهٔ خواندن التّحیات.

۸ـ خواندن التّحیات در قعدهٔ اول، و همچنین در قعدهٔ اخیر[۲].

۹ـ ایستادن به رکعت سوم فوراً به دون تأخیر و درنگ، بعد از فارغ شدن از خواندن التّحیات.

۱۰ـ خارج شدن از نماز به لفظ سلام: (دوبار).

۱۱ـ خواندن دعاء قنوت دررکعت سوم ازنماز وتر بعد از فراغت از قرائت فاتحه و سوره.

۱۲ـ گفتن تکبیرات زوائد در عیدین، و آن سه تکبیر در هر رکعت است.

۱۳ـ گفتن تکبیر رکوع در رکعت دوم از نماز هردو عید.

۱۴ـ بلند خواندن امام قرائت را[۳] در نماز بامداد و در دو رکعت اول از نماز مغرب، و در دو رکعت اول از نمازعشاء، و در نماز جمعه، و درنماز هردو عید، و در

۱ـ اعتدال: یعنی به حالت موزون و منظم، و طمأنینه: یعنی به آرامش و اطمینان.

۲ـ به قولی دیگر خواندن التحیّات واجب نیست، بلکه سنّت است، و فقط نشستن واجب است.

۳ـ خواه برای مردم نماز ادائی را می‌خواند یانماز قضائی را.

نماز تراویح و وتر در رمضان.

منفرد (تنهاگزار) درنماز جهریه مختار است؛ اگر می‌خواهد قرائت رابلند بخواند، و اگر می‌خواهد آنرا آهسته بخواند، مگر اینکه در نمازهای جهریه افضل (بهتر) بلند خواندن آن است.

۱۵ـ قرائت امام، و منفرد (تنهاگزار) به طور آهسته در نمازهای ظهر و عصر، ودر رکعت اخیر از نماز مغرب، و در دو رکعت اخیر از نماز عشاء، و همچنین در نمازهای نافلهٔ روز.

کسی که سوره را در دو رکعت اول از نماز عشاء ترک کرد، آن را در دو رکعت اخیر به همراه فاتحه به طور جهری بخواند، و سجدهٔ سهو هم انجام دهد.

و کسی که سورهٔ فاتحه را در دو رکعت اول ترک کرد، آنرا در دو رکعت اخیر تکرار نکند، بلکه برای جبران آنچه که از وی فوت شده است سجدهٔ سهو انجام دهد.

سنتهای نماز

امور آتی در نماز سنت است، و عمل کردن به آنها لازم می‌باشد تا نماز شخص کامل گردد، چنانکه رسول اکرمﷺ فرموده اند: « صَلُّوْا کَمَا رَأَیْتُمُوْنِی أُصَلِّی ـ آنگونه نماز بخوانید که من را می‌بینید نماز می‌خوانم ».

۱ـ اینکه درهنگام گفتن تکبیرتحریمه راست بایستد، بدون اینکه سرش را فرو اندازد.

۲ـ اینکه دستهایش را قبل از گفتن تکبیر تحریمه به برابر هردوگوشش

بلند نماید[۱].

۳ـ اینکه هردوکف دست و انگشتانش در حالت بالا بـردن دو دست در تکبیر تحریمه روبه سوی قبله باشد.

۴ـ اینکه انگشتانش را در وقت بالا بردن هر دو دست، به طـور عـادی برحال خود باقی گذارد، پس نه آنهارا کلاً به هم بچسباند و نه هم آنها را کلاً از همدیگر باز و گشاده گرداند.

۵ـ اینکه دست راست خویش را بربالای دست چپ خویش در زیر ناف بنهد[۲].

۶ـ اینکه داخل کف دست راست خود را بر بیرون کـف دست چپ خـود قرار دهد در حالی که دو انگشت «خِنْصر» و «اِبْهام» را بر مچ دست خـویش حلقه نموده است[۳].

۷ـ اینکه به دنبال نهادن هردو دست برزیر ناف، ثناء بخواند.

و ثناء این است که بگوید: «سُبْحٰنَکَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ، وَتَبَارَکَ اسْمُکَ، وَ تَعالٰی جَدُّکَ، وَ لاَ اِلٰهَ غَیْرُکَ».

۸ـ اینکه قبل از قرائت سورهٔ فاتحه: «اعوذ بالله من‌الشیطن‌الرجـیم» بگوید[۴].

۱ـ واما زن، دو دست خود را قبل از تکبیر تحریمه به برابر هردو شانهٔ خویش بالابرد.

۲ـ و زن، دستهای خویش را برسینه‌اش بنهد.

۳ـ و زن، باطن کف دست راست خود را برظاهر کف دست چپ خود قرار دهد، بدون حلقه نمودن دو انگشت.

۴ـ مقتدی اعوذ بالله و بسم الله نگوید، و مسبوق اعوذبالله و بسم الله را در اولین رکعتی که بعد از امام می‌خواند

۹ـ اینکه در هررکعت قبل از سورهٔ فاتحه: «بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید.

۱۰ـ اینکه در هنگام فارغ شدن از سورهٔ فاتحه، آهسته: «آمین» بگوید.

۱۱ـ اینکه در حالت قیام در میان هردوپای خویش به اندازهٔ چهار انگشت گشادگی باقی گذارد.

۱۲ـ اینکه در نماز ظهر و در نماز بامداد، بعد از قرائت فاتحه سوره‌ای را از سوره‌های طوال مفصل[1] بخواند، و در نماز عصر و عشاء، سوره ای را از سوره‌های اوساط مفصل[2] بخواند، و در نماز مغرب سوره‌ای را از سوره‌های قصارمفصل[3] بخواند.

۱۳ـ اینکه فقط در نماز بامداد، رکعت اول را از رکعت دوم طولانی‌تر گرداند.

۱۴ـ تکبیر رکوع است.

۱۵ـ اینکه در حال رکوع، هردو زانوی خویش را باهردو دست خویش گرفته و انگشتانش را ازهم گشاده گرداند.

۱۶ـ اینکه در حال رکوع پشتش راهموار گردانیده و سرش را باسرینش

بگوید.

۱ـ طوال مفصل: از سورهٔ (حجرات) تاسورهٔ (بروج) است.

۲ـ اوساط مفصل: بعد از سورهٔ (بروج) تاسورهٔ (لم یکن‌الذی) است.

۳ـ قصار مفصل: بعد از سورهٔ (لم یکن الذی) تاسورهٔ (ناس) است.

برابر سازد، و هردو ساق پای خویش را راست و کشیده بدارد.

۱۷ـ اینکه در رکوع حداقل سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْم» بگوید.

۱۸ـ اینکه مرد در حال رکوع دو دستش را از دوپهلویش دور نگهدارد.

۱۹ـ اینکه امام در هنگام برداشتن سر از رکوع «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهْ»، و مقتدی آهسته «رَبَّنَاوَلَکَ الْحَمْد» بگوید.

و منفرد (تنهاگزار) هردو راباهم یکجابگوید.

۲۰ـ تکبیر سجده است.

۲۱ـ اینکه در هنگام سجده، اول هردوزانوی خود، سپس هردودست خود، و سپس روی خود را بر زمین بنهد.

۲۲ـ اینکه درهنگام برخواستن از سجده، اول روی خود، سپس هردو دست خود، و سپس هردو زانوی خود را از زمین بردارد.

۲۳ـ اینکه در حال سجده، روی خویش را در میان هردوکف دست خویش بنهد.

۲۴ـ اینکه در حال سجده، شکم خویش را از هردوران خویش، و هردو آرنج خویش را از دو پهلوی خویش، و هردوبازوی خویش را از زمین دور گرداند.

۲۵ـ اینکه در حال سجده، انگشتان هر دو دست وی به هم چسبیده باشد.

۲۶ـ اینکه در حال سجده، انگشتان هر دو پای وی رو به سوی قبله باشد.

۲۷ـ اینکه در سجده حداقل سه‌بار به‌طور آهسته: «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی» بگوید.

۲۸ـ اینکه برای برداشتن سر از سجده تکبیر بگوید.

۲۹ـ اینکه بدون نشستن و بدون تکیه دادن دودست خویش به زمین، از سجده برخیزد، مگر در صورتی که برای وی عذری باشد.

۳۰ـ اینکه هردو دست خویش را در بین دو سجده بر هردو ران خویش بنهد، چنانکه در حال خواندن التّحیات آنهارا می‌نهاد.

۳۱ـ اینکه در حالت نشستن در قعدهٔ اول و اخیر پای چپش را فرش نموده و پای راستش را ایستاده کند[1].

۳۲ـ اینکه با انگشت مُسَبِّحَهْ (سبّابه) در تشهد اشاره کند، یعنی آن را در هنگام گفتن «لاَ اِلٰهَ» بلند نموده و در هنگام گفتن «اِلاَّ الله» فرونهد.

۳۳ـ اینکه سورهٔ فاتحه را در دو رکعت اخیر از نمازهای ظهر و عصر و عشاء، و در رکعت سوم از نماز مغرب بخواند.

۳۴ـ اینکه بعد از تشهد در قعدهٔ اخیر بر رسول خداﷺ درود بخواند.

۳۵ـ اینکه بعد از درود خواندن بررسول اکرمﷺ، در حق خویش با دعاهای مأثوره دعاء نماید.

و از دعاهای مأثوره یکی هم این دعاء است:

۱ـ و زن، بر سرین خود بنشیند و هردوران خویش را برزمین بنهد، و پای خویش را از زیر سرین راست خود بیرون کند.

«اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْماً کَثِیْراً، وَاِنَّهُ لاَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلاَّ اَنْتَ، فَاغْفِرْلِیْ مَغْفِرَةً مِّنْ عِنْدَکَ، وَارْحَمْنِیْ، اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ»[1].

۳۶ـ اینکه در هنگام گفتن «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ الله» روی خویش را به جانب راست و چپ بگرداند.

۳۷ـ اینکه امام، تکبیرات انتقال را بلند و مقتدی آنها را آهسته بگوید[2].

۳۸ـ اینکه امام «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُالله» را بلند، و مقتدی آنرا آهسته بگوید.

۳۹ـ اینکه امام به سلام خویش؛ مردان، و فرشتگان نگهبان (ملائکهٔ حفظه) و جنّیان صالح و نیکوکار را نیّت کند، یعنی اینکه نیّت او این باشد که برای آنها سلام می‌گوید.

و مقتدی به سلام خویش؛ امام را به همراه جمعیت همراه امام نیّت کند، و منفرد (تنها گزار) فقط فرشتگان را نیّت کند.

۴۰ـ اینکه آواز خویش را در سلام دوم نسبت به سلام اول پایین بیاورد.

۴۱ـ اینکه سلام دادن را از جانب راست آغاز کند.

۱ـ ای بار خدایا! من برخود ستم نموده ام، ستمی بسیار، و محققاً گناهان را نمی آمرزد مگر تو، پس بیامرز برای من به آمرزشی از نزد خویش، و بر من رحم کن، بیگمان تو آمرزگار مهربان هستی.

۲ـ تکبیرات انتقال، یعنی تکبیرات رکوع و سجده و قعده و قیام.

۴۲ـ اینکه سلام مقتدی باسلام امامش پیوسته باشد.

۴۳ـ اینکه مسبوق، فراغت امام را از هردو سلام انتظار بکشد، و قبل از فراغت امام از هردو سلام، برای تمام کردن نماز خویش ایستاده نشود.

مستحبّات نماز

امور آتی در نماز مستحب است، بناءً رعایت آنها نیکوست تا نماز بروجه کاملتری اداء گردد.

۱ـ اینکه مرد در هنگام گفتن تکبیر تحریمه، هردوکف دست خویش را از زیر پتویش، یا از هردو آستینش بیرون کند، اما زن کف دستان خویش را بیرون نکند، و آشکار نسازد.

۲ـ اینکه نگاه نمازگزار در حال قیام به سوی موضع سجده‌اش باشد.

۳ـ اینکه نگاه نمازگزار درحال رکوع به سوی بیرون هردو پایش باشد.

۴ـ اینکه نگاه نمازگزار در حال سجده به سوی کنارهٔ (پره) بینی‌اش باشد.

۵ـ اینکه نگاه نمازگزار در حال نشستن به‌سوی سینه‌اش باشد.

۶ـ اینکه نگاه نمازگزار در هنگام سلام دادن، به سوی هردو شانه‌اش باشد.

۷ـ اینکه سرفه و خمیازه را به قدر توان از خود دفع نماید.

۸ـ اینکه در هنگام خمیازه کشیدن ـ اگر چنانچه به آن ناچار گردید ـ دهانش را ببندد.

۹ـ اینکه در قعدهٔ اول و اخیر، آن تشهدی را بخواند که از حضرت عبدالله ابن مسعودﷺ نقل شده است [۱].

۱۰ـ اینکه در نماز وتر ـ مخصوصاً ﴿اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ ...﴾ الی آخر، را بخواند.

فاسدکننده‌های نماز

نماز فاسد می‌شود اگر یکی از امور آتی در اثناء نماز رونما گردید:

۱ـ اگر شرطی از شرطهای نماز از نمازگزار فوت گردید.

۲ـ اگر نمازگزار رکنی از ارکان نماز را ترک کرد.

۳ـ اگر نمازگزار در اثناء نماز خویش سخن گفت، خواه سخن گفتن وی به قصد باشد، یابه سهو، یابه خطاء.

۴ـ اگر نمازگزار در نماز به چیزی دعاء کرد که مشابه باکلام مردم است، مانند اینکه بگوید: ای‌بارخدایا! فلان دخترر‌ا به‌نکاح من درآور، یا انار و سیبی روزی من کن.

۵ـ اگر برکسی سلام گفت، یا جواب سلام وی رابه زبان، یابه مصافحه برگرداند.

برابر است که سلام دادن وی به قصد بوده باشد، یابه سهو، یابه خطاء.

اما اگر چنانچه جواب سلام را به اشاره داد؛ نمازش فاسد نمی شود.

۱- لفظ این تشهد بعداً در همین کتاب خواهد آمد.

۶ـ اگر در اثنای نماز عمل کثیر انجام داد[۱].

۷ـ اگر سینه‌اش را از جهت قبله برگرداند[۲].

۸ـ اگر در اثنای نماز چیزی خورد، یا چیزی آشامید، و لو اینکه آن چیز خورده شده یا آشامیده شده اندک باشد.

۹ـ اگر چیزی را خورد که به دندانهایش چسبیده بود، و به اندازه‌ای یک نخود بود[۳].

۱۰ـ اگر بدون ضرورت، سینه صاف کرد[۴].

۱۱ـ اگر در نماز آه کشید، یا اُفّ گفت، یا ناله نمود. در صورتیکه این چیزها ناشی از ترس خدای متعال نبوده باشد.

و بیماری که خود را از آه و ناله نگهداری کرده نمی تواند، از این حکم مستثنی است، پس نماز وی با آخ و اُف فاسد نمی شود.

۱۲ـ اگر به آواز بلند گریست، و این گریهٔ او ناشی از ترس خدای متعال،

۱ـ عمل کثیر: همانا عملی است که برگمان کسی که به سوی شخص نظر می‌کند این امر غالب شود که انجام دهندهٔ آن عمل در حال نماز نیست.

۲ ـ و لیکن کسی که در اثنای نماز بی وضوء شد و برای وضوء گرفتن بیرون گردید و سینه اش را از جهت قبله برگرداند، نمازش فاسد نمی شود.

۳ـ اما اگر چنانچه چیز خورده شده کمتر از یک نخود بود، پس نماز آن فاسد نمی شود.

۴ـ اما اگر به جهت عذری سینه صاف کرد، یا برای اصلاح آوازش سینه صاف کرد، یا سینه صاف کرد تا امامش را بر خطائی که از وی رونما شده است آگاه نماید، پس نمازش فاسد نمی شود، همچنین اگر سینه صاف کرد تا بیاگاهاند که او در نماز است، نیز نمازش فاسد نمی شود.

یا از یادآوری بهشت، یا دوزخ نبود، بلکه ناشی از درد، یا مصیبتی بود[۱].

۱۳ـ اگر عورت نمازگزار در اثنای نماز به مدت اداء یک رکن برهنه گردید.

۱۴ـ اگر در بدن نمازگزار، یا در جامه اش، یا در مکان نمازش به مدت اداء یک رکن نجاستی پیدا شد.

۱۵ـ اگر بر نمازگزار در اثنای نماز دیوانگی عارض گردید.

۱۶ـ اگر بر نمازگزار در اثنای نماز بیهوشی عارض گردید.

۱۷ـ اگر خورشید در هنگامی که نمازگزار مصروف اداء نماز بامداد بود، طلوع کرد.

۱۸ـ اگر وقت زوال در نماز عیدین داخل گردید.

۱۹ـ اگر وقت عصر در نماز جمعه داخل گردید.

۲۰ـ اگر نمازگزار تیمّم زده بود، پس آب را یافت، و بر استعمال آب قدرت پیدا کرد.

۲۱ـ اگر وضوء نمازگزار با عمل وی یا به غیر عملش شکست[۲].

۲۲ـ اگر همزهٔ ﴿اَللّٰهُ اَکبَرْ﴾ را مدّ کشید.

۲۳ـ اگر از روی مصحف قرائت خواند.

۲۴ـ اگر رکنی از ارکان نماز را در حالت خواب اداء کرد و آن رکن را بعد از

۱ـ اگر چنانچه گریه ناشی از ترس خدای متعال، یا از یادآوری بهشت یا دوزخ بود، پس نماز وی فاسد نمی گردد.

۲ـ اما اگر بدون قصد وی در او بی وضوئی عارض گردید، پس نمازش فاسد نمی شود، بلکه وضوء سازد و به نماز خویش ادامه دهد.

بیدار شدن از خواب اعاده ننمود.

۲۵ـ اگر نمازگزار صاحب ترتیب بود، پس در اثنای نماز خویش بیاد آورد که بر عهدهٔ وی نماز فوت شده‌ای‌است که هنوز آن را قضاء نیاورده است.

۲۶ـ اگر امام (پیشنماز) مردی راخلیفهٔ (جانشین) خود ساخت که صلاحیت امامت را نداشت.

۲۷ـ اگر نمازگزار گمان کرد که بر وی بی وضوئی عارض شده است پس از مسجد بیرون شد، یا از صفهای نماز گذشت، یا از نزد (سُتره)[1] در غیر مسجد گذشت.

۲۸ـ اگر در اثنای نماز به آواز خندید.

۲۹ـ اگر موزه‌اش را در اثنای نماز کشید، خواه این کشیدن با عمل اندک باشد یا با عمل بسیار (کثیر).

۳۰ـ اگر مقتدی از امامش در ادای رکنی سبقت جست، به نحوی که در ادای این رکن با امام شریک نبود.

مانند اینکه مقتدی قبل از امام خویش رکوع نموده و سرش را قبل از رکوع امام بلند کند، و این رکوع را به همراه امام عود ننماید.

۳۱ـ اگر در اثنای نماز جُنُبْ گردید، خواه جنابت وی با نگریستن به سوی زنی روی داد، یا با فکر کردن در زیبائی آن زن، یا با احتلام[2].

۱ـ بیان آن خواهد آمد.

۲ـ احتلام عبارت است از خارج شدن آب منی.

اموری که نماز با آنها فاسد نمی شود

نماز با امور آتی فاسد نمی شود:

۱ـ اگر سهواً برای بیرون شدن از نماز سلام داد.

۲ـ اگر کسی از موضع سجدهٔ آن گذشت.

۳ـ اگر چیزی را خورد که به دندانهایش چسبیده بود و آن چیز کمتر از یک دانهٔ نخود بود.

۴ـ اگر به سوی نوشته‌ای نگریست، و آن نوشته را فهمید.

اموری که در نماز مکروه است

امور آتی در نماز مکروه است، پس اجتناب از آنها لازم است تا برنماز نقصی عارض نگردد:

۱ـ ترک سنتی از سنتهای نماز به قصد.

۲ـ بازی کردن نمازگزار با جامه، یابدن خویش.

۳ـ نماز خواندن در جامهٔ بذله و حقیری که شخص درمانند آن جامه به سوی اشراف مردم بیرون نمی آید.

۴ـ تکیه نمودن بر چیزی در حال نماز.

۵ـ میل کردن باگردن به سمت چپ و راست بدون نیاز.

۶ـ نماز خواندن در روبه‌روی آدمی‌ای.

۷ـ نماز خواندن در هنگام فشار پیشاب، مدفوع، و باد شکم.

۸ـ نماز خواندن در زمین غیر، بدون رضای آن.

۹ـ نماز خواندن در روبروی آتش، یا در روبروی گلخن و آتشدانی که درآن آتش است.

۱۰ـ نماز خواندن در مکان حقیر و پستی چون حمام، و مستراح (توالت).

۱۱ـ نماز خواندن در میان راه.

۱۲ـ نماز خواندن در گورستان.

۱۳ـ نماز خواندن در نزدیک موضع نجاست.

۱۴ـ نماز خواندن به همراه نجاست اندکی که نماز با آن بدون عذر جواز دارد.

۱۵ـ نماز خواندن در جامه‌ای که در آن تصاویر موجود ذی روحی است.

۱۶ـ نماز خواندن در مکانی که در آن عکس و تصویر هست، خواه تصویر بالای سر آن باشد، یاجلوی روی آن، یاپشت سرآن[۱].

۱۷ـ در هم شکستن و به صدا در آوردن انگشتان.

۱۸ـ درهم داخل نمودن انگشتان.

۱۹ـ چهار زانو نشستن بدون عذر.

۲۰ـ چمباتمه نشستن[۲].

۲۱ـ فرش نمودن هر دوبازوی خود در حالت سجده.

۱ـ امّا اگر چنانچه تصویر کوچک بود به گونه‌ای که برای شخص ایستاده آشکار نمی گردید، یا تصویری بود که سر آن قطع شده بود، یاتصویر غیر ذی روحی بود پس نماز مکروه نمی شود.

۲ـ و آن نشستن به مانند نشستن سگ است، اعراب می‌گویند «اقعی اقعاءً»: سگ برروی مقعد خود نشست ودو پایش را برزمین گسترد و دو دستشس را در جلو، راست قرار داد.

۲۲ـ نهادن هر دو دست خود بر تهی گاه خویش.

۲۳ـ بالا زدن هر دو آستین از هر دو بازوی خویش.

۲۴ـ نماز خواندن، تنها با شلوار، یا تنها با زیر جامه، به همراه داشتن قدرت بر پوشیدن پیراهن.

۲۵ـ نماز خواندن با سر برهنه بدون عذر، یابدون در نظرداشت مصلحتی[1].

۲۶ـ نماز خواندن در پشت صفی که در آن گشاده‌گی وگنجایشی برای ایستادن او موجود است.

۲۷ـ شمردن آیات و تسبیح‌ها با انگشتان خویش.

۲۸ـ پاک کردن خاکی که او را اذیت نمی کند از روی خویش در اثناء نماز.

۲۹ـ بسنده کردن در سجده تنها برپیشانی، بدون عذر.

۳۰ـ نمازخواندن درحال حاضر بودن غذا،اگرچنانچه نفس آن میل به غذا داشت.

۳۱ـ معین کردن سوره‌ای خاص در نماز، به طوری که غیر از آن دیگر سوره‌ای را نخواند[2].

۳۲ـ تکرار کردن قرائت یک سوره در دو رکعت از نماز فرض، اگر چنانچه غیر آن را نیز از حفظ داشت.

---

۱ ـ اما اگر به جهت عذری، یابه جهت خشوع و خاکساری در بارگاه پروردگار، برهنه‌سر نماز خواند، پس نماز وی مکروه نیست.

۲ ـ پس اگر سوره را به جهت عذری معین ساخت، یا جهت تبرک جستن به قرائت نبی‌اکرم (ص)، پس نماز وی مکروه نیست.

۳۳ـ قرائت برخلاف ترتیب سوره‌ها به قصد[1] در نماز های فرض.

۳۴ـ طولانی‌تر کردن رکعت دوم بر رکعت اول، به درازکردنی زیاد و فاحش[2].

۳۵ـ برگرداندن انگشتان دستها، یاپاهایش از جهت قبله در حال سجده، یا در غیر آن.

۳۶ـ سجده کردن بر پیچ عمامه خود، یا سجده کردن بر تصویر ذی‌روحی.

۳۷ـ فاصله انداختن در نمازهای فرض بایک سورهٔ کوتاه میان دو سوره‌ای که آنها را خوانده است، مانند اینکه در رکعت اول سورهٔ « تکاثر » را بخواند و در رکعت دوم سورهٔ « هُمَزَهْ» را، و در میان آن دو، سورهٔ عصر را ترک کند و بجا گذارد.

۳۸ـ ننهادن دو دست بر دو زانو در رکوع.

۳۹ـ ننهادن دو دست بر دو ران در تشهد، و در جلسهٔ میان دو سجده.

۴۰ـ خمیازه کشیدن.

بناءً اگر خمیازه بروی غلبه کرد باید آن را فرو بندد، به اینکه بیرون دست راست خویش را بردهانش بنهد.

۴۱ـ جواب دادن سلام با اشاره.

۴۲ـ گرفتن شپش در حال نماز، و کشتن آن.

۱ـ اما اگر ترتیب را سهواً مخالفت کرد، پس نماز مکروه نمی شود.

۲ـ اما اگر رکعت دوم را بررکعت اول به اندازهٔ دوآیه یا سه آیه طولانی تر کرد، پس نماز مکروه نیست.

۴۳ـ نماز خواندن در حالتی که دور سرش را با مندیل بسته است، و میان آن را برهنه گذاشته است.

۴۴ـ نماز خواندن در حالتی که موی خود را بافته و آنرا دور سرخویش پیچیده است[1].

۴۵ـ اینکه جامه اش را از پیش رو یا از پس پشت خویش در هنگام رکوع و سجده بالا زند، از بیم آنکه به خاک آلوده شود.

۴۶ـ فرو آویختن جامه اش، به اینکه جامه را بر سر خویش قرار دهد، یا بر دوش خویش بیندازد و هردو سوی آن را رها کند بدون اینکه آنهارا از هردو جانب به هم ضمیمه گرداند.

۴۷ـ فرو آویختن إزار یا شلوارش به پایین تر از هردو قوزک (بجلک) پا.

۴۸ـ رکوع‌کردن قبل از تمام نمودن قرائت، و سپس تکمیل‌نمودن قرائت در رکوع.

۴۹ـ ایستادن امام با تمامی بدن خویش در محراب بدون عذر[2].

۵۰ـ ایستادن امام به تنهایی درمکانی مرتفع به اندازه یک گز، یا در مکانی گود و پایین بدون عذر، پس اگر یکی از مقتدی ها به همراه او ایستاد، نماز مکروه نیست.

---

۱ ـ عَقَص شَعْرَهُ: موی سر خودرا بر پشت سر خود، یابرجلوی سر خود بست.

۲ـ اما اگر امام خارج از محراب ایستاد و درمحراب سجده کرد، یابه جهت تنگی مکان با تمامی وجود خود در محراب ایستاد، پس نماز مکروه نیست.

۵۱ـ برهم نهادن پلکهای خویش بدون مصلحتی[1].
۵۲ـ بالابردن دو چشمانش در نگریستن به سوی آسمان.

اموری که در نماز مکروه نیست

امور آتی در نماز مکروه نیست.

۱ـ برگرداندن چشم بدون برگرداندن روی.

۲ـ نماز خواندن در روبروی مُصحف.

۳ـ نماز خواندن به پشت سر مرد نشسته‌ای که سخن می‌گوید.

۴ـ نماز خواندن در روبروی چراغ، یاچلچراغ (لوستر).

۵ـ تکرار یک سوره در دو رکعت از نمازهای نفل.

۶ـ پاک کردن پیشانی خویش از خاک، یااز علف و خار و خاشاک، بعد از فارغ شدن از نماز.

همچنین پاک کردن پیشانی خویش در میان نماز از خاشاک یا خاکی که او را اذیت می‌کند، یا اورا از نمازش به خود مشغول می‌گرداند.

۷ـ کشتن مار یاعقرب، اگر چنانچه از آزار آنها بیم داشت.

۸ـ افشاندن جامه اش، برای اینکه در رکوع یا سجده به بدنش نچسبد.

۹ـ سجده کردن بر فرشی که در آن تصاویر ذی روحی است، اگر براین تصاویر سجده نمی کرد.

---

۱ ـ پس اگر چشمان خود را به جهت ازدیاد خشوع در نماز فرو بست، نماز مکروه نیست.

۱۰ـ نماز خواندن روبروی شمشیر آویخته‌ای.

کیفیت اداء نماز

آنگاه که می‌خواستی نماز بگزاری، پس برخیز و بایست، و هردوکف دستت را به برابر هردوگوشت بلند کن در حالی که نیّت کنندهٔ اداء نماز هستی، سپس بگوی: «اَللّهُ اَکْبَرُ»، آنگاه دست راستت را بر بالای دست چپت در زیر ناف خویش بنه ـ بیدرنگ به‌دنبال تکبیر تحریمه ـ سپس نماز را افتتاح کن با خواندن آهستهٔ: «سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ، وَ تَبارَکَ اسْمُکَ، وَتَعالٰی جَدُّکَ، وَلاَ اِلٰهَ غَیْرُکَ».

سپس آهسته بگوی: «اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیْمِ»[۱].

آنگاه آهسته بگوی: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»[۲].

سپس سورهٔ فاتحه را بخوان، پس چون از قرائت سورهٔ فاتحه فارغ گردیدی، آهسته «آمین» بگوی، آنگاه سوره‌ای رابخوان، یاسه آیت کوتاه را، یاحداقل یک آیهٔ بلند را، سپس باگفتن «الله اکبر» رکوع کن در حالی که سرت را باسرینت برابر ساخته و هردو زانویت رابادو دستت با انگشتان گشاده، گرفته‌ای، و بگوی ـ در حالی که در رکوع قرار داری ـ «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ» سه

۱ـ مقتدی «اعوذ بالله» نگوید، زیرا «اعوذ بالله» برای قرائت خواندن است، و او قرائت نمی خواند.

۲ـ مقتدی «بسم الله..» نگوید بلکه «بسم الله..» را فقط امام و منفرد (تنها گزار) در هر رکعت قبل از سورهٔ فاتحه می‌خوانند.

بار علی الاقل، سپس سرت را از رکوع بردار در حالی که می‌گوئی: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» «رَبَّنَاوَلَکَ الْحَمْدُ»[۱]، مگر آنگاه که مقتدی باشی، در این صورت به گفتن «رَبَّنَاوَلَکَ الْحَمْدُ» اکتفا کن، و آرام و مطمئن بایست، آنگاه تکبیر بگوی در حالی که به سوی سجده می‌روی، و ابتداء هردو زانویت رابرزمین بنه، سپس هردو دستت را، سپس رویت را در میان هر دو کف دستت.

و به آرامی باببینی‌ات، و پیشانی‌ات سجده کن درحالی که شکمت را از هردو رانت، و هردو بازویت را از پهلوهایت دور گردانیده‌ای[۲] ـ اگر چنانچه ازدحام نبود ـ و در حالی که انگشتان دستها و پاهایت را بسوی قبله برگردانیده‌ای، ودر سجده بگوی: «سبحان ربی الا علی» حداقل سه بار.

آنگاه تکبیر بگوی، در حالی که سرت را از سجدهٔ اول برداشته ای، و در میان دو سجده بنشین و آرام بگیر، درحالی که هردو دستت را بردو رانت نهاده‌ای، سپس تکبیر بگوی، و باردوّم سجده کن، و در سجده دوم نیز حداقل سه بار تسبیح بگوی.

آنگاه سرت را تکبیر گویان از سجده بردار ـ برای برپاخواستن ـ بدون تکیه کردن برزمین با دستهایت، و بدون نشستن. و در اینجاست که رکعت اوّل به پایان رسیده است، و در رکعت دوم نیز همانند آنچه که در رکعت اول انجام داده‌ای، انجام بده، مگر اینکه در اینجا دیگر دستهایت را بلند نمی کنی، و دعاء

۱ـ امام می‌گوید: «سمع الله لمن حمده»، و مقتدی می‌گوید: «ربنا ولک الحمد»، و منفرد (تنهاگذار) هردورا می‌گوید.

۲ـ و اما زن؛ شکمش را از هردو رانش دور نسازد، بلکه فرود آید و شکمش را باهردو رانش بچسباند.

استفتاح[۱] رانمی خوانی، و در آن «اَعُوْذُ بِالله ...» نیز نمی گوئی، و چون از سجدهٔ رکعت دوم فارغ شدی پای چپت را فرش کن، و بر آن بنشین، و پای راستت را ایستاده کن، در حالی که انگشتان آن را به سوی قبله برگردانیده ای، و دستهایت را بر هردو رانت بنه، در حالی که انگشتانت را از هم گشاده گردانیده‌ای، آنگاه تشهدی را که از حضرت عبداللهابن مسعود رضی الله عنه منقول است بخوان:

«اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰةُ وَالطَّيِّبَاتُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُاللهِ وَبَرَکَاتُهُ، اَلسَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِاللهِ الصَّالِحِيْنَ، اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ»[۲]، در حالی که انگشت مسبِّحه را در شهادت به اشاره بالا کرده‌ای، یعنی آن را در هنگام گفتن «لااِلٰه» بلند کن، و در هنگام گفتن «اِلا اللّٰه» فرودآور، و اگر نماز دو رکعتی بود ـ همچون نماز بامداد و جمعه و عیدین ـ پس بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از تشهد درود بخوان، و بگو:

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى آلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّکَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ، اَللّٰهُمَّ بَارِکْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَابَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَ عَلٰى آلِ

۱ـ دعاء استفتاح: «سبحنک اللهم..» الی آخر است.

۲ـ ملک و فرمانروایی از آن خداست، وهمهٔ درودها و نیکویی‌ها، سلام برتو ای پیامبر، و رحمت خدا و برکتهای وی، سلام برما وبربندگان شایستهٔ خداوند، گواهی می‌دهم که خدایی جز معبود یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد(ص) بنده و فرستادهٔ وی است.

اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ »[۱].

سپس دعاء بخوان، نظیرآن دعاهائی که در قرآن کریم وارد شده است، مثل اینکه بگوئی: « رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً، وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ »[۲]، سپس به سمت راست و چپ سلام بده در حالی که می‌گوئی: « السلام علیکم ورحمة الله »، و حال آنکه به هردو سلام خود کسانی را نیّت داری که همراه تواند از نماز گزاران و فرشتگان نگهبان (حَفَظَهْ) و جنیان نیکوکار.

واگر نماز سه رکعتی، یا چهار رکعتی بود، پس در قعدهٔ اول بر تشهد میفزای، بلکه بدنبال فارغ شدن از تشهد، تکبیرگویان برای رکعت سوم برخیز، و در رکعت سوم فقط سورهٔ فاتحه را بخوان، اگر چنانچه نماز سه رکعتی بود همچون نماز مغرب، و در رکعت چهارم نیز فقط سورهٔ فاتحه را بخوان اگر چنانچه نماز چهار رکعتی بود، همچون نماز ظهر و عصر مثلاً[۳]، ورکوع و سجده کن همچنانکه در دو رکعت اول می‌کردی، سپس بنشین و در قعدهٔ اخیر تشهد را

۱ـ ای بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست، چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای، ای بار خدایا! برمحمد و آل محمد برکت نه، چنانکه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم، و بر آل ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای.

۲ـ ترجمه: پروردگارا! به مادر دنیا حسنه بده (حسنه در دنیا عبارت از تمام نعمتهاست)، و در آخرت نیز حسنه بده (حسنه در آخرت بهشت و درجات بلنداست)، و مارا از عذاب آتش نگه دار.

واگر می‌خواهی این دعاء را بخوان: « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْماً کَثِیْراً وَاِنَّهُ لاَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلاَّ اَنْتَ فَاغْفِرْلِیْ مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِکَ وَارْحَمْنِیْ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ ».

۳ـ مراد نمازهای فرض است.

بخوان و بر رسول خداﷺ همچنانکه گذشت درود بخوان.

فضیلت نماز جماعت

خدای متعال فرموده است: ﴿ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِيْن - و رکوع کنید با رکوع کنندگان ﴾. (سورۂ بقره - ۴۳)

ورسول خداﷺ فرموده است: « صلاةُ الجماعةِ تَفْضَلُ صلاةَالْفَذِّ بِسبْعٍ و عشرين درجةً - نماز جماعت بر نماز منفرد به بیست و هفت درجه برتری دارد». (به روایت مسلم)

و مسلم است که رسول خداﷺ درطول حیات شریف خویش برنماز جماعت مواظب و پایبند بوده و از جماعت حتی در بیماریشان تخلف نکرده‌اند، مگر به ندرت.

و همچنین صحابه بزرگوار ﷺ بر نماز جماعت سخت پایبند بودند و از جماعت تخلف نمی کرد مگر شخص معذور یا منافقی که نفاق آن معروف و شناخته شده بود، چنانچه از حضرت عبدالله ابن مسعودؓ روایت شده است که فرمود:

« مارا به حالتی می‌دیدی که از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد مگر منافقی که نفاق آن شناخته شده بود، یابیماری، و چنان بود که حتی بیمار با تکیه بر شانه‌های دو مرد به سختی راه می‌رفت تا به نماز جماعت می‌آمد، و فرمود: رسول خداﷺ به ما سنتهای هُدٰی را تعلیم دادند، و همانا از سنتهای هدٰی نماز خواندن در مسجدی است که در آن اذان گفته می‌شود ».(به روایت مسلم)

جماعت: همانا ارتباطی است که در میان نماز مقتدی و امام بر قرار می‌شود.

جماعت بایک‌تن همراه امام در همهٔ نمازها منعقد می‌شود مگر در نماز جمعه.

و جماعت در نماز جمعه باسه مرد به جز امام، منعقد می‌شود.

حکم جماعت

جماعت نمازهای پنجگانه برای مردان سنت عینی مؤکده‌ای است که در قوت خود شبیه واجب می‌باشد.

و تخلف از جماعت جواز ندارد مگر با عذری شرعی.

هرکس که عذری ندارد و معتاد به ترک جماعت است پس محققاً گنه‌کار می‌باشد.

جماعت شرط إقامهٔ نمازهای جمعه و عیدین می‌باشد.

پس نماز جمعه، و نمازهای عیدین بدون جماعت صحیح نمی شوند.

جماعت برای نماز تراویح و برای نماز کسوف (خورشید گرفتگی) سنت کفایی مؤکّده‌ای است.

جماعت برای نماز وتر در رمضان مستحب است.

جماعت برای نماز وتر در غیر رمضان مکروه تنزیهی است ـ اگر چنانچه نمازگزاران آن را به طور دائم برپا می‌ساختند.

پس اگر در غیر رمضان یک بار یا دو بار نماز وتر را به جماعت گزاردند، بدون

اینکه برآن مواظبت کنند، به آن باکی نیست.

جماعت برای نماز خسوف (ماه گرفتگی) مکروه است.

و جماعت برای نمازهای نافله مکروه است اگر چنانچه بادعوت کردن مردم از یکدیگر جهت إقامهٔ آن و با اعلام نمودن برپا میگردید.

اما اگر مردم بدون دعوت واعلامی جمع شدند و بدون اذان واقامه جماعت نافله را برپا کردند، این کار مکروه نیست.

برگزارکردن جماعت دوم در مسجد محلی که دارای امام و مؤذن است، در حالی که اهل آن محله با اذان و اقامت نماز گزاردهاند، مکروه است، اما اگر چنانچه شکل و هیئت برگزاری نماز جماعت دوم باجماعت اول فرق داشت، به این ترتیب که امام جماعت دوم در غیر مکانی که امام جماعت اول در آن ایستاده بود؛ ایستاد پس برگزارکردن جماعت دوم مکروه نیست.

جماعت برای چه کسی سنت است؟

جماعت برای کسی که در آن شرطهای آتی فراهم باشد سنت مؤکّدهای است که در قوّت خود شبیه واجب میباشد:

۱ـ اینکه مرد باشد، پس جماعت برای زن سنت نیست.

۲ـ اینکه بالغ باشد، پس جماعت برای کودک سنت نیست.

۳ـ اینکه عاقل باشد، پس جماعت برای دیوانه سنت نیست.

۴ـ اینکه از عذرها سالمباشد، پس جماعت برای شخص معذور سنت نیست.

۵ـ اینکه آزاد باشد، پس جماعت برای برده سنت نیست.

اگر هریک از زن، کودک، دیوانه، معذور، و برده به جماعت نماز گزاردند؛ نماز آنها صحیح است و برآن ثواب داده می‌شوند.

حضور در جماعت چه وقت ساقط می‌شود؟

اگر یکی از عذرهای آتی رونما گردید؛ حضور در جماعت ساقط می‌شود:

۱ـ اگر از آسمان باران سختی می‌بارید.

۲ـ اگر هوا بسیار سرد بود، به طوری‌که شخص می‌ترسید که اگر به سوی مسجد بیرون رود بیمار می‌شود، یابیماری موجود وی شدت می‌یابد.

۳ـ اگر در راه گِل سختی بود.

۴ـ اگر هوا سخت تاریک بود.

۵ـ اگر شب بود و باد سختی می‌وزید[1].

۶ـ اگر شخص مریض بود.

۷ـ اگر شخص نابینا بود.

۸ـ اگر شخص پیرمرد فرتوتی بود که توانائی پیاده رفتن به مسجد را نداشت.

۹ـ اگر شخص؛ پرستار بیماری بود و به امور وی می‌پرداخت.

۱۰ـ اگر شخص؛ تحت فشار پیشاب یامدفوع خویش بود.

۱ـ وزیدن باد سخت در روز عذر شمرده نمی‌شود.

۱۱ـ اگر شخص؛ زندانی بود، چه به خاطر حق کسی زندانی گردیده بود و چه بدون حق.

۱۲ـ اگر هردو پای شخص یایکی از دو پای آن قطع شده بود.

۱۳ـ اگر شخص دارای درد و علّتی بود که باآن توان راه رفتن را نداشت، همچون فلج بودن.

۱۴ـ اگر غذا در نزد شخص حاضر گردیده بود، و اوگرسنه بود و به غذا میل داشت.

۱۵ـ اگر شخص برای سفر آمادگی می‌گرفت.

۱۶ـ اگر شخص از ضایع شدن مالش در صورت مشغول شدن به جماعت بیم داشت.

۱۷ـ اگر شخص از به راه افتادن قطار یاپرواز کردن هواپیما در صورت مشغول شدن به جماعت بیم داشت.

شرطهای صحت امامت

برای صحت امامت شرط است که امور آتی در امام فراهم بوده باشد:

۱ـ اینکه امام مرد باشد، پس امامت زنان برای مردان صحیح نیست.

۲ـ اینکه امام مسلمان باشد، پس امامت کافر به هیچ حالی صحیح نیست.

۳ـ اینکه امام بالغ باشد، پس امامت کودک صحیح نیست.

۴ـ اینکه امام عاقل باشد، پس امامت دیوانه صحیح نیست.

۵ـ اینکه امام برقرائتی که برای صحت نماز لازم است قادر باشد، پس امامت و پیشنمازی فرد عامی و بیسوادی که قادر بر قرائت نیست برای کسی که خود به قرائت آشنا است صحیح نیست.

۶ـ اینکه امام فاقد شرطی از شرطهای نماز ـ همچون طهارت و پوشیدن عورت ـ نباشد.

۷ـ اینکه امام از عذرها سالم باشد، همچون خونریزی دائم بینی، و سلسل‌البول (خروج بی‌اختیار پیشاب)، و انفلات الریح (خروج بی اختیار باد شکم از وی).

۸ـ اینکه امام صحیح اللّسان بوده و زبانی الکن نداشته باشد، به گونه‌ای که حروف را بر وجه صحیح آن نطق و تلفظ نموده بتواند.

پس امامت شخصی که «راء» را ـ مثلاً ـ به «غین» تبدیل می‌کند، یا «لام» و «سین» رامثلاً به «ثاء»؛ برای شخصی که بر نطق کردن به حروف بر وجه صحیح آن قادر است، صحیح نیست.

چه کسی در امامت حق تقدم دارد؟

سلطان (خلیفه، رئیس جمهور، حاکم) و نائب آن سزاوارتر به امامت هستند.

امام موظّف در یک مسجد سزاوارتر به امامت در همان مسجد بخصوص است.

صاحب منزل سزاوارتر به امامت است؛ اگر چنانچه صلاحیت امامت را

داشت، و جماعت در منزل وی برپا می‌گردید.

پس اگر در میان حاضران؛ سلطان، یانائب آن، یاامام موظف درمحل، یا صاحب منزل نبود، در این صورت سزاوار ترینَ مردم به امامت؛ داناترین ایشان است به احکام نماز از روی صحت و فساد.

پس از آن سزاوارترینَ مردم به امامت، بیشترین ایشان است در حفظ قرآن کریم به همراه علم به احکام نماز.

پس از آن، حق تقدم با پرهیزگارترین ایشان است.

و سپس بزرگ سال ترین ایشان.

پس اگر در علم و حفظ قرآن وپرهیزگاری و سنّ باهم برابر بودند؛ کسی به ایشان نماز بگزارد که قوم (مقتدیان اهل محل) اورا انتخاب کرده اند.

واگر قوم (مقتدیان اهل محل) دراین مورد اختلاف پیدا کردند؛ کسی به ایشان نماز بگزارد که اورا اکثریت آنان انتخاب کرده باشند، واگر اکثریت فردی را انتخاب کردند که سزاوارترین کس به این کار نبود، پس محققاً کار بدی کرده اند.

مواضع کراهیت در امامت و جماعت

۱ـ مکروه است امامت فاسق.

۲ـ مکروه است امامت شخص بدعتی.

۳ـ مکروه است امامت نابینا، مگر در صورتی که آن نابینا بهترین فرد آن قومی باشد که جماعت را تشکیل داده‌اند، پس در این صورت امامت آن مکروه

نیست.

۴ـ مکروه است امامت جاهل به همراه وجود عالم، خواه آن فرد جاهل شخصی صحرانشین و بدوی باشد، یا شخصی شهرنشین.

۵ـ مکروه است امامت کسی که مردم از او به جهت نقص و کمبودی که در وی وجود دارد؛ کراهت دارند.

۶ـ مکروه است طولانی‌تر خواندن نماز از مقدار سنّت.

۷ـ مکروه است جماعت کردن زنان به تنهائی، با این حال اگر زنان به جماعت نماز گزاردند، امام در میانهٔ ایشان بایستد.

۸ـ مکروه است حضور زنان در جماعت در این زمانه، به جهت فراگیری و شیوع فتنه و فساد.

محل ایستادن مقتدی و ترتیب صفها

اگر چنانچه به همراه امام فقط یکنفر مقتدی بود، چه این مقتدی مردی بالغ باشد یا کودکی مُمَیِّز، پس این مقتدی به جانب راست امام ـ اندکی دنبال تر از او ـ بایستد.

اگر به همراه امام دو مرد یا بیشتر از آن بودند، آنها پشت سر امام بایستند.

و اگر مردان، زنان، کودکان، وافراد خنثٰی باهم جماعت کردند، دراول مردان صف ببندند، سپس کودکان، سپس خنثایان، و سپس زنان.

لازم است تا بهترین قوم در صف اول بایستند تا اگر امام بی وضوء گردید،

آنها اهلیت امامت را داشته باشند.

اگر در میان قوم جز یک تن کودک دیگر کودکی نبود، او هم در صف مردان درآید.

اما اگر کودکان متعددی بودند، صفی در پشت صف مردان قرارداده شوند، و صفهای مردان با آنان کامل ساخته نشود.

اگر کسی به نماز آمد وامام را در حال رکوع یافت، پس اگر در صفها گشاده گی‌ای بود او در خارج از صف تکبیر تحریمه نگوید، بلکه در صف بایستد و در آن تکبیر تحریمه بگوید، اگرچه که آن رکعت از او فوت می‌شد.

شرطهای صحت اقتداء

اقتداء کردن به امام باشرطهای آتی صحت می‌یابد:

۱ـ اینکه مقتدی در هنگام گفتن تکبیر تحریمه متابعت امام را نیّت نماید.

۲ـ اینکه امام حداقل به اندازۀ دو پای خویش از مقتدی جلوتر باشد.

۳ـ اینکه امام در مرتبۀ پایین‌تر از مقتدی قرار نداشته باشد، پس اقتداء صحیح نمی شود اگر چنانچه امام نماز نافله را می‌خواند ومقتدی نماز فرض را. اما اقتداء صحیح می‌شود اگر امام نماز فرض را می‌خواند ومقتدی نماز نفل را.

۴ـ اینکه امام و مقتدی هردو نماز فرض وقت واحدی را بگزارند، پس اقتداء صحیح نیست اگر چنانچه امام ـ مثلاً ـ نماز ظهر را می‌خواند و مقتدی نماز عصر را، یا باالعکس.

۵ـ اینکه در میان امام و مقتدی صفی از زنان نباشد.

۶ـ اینکه در میان امام و مقتدی رودخانهٔ جداسازنده‌ای که در آن قایق عبور می‌کند فاصله نباشد.

۷ـ اینکه در بین امام و مقتدی راهی نباشد که درآن ماشین یاگاری عبور می‌کند.

۸ـ اینکه در بین امام و مقتدی چیزی نباشد که به سبب آن انتقالات امام بر مقتدی پوشیده بماند، پس اگر انتقالات امام بر مقتدی با شنیدن از امام یا دیدن وی مشتبَه و پوشیده نمی گردید، اقتداء وی صحیح است.

اقتداءکردن شخص باوضوء به امامی که باتیمّم نماز می‌گزارد صحیح است.

اقتداء کردن کسی که پاهای خویش را شسته است به امامی که بر موزه‌های خویش مسح نموده است صحیح است.

اقتداء کردن کسی که ایستاده نماز می‌گزارد به امامی که نشسته نماز می‌گزارد صحیح است.

اقتداء کردن شخص راست قامت به امام کوژپشت صحیح است.

اقتداء کردن شخصی که بااشاره نماز می‌خواند به امامی که مانند وی به اشاره نماز می‌خواند صحیح است.

اگر نماز امام به سببی از اسباب فاسد گردید، نماز مقتدی ها نیز فاسد می‌شود، و برامام واجب است که نماز خویش را عود نموده وفساد نماز خویش را اعلان نماید تامقتدی هانیز نمازهاشان را عود کنند.

چه وقت مقتدی از امامش پیروی کند و چه وقت از وی پیروی نکند؟

اگر امام قبل از آنکه مقتدی از تشهّد فارغ شود برای رکعت سوم برخواست، مقتدی در ایستادن او را پیروی ننموده بلکه تشهّد خویش را تکمیل نماید، و سپس برخیزد.

اگر امام قبل از آنکه مقتدی از تشهّد فارغ شود سلام داد، مقتدی از وی پیروی ننماید، بلکه تشهّد را تکمیل نموده آنگاه سلام دهد.

اگر امام سجده‌ای را زیاد نمود، مقتدی اورا در سجدۀ افزوده شده پیروی ننماید.

اگر امام بعد از قعدۀ اخیر سهواً ایستاد، مقتدی اورا در ایستادن پیروی ننماید.

اگر امام رکعت افزوده شده را باسجده ای مقید و همراه ساخت، مقتدی خود به تنهایی سلام دهد.

اگر امام قبل از قعدۀ اخیر سهواً ایستاد، پس مقتدی اورا پیروی ننموده بلکه تسبیح بگوید تاامام را متوجه سهوش بسازد، و آنگاه بازگشت وی را به قعده انتظار بکشد.

پس اگر امام رکعت افزوده شده را باسجده‌ای مقید و همراه نمود، مقتدی خود به تنهایی سلام بدهد، و اگر مقتدی قبل از آنکه امام رکعت افزوده شده را به سجده‌ای مقید سازد؛ سلام داد، فرض آن باطل شده است.

اگر امام قبل از آنکه مقتدی تسبیحات سه گانه‌اش را تکمیل نماید، سرش را از رکوع یاسجده بلند کرد، مقتدی باید از او پیروی نموده وتسبیح را ترک کند.

برای مقتدی، سلام دادن قبل از امام خویش مکروه است.

پس اگر مقتدی قبل از آنکه امامش از تشهد فارغ شود سلام داد، نمازش فاسد شده است.

احکام سُتره

رسول خداﷺ فرموده است: «اِذَا صَلّٰی اَحَدَکُمْ فَلْیُصَلِّ اِلٰی سَـتْرَةٍ، وَلْیُدْنِ مِنْهَا ـ هرگاه یکی از شما نماز می‌خواند، پس باید نماز بخواند بسوی سُتره‌ای، و باید به آن سُتره نزدیک شود». (به روایت ابو داؤد)

سُتره چیزی است که نماز گزار آنرا جلو خویش می‌نهد ـ اعم از چوبی یاغیر آن ـ تا اینکه نمازش را عبور گذرنده‌ای از جلو آن مختل نگرداند.

برای امام مستحب است که در جلو خویش سُتره‌ای را قرار دهد، اگر چنانچه در مکانی بود که عبور و مرور درآن بسیار انجام می‌گرفت.

مقتدی نیازی به گرفتن سُتره ندارد، زیرا سُترهٔ امام سُترهٔ مقتدی نیز هست.

و برای نماز گزار مستحب است که نزدیک به سُتره بایستد.

و مستحب است که نمازگزار از جانب راست یاچپ سُتره بایستد، و روبروی آن قرار نگیرد.

و شرط در سُتره این است که به درازای یک گز یا بلندتر از آن باشد.

و نیز شرط است که سُتره به درشتی انگشت یا ضخیم تر از آن باشد.

احکام عبور از جلوی روی نمازگزار

عبور از جلوی روی نمازگزار از موضع هردو پا تا جای سجده آن جواز ندارد، اگر چنانچه نماز گزار در مسجد بزرگی نماز می‌خواند.

همچنین عبور کردن از جلوی روی نمازگزار از جای هردو پا تاجای سجدهٔ آن جواز ندارد، اگر چنانچه نمازگزار در میدانی باز نماز می‌خواند.

و عبور کردن از جلوی روی نمازگزار از جای هردو پای آن تادیوار قبله جواز ندارد، اگر چنانچه نماز گزار در مسجدی کوچک، یادرخانه‌ای کوچک نماز می‌خواند.

و همچنین برای نمازگزار جواز ندارد که نماز خویش را در معرض عبور مردم از جلوی روی خویش قرار دهد، مثل اینکه بدون سُتره در مکانی نماز بخواند که در آن عبور و مرور بسیار انجام می‌گیرد.

اگر کسی از جلوی روی نماز گزار عبور کرد، برای نماز گزار جائز است که عبور کننده را بااشاره، یابا تسبیح گفتن دفع نماید.

همچنین برای نماز گزار جائز است که عبور کننده را با بلند کردن صدای خویش به قرائت دفع نماید.

و برای نماز گزار سزاوار نیست که عبور کننده را با دستان خویش دفع کند.

و زن؛ عبورکننده را بااشاره، یاباکف زدن دفع کند، ولی جهت دفع کردن عبور کننده صدای خویش را به قرائت بلند نگرداند.

چـــــه وقت قـــطع کـــردن نـــماز واجب و چه وقت جائزاست؟

برای نمازگزار جایز نیست که نماز خویش را بعد از شروع کردن در آن بدون عذر شرعی قطع کند.

برای نمازگزار جایز نیست که نماز خویش را قطع کند، اگر چنانچه پدر یا مادرش او را صدا زدند.

بر نمازگزار واجب است که نماز خویش را قطع کند اگر نابینائی را دید که در شرف افتادن به چاه یا به‌گودالی است و ترسید که اگر اورا راهنمائی نکند در چاه یا گودال می افتد.

بر نمازگزار واجب است که نماز خویش را قطع کند اگر مظلومی او را به فریادرسی خواند و اوهم بر دفع کردن ظلم از آن قادر بود.

و برای نمازگزار جایز است که نماز خویش را قطع کند اگر دزدی را دید که مالی را که مساوی با یک درهم[1] است می‌دزدد، خواه آن مال از خود وی بود یا از دیگری.

و برای مسافر جواز دارد که نماز خویش را به تأخیر اندازد اگر چنانچه از دزدان می ترسید.

۱- درهم: مساوی با تقریباً سه گرام از نقره است.

نماز وتر

رسول خدا ﷺ فرموده است: «اَلْوِتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوتِرْ فَلَيْسَ مِنَّا ـ وتر حق است، پس کسی که وتر را نگزارد از ما نیست». (به روایت ابود اؤد)

نماز وتر واجب است.

اگر نماز وتر را به فراموشی یابه قصد ترک کرد، قضاء آوردن آن بروی واجب است.

نماز وتر سه رکعت است بایک سلام دادن.

نماز وتر بعد از فراغت از سنت عشاء خوانده می‌شود.

جواز ندارد که شخص به همراه داشتن قدرت بر ایستادن نماز وتر رانشسته بخواند.

همچنین جواز ندارد که نماز وتر را سوار بر مرکب بخواند، مگر اینکه دارای عذری باشد.

واجب است که نمازگزار در هر رکعتی از نماز وتر فاتحه وسوره ای را بخواند، چنانکه در نوافل انجام می‌دهد.

بعد از خواندن دو رکعت از وتر برای تشهد بنشیند.

و در قعدهٔ اول بر تشهد نیفزاید.

وقتی به سوی رکعت سوم برخواست نه ثناء ﴿سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ﴾ را بخواند و نه ﴿اَعُوذُ بِاللّٰه ...﴾ را.

و چون از قرائت سوره در رکعت سوم فارغ شد، براو واجب است که دستهای خویش را به برابر هردوگوش خویش بالا برده و تکبیر بگوید، چنانکه در هنگام

افتتاح نماز چنین می‌کند، سپس قبل از رکوع در حالی که ایستاده است قنوت را بخواند.

قنوت[۱] واجب است در وتر، در تمام سال.

هریک از امام، مقتدی، و منفرد (تنها گزار) آهسته قنوت را بخوانند.

سنت است که در قنوت دعایی را بخواند که از حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است، وآن دعاء این است:

«اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِيْنُکَ، وَنَسْتَغْفِرُکَ، وَنُؤْمِنُ بِکَ، وَنَتَوَکَّلُ عَلَيْکَ، وَنُثْنِيْ عَلَيْکَ الْخَيْرَ، وَنَشْکُرُکَ، وَلاَ نَکْفُرُکَ، وَنَخْلَعُ، وَنَتْرُکُ مَنْ يَفْجُرُکَ. اَللّٰهُمَّ اِيَّاکَ نَعْبُدُ، وَلَکَ نُصَلِّيْ، وَنَسْجُدُ، وَاِلَيْکَ نَسْعٰی، وَنَحْفِدُ، وَنَرْجُوْا رَحْمَتَکَ، وَنَخْشٰی عَذَابَکَ، اِنَّ عَذَابَکَ بِالْکُفَّارِ مُلْحِقٌ»[۲].

هرکس که بر خواندن قنوت مأثوره قدرت ندارد، این دعارا بخواند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»[۳].

۱ـ قنوت: دعا وثناء برخدای متعال است.

۲ـ ای بار خدایا! ما از تو یاری می‌جوئیم، واز تو آمرزش می‌خواهیم، وبه تو ایمان می‌آوریم، وبر تو توکل می‌کنیم، وتو را به خیر می‌ستائیم، وتورا سپاس می‌گوئیم، وتو را ناسپاسی نمی کنیم، ودست برمی‌داریم وترک می‌کنیم کسی راکه تو را باگناهان مخالفت می‌کند. ای بار خدایا! ما فقط تو را می‌پرستیم، وفقط برای تو نماز می‌گزاریم، و فقط تورا سجده می‌کنیم، وبه سوی تو سعی و شتاب می‌نمائیم، ورحمت تورا امید می‌داریم، واز عذاب تو می‌ترسیم، بی‌گمان عذاب تو به کفار پیوستنی است.

۳ـ پروردگارا! به ما در دنیا حسنه بده ودر آخرت نیز حسنه عنایت کن، وما را از عذاب دوزخ نگه دار.

یابگوید «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیْ»[۱] سه بار.

یا بگوید «یَارَبِّ»[۲] سه بار.

اگر نمازگزار خواندن قنوت را فراموش کرد و آن را در حالت رکوع به یاد آورد، در رکوع قنوت نخواند.

و جهت خواندن قنوت به سوی قیام نیز برنگردد، بلکه بعد از سلام سجده سهو انجام دهد، زیرا او واجبی را به فراموشی ترک نموده است.

و همچنین اگر قنوت را بعد از بالا بردن سر خویش از رکوع به یاد آورد، قنوت نخواند، بلکه بعد از سلام سجدهٔ سهو انجام دهد.

اگر قنوت را بعد از ایستادن از رکوع خواند، رکوع را عود نکند و لیکن سجدهٔ سهو انجام دهد، زیرا او قنوت را از محل آن به تأخیر افکنده است.

اگر امام قبل از فراغت مقتدی از خواندن قنوت به رکوع رفت مقتدی از وی پیروی نکند، بلکه قنوت را تکمیل نموده سپس با وی در رکوع مشارکت نماید.

اما اگر از فوت شدن رکوع به همراه امام بیم داشت، از امامش پیروی نموده و قنوت را ترک کند.

اگر امام قنوت را ترک کرد، مقتدی قنوت را بخواند، در صورتی که برای وی امکان داشت تا با امام در رکوع مشارکت نماید.

و اگر از فوت شدن رکوع به همراه امام بیم داشت، از امامش پیروی نموده و قنوت را ترک نماید.

۱ـ ای بار خدایا! بر من بیامرز.

۲ـ ای پروردگارمن.

قنوت را در غیر نماز وتر نخواند مگر در نوازِل[۱].

خواندن قنوت نوازل برای امام مسنون است، بعد از بالا نمودن سر از رکوع، نه برای منفرد (تنها گزار).

برای امام لازم است تا در نوازل این قنوت را بخواند، و او می‌تواند که آنچه را به سنت ثابت شده است برآن بیفزاید:

«اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا بِفَضْلِکَ فِیْ مَنْ هَدَیْتَ، وَعَافِنَا فِیْ مَنْ عَافَیْتَ، وَتَوَلَّنَا فِیْ مَنْ تَوَلَّیْتَ، وَبَارِکْ لَنَا فِیْ مَا اَعْطَیْتَ، وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَیْتَ، فَاِنَّکَ تَقْضِیْ وَلاَ یُقْضٰی عَلَیْکَ، اِنَّهُ لاَ یَضِلُّ مَنْ وَالَیْتَ، وَلاَ یَعِزُّ مَنْ عَادَیْتَ، تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ، وَصَلَّی اللهُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ، وَآلِهِ، وَ صَحْبِهِ وَسَلَّمْ»[۲].

اگر مسبوق امامش را در رکوع رکعت سوم دریافت، او ـ حکماً ـ دریابندهٔ قنوت است، بنابراین آنگاه که برای تمام کردن نماز خویش برخواست، قنوت را نخواند.

۱ـ نوازل: شدائد وسختیهای روزگار است.

۲ـ ای بار خدایا! هدایت کن ما را به فضل خویش در زمرهٔ آنانی که هدایت شان کرده‌ای، و عافیت بخش مارا در زمرهٔ آنانی که عافیت شان بخشیده‌ای، و یاری وکارسازی کن مارا در زمرهٔ آنانی که یاری وکارسازیشان کرده ای، وبرای ما برکت نه در آنچه که به ما ارزانی فرموده‌ای، ومارا نگهدار از شر آنچه که برآن حکم وقضاء فرموده ای، زیرا این تو هستی که حکم می‌کنی وبر تو هیچ حکمی نمی رود، بیگمان خوار و ذلیل نمی شود کسی که تو از او پشتیبانی نمائی، وعزیز وغالب نمی شود کسی که تو با او دشمنی نمائی، بزرگ وبابرکت هستی ای پروردگار ما، وبلند وبرتر هستی ای پروردگار ما، و درود خداوند بر سالار ما محمد(ص) واولاد ویارانش وسلامتی وی باد.

برگزاری نماز وتر باجماعت در رمضان بهتر از ادای آن به تنهایی در آخـر شب است.

و جماعت وتر در غیر رمضان مکروه است.

نماز های سنّت

عبارت اند از نمازهایی که رسول خداﷺ آنها را افزون بر آنچه کـه خـدای متعال فرض کرده است می‌خواندند، تا به وسیلهٔ آنها به خدای سبحان تقرب جویند، و آن حضرتﷺ بر بعضی از این نمازها مداومت و مواظبت می‌کردند، و بعضی از آنهارا احیاناً ترک می‌نمودند.

پس نماز هایی که رسول خداﷺ برآنها مواظبت نموده اند، سنتهای مؤکده نامیده می‌شوند.

و نمازهایی که احیاناً آنها را خوانده اند، وگاهی هم آنهارا ترک نموده اند به نام سنتهای غیر مؤکده، یا (مندوب = مستحب) نامیده می‌شوند.

سنتهای مؤکده

۱ـ دو رکعت قبل از فرض بامداد.

۲ـ چهار رکعت بایک سلام قبل از فرض ظهر.

۳ـ دو رکعت بعد از فرض ظهر.

۴ـ دو رکعت بعد از فرض مغرب.

۵ـ دو رکعت بعد از فرض عشاء.

۶ـ چهار رکعت بایک سلام قبل از فرض جمعه.
۷ـ چهار رکعت بایک سلام بعد از فرض جمعه[1].

سنتهای غیر مؤکده

عبارت اند از:
۱ـ چهار رکعت   قبل از فرض عصر.
۲ـ شش رکعت   بعد از نماز مغرب.
۳ـ چهار رکعت   قبل از فرض عشاء.
۴ـ چهار رکعت   بعد از نماز عشاء.

نماز های سنت همچون نماز های فرض خوانده می‌شوند، مگر اینکه در هررکعت از رکعتهای نفل[2] به همراه سورهٔ فاتحه سوره‌ای دیگر نیز ضمیمه می‌گردد[3].

اگر نماز نافله‌ای را بیشتر از دو رکعت خواند، و جز در آخر آن به قعده ننشست، نفل آن صحیح است ـ به همراه کراهیت.

مکروه است اینکه بیشتر از چهار رکعت نفل در روز با یک سلام، خوانده شود.

۱ـ وامام ابو یوسف ﷺ برآن است که سنت بعد از فرض جمعه، شش رکعت است.

۲ـ اصطلاح نفل در این کتاب اغلب شامل نمازهای سنّت و نفل هردو می‌شود.

۳ـ به اصطلاح پُر خوانده می‌شود.

مکروه است اینکه در شب بیشتر از هشت رکعت نفل با یک سلام، خوانده شود.

بهتر در نزد امام ابوحنیفهؒ این است که چهار رکعت از نوافل با یک سلام خوانده شود، هم در شب و هم در روز.

اما بهتر در نزد امام ابو یوسفؒ و امام محمدؒ این است که نمازهای نوافل در شب دو دو رکعت و در روز چهار چهار رکعت خوانده شود.

طولانی ساختن قیام و قرائت، بهتر از بسیار ساختن رکعتهای نافله است.

نافله گزاردن در شب بهتر از نافله گزاردن در روز است.

نماز های مستحب، و شب زنده داری[1]

برای کسی که به مسجد در آمده است مستحب است اینکه قبل از نشستن درآن دو رکعت نماز بگزارد، واین نماز به نام نماز تحیّهٔ مسجد نامیده می‌شود.

و اگر بعد از نشستن هم دورکعت گزارد باکی نیست.

و اگر بدنبال در آمدن به مسجد نماز فرض را خواند، یانماز دیگری را خواند، و به آن نیّت تحیّهٔ مسجد رانکرد، این نماز جای تحیّهٔ مسجد را از جانب وی می‌گیرد، وکافی است.

۱ـ معنای زنده داشتن شبها این است که انسان در بیشتر وقت آنها به طاعت خدای عزوجل مشغول باشد ـ اعم از نماز، تلاوت قرآن، و ذکر خداوند ﷻ.

وگزاردن دو رکعت بعد از وضوء، قبل از خشک شدن آب از اعضاء مستحب است، و این نماز؛ تحیّهٔ وضوء نامیده می‌شود.

وگزاردن چهار رکعت در وقت چاشت مستحب است، و هرچه می‌خواهد تا دوازده رکعت برآن بیفزاید، و این نماز؛ نماز ضُحٰی نامیده می‌شود.

و مستحب است نماز استخاره، و آن دو رکعت است.

و مستحب است نماز حاجت، و آن دو رکعت است.

و مستحب است زنده داشتن شبهای دههٔ اخیر از رمضان.

و مستحب است زنده داشتن دو شب عید فطر و عید اَضحٰی.

و مستحب است زنده داشتن ده شب اول ماه ذی الحِجَّه.

و مستحب است زنده داشتن شب نیمهٔ شعبان.

مکروه است اجتماع نمودن برای زنده داشتن شبی از این شبها، اگر چنانچه اجتماع بر اثر دعوت و فراخوانی از همدیگر بود[1].

اما اگر این اجتماع بدون دعوت وفراخوانی بود، پس باکی به آن نیست.

۱ـ خواه اجتماع در مسجد باشد یابه مکانی دیگر.

جدول نمازها

نمازها	سنت مؤکدهٔ قبلی	سنت غیرمؤکدهٔ قبلی	فرض	سنت مؤکدهٔ بعدی	واجب	ملاحظات
صبح	۲	۰	۲	۰		
ظهر	۴	۰	۴	۲	۰	فرض دو رکعت است در سفر
عصر	۰	۴	۴	۰	۰	فرض دو رکعت است در سفر
مغرب	۰	۰	۳	۲	۰	
عشاء	۰	۴	۴	۲	۳ - وتر	فرض دو رکعت است در سفر
جمعه	۴	۰	۲	۴	۰	خطبه قبل از نماز است
عیدین	۰	۰	۰	۰	۲ رکعت در هرکدام از آنها	خطبه بعد از آنهاست
تراویح	۰	۰	۰	۲۰		قبل از وتر است در رمضان

نماز نشسته

فرض به‌طور نشسته ـ به همراه داشتن قدرت بر ایستادن ـ صحیح نیست.

و واجب به‌طور نشسته ـ به همراه داشتن قدرت بر ایستادن ـ صحیح نیست.

و نفل به طور نشسته ـ به همراه داشتن قدرت بر ایستادن ـ صحیح است.

هرکس نفل را بدون عذر نشسته خواند، پس برای او نصف مزد شخص ایستاده است.

و هرکس نماز نفل را با داشتن عذری نشسته خواند، پس برای او مانند مزد شخص ایستاده است.

کسی‌که نشسته نماز می‌خواند، پس باید مانندنشستن‌خویش برای تشهّد، بنشیند.

اگر نفل را ایستاده افتتاح کرد، برای او جواز دارد که آن را نشسته تکمیل نماید، بدون کراهت.

نماز بر بالای مرکب

نماز فرض بر پشت مرکب صحیح نیست.

و نماز واجب بر پشت مرکب صحیح نیست.

بنابراین نماز وتر، و نماز نذْر، و قضاء آوردن نماز نافله‌ای که آن را بعد از شروع کردن در آن فاسد گردانیده است، بر پشت مرکب جائز نیست.

اگر نمازگزار دارای عذری بود، مانند اینکه در صورت فرود آمدن از مرکب بر

زمین از دشمنی می‌ترسید.

یا از درنده‌ای از درندگان می‌ترسید.

یا از رمیدن و سربرداشتن مرکب خویش می‌ترسید.

یا آن مکان گِل آلود بود.

پس در همهٔ این صورتها، نماز خواندن وی بر بالای مرکب صحیح است، خواه نماز وی نماز فرض باشد یا نماز واجب، و همچنین اگر کسی را نمی یافت که او را بر مرکب سوار کند، و او خود هم به تنهائی توانائی سوارشدن برآنرانداشت، نماز فرض و واجب وی بر بالای مرکب صحیح است.

گزاردن سنتهای مؤکده بر بالای مرکب جواز دارد، مگر او باید برای گزاردن سنت بامداد فرود آید، زیرا سنت بامداد از غیر خود مؤکّدتر است.

اگر در خارج از شهر بربالای مرکب نماز می‌خواند، به هر جهتی که مرکب وی روی آورد، بااشاره نماز بگزارد.

نماز در کشتی

خواندن نماز فرض بر کشتی روان و درحال حرکت، به‌طور نشسته بدون عذر ـ در نزد امام ابوحنیفه ﷺ ـ صحیح است.

و نماز فرض بر کشتی روان و در حال حرکت ـ در نزد دو امام؛ ابو یوسف و محمد(رحمهاالله) ـ بدون عذر صحیح نیست.

نماز در کشتی با اشاره صحیح نمی شود، برای کسی که بر رکوع کردن

و سجده کردن قادر است.

اگر کشتی به ساحل و لنگرگاه بسته بود، درآن نماز خواندن به‌طور نشسته به همراه داشتن قدرت بر ایستادن جواز ندارد.

اگر شخص بر بیرون شدن از کشتی قادر نبود، نماز وی در کشتی جواز دارد ـ خواه کشتی به لنگرگاه بسته بود یا روان.

نماز در قطار و هواپیما

گزاردن نماز فرض و واجب در قطار در حال حرکت، و هواپیمای در حال پرواز، نشسته بدون داشتن عذر ـ بر مذهب امام ابوحنیفه ـ صحیح است.

و گزاردن نماز فرض و واجب در قطارَ در حال حرکت و هواپیمای در حال پرواز، نشسته بدون داشتن عذر ـ در نزد اکثر ائمه ـ صحیح نیست، مگر در صورتی‌که شخص دارای عذری ـ مثلاً ـ همچون دوران سر باشد.

همچنین اگر چنانچه قطار در حال حرکت شدیدی است، بگونه‌ای که ایستادن بر آن دشوار است، نماز به‌طور نشسته در آن صحت دارد.

اگر شخص به طور ایستاده در میان دو صندلی قطار نماز خواند، و بر یکی از آن دو صندلی سجده کرد، نماز وی صحیح است اگر چنانچه امکان سجده کردن برای وی بر کف قطار وجود نداشت.

اما اگر قطار ایستاده بود، پس در نزد تمام ائمه، نماز نشسته بدون عذر در آن جواز ندارد.

همچنین اگر هواپیما برزمین ایستاده بود، بدون داشتن عذری نماز به طور نشسته درآن جواز ندارد.

اگر در قطار یا هواپیما رو به سوی قبله به نماز خویش شروع کرد، سپس قطار یا هواپیما به سوی جهت دیگری متحوّل گردید، او نیز به سوی قبله دور زند ـ اگر چنانچه بر دور زدن قادر بود.

و اگر بر دور زدن قادر نبود، یا به دور زدن قطار یا هواپیما آگاه نگردید، نماز آن جایز است.

نماز تراویح

رسول خداﷺ فرموده است: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ اِیـمَاناً وَاِحْـتِسَاباً غُـفِرَ لَـهُ مَاتَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ ـ هرکس رمضان را از روی ایـمان و بـه قـصد قـربت الی‌الله ایستاد، آمرزیده می‌شود برای وی آنچه که گذشته است از گناهان وی».

(به روایت بخاری ومسلم)

نماز تراویح سنت عینی مؤکده‌ای است، هم بر مردان و هم بر زنان.

نماز تراویح همراه با جماعت، سنت کفایه است برای اهل محله[1].

نماز تراویح بیست رکعت است باده سلام.

۱ـ معنای سنت کفایه این است که اگر بعضی از اهل محله با جماعت نماز خواندند، طلب آن از بقیه ساقط است، ولیکن اگر اهل محله همه‌گی جماعت را ترک کردند، همهٔ آنان گنه کار هستند.

وقت تراویح بعد از نماز عشاء است تا طلوع بامداد.

مقدم ساختن نماز تراویح بر نماز وتر مستحب است.

و مقدم ساختن نماز وتر بر نماز تراویح صحیح است، لیکن مقدم ساختن تراویح بر وتر بهتر و سزاوارتر می‌باشد.

به تأخیر انداختن نماز تراویح تا ثلث (یک سوم) شب مستحب است، و همچنین تا نیمهٔ شب.

و به تأخیر انداختن تراویح تا بعد از نیمه شب مکروه نیست.

نشستن بعد از هر چهار رکعت، به اندازهٔ چهار رکعت، برای استراحت مستحب است.

و همچنین نشستن بین ترویح پنجم و نماز وتر مستحب است.

یکبار قرائت تمام قرآن‌کریم در نماز تراویح در ماه رمضان سنت است.

پس قرائت تمام قرآن کریم به جهت کسالت و تنبلی قوم، در رمضان ترک کرده نشود.

و درود خواندن بر رسول خداﷺ در هر تشهّد درنماز تراویح ترک کرده نشود، اگرچه قوم ملول و خسته شوند.

همچنین ثناء ﴿سُبْحَانَکَ اللّٰهُمّ﴾، وتسبیحات رکوع، وتسبیحات سجده ترک کرده نشود، اگر چه قوم ملول و خسته شوند.

و دعاء بعد از درود بر رسول خداﷺ، ترک کرده شود اگر چنانچه قوم به آن ملول می‌شدند، و لیکن بهتر آن است که جهت به جای آوردن سنت دعاء

کوتاهی خوانده شود.

نماز تراویح قضاء آورده نمی شود، نه به جماعت و نه به تنهائی.

نماز مسافر

خدای متعال فرموده است: ﴿ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ - و چون در زمین سفر کردید پس برشما گناهی نیست که نماز راکوتاه سازید ﴾. (سورۀ نساء- ۱۰۱)

و بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده اند که فرمود: «با رسول خدا ﷺ از مدینه به سوی مکه بیرون آمدیم، پس آن حضرت دو دو رکعت نماز می‌گزاردند تا آنکه به مدینه باز گشتیم».

کمترین مسافت سفری که در آن کوتاه کردن نماز واجب است، و خوردن روزۀ رمضان در آن رخصت است؛ همانا سفری است که مسافت آن سه روز از کوتاه ترین روزهای سال با سیر متوسط بوده باشد، و سیر متوسط؛ پیاده رفتن، و راه پیمودن شتر است.

هرکس مسافت سه روز را مثلاً در یک ساعت بر مرکب سریع السیری چون قطار و هواپیما پیمود، کوتاه کردن نماز بر او واجب است.

کوتاه کردن نماز بر مسافر واجب است.

هرکس نماز خود را در سفر تمام خواند پس محققاً کار بدی کرده است.

مسافر نمازها را در فرض ظهر، و عصر، و عشاء کوتاه گرداند.

پس فرض را در این اوقات بجای چهار چهار رکعت، دو دو رکعت بخواند.
اما در نماز بامداد و نماز مغرب، نماز را کوتاه نگرداند.

شرطهای صحت نیّت سفر

برای صحت نیّت سفر سه چیز شرط است:
۱ـ اینکه شخصی که نیّت سفر را کرده است بالغ باشد.
پس اگر او کودکی نابالغ بود، کوتاه کردن نماز بر وی واجب نیست.
۲ـ اینکه شخصی که نیّت سفر را کرده است، در سفر خویش مستقل باشد.
پس کوتاه کردن نماز واجب نیست اگر چنانچه شخص تابع کسی بود که او نیّت کنندهٔ سفر نبود.
بناءً نیّت کردن زن در سفر به همراه شوهر اعتباری ندارد، اگر چنانچه شوهر وی نیّت سفر نکرده بود، زیرا زن تابع شوهر خویش است.
و نیّت سفر کردن خدمتکار اعتبار ندارد، اگر چنانچه مولای او نیّت سفر را نکرده بود، زیرا خدمتکار تابع رئیس و مولایش می‌باشد.
همچنین نیّت سفر کردن سپاهی اعتباری ندارد، اگر چنانچه فرمانده وی نیّت سفر نکرده بود، زیرا سرباز تابع فرمانده خویش است.
۳ـ اینکه مسافت سفر[1] با سیر پیاده، کمتر از سه روز نباشد.

۱ـ مسافت سفر (۷۷) کیلومتر برآورد می‌شود، اما بعضی از متأخرین آن را به (۱۵) و بعضی (۱۸) و بعضی (۲۱)

چه‌وقت کوتاه کردن نماز را شروع نماید؟

کوتاه کردن نماز جواز ندارد مگر آنگاه که شخص مسافر از قریه بیرون شود و از آبادی های آن بگذرد.

و نیز کوتاه کردن نماز جواز ندارد مگر آنگاه که شخص مسافر از شهر بیرون رود و از فناء آن بگذرد[1].

پس کوتاه کردن نماز به مجرد نیّت کردن سفر جواز ندارد؛ اگر چنانچه شخص از شهر یا قریه خارج نگردید.

همچنین کوتاه کردن نماز جواز ندارد اگر چنانچه شخص از خانه‌اش بیرون آمد و لیکن از فناء شهر یا آبادی های قریه نگذشت.

کوتاه کردن نماز در هر سفری جواز دارد، چه آن سفر، سفر طاعت بوده باشد همچون حج و جهاد، یا برای امر مباحی باشد همچون تجارت، یا برای امری که در آن معصیت است، همچون دزدی.

اگر مسافر نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اول به قعده نشست نماز وی صحیح است، و دو رکعت اخیر نفل می‌گردد، و لیکن این نماز

فرسنگ فرموده اند، ولی فتوی به (۱۸) فرسنگ داده اند، و چون هر فرسنگ (۶) کیلومتر می‌باشد، پس جمعاً (۱۰۸) کیلومتر می‌شود، و فتوی بر این است.

۱ـ فناء شهر: همانا مکانی است که به شئون شهر اختصاص دارد؛ همچون گورستان، پایانهٔ مسافربری، میدان های ورزشی و غیره.

مکروه می‌باشد، به جهت آنکه نمازگزار سلام را از محلّ آن به‌تأخیر انداخته است.

اگر مسافر نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اول به اندازهٔ تشهد ننشست نماز وی صحیح نیست، زیرا در نزد ما کوتاه کردن نماز در سفر حتمی است و رخصت نمی باشد.

مدت کوتاه کردن نماز

مسافر باید پیوسته فرض خویش را کوتاه گرداند تا آنگاه که از سفر باز می‌گردد و به شهر خویش داخل می‌شود.

و کوتاه کردن نماز ساقط می‌شود اگر چنانچه شخص برای مدت پانزده روز یا بیشتر از آن در قریه یا در شهری نیّت اقامت را نمود.

پس اگر نیّت اقامت را برای مدت کمتر از پانزده روز کرد، باید همچنان فرض خویش را کوتاه گرداند.

همچنین اگر نیّت اقامت را نکرد و سالها بدون نیّت اقامت در سفر باقی ماند، نماز را کوتاه گرداند.

اقتداءکردن مسافر به مقیم و عکس‌آن

اقتداء کردن مسافر به مقیم جواز دارد، و در این صورت مسافر به پیروی از امامش نماز خویش را به طور کامل ـ چهار رکعتی ـ بخواند.

و اقتداء کردن مقیم به مسافر نیز جواز دارد.

اگر مسافر در مقام امامت به اشخاص مقیم نماز گزارد؛ برای وی لازم است تا بعد ازسلام دادن بگوید: «نماز خویش را تمام کنید، زیرا من مسافر هستم».

و بهتر این است که این جمله را هم قبل از شروع کردن در نماز و هم بعد از فارغ شدن از آن، دو بار بگوید.

آنگاه که شخص مقیم بعد از سلام دادن امام مسافر خویش برای تمام کردن نمازش برخواست، قرائت نخواند، بلکه نمازش را بدون قرائت تمام کند ـ مانند شخص لاحق.

اگر نماز چهار رکعتی را در سفر فوت کرد، باید دو رکعت قضاء آورد، چه آن را در سفر قضاء آورد، یا در حضر.

و اگر نماز چهار رکعتی را در حال اقامت فوت کرد، چهار رکعت قضاء آورد، چه آن را در سفر قضاء آورد یا در حضر.

اقسام وطن و احکام آن

وطن اصلی، باوطن اصلی، باطل می‌شود.

پس اگر شخص وطن اصلی خویش را ترک کرد و از آن به سوی سرزمینی دیگر منتقل گردید و در آن توطُّن گزید، سپس ـ به جهت امری از امور ـ به سوی وطن اول خویش باز گشت، در آن نماز خویش را کوتاه گرداند، زیرا که آنجا دیگر اکنون وطن اصلی او نیست.

وطن اقامت، با وطن اقامت دیگر باطل می‌شود.
و وطن اقامت با سفر کردن از آن باطل می‌شود.
و وطن اقامت با بازگشتن به وطن اصلی باطل می‌شود.
وطن اصلی: همانا جایی است که شخص در آن متوطِّن گردیده است، خواه در آن ازدواج نموده باشد یا ازدواج ننموده باشد.
وطن اقامت: همانا جایی است که شخص در آن برای مدت پانزده روز یا بیشتر نیّت اقامت کرده است.

نماز مریض

خدای متعال فرموده است: ﴿ لاَيُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً اِلاَّ وُسْعَهَا ـ مکلف نمی گرداند خداوند هیچ نفسی را مگر به اندازهٔ توان آن ﴾. (سورهٔ بقره ـ ۲۸۶)
و رسول خداﷺ برای عمران بن حُصَین فرمود: «صَلِّ قَائِماً، فَاِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِداً، فَاِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى الْجَنْبِ تُؤْمِئُ اِيمَاءً ـ ایستاده نماز بگزار، پس اگر نتوانستی نشسته، و اگر نتوانستی به پهلو، اشاره می‌کنی به اشاره کردنی».

(به روایت ابو داؤد)

ترک کردن نماز ـ حتی در حال بیماری ـ جواز ندارد.
و هرکس چنان بیمار بود که توانایی اداء نمودن ارکان نماز را به تمامی آن نداشت، پس همان ارکانی را اداء نماید که بر ادای آن‌ها قادر است.
بناءً بیماری که ایستاده نماز خوانده نمی‌تواند، نشسته با رکوع و سجده نماز

بخواند.

و بیماری که ایستادن برای آن ـ بخاطر دردی ـ سخت دشوار است، نشسته با رکوع و سجده نماز بخواند.

همچنین نشسته نماز بخواند اگر چنانچه از بروز مرض، یا ازدیاد مرضی، یا به تأخیر افتادن شفاء در صورت نماز گزاردن بطور ایستاده، بیم داشت.

همچنین نشسته نماز بخواند اگر چنانچه از رکوع کردن و سجده کردن یا از یکی از آنها عاجز بود، و رکوع و سجده را با اشاره اداء نماید.

هرکس با اشاره رکوع و سجده می‌کند، اشارهٔ خود برای سجده را پایین‌تر از اشارهٔ خود برای رکوع قرار دهد.

اگر اشارهٔ خود برای سجده را پایین‌تر از اشاره برای رکوع قرار نداد، نماز وی صحیح نمی شود.

و جواز ندارد اینکه چیزی بسوی روی خود بالا نموده و بر آن سجده نماید.

اگر شخص بیمار از نشستن عاجز گردید، افتاده بر پشت نماز بگزارد در حالی که پاهای آن بسوی قبله است، و هر دو زانوی خود را بالا نماید و سر خویش را بر بالشی بلند کند تا روی آن به سوی قبله گردد، و رکوع و سجده را با اشاره اداء نماید.

همچنین ـ اگر از نشستن عاجز گردید ـ جواز دارد که بر پهلوی خویش نماز بگزارد، و رکوع و سجده را با اشاره اداء نماید.

اشاره فقط در صورتی جانشین و نائب رکوع و سجده می‌گردد که با سر بوده

باشد.

اما اگر چنانچه اشاره باچشم، یا باابرو، یا باقلب بود؛ پس نـماز آن صـحیح نیست.

اگر شخص مریض از نماز گزاردن با اشارهٔ سر عاجز گردید، اداء نماز از وی به مدت یک شبانه روز به تأخیر می‌افتد، پس آن را بعد از آن که بر قضاء آوردن قادر گردید قضاء آورد، و آنچه که بر یک شبانه روز افزون گردید از وی ساقط است.

کسی که بر وی جنون یا بیهوشی عارض گردید و این بیهوشی و جنون تـا بیشتر از پنج نماز ادامه یافت، این نماز ها از ذمهٔ وی ساقط است.

کسی که بر وی جنون یا بیهوشی عارض گردید و این بیهوشی یا جنون تا پنج نماز یا کمتر از آن ادامه پیدا کرد، بعداز آنکه به هوش آمد، این نـمازهای خویش را قضاء آورد.

هرکس نماز خویش را ایستاده افتتاح کرد، سپس از ایستادن عاجز گـردید، نشسته نماز بخواند ـ اگر چنانچه بر نشستن قادر بود، و اگر بر نشستن قادر نبود افتاده بر پشت با اشاره نماز بخواند.

قضاء آوردن نمازهای فوت شده

خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتَاباً مَوْقُوْتاً ـ به تحقیق که نماز بر مؤمنان فریضهٔ زمانداری است ﴾. (سورهٔ نساء ـ ۱۰۳)

واجب است ادای نمازها در اوقات آنها.

و تأخیر نماز از وقت آن بدون عذر جواز ندارد.

هرکس بروی عذری نماز را از وقت آن به تأخیر انداخت، قـضاء آوردن آن براو، بعد از برطرف شدن آن عذر لازم است.

قضاء آوردن فرض، فرض است.

و قضاء آوردن واجب، واجب است.

و سنتها ونوافل قضاء آورده نمی‌شوند مگر آنگاه که بعد از شروع کردن در آنها فاسد ساخته شده باشند، که در این صورت قضاء آوردن آنها واجب است.

اگر سنت بامداد به همراه فرض آن از شخص فوت شد، آنرا همراه با فرض تا پیش از وقت زوال قضاء آورد.

و اگر سنت بامداد به تنهائی از وی فوت شد، آنرا قضاء نیاورد.

رعایت ترتیب در میان نماز وقتی و نماز فوت شده واجب است.

پس ادای نماز وقتی قبل از قضاء آوردن نماز فوتی جواز ندارد.

همچنین رعایت ترتیب در میان نمازهای فوتی با یکدیگر واجب است، بناءً قضاء آوردن نماز فوتی ظهر قبل از قضاء آوردن نماز فوتی صبح ـ مثلاً ـ جواز ندارد.

همچنین رعایت ترتیب در میان فرائض و وتر واجب است.

پس ادای نماز صبح قبل از قضاء آوردن نماز فوت شدهٔ وتر جواز ندارد.

رعایت ترتیب در میان نمازهای فوت شده با همدیگر و در میان نمازهای

فوتی و وقتی فقط آنگاه واجب است که نمازهای فوتی ـ به جز وتر ـ به شش نماز بالغ نگردند.

پس اگر چنانچه نماز فوتی شخص کمتر از شش نماز بود واو خواست تا آنها را قضاء آورد، بروی لازم است تااین نمازها را به ترتیب قضاء آورد، مثلاً ـ نماز صبح را قبل از نماز ظهر، و نماز ظهر را قبل از نماز عصر قضاء آورد.

وجوب ترتیب به یکی از این سه امر آتی ساقط می‌شود:

۱ـ اگر نمازهای فوتی بجز وتر به شش نماز رسید.

۲ـ اگر شخص به جهت تنگی وقت از فوت شدن نماز وقتی ترسید.

۳ـ اگر فراموش کرد که بروی نماز فوتی‌ای است، پس به فراموشی نماز وقتی را خواند.

اگر چنانچه نماز ششم وتر بود، بروی واجب است که وتر را قبل از ادای نماز صبح قضاء آورد.

اگر ترتیب به جهت رسیدن نمازهای فوتی به شش نماز یابیشتر ازآن ساقط گردید، پس بعد از آنکه نمازهای فوتی به سوی قلّت بازگردید ترتیب دوباره بر نمی‌گردد. مثال آن این است که از شخصی ده نماز فوت گردیده است، پس آن شخص نه نماز از آنها را قضاء آورده و فقط یک نماز فوتی آن باقی مانده است، سپس قبل از آنکه آن نماز باقی‌ماندهٔ فوتی را قضاء آورد، نماز وقتی را در حالی گزارده که یادآور آن نماز فوتی هم بوده است، پس در این صورت نماز وی جائز است، و صحت دارد، به جهت آنکه ترتیب از وی ساقط شده است.

اگر نماز وقتی را خواند درحالی که به یاد می‌آورد که بـروی نـماز فـوتی‌ای است، فرض وی فاسد شده است، و لیکن این فساد موقوف است.

بناءً اگر قبل از قضاء آوردن آن نماز فوتی، پنج نماز را خواند در حالی که به یادآورندهٔ نماز فوتی هم بود، فساد باخارج شدن وقت نماز پنجم اداء کرده شده برطرف گردیده است و نمازهای پنجگانهٔ او از جای فـرض صـحیح گـردیده است.

و لیکن اگر آن نماز فوتی را قبل از خارج شدن وقت نماز پنجم اداء کرده شده قضاء آورد، فرض‌های آن باطل شده است و نمازهای وی همگی نفل گردیده است، پس بروی واجب است که این نمازهای پنجگانه‌ای را که قبل از قضاء آوردن آن نماز فوتی خوانده است، قضاء آورد.

اگر نمازهای فوتی بسیار شد، نیاز به این دارد که هرنمازی را درهنگام قضاء آوردن تعیین نماید.

و لیکن اگر بر او تعیین کردن هر نمازی متعذر و دشوار بود، پس چنین نیّت کند که او ـ مثلاً ـ اولین نماز ظهر فوتی خود، یاآخرین نماز ظهر فوتی خـود را قضاء می‌آورد.

دریافتن فریضه باجماعت

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که شخص منفرد (تنهاگزار) به نماز فرض شروع کرده اما هنوز سجده نکرده بود، پس نماز خویش را بایک سلام همانطور

ایستاده قطع نماید، و به امام اقتداء کند.

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که شخص منفرد به نماز فرض بامداد یا مغرب شروع کرده و سجده کرده بود، نماز خویش را قطع نموده و به امام اقتداء نماید.

اگر جماعت بعد از آنکه او به فرض چهار رکعتی شروع کرده و یک رکعت را هم تمام کرده بود، برپا گردید، رکعت دوم راضمیمه آن کرده و سپس سلام دهد، و به نیّت فرض به امام اقتداء نماید، و آن دو رکعتی راکه به تنهائی خوانده است نافله می‌گردد.

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که او سه رکعت از نماز چهار رکعتی را خوانده بود، پس چهار رکعت را تمام نموده آنگاه به نیّت نفل به امام اقتداء نماید ـ در نمازهای ظهر وَ عشاء ـ اما در نماز عصر به نیّت نفل به امام اقتداء ننماید.

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که او دو رکعت از نماز چهار رکعتی را خوانده بود و به رکعت سوم ایستاده بود و هنوز سجده نکرده بود، پس نماز خویش را ایستاده بایک سلام قطع نموده سپس به نیّت فرض به امام اقتداء نماید.

اگر امام در روز جمعه برای خطبه خارج گردید، بعد از آنکه شخص به سنت جمعه شروع کرده بود، پس دو رکعت را تمام نموده و سلام دهد و بعد از فارغ شدن از فرض، سنت جمعه را چهار رکعت قضاء آورد.

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که شخص به سنت ظهر شروع کرده بود، دو رکعت را تمام نموده و سلام دهد و به امام اقتداء نماید، و سنت را بعد از فرض

قضاء آورد.

اگر شخص بعد از آن به مسجد حاضر گردید که جماعت برپا گردیده بود، به امام اقتداء کند و از نماز جماعت به سنت مشغول نگردد، مگر در نماز صبح.

اگر بعد از آن به مسجد حاضر گردید که جماعت نماز بامداد برپا گردیده بود، نماز سنت را در خارج از مسجد، یادر یک گوشه‌ای از مسجد بخواند، اگر چنانچه برگمان وی چنین غالب بود که او امام را در رکعت دوم در خواهد یافت.

اگر از فوت شدن وقت، یا فوت شدن جماعت بیم داشت، پس نماز فرض را بخواند و سنت را ترک نماید.

هرکس امام خویش را در رکوع دریافت پس به تحقیق که این رکعت را دریافته است.

و اگر امام سرش را از رکوع بلند کرد، پس همانا این رکعت از وی فوت شده است.

بیرون شدن از مسجد بعد از آنکه درآن اذان داده شده است مکروه است، تا آنگاه که در آن نماز بگزارد.

بیرون شدن از مسجد بعد از اذان دادن در آن برای کسی که او در مسجد دیگری امام یا مؤذن است، مکروه نیست.

اگر جماعت ظهر یا عشاء بعد از آن برپا گردید که او نماز را به تنهائی خوانده بود، برای وی بیرون شدن از مسجد مکروه است، پس براو لازم است که به همراه امام به نیّت نفل نماز بخواند.

اگر جماعت بامداد، یاعصر، یامغرب بعد از آن برپا گردید که او به تنهائی نماز خوانده بود، پس برای وی خارج شدن از مسجد مکروه نیست.

فدیهٔ نماز و روزه

اگر مریض بر قضاء آوردن نمازهای فوتی خود ـ ولو بااشاره ـ قادر گردید، و قبل از آنکه آنرا قضاء آورد وفات کرد، بر او واجب گردیده است تاولی خویش را به پرداختن فدیهٔ نمازهای فوت شده وصیّت نماید.

همچنین اگر مریض بر قضاء آوردن روزه‌های فوتی خویش قادر گردید، و قبل از آنکه آنرا قضاء آورد وفات کرد، پس بروی واجب گردیده است که ولی خویش را به پرداختن فدیهٔ روزهٔ فوت شده وصیت نماید.

همچنین اگر مریض قبل از آنکه نماز فوت شدهٔ وتر را قضاء آورد وفات کرد و او بر قضاء آوردن آن قادر بود، بروی واجب گردیده است که ولی خویش را به پرداختن فدیه وصیت نماید.

و ولی؛ فدیه را از ثلث (یک سوم) میراث بیرون گرداند.

فدیهٔ نماز برای هر وقت: نصف صاع از گندم یاقیمت آن است، یایک صاع[1] از جو یا قیمت آن.

فدیهٔ روزهٔ هرروز: نصف صاع از گندم یاقیمت آن، یا یک صاع از جو یا

۱ـ صاع: معادل (۳۰۶۰) گرام است ـ تقریباً.

قیمت آن است.

برای ولی جواز دارد که فدیهٔ نمازها را به تمامی به یک نفر فقیر بدهد.

همچنین جواز دارد که فدیهٔ روزه‌ها را تماماً به یک فقیر بدهد.

و لیکن جواز ندارد که فدیهٔ کفارهٔ یمین (کفارهٔ سوگند) را به یک فقیر بیشتر از نصف صاع از گندم در یک روز بدهد.

اگر شخص متوفی ولی خویش را به اداء کردن فدیه وصیت نکـرده بـود و لیکن ولی آن داوطلبانه از جای وی آن فدیه را پرداخت، قبول آن از بارگاه حق تعالی امید برده می‌شود.

برای ولی صحیح نیست که عوض از روزه فوت شدهٔ متوفی، از جای آن روزه بگیرد.

همچنین برای ولی صحیح نیست که از جای مرده عوض نـمازهای فـوت شدهٔ آن نماز بگزارد.

اگر مریض قبل از آنکه بر ادای نماز خویش به اشاره قادر شود، وفات کرد، وصیت کردن به ادای فدیه بروی لازم نمی گردد، چه نمازهای فوتی آن بسیار باشد چه کم.

همچنین اگر مریض مرد، قبل از آنکه بر قـضاء آوردن روزه‌هـایی کـه در مرض مرگش از وی فوت شده است قادر گردد، براو وصیت کردن به ادای فدیه لازم نمی‌گردد، خواه روزه‌های فوت شده وی بسیار باشد، یا کم.

همچنین اگر مسافر قبل از اقامت مرد، براو وصیت کردن به پرداخت فدیهٔ

روزه لازم نمی گردد.

احکام سجدهٔ سهو

هرکس رکنی از ارکان نماز را ترک نمود، پس نماز وی باطل شده است، و بروی اعادهٔ نماز واجب است.

و در این صورت نقصان نماز باسجدهٔ سهو یابه چیز دیگری جبران نمی شود، چه ترک رکن به قصد بوده باشد، یا به سهو.

هرکس واجبی از واجبات نماز را به قصد ترک کرد، پس محققاً گنه کار شده است، و نماز وی فاسد گردیده است، و بروی اعادهٔ نماز واجب است، زیرا دراین صورت نقصان نماز باسجدهٔ سهو جبران نمی شود.

اما هرکس واجبی از واجبات نماز را سهواً ترک کرد، سجدهٔ سهو بروی واجب است، و در این صورت نقصان نماز باسجدهٔ سهو جبران می‌شود.

پس سجدهٔ سهو در صورتهای آتی واجب می‌گردد:

۱ـ در صورتی که قرائت سورهٔ فاتحه را در دو رکعت اول از نماز فرض، یا در یک رکعت از آن دورکعت، سهواً ترک کرد.

همچنین سجدهٔ سهو واجب می‌گردد، اگر قرائت سورهٔ فاتحه را در هررکعتی از رکعتهای نفل و وتر سهواً ترک کرد.

۲ـ در صورتی که قرائت را در دو رکعت اول از نماز فرض فراموش کرد، پس آنرا در دورکعت دیگر خواند.

۳ـ در صورتی که ضم کردن سورهٔ دیگر را باسورهٔ فاتحه در دو رکعت اول از نماز فرض، یایک رکعت از آن دو فراموش کرد.

و همچنین است اگر ضم کردن سوره‌ای را باسورهٔ فاتحه در هرركعتی از رکعتهای نفل و وتر فراموش کند.

۴ـ در صورتی که سورهٔ فاتحه را دو بار خواند، زیرا او سوره را از جای آن به تأخیر انداخته است.

۵ـ در صورتی که یک سجده نموده به رکعت دوم برخواست، آنگاه این رکعت را باهردو سجدهٔ آن اداء نمود، سپس سجده‌ای را که سهواً ترک نموده است به آن ضمیمه ساخت، پس نماز وی صحیح گردیده، امّا بر وی سجدهٔ سهو واجب گردیده است.

۶ـ در صورتی که قعدهٔ اول را سهواً در نماز سه رکعتی، یاچهار رکعتی ترک کرد، خواه قعدهٔ اول را در نماز فرض ترک کرده باشد یا در نماز نفل.

کسی که قعدهٔ اول از نماز فرض را سهواً ترک کرد، و به صورت تام و کامل به رکعت سوم ایستاد، پس به نماز خویش ادامه داده وبرای سهو سجده کند، بدانجهت که او واجب نشستن (قعده) را ترک کرده است.

۷ـ در صورتی که خواندن تشهد (التحیات) را سهواً ترک کند.

۸ـ در صورتی که تکبیر قنوت را در نماز وتر ترک کند.

۹ـ در صورتی که قرائت قنوت را در نماز وتر قبل از رکوع ترک کند.

۱۰ـ در صورتی که امام قرائت را در نمازهای سرّی بلند بخواند.

۱۱ـ در صورتی که امام در نمازهای جهری قرائت را آهسته بخواند.

۱۲ـ در صورتی که در قعدهٔ اول بر تشهد (التحیات) بیفزاید، مانند اینکه درودهارا سهواً بعد از تشهد بخواند، یا به اندازهٔ ادای یک رکن از ارکان، به حال سکوت درنگ نماید.

فروعاتی که به سجدهٔ سهو تعلق می‌گیرند

سجدهٔ سهو، با سهو امام؛ بر امام و مقتدی هردو واجب می‌گردد.

و سجدهٔ سهو واجب نمی گردد اگر چنانچه مقتدی در حال اقتدائش به امام، سهو کند.

و سجدهٔ سهو بر مقتدی واجب می‌گردد اگر چنانچه بعد از سلام دادن امام، در حال تکمیل نمودن نمازش سهو کرد.

آنگاه که سجدهٔ سهو برامام واجب گردید و او سجده کرد، بر مقتدی نیز واجب است تا از امام خویش در سجدهٔ سهو پیروی نماید.

کسی که بروی سجدهٔ سهو واجب گردیده است؛ در صورت ترک نمودن عمدی آن گنه کار می‌باشد، و اعادهٔ نماز بر وی واجب است.

کسی که بیشتر از یک واجب را سهواً ترک نمود، برای او دو سجدهٔ سهو کفایت می‌کند.

کسی که قعدهٔ اول از نماز فرض را سهواً ترک نمود، به سوی قعده برگردد تا آنگاه که کاملاً برابر ایستاده نشده است، سپس اگر به ایستادن نزدیکتر بود

سجدهٔ سهو انجام دهد، و اگر به قعده نزدیک‌تر بود، سجده ای بروی نیست.

کسی که قعدهٔ اول را در نماز نفل فراموش می‌کند، به سوی قعده برگردد ـ اگر چه که برابر ایستاده شده بود ـ و برای سهو سجده کند.

کسی که قعدهٔ اخیر را فراموش کرد و ایستاد، پس به سوی قعده برگردد تا آنگاه که برای رکعت پنجم سجده نکرده بود، و برای سهو سجده کند.

کسی که قعدهٔ اخیر را فراموش کرد و ایستاد و برای رکعت پنجم سجده کرد، پس فرض وی به نفل تبدیل گردیده است، و برای او لازم است تا رکعت ششمی را به آن ضمیمه کند در نمازهای ظهر، وعصر، وعشاء ورکعت چهارمی را ضمیمه کند در نماز صبح، و برای سهو سجده نماید، و فرضش را إعاده نماید.

کسی که در قعدهٔ اخیر نشست، و تشهد خواند، سپس به گمان اینکه این قعدهٔ اول است به پا خواست، به قعده برگردد و سلام بدهد، و تشهد را تکرار نکند.

کسی که به قصد خارج شدن از نماز سلام داد، در حالی که بر وی سجدهٔ سهو واجب گردیده بود، برای سهو سجده کند تاآنگاه که عملی منافی با نماز را انجام نداده باشد، همچون برگردیدن از قبله، و سخن گفتن و امثال آن

کسی که نماز چهار رکعتی‌ای را می‌خواند، پس گمان کرد که او نماز خویش را تکمیل نموده است، و از اینرو سلام داد، سپس دانست که او دو رکعت خوانده است، به نماز خویش ادامه دهد، و برای سهو سجده کند.

کیفیت سجدهٔ سهو

کسی که بر او سجدهٔ سهو واجب شده است، چون در قعدهٔ اخیر از تشهد فارغ گردید، از جانب راست خویش یک سلام بدهد، سپس تکبیر گفته و دو سجده مانند سجدهٔ نماز بنماید، آنگاه بنشیند و وجوباً تشهد بخواند، و بعد از آن درودهارا خوانده ودر حق خویش دعاء نماید، آنگاه برای خارج شدن از نماز سلام بدهد.

پس اگر قبل از سلام سجده کرد نماز وی جائز است، و لیکن این‌کار مکروه تنزیهی است.

چه وقت سجدهٔ سهو ساقط می‌شود؟

۱ـ سجدهٔ سهو در نماز جمعه ساقط می‌شود، اگر چنانچه در جمعه، جمع بسیاری حاضر بوده باشند، تاآنکه امر بر نماز گزاران مشتبَه و آشفته نشود.

۲ـ و سجدهٔ سهو در عیدین (عید فطر و عید قربان) ساقط می‌شود، اگر چنانچه در آنها جمع بسیاری حاضر گردیده بودند.

۳ـ و سجدهٔ سهو ساقط می‌شود اگر چنانچه خورشید در نماز صبح بعد از سلام دادن طلوع کرد.

۴ـ و سجدهٔ سهو ساقط می‌شود اگر چنانچه خورشید در نماز عصر بعد از سلام دادن به رنگ سرخی گرائید.

و سجدهٔ سهو ساقط می‌شود اگر چنانچه بعد از سلام دادن امری رونما گردید

که منافی بانماز بود، مثلاً سخن گفتن به سهو ـ و در تمام این صورتها اعاده و باز گردانیدن نماز واجب نیست.

چه وقت نماز با شک باطل می‌شود و چه وقت باطل نمی شود؟

کسی که در اثناء نماز خویش در تعداد رکعتهای آن شک کرد، و این شک برای اولین بار بر وی پیش آمد، پس نماز وی باطل شده است، و بروی اعادۀ نماز واجب است.

کسی که در تعداد رکعتهای نماز بعد از سلام دادن شک کرد، نماز وی باطل نمی شود.

کسی که بعد از سلام دادن یقین حاصل کرد که بعضی از رکعتهای نماز را ترک کرده است، پس اگر عملی منافی بانماز را انجام نداده بود، آنچه را که ترک کرده است بخواند، و اگر عملی را انجام داد که منافی بانماز بود ـ مانند اینکه سخن گفت مثلاً ـ پس نمازش را إعاده نماید.

کسی که بر وی در غالب اوقات شک پیش می‌آید، و شک؛ عادتی برای وی گردیده است، پس به آن چیزی عمل نماید که بر گمانش غالب است، و اگر چیزی بر گمان وی غالب نگردید جانب اقلّ را بگیرد، و بعد از هررکعتی که آن را آخر نماز خویش گمان می‌کند بنشیند و برای سهو سجده کند.

احکام سجدهٔ تلاوت

سجدهٔ تلاوت واجب می‌گردد؛ اگر یکی از سه امر آتی رونما گردید:

۱ـ آنگاه که شخص آیهٔ سجده را خواند، چه آنچه راکه خوانده بود خود شنیده بود یانشنیده بود. همچنین سجدهٔ تلاوت واجب می‌گردد اگر از آیت سجده حرف سجده را با کلمه‌ای قبل یا بعد از آن خواند.

۲ـ سجدهٔ تلاوت واجب می‌گردد؛ اگر آیت سجده راشنید، خواه قصد شنیدن آنرا کرده بود، یا نکرده بود.

۳ـ سجدهٔ تلاوت واجب می‌گردد؛ آنگاه که به امامی اقتداء نمود که آن امام آیت سجده را خواند، خواه مقتدی آیت سجده را شنیده باشد یا نشنیده باشد.

سجدهٔ تلاوت بر زن حائض و بر زن در حال نفاس واجب نمی گردد.

سجدهٔ تلاوت از تلاوت مقتدی واجب نمی گردد، نه بر خود مقتدی و نه بر امام.

سجدهٔ تلاوت واجب نمی گردد بر شخص در حال خواب، و بر دیوانه، و بر کودک، و بر کافر.

و سجدهٔ تلاوت واجب نمی گردد اگر آیت سجده را از یک آلهٔ ضبط کننده‌ای چون نوار ضبط الصوت، گرامافون و فنوگراف شنید.

وجوب سجدهٔ تلاوت گاهی مُوَسَّع و فراخ است و گاهی تنگ و محدود.

وجوب سجدهٔ تلاوت آنگاه موَسَّع و فراخ است که واجب آورندهٔ آن در خارج از نماز روی دهد، یعنی شخص گنه کار نمی شود اگر سجدهٔ تلاوت را در خارج از

نماز به تأخیر اندازد، ولیکن به تأخیر انداختن آن مکروه تنزیهی است.

و سجدهٔ تلاوت تنگ و محدود است آنگاه که واجب آورندهٔ آن در نماز روی دهد، به اینکه شخص آیت سجده را در نماز بخواند، پس در این حالت ادای فوری سجده بروی واجب می‌گردد.

و اندازهٔ فوریت به این مقدار است که میان سجده و میان تلاوت آیت سجده زمانی که گنجایش قرائت بیشتر از سه آیه را دارد فاصله نباشد.

پس اگر بین سجده و تلاوت آیت سجده زمانی گذشت که گنجایش قرائت بیشتر از سه آیه را داشت، فوریت باطل شده است.

و اگر برای آیت سجده، سجده نکرد بلکه قبل از انقطاع فوریت رکوع نمود، و بارکوع نیّت سجده تلاوت راکرد، از وی کافی است و صحت دارد.

همچنین اگر برای آیت سجده، سجده نکرد، بلکه قبل از انقطاع فوریت برای نماز سجده نمود، این سجده از وی پذیرفته می‌شود و صحت دارد، خواه نیّت سجدهٔ تلاوت راکرده باشد، یا نکرده باشد.

و اگر چنانچه فوریت منقطع گردید؛ سجدهٔ تلاوت از وی ساقط نمی شود، نه با رکوع و نه با سجده کردن برای نماز، و بر وی قضاء آوردن این سجده با سجدهٔ خاص دیگری واجب می‌گردد، مادامی که در نماز خویش است.

پس اگر از نماز خارج گردید و سجدهٔ تلاوت را انجام نداد، دیگر آن را در خارج از نماز قضاء نیاورد، زیراکه وقت آن فوت گردیده است، امّا اگر چنانچه با سلام دادن از نماز خارج گردید، پس می تواند آن را قضاء آورد تاآنگاه که عملی

منافی بانماز را انجام نداده است.

فروعاتی که به سجدهٔ تلاوت تعلق می‌گیرند

اگر امام و مقتدی‌ها آیت سجده را از شخصی شنیدند که با ایشان در نماز شریک نبود، پس امام ومقتدی‌ها بعد از فراغت از نماز سجده نکنند.

و اگر این سجده را در نماز انجام دادند صحیح نمی شود، و لیکن نماز ایشان نیز با این سجده فاسد نمی گردد.

کسی که آیت سجده را از امام شنید، سپس قبل از آنکه امام برای سجدهٔ تلاوت سجده نماید، به آن اقتداء کرد، در این صورت آن شخص از امام خویش در سجدهٔ آن پیروی نماید.

کسی که آیت سجده را از امام شنید، سپس به آن بعد از آن اقتداء کرد که امام در این رکعت سجده کرده بود، پس آن شخص دریابندهٔ آن سجده است و بنابراین سجده نکند، نه در نماز و نه در خارج از آن.

کسی که آیت سجده را خارج از نماز خواند و برای آن سجده نکرد، سپس تلاوت آنرا در نماز عود نمود و برای آن سجده کرد، این سجده از جای هردو سجده کافی است، تاآنگاه که مجلس تبدیل نشده است.

کسی که تلاوت آیت سجده را در یک مجلس تکرار کرد، برای او یک سجدهٔ واحد کافی است.

کسی که آیت سجده را در مجلسی خواند، آنگاه مجلس تبدیل گردید و او تلاوت آنرا تکرار کرد، پس بروی دو سجده واجب می‌گردد.

مجلس بوسیله انتقال از آن جلسه به مجلسی دیگر تبدیل می‌گردد.

زوایا و گوشه های یک خانه در حکم یک مجلس واحد است، چه آن خانه کوچک باشد چه بزرگ.

زوایای یک مسجد در حکم یک مجلس واحد است، چه آن مسجد کوچک باشد چه بزرگ.

اگر مجلس شنونده تکرار گردید، وجوب سجده نیز بروی تکرار می‌گردد، خواه مجلس قاری و خواننده هم تکرار شده باشد یانشده باشد.

مکروه است که سوره‌ای راکه در آن سجده است بخواند اما آیت سجده را در آن ترک نماید.

اگر چنانچه شنونده آمادهٔ سجده کردن نبود، برای قاری مستحب است تا آیت سجده را آهسته تلاوت نماید، به طوری که او آنرا نشنود.

کیفیت سجدهٔ تلاوت

کیفیت سجدهٔ تلاوت چنین است که یک سجده را در میان دو تکبیر انجام دهد؛ تکبیری درهنگام نهادن پیشانی خود بر زمین برای سجده، و تکبیر دیگر در هنگام برداشتن پیشانی خود از سجده.

اداءکنندهٔ سجدهٔ تلاوت دستهای خویش را در هنگام تکبیر بلند نکند، و

تشهد را نخواند و بعد از سجده سلام هم ندهد.

رکن سجدهٔ تلاوت یک چیز است، و آن نهادن پیشانی است بر زمین، یا آنچه که به جای آن می‌ایستد از رکوع، و اشاره است برای مریض.

و هردو تکبیر سنت اند.

و مستحب است که ازجای خویش برخیزد، آنگاه برای تلاوت سجده کند.

شرطهای صحت سجدهٔ تلاوت همانا عین شرطهای صحت نماز است، به‌جز اینکه تکبیر تحریمه در نماز شرط است اما در سجدهٔ تلاوت شرط نیست.

اداء سجدهٔ تلاوت در چهارده موضع از قرآن کریم واجب می‌گردد:

۱ـ در سورهٔ اعراف. ۲ـ در سورهٔ رعد.

۳ـ در سورهٔ نحل. ۴ـ در سورهٔ اسراء.

۵ـ در سورهٔ مریم. ۶ـ سجدهٔ اول در سورهٔ حج.

۷ـ در سورهٔ فرقان. ۸ـ در سورهٔ نمل.

۹ـ در الٓمٓ السَّجْدَه. ۱۰ـ در سورهٔ (ص).

۱۱ـ در سورهٔ حمٓ السَّجْدَه. ۱۲ـ در سورهٔ نجم.

۱۳ـ در سورهٔ انشقاق. ۱۴ـ در سورهٔ علق.

نماز جمعه

خدای متعال فرموده است:

﴿اَذَا نُوْدِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلٰی ذِکْرِ اللهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ، ذَالِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ـ آنگاه که برای نماز از روز جمعه ندا درداده شد پس بشتابید بسوی ذکر الله، و ترک کنید معاملهٔ خرید و فروش را، این برای شما بهتر است اگر شما می‌دانید﴾ (سورهٔ جمعه ـ ۹)

و رسول خداﷺ فرموده است:

«مَنْ تَوَضَّأَ فَاَحْسَنَ ثُمَّ اَتَی اَلْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَاَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَابَیْنَهُ وَبَیْنَ الْجُمُعَةِ وَزِیَادَةُ ثَلاثَةَ اَیَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصٰی فَقَدْ لَغَا ـ هرکس وضوء گیرد پس وضوء را نیکو گرداند، سپس به نماز جمعه بیاید، آنگاه گوش فرادهد و ساکت باشد، آمرزیده شده است برای او مابین این جمعه و جمعه‌ای دیگر به اضافهٔ سه روز، و هرکس که سنگ ریزه‌ها را مساس کند پس محققاً که کار بیهوده‌ای کرده است»[1]. (به روایت مسلم)

و نیز فرموده آن حضرتﷺ است:

«مَنْ تَرَکَ ثَلاثَ جُمَعٍ تَهَاوُناً طَبَعَ اللهُ عَلٰی قَلْبِهٖ ـ هرکس سه جمعه را از روی سبک انگاری ترک کند خداوند برقلب وی مهر می نهد». (به روایت ابو داؤد)

نماز جمعه دو رکعت جهری است، و این نماز فرض عین مستقلی می‌باشد و

۱ـ یعنی باید از کارهای بیهوده بپرهیزد، چون دست بازی با سنگریزه‌ها.

بدل از نماز ظهر نیست، و لیکن هرآن کس که نماز جمعه از وی فوت گردید، بروی چهار رکعت نماز ظهر فرض گردید است.

شرطهای فرضیت نماز جمعه

نماز جمعه بر هرکسی که در وی شرطهای آتی فراهم باشد فرض است:

۱ـ اینکه مرد باشد، پس نماز جمعه بر زن فرض نیست.

۲ـ اینکه آزاد باشد، پس نماز جمعه بر برده فرض نیست.

۳ـ اینکه در شهری مقیم باشد[1]، یا در جایی که در حکم شهر است، پس نماز جمعه بر مسافر فرض نیست، و همچنین بر مقیمی که در قریه است فرض نیست.

۴ـ اینکه شخص صحیح و سالم باشد، پس نماز جمعه بر مریض فرض نیست.

۵ـ اینکه امنیت وی تأمین باشد، پس نماز جمعه بر کسی که از بیم ظلم ظالم پنهان شده است فرض نیست.

۶ـ اینکه بینا باشد، پس نماز جمعه بر نابینا فرض نیست.

۷ـ اینکه بر پیاده رفتن قادر باشد، پس نماز جمعه بر کسی که قادر به

۱ـ فقهاء در تعریف شهر (مصر) به مذاهب مختلفی تقسیم شده اند، و مشهور آن است که شهر آن جایی است که دارای مفتی وامیر وقاضی‌ای می‌باشد که بر اقامهٔ اکثر حدود قادر است، وفقهای متأخر بر آنند که شهر هر آنجایی است که بزرگترین مساجد آن برای اهالی مکلّف آن گنجایش نداشته باشد، وقریه جایی است که این چنین نباشد.

پیاده روی نیست فرض نمی باشد.

آنانی که برایشان نماز جمعه فرض نیست اگر چنانچه آنرا خواندند نماز ایشان صحیح است و نماز ظهر از ایشان ساقط گردیده است، و خواندن نماز جمعه برای ایشان مستحب است.

وزن نماز ظهر را در خانه اش بگزارد، زیرا که او از حضور در جماعت منع شده است.

شرطهای صحت نماز جمعه

نماز جمعه صحیح نیست مگرآنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشد:

۱ـ شهر وفناء[1] آن، پس نماز جمعه در قریه‌ها صحیح نمی شود.

و برپا داشتن نماز جمعه در مواضع بسیاری از یک شهر و فناء آن صحت دارد.

۲ـ اینکه امام (خلیفه، رئیس جمهور، پادشاه) یانائب آن در جمعه حاضر باشد[2].

۳ـ اینکه نماز جمعه در وقت ظهر اقامه گردد، پس برگزاری نماز جمعه قبل

۱ـ تعریف (فناء) قبلاً گذشت.

۲ـ فقهای متأخر به برپاداشتن نمازهای جمعه و عید در بلادی که دارای حکومت اسلامی نیست، وامام یا نائب وی در آنها وجود ندارد، فتوا داده اند، و مسلمانان امام وقاضی خویش را در این سرزمینها باتوافق و رضای همدیگر تعیین کنند.

از وقت ظهر و بعد از آن صحیح نمی شود.

۴ـ خطبه؛ در صورتی که در وقت ظهر قبل از نماز ایراد گردد.

و حضور حداقل یک نفر از آنانی که جمعه به ایشان منعقد می‌شود برای شنیدن خطبه الزامی و لابدی است.

۵ـ إذن عام. ومراد به إذن عام این است که مکانی که در آن جمعه برپا می‌شود برای هرکسی که ارادهٔ در آمدن در آن را داشت مباح و بلامانع باشد، پس جمعه در سرایی که دروازهٔ آن بر روی مردم بسته شده است صحیح نیست.

۶ـ اینکه جمعه با جماعت برپا ساخته شود، پس نماز جمعه صحیح نیست، اگر آنرا تنها تنها گزاردند.

و جماعت در نماز جمعه با سه مرد بجز امام منعقد می‌شود.

اگر مسافر، یامریض در نماز جمعه امامت داد، نماز صحیح است.

سنتهای خطبه

امور آتی در خطبه سنت است:

۱ـ اینکه خطیب از حَدَث[1] و نجاست پاک باشد.

۲ـ اینکه خطیب پوشانندهٔ عورت خویش باشد.

۱ـ تعریف آن در کتاب طهارت گذشت.

۳ـاینکه خطیب قبل از شروع کردن در خطبه بر منبر بنشیند.

۴ـاینکه در پیش روی خطیب اذان داده شود.

۵ـاینک خطیب ایستاده خطبه بخواند.

۶ـاینکه خطیب خطبه را با حمد و ستایش خدای متعال آغاز نماید.

۷ـاینکه خطیب بر خدای متعال به آنچه که او شایستهٔ آن است ثناء بگوید.

۸ـاینکه خطیب شهادتین را در خطبه بیاورد.

۹ـاینکه بر رسول اکرمﷺ در خطبه درود بخواند.

۱۰ـاینکه مردم را در خطبه موعظه کند، و ایشان را پند و اندرز دهد، و حداقل آیه‌ای از قرآن کریم را بخواند.

۱۱ـاینکه دو خطبه ایراد نماید، و میان دو خطبه با نشستن سبکی فاصله قرار دهد.

۱۲ـاینکه خطبهٔ دوم را با حمد خدای متعال و ثناء بروی و درود بر رسول اکرمﷺ از سر بگیرد.

۱۳ اینکه در خطبهٔ دوم در حق مؤمنین و مؤمنات دعاء نموده و برای ایشان آمرزش بخواهد.

۱۴ـاینکه ایراد خطبه با صدای بلند و آشکار بوده باشد تا اینکه قوم بر شنیدن سخنان خطیب قادر گردند.

۱۵ـاینکه خطیب خطبه را سبک گرداند، بدان حد که به اندازهٔ سوره‌ای

از سوره‌های طوال مفصل[۱] بوده باشد.

فروعاتی که به نماز جمعه تعلق می‌گیرند

شتاب کردن به سوی نماز جمعه و ترک داد و ستد با اذان اوّل واجب است.

چون امام برای خطبه بیرون آمد پس نه نمازی جواز دارد و نه سخن گفتنی، بناء شخص تا آنگاه که از نماز فارغ می‌شود نه سلامی را پاسخ دهد و نه عطسه زننده‌ای را.

برای خطیب مکروه است که خطبه را طولانی گرداند.

برای خطیب مکروه است که چیزی از سنتهای خطبه را ترک نماید.

خوردن، آشامیدن، بیهوده کاری و بازی کردن و نگریستن به این سو و آنسو برای کسی که خطبه را حاضر گردیده است مکروه می‌باشد.

خطیب چون بر منبر برخواست بر قوم سلام ندهد.

کسی که جمعه را در تشهد یا در سجدهٔ سهو دریافت، پس به تحقیق که جمعه را دریافته است و دو رکعت را تمام گرداند.

برای معذور و زندانی مکروه است که نماز ظهر را در روز جمعه در شهر به جماعت بخوانند.

۱ـ تعریف طوال مفصّل گذشت.

احکام عیدین

ابو داؤد در سننش از انسﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ به مدینه تشریف آوردند در حالی که مردم مدینه دو روز داشتند که در آن‌ها به سرگرمی و تفریح می‌پرداختند، پس رسول خداﷺ فرمودند: فلسفهٔ جشن گرفتن این دو روز چیست؟ گفتند: ما در جاهلیت در این دو روز به بازی و سرگرمی می‌پرداختیم. رسول خداﷺ فرمودند: محققاً خداوند ﷻ بهتر از آن دو روز را برای شما جانشین قرار داده است: روز قربان وروز فطر».

نماز عیدین واجب است، و آن عبارت است از گزاردن دورکعت جهری در هریک از دو عید. و این دو رکعت بعد از بالا آمدن خورشید به اندازهٔ یک نیزه خوانده می‌شود، و درآن تکبیرهایی است که به نام تکبیرات زوائد نامیده می‌شوند ـ سه تکبیر در رکعت اول بعد از ثناء ﴿سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ﴾، و سه تکبیر در رکعت دوم قبل از رکوع، و خطبه بعد از نماز ایراد می‌شود.

نماز عیدین بر چه کسی واجب است؟

نماز عیدین واجب نیست مگر بر کسی که نماز جمعه بر او واجب می‌گردد.

پس نماز عیدین بر مرد سالم، آزاد، مقیم، بینا، و در حال امنیت واجب است، اگر چنانچه بر پیاده رفتن قادر بود.

و نماز عیدین بر زن، و بیمار، و برده، و مسافر، و نابینا، و شخص بیمناک،

واجب نیست.

همچنین نماز عیدین بر کسی که قادر به پیاده روی نمی‌باشد واجب نیست.

کسی که نماز عیدین بر او واجب نیست اگر آنرا همراه با مردم خواند، نماز وی جائز است.

شرطهای صحت نماز عیدین

نماز عیدین صحیح نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی یکجا گردند:

۱ـ وجود شهر وفناء آن.

۲ـ وجود سلطان و نائب وی[۱].

۳ـ فراهم بودن إذن عام.

۴ـ وجود جماعت.

و در نماز عیدین جماعت بایک نفر به همراه امام منعقد می‌شود.

۵ـ وجود وقت.

وقت نماز عیدین آنگاه شروع می‌شود که خورشید به اندازهٔ یک نیزه بالا آید، وبا زوال خورشید وقت آن به پایان می‌رسد.

نماز عیدین بدون خطبه صحت دارد، و لیکن این مکروه است.

۱ـ فقهای متأخر به اقامهٔ جمعه ها واعیاد بدون وجود سلطان ونائبش در سرزمین هائی که دارای حکومت اسلامی نیستند، ودر آن سلطان مسلمان یا نائب وی وجود ندارد فتوا داده اند، و مسلمانان امام نماز خویش را با رضایت همدیگر تعیین کنند.

نماز عیدین صحیح است؛ اگر خطبه بر نماز مقدم ساخته شد، و لیکن این مکروه است.

مستحبات روز فطر

امور آتی در روز فطر مستحب است:

۱ـ اینکه صبح زود از خواب بیدار شود.

۲ـ اینکه نماز صبح را در مسجد محله خویش بخواند.

۳ـ اینکه مسواک بزند.

۴ـ اینکه غسل نماید.

۵ـ اینکه نیکوترین جامهٔ خویش را بپوشد.

۶ـ اینکه خوشبویی استعمال نماید.

۷ـ اینکه قبل از رفتن به سوی مصلّی چیزی بخورد.

۸ـ اینکه صدقهٔ فطر را قبل از رفتن به سوی مصلّی اداء کند، اگر چنانچه صدقهٔ فطر بروی واجب بود.

۹ـ اینکه بر حسب توانائی خویش صدقه را بسیار گرداند.

۱۰ـ اینکه شادمانی و بشاشیت را بر چهرهٔ خویش آشکار گرداند.

۱۱ـ اینکه به موقع و اول وقت، پیاده، تکبیر گویان، و بطور آهسته به سوی مصلّی حرکت کند و چون به مصلّی رسید تکبیر گفتن را قطع نماید.

۱۲ـ اینکه در برگشتن از مصلّی از راه دیگری برگردد.

گزاردن نماز نافله قبل از نماز عیدین مکروه است.

گزاردن نماز نافله قبل از نماز عیدین در مصلّٰی مکروه است.

گزاردن نماز نافله بعد از نماز عیدین در مصلّٰی مکروه است، اما در خانه مکروه نیست.

کیفیت نماز عیدین

چون می‌خواستی نماز عید را بگزاری، پس با امام برخیز، در حالی که نیّت کنندهٔ نماز عید و پیروی از امام هستی[1]، و برای تحریمه تکبیر بگوی، سپس ثناء ﴿سُبْحٰنَکَ اللّٰهُمَّ﴾ رابخوان، سپس به همراه امام سه بار تکبیر بگوی، و دستهایت را هربار به برابر گوشهایت بالا کن، آنگاه سکوت کن و امام آهسته ﴿اَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيْم، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْم﴾ را بخواند، سپس جهراً سورهٔ فاتحه را بخواند، و بعد از آن با سورهٔ فاتحه سورهٔ دیگری را ضمیمه کند. و برای امام مستحب است که سورهٔ بالاتر را در رکعت اول بخواند. آنگاه با امام رکوع و سجده کن؛ چنانکه در نمازهای روزانه رکوع و سجده می‌نمایی، پس چون به همراه امام برای رکعت دوم برخواستی، ایستاده ساکت باش، و امام آهسته ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْم﴾ را بخواند، آنگاه جهراً سورهٔ فاتحه را بخواند و سپس سورهٔ دیگری را، و برای امام مستحب است که سورهٔ ﴿اَلْغَاشِيَةْ﴾ را در

۱ـ اما اگر چنانچه عید اضحی بود، پس به جای عید فطر نیّت نماز عید اضحی را بکن.

رکعت دوم بخواند، پس چون امام از قرائت فارغ گردید و تکبیر گفت، تونیز باوی سه تکبیر بگوی، و دستهایت را در هربار بالا کن، سپس رکوع کن، و سجده کن، و نماز را مثل نمازهای روزانه تکمیل نما، پس چون امام از نماز فارغ گـردید، دو خطبه بخواند و در آنها احکام عید فطر را به مردم تعلیم دهد.

اگر امام تکبیرات زوائد را در رکعت دوم بر قرائت مقدم گرانید جائز است، و لیکن اولٰی واحسن این است که قرائت را بر تکبیرات زوائد در رکعت دوم مقدّم گرداند.

تأخیر نماز عید به فردای آن جائز است، اگر چنانچه عذری موجود بود.

کسی که نماز عیدین با امام از وی فوت شده است، آنرا قضاء نیاورد، زیرا که گزاردن نماز عیدین بدون جماعت صحیح نیست.

احکام عید اُضْحٰی

احکام عید اضحی مانند احکام عید فطر است.

و نماز عید اضحی نیز مانند نماز عید فطر است، مگر اینکه بـاید شـخص، خوردن را در عید اضحی از نماز به تأخیر اندازد، و در راه بلند تکبیر بگوید، و امام احکام قربانی و تکبیر تشریق[1] را در خطبهٔ عید قربان به مردم تعلیم بدهد.

به تأخیر انداختن نماز عید اضحی تا روز دوازدهم از ذِیالحجه جواز دارد،

۱ـ تکبیر تشریق این است که بگوید: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، والله اکبر، الله اکبر، ولله الحمد».

اگر چنانچه عذری موجود بود.

گفتن تکبیر تشریق یک بار به طور جهری بعد از نماز صبح روز عرفه ـ یعنی روز نهم از ذیحجه ـ تا عصر روز سیزدهم از ذیحجه بر هرکسی که نماز فرض را می‌خواند واجب است، چه نماز را به جماعت بخواند یا به تنهائی، چه مسافر باشد یامقیم، چه مرد باشد یازن، و چه روستائی باشد یا شهری.

نماز کُسوف و خُسوف

بخاری‌؛ از ابی بکرة‌ﷺ روایت کرده است که گفت: در عصر رسول خداﷺ خورشید گرفت، پس آن حضرتﷺ بیرون شدند در حالی که رداء (پتوی) خویش را باخود می‌کشیدند، تا اینکه به مسجد رسیدند، و مردم به سوی ایشان گرد آمدند، پس مبارک برای ایشان دو رکعت نماز گزاردند، و آنگاه خورشید آشکار گردید، پس فرمودند:

«اِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ وَاِنَّهُمَا لاَ يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ اَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ، وَ لٰكِنْ يُخَوِّفُ اللّٰهُ بِـهِمَا عِـبَادَهُ، فَـاِذَا كَـانَ ذَالِكَ فَصَلُّوْا حَتّٰى يَنْكَشِفَ مَا بِكُمْ ـ بیگمان خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند، و بی تردید آن دو بخاطر مرگ و یا حیات هیچکسی در حجاب قرار نمی گیرند، و لیکن خداوند بوسیلهٔ در حجاب قرادادن این دو؛ بندگان خویش را می‌ترساند و بیم می‌دهد، پس آنگاه که این دو پدیده رونما گردید، نماز

بخوانید تا آنکه بر شما آشکار و متجلّی گردند».

مسنون است که در هنگام خورشید گرفتگی دو رکعت یا چهار رکعت نماز با جماعت برگزار گردد.

إقامهٔ جماعت در نماز کسوف (خورشید گرفتگی) سنّت مؤکّده است.

اما إقامهٔ جماعت در خسوف (ماه گرفتگی) سنت نیست، بلکه مردم در آن تنها، تنها بدون جماعت نماز بخوانند.

در نماز خورشید گرفتگی نه اذان است و نه اقامت و نه خطبه، بلکه چنین ندا کرده شود: «اَلصَّلاةُ جَامِعَةٌ»[1].

برای امام سنّت است که در نماز خورشید گرفتگی قرائت و رکوع و سجده را طولانی گرداند.

چون امام از نماز فارغ گردید؛ شروع به دعا کردن نماید و مقتدی ها هم بر دعاء وی آمین بگویند تا آنگاه که خورشید آشکار گردد.

نماز استسقاء

ابو داوُد﵀ در سنن خویش از عبدالله بن عباس﵄ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ در استسقاء دو رکعت نماز همچون نماز عید خواندند.

استسقاء همانا طلب کردن بندگان است باران را از خداوند ﷻ در هنگام نیاز

۱ـ نماز گرد آورنده است.

مندی به آب، و ثابت گردیده است که رسول خداﷺ استسقاء (طلب باران) نموده به بارگاه خدای متعال دعاء نمودند.

نماز استسقاء درنزد امام ابوحنیفه‌﵀ با جماعت مسنون نیست.

اما امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهماالله) گفته اند: امام به مردم دو رکعت نماز بگزارد، و در آن قرائت را بلند بخواند و دو خطبه نیز بعد از نماز ایراد نماید.

مستحب است که مردم برای استسقاء سه روز پی در پی بسوی مکانی خارج از آبادی بیرون آیند.

و مستحب است که مردم پیاده در جامه های کهنه، یا پیوند خورده، با تذلُّل و خاکساری، فروتنانه و خاشعانه برای خدای متعال، در حالی که سرهای خویش را به پایین افکنده اند به نماز استسقاء بیرون آیند.

برای مردم مستحب است که هرروز قبل از بیرون آمدن برای نماز استسقاء صدقه بدهند.

همچنین برای ایشان مستحب است که روزه بگیرند.

مستحب است که از گناهان خویش بسیار استغفار نمایند.

مستحب است که به همراه خود چهار پایان، و پیرمردان بزرگ سال، و کودکان را بیرون آورند.

امام رو به سوی قبله در حالیکه دستهای خویش را بلند کرده است برای دعاء به ایستد.

و مقتدی ها بر دعاء وی نشسته رو به قبله آمین بگویند.

امام در دعاء خویش چنین بگوید:

﴿اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيْثاً نَافِعاً غَيْرَ ضَارٍّ، عَاجِلاً غَيْرَ آجِلٍ، اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَکَ وَ بَهَائِمَکَ وَ انْشُرْ رَحْمَتَکَ وَاحْيِ بَلَدَکَ الْمَيِّتِ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ لاَاِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ، اَنْزِلْ عَلَيْنَاالْغَيْثَ وَاجْعَلْ مَا اَنْزَلْتَ لَنَا قُوَّةً وَ بَلاَغاً اِلٰى حِيْنٍ ﴾[1].

۱ـ ای بار خدایا! ما را سیراب گردان با باران بسیار بارنده نفع رسان و غیر زیان آوری، عاجل نه دیر، ای بار خدایا! سیراب گردان بندگانت را و چهار پایانت را و منتشر گردان رحمت خویش را و زنده گردان سرزمین مردهٔ خویش را، ای بار خدایا! تویی اللّٰه، معبودی جز تو نیست، تو بی نیاز و توانگری و ما فقراء، فرود آور بر ما باران را و بگردان آنچه را که نازل گردانیده‌ای بر ما نیرویی و رسانند‌ه‌ای به مطلوب تا مدت زمانی که تو خود می‌خواهی.

کتاب جنائز

با مُحتضَر[۱] چه چیز انجام شود؟

رسول خداﷺ فرموده است:

«مَنْ كَانَ آخِرُ كَلامِهِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّٰهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ ـ کسی که آخرین سخن وی لا اله الا الله باشد به بهشت وارد می‌شود».

کسی که بر وی نشانه‌های مرگ آشکار گردیده، مسنون است اینکه بر پهلوی راست خویش قرار داده شود و روی آن به‌سوی قبله گردانیده شود، همچنین جواز دارد که بر پشت خوابانده شود، بگونه‌ای که پاهای آن به جانب قبله باشد، و سر آن اندکی بلند گردانیده شود تا روی آن به سوی قبله گردد.

کسی که بر وی نشانه‌های مرگ آشکار گردیده، مستحب است که بروی شهادتین تلقین شود، و صورت تلقین این است که شهادتین در نزد وی بلند خوانده شود، بگونه‌ای که آنرا بشنود، و لیکن برای او گفته نشود «بگو و بخوان» تا «نه» نگوید، و در نتیجه گمان بد در حق وی نرود.

۱ـ محتضر: کسی است که مرگ بر وی حاضر آمده است،و بر او نشانه های مرگ آشکار گردیده است.

و مستحب است که در این هنگام نیکوترین اعضاء خانوادهٔ آن، و نزدیکان آن، و همسایگان آن بر وی در آیند.

و مستحب است تلاوت سورهٔ « یس » در نزد آن، زیرا در حدیث شریف آمده است: « هیچ بیماری نیست که در نزد وی سورهٔ یاسین خوانده می‌شود، مگر اینکه سیراب می‌میرد، و در قبر خویش سیراب داخل کرده می‌شود، و در روز قیامت سیراب حشر می‌گردد ». (به روایت ابوداؤد)

با مرده قبل از غسل دادن آن چه چیز انجام داده شود؟

چون شخص در حال احتضار وفات کرد، مستحب است که محاسن وی با پارچهٔ عریضی از بالای سر آن محکم بسته شود، و پلکهای آن به هم فرو آورده شود (یعنی چشمهای وی فروپوشانده شود).

و آنکس که پلکهای آن را فرود می‌آورد و چشمان آن را فرو می‌پوشاند چنین بگوید: « بِسْمِ اللّٰهِ وَ عَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَيْهِ اَمْرَهُ، وَ سَهِّلْ عَلَيْهِ مَا بَعْدَهُ، وَ اَسْعِدْهُ بِلِقَاءِكَ، وَاجْعَلْ مَا خَرَجَ اِلَيْهِ خَيْراً مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ » [1].

۱ـ بنام خدا ﷻ و بر ملت و آیین رسول خدا ﷺ، ای بار خدایا! آسان گردان بر وی کار وی را، و سهل گردان بر وی مابعد آن را، و سعادتمند گردان او را به لقاء خویش، و بگردان آنچه را که بیرون آمده است به سوی وی بهتر از آنچه که بیرون آمده است از تن وی.

و بر شکم آن چیزسنگینی نهاده شود تا شکم وی باد نکند.
و دستهای آن به هر دو پهلوی آن نهاده شود.
و نهادن دستهای وی بر سینۀ وی جواز ندارد.
و قبل از آنکه غسل داده شود، قرائت قرآن به‌طور بلند در نـزد وی مکـروه است.
قرائت قرآن فقط آنگاه مکروه است که قاری به میّت نزدیک باشد، اما اگر از وی دور بود، پس کراهیتی نیست.
مستحب است که مرگ وی اعلام کرده شود.
مستحب است که به تجهیز[1] متوفی و دفن آن شتاب کرده شود.

حکم غسل دادن میّت

غسل دادن میّت بر زندگان فرض کفایه است.
پس اگر بعضی از مردم به غسل دادن میّت اقدام نمودند، فرض از دوش بقیه ساقط می‌گردد.
و اگر کسی به غسل دادن آن اقدام نکرد همگی گنه‌کار می‌شوند.
و غسل دادن میّت فقط آنگاه فرض است که شرط های آتی در وی موجود گردد:

۱ـ تجهیز میّت: آماده ساختن آنچیزی است که برای او لازم است از کفن و غیره.

۱ـ اینکه میّت مسلمان باشد، بناءً غسل دادن کافر واجب نیست.
۲ـ اینکه از بدن میّت، اکثر، یا نصف آن به همراه سرش یافته شود.
۳ـ اینکه متوفی شهیدی نباشد که در راه اعلاء کلمة الله کشته شده است، زیرا شهید غسل داده نمی شود، بلکه با خون و جامهٔ خویش دفن می‌گردد.
۴ـ اینکه میّت جنین سقطی[1] نباشد که مرده و ناقص‌الخلقه از شکم مادر افتاده باشد.

پس اگر نوزاد زنده از شکم مادر افتاد، و از وی آوازی شنیده شد، یا برای وی حرکتی دیده شد، غسل دادن آن واجب است، خواه تولد آن قبل از تمام شدن مدت بارداری باشد، یا بعد از آن.

همچنین اگر نوزاد از شکم مادر مرده بیرون افتاد، در حالیکه تامّ‌الخلقه بود؛ غسل داده می‌شود.

کیفیت غسل دادن میّت

میّت فقط بر یک تختهٔ بخور داده شده (خوشبو ساخته‌شده) نهاده شود، و عورت آن از ناف تا زانوی آن پوشانیده شود، سپس جامه‌اش از تنش بیرون

۱ـ سقط: مولودی است که اعضاء بدن آن تکمیل نگردیده است.

سقطی که اعضاء بدن آن تکمیل نگردیده است به آن غسل معروف و شناخته شده غسل داده نمی شود بلکه بر وی آب ریختانده می‌شود.

آورده شود، و وضوء داده شود چنانکه برای نماز وضوء ساخته می‌شود، مگر اینکه او نباید مضمضه و استنشاق[۱] داده شود، بلکه دهان و بینی آن با پارچهٔ خیس شده به آب، مسح کرده شود، و بروی آب گرم کرده شده با سدر[۲] یا اُشنان ریخته شود.

اما اگر سدر یا اُشنان موجود نبود با آب خالص غسل داده شود.

سر میّت و محاسن آن با خطمی یا صابون شسته شود.

آنگاه بر پهلوی چپ خویش خوابانده شود و بر وی آب ریختانده شود تا آنکه آب به زیر وجود آن برسد.

سپس بر پهلوی راست خویش خوابانده شود، و بر وی آب ریختانده شود تا آنکه آب به زیر وجود آن برسد.

آنگاه نشانده شود در حالیکه به شخص شستشو دهنده تکیه داده شده است، و شکم آن به آرامی مسح کرده شود، و آنچه که از پیش یا پس میّت بیرون می‌آید شسته شود، و شستن تکرارنشود، سپس بدن آن باجامه‌ای خشک ساخته شود.

حنوط[۳] بر محاسن[۴] و سر آن قرار داده شود.

و کافور[۵] بر مواضع سجود آن.

۱ـ تعریف آنها در کتاب طهارت گذشت. ۲ـ درخت کنار.

۳ـ حَنَّطَ: بر مرده حنوط مالید تا از پوسیدگی آن برای مدتی جلوگیری نماید.

۴ـ ریش. ۵ـ نوعی از خشبوئی است.

و ناخن میّت و موی آن کوتاه ساخته نشود.

و موی سر میّت و محاسن آن باز و فروهشته گردانیده نشود.

زن شوهرش را غسل دهد اگر چنانچه مردی پیدا نشد که او را غسل بدهد.

و مرد زنش را غسل ندهد اگر چنانچه زنی پیدا نشد که او را غسل بدهد، بلکه او یا کسی دیگر دست خود را با خرقه‌ای پوشیده زن را تیمّم دهد.

برای مرد جواز دارد که پسر و دختر صغیره را غسل دهد.

و برای زن نیز جواز دارد که پسر و دختر صغیره را غسل دهد.

احکام تکفین میّت

کفن کردن میّت بر مسلمانان فرض کفایه است.

پس اگر بعضی از آنها به تکفین میّت اقدام نمودند فرض از ذمّهٔ بقیه ساقط می‌شود.

و اگر کسی از آنان به تکفین آن اقدام نکرد همگی گنه کاراند.

حد اقلّ کفنی که فرض کفایه به آن از دوش مسلمانان ساقط می‌شود، همانا آنچیزی است که تمام بدن میّت به آن پوشانده شود.

میّت از آن مال خالص خویش که حقّ غیر به آن تعلّق نگرفته است کفن کرده شود.

اما اگر میّت دارای مالی نبود، تکفین آن برکسی واجب است که نفقه آن در حال حیاتش بر عهدهٔ وی بود.

واگر برای آنکسی که نفقهٔ میّت در حال حیاتش بر عهدهٔ وی است مالی نبود، پس آن میّت از بیت المال کفن کرده شود.

واگر برای مسلمین بیت المالی نبود، یا برای ایشان بیت المالی بود و لیکن امکان گرفتن کفن از بیت المال وجود نداشت، کفن کردن آن بر جماعت مسلمانانی که بر این کار قادر اند واجب است.

انواع کفن

کفن بر سه نوع است:

۱ـ کفن سنّت.

۲ـ کفن کفایت.

۳ـ کفن ضرورت.

کفن سنت برای مرد: پیراهن است، و ازار، و لفافه‌ای.

وکفن کفایت برای مرد: ازار است و لفافه‌ای. وکمتر از این مکروه است.

وکفن ضرورت برای مرد: آنچیزی است که در حال ضرورت موجود شود، اگرچه به قدر پوشاندن عورت باشد.

افضل آن است که کفن جامهٔ سفیدی از جنس پنبه باشد.

وازار از فرق سر تا پا باشد.

و لفافه از ازار به اندازهٔ یک گز درازتر باشد.

و پیراهن از گردن تا پای میّت باشد.

و پیراهن دارای آستین نباشد.

کیفیت تکفین مرد

کیفیت تکفین مرد این است که اولاً لفافه نهاده شود، سپس ازار بالای لفافه، سپس پیراهن بالای ازار، سپس میّت نهاده شود و پیراهن بر آن پوشانده شود، آنگاه ازار از چپ و سپس از راست بر وی پیچیده شود، سپس لفافه از چپ آنگاه از راست بر وی پیچانده شود، وکفن بر هر دو طرف آن گره زده شود تا اینکه باز و پراکنده نگردد.

کفن سنت برای زن: لفافه، ازار، پیراهن، خمار (چهارقد)، و خرقه‌ای است.

کفن کفایت برای زن: ازار، لفافه، و خماری است.

کفن ضرورت برای زن: آن چیزی است که درحال ضرورت یافت شود.

بهتر و اولٰی این است که خرقه از سینه تا هر دو ران زن باشد.

و جواز دارد که خرقه از سینه تا ناف وی باشد.

کیفیت تکفین زن

کیفیت تکفین زن این است که اولاً لفافه هموار ساخته شود، سپس ازار بالای لفافه هموار گردد، سپس پیراهن بالای ازار هموار گردد.

و پیراهن بر او پوشانده شود، و موهای زن دو دسته قرار داده شود بر سینهٔ آن بالای پیراهن، آنگاه خمار (چادر، چارقد) بر سر آن نهاده شود، و چادر نه بر وی

پیچانده شود و نه گره زده شود، سپس ازار از چپ بر وی پیچانده شود، آنگاه از راست، سپس سینه با خرقه بسته کرده شود، آنگاه در اخیر لفافه بروی پیچانده شود.

احکام نماز جنازه

نماز جنازه خواندن بر میّت، بر مسلمانان فرض کفایه است.

پس اگر یک تن از مسلمانان بر میّت نماز خواند، فرض از ذمّهٔ بقیّه ساقط می‌شود.

و اگر کسی بر وی نماز نخواند همگی گنه کار اند.

نماز جنازه بر آنکسی که نمازهای فرض بر وی واجب است؛ واجب می‌باشد، اگر چنانچه از مرگ آن آگاه بود.

کسی که از مرگ میّت آگاه نیست بر وی نماز جنازه واجب نمی باشد.

نماز جنازه دارای دو رکن است:

۱ـ تکبیرات چهارگانه.

و هر تکبیری از آنها به منزلهٔ یک رکعت است.

۲ـ ایستادن؛ پس نماز جنازه بدون عذر در حال نشسته صحت ندارد.

شرطهای نماز جنازه

نماز جنازه بر میّت صحیح نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی در وی موجود

گردد:

۱ـ اینکه میّت مسلمان باشد، پس خواندن نماز جنازه بر کافر جواز ندارد.

۲ـ اینکه میّت از نجاست حقیقی و حکمی پاک باشد، پس نماز جنازه بر میّت قبل از غسل دادن آن جواز ندارد.

۳ـ اینکه میّت حاضر باشد، پس نماز جنازه بر میّت غائب جواز ندارد.

۴ـ اینکه میّت در جلو روی نمازگزاران باشد، پس نماز جنازه بر میّت ـ اگر چنانچه در پشت سر ایشان نهاده شده بود ـ صحت ندارد.

۵ـ اینکه میّت بر زمین نهاده باشد.

همچنین اگر میّت بر تختی نهاده شده بود که آن تخت بر زمین قرار داشت، نماز خواندن بر وی جائز است، پس نماز جنازه جواز ندارد اگر چنانچه میّت بر مرکب یا حیوانی حمل شده بود.

و نماز جنازه جواز ندارد اگر چنانچه میّت حمل شده بر دستان مردم یا بر گردنهای ایشان بود.

اما اگر میّت به جهت عذری از عذرها بر مرکب یا بر دستان مردم نهاده شده بود، نماز خواندن بر وی جواز دارد.

سنّت های نماز جنازه

امور آتی در نماز جنازه سنّت است:

۱ـ اینکه امام در برابر سینهٔ میّت بایستد، برابر است که میّت مرد باشد یا

زن.

۲ـ اینکه بعد از تکبیر اول ثناء: ﴿سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ﴾ را بخواند.

۳ـ اینکه بعد از تکبیر دوم بر رسول اکرمﷺ درود بخواند.

۴ـ اینکه بعد از تکبیر سوم در حقّ میّت دعاء کند.

اگر چنانچه میّت بالغ بود ـ چه مرد باشد یا زن ـ در دعاء وی چنین بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَیِّنَا، وَ مَیِّتِنَا، وَ شَاهِدِنَا، وَ غَائِبِنَا، وَ صَغِیْرِنَا، وَکَبِیْرِنَا، وَ ذَکَرِنَا، وَ اُنْثَانَا، اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْیَیْتَهُ مِنَّا فَاحْیِهِ عَلَی الْاِسْلامِ وَ مَنْ تَوَفَّیْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَی الْاِیْمَانْ»[1].

و اگر میّت کودک پسر بود، در دعاء خویش چنین بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطاً، وَ اجْعَلْهُ لَنَا اَجْراً وَ ذُخْراً، وَاجْعَلْهُ لَنَا شَافِعاً وَّ مُشَفَّعاً»[2].

و اگر میّت کودک دختر بود، در دعاء وی چنین بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطاً وَاجْعَلْهَا لَنَا اَجْراً وَ ذُخْراً، وَاجْعَلْهَا لَنَا شَافِعَتًا وَّ

۱ـ ای بار خدایا! بیامرز برای زندهٔ ما و مردهٔ ما و حاضر ما و غائب ما و صغیر ما وکبیر ما و مرد ما و زن ما، ای بار خدایا! هر که را از ما زنده نگه می‌داری پس آن را بر اسلام زنده نگه دار، و هر که را از ما می‌میرانی پس او را بر ایمان بمیران.

۲ـ ای بار خدایا! بگردان او را برای ما مزدی که پیشاپیش داده می‌شود، و بگردان او را برای ما اجر و ذخیره‌ای، و بگردان او را برای ما شفاعت کننده، و شفاعت پذیرفته شده.

مُشَفَّعًا»[۱].

و نماز را با سلام دادن بعد از تکبیر چهارم قطع نماید.

نمازگزار دستهایش را بلند نکند مگر در هنگام تکبیر اول.

مستحب است که صفهای نمازگزاران فرد بوده باشد: سه، یا پنج، یا هفت، یا مانند آن.

فروعاتی که به نماز جنازه تعلق می‌گیرند

اگر ولی میّت بر او نمازگزارد، پس نماز جنازه بر وی عود کرده نشود.

اگر میّت بدون نمازخواندن بر وی دفن گردیده بود، بر قبر وی نمازخوانده شود ـ تا آنگاه که بدن وی متلاشی و پوسیده نشده است.

اگر جنازه‌ها متعدّد بود؛ پس بهتر آن است که بر هرجنازه‌ای به‌طور جداگانه نماز خوانده شود.

و جائز است که بر همهٔ جنازه‌ها به یک بار نماز خوانده شود.

اگر امام بر همهٔ جنازه‌هابه یک بار نماز خواند، جنازه‌ها در یک صف درازی جلو روی امام نهاده شوند، ابتدا جنازه های مردان نهاده شود، سپس جنازه‌های کودکان و سپس جنازه‌های زنان.

نوزادی که در حال ولادت به او حیات یافته شد، هم نامگذاری شود و هم بر

۱ـ ترجمهٔ آن مانند ترجمهٔ دعاء کودک پسر است.

وی نماز خوانده شود.

نوزادی که به وی در حال ولادت حیات یافته نشد، بر وی نمازخوانده نشود، بلکه غسل داده شود و در جامه‌ای پیچانده شود، و دفن گردد.

خواندن نماز جنازه بر میّت در مسجدی که جماعت در آن بر پا می‌شود بدون عذر مکروه است.

اما اگر به جهت وجود عذری در مسجد جماعت بر میّت نماز گزارده شد، پس کراهیّتی نیست.

هرکس امام را در میان دو تکبیر در یافت، انتظار بکشد، تا آنکه چون امام باردیگر تکبیر گفت به او اقتداء نموده و از وی در دعائش پیروی کند، سپس آنچه راکه از تکبیرات از وی فوت شده است قضاء آورد.

کسی که از وی بعضی از تکبیرات به همراه امام فوت شده است، تکبیرات فوتی‌اش را قبل از آنکه جنازه برداشته شود قضاء آورد.

کسی که بعد از تکبیراول و قبل از تکبیر دوم حاضر گردید به امام اقتداء کند و منتظر تکبیر دوم باقی نماند.

کسی که بعد از تکبیر چهارم قبل از سلام حاضر گردید، پس نماز جنازه از وی فوت شده است.

کسی که خودکشی می‌کند، غسل داده شود و بر وی نماز خوانده شود.

بر کشته شده‌ای که از روی عصبیّت (عصبیّت های جاهلی) می‌جنگید، نماز خوانده نشود.

همچنین برکسی که پدرش یا مادرش را به ستم کشته است، نماز جنازه خوانده نشود.

همچنین بر قاطع الطریق (راهزن) نماز خوانده نشود، اگر چنانچه در حال جنگ کشته شد.

کیفیّت نماز جنازه

کیفیّت نماز جنازه این است که امام در برابر سینهٔ میّت بایستد، و مقتدی‌ها در پشت سر امام صف بکشند، سپس هریک از آنان اداء فریضهٔ نماز جنازه را به‌عنوان عبادتی برای خدای متعال نیّت نمایند، همچنین مقتدی متابعت امام را نیّت کند، سپس برای تحریمه تکبیر بگوید ـ همراه با بالا نمودن دستهای خویش به هنگام تکبیر گفتن، آنگاه ثناء ﴿سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ﴾ را بخواند، سپس تکبیر دوم را بگوید بدون اینکه دستهایش را بالا نماید، آنگاه بر نبّی اکرمﷺ درود بخواند، سپس تکبیر سوم را بگوید بدون اینکه دستهایش را بالا نماید، آنگاه در حقّ میّت و در حقّ مسلمین دعاء نماید[1]، سپس تکبیر چهارم را بگوید بدون آنکه دستهایش را بالا نماید، آنگاه دو سلام بدهد، سلامی از راست خویش، و سلامی از چپ خویش، امام تکبیرات را بلند و غیر آن را آهسته بخواند، و مقتدی ها همه را؛ اعم از تکبیر و غیره آهسته بخوانند.

۱ـ صیغهٔ دعاء گذشت.

احکام حمل جنازه

حمل و تشییع جنازه به‌سوی گورستان بر مسلمانان فرض کفایه است.

همچنین حمل میّت عبادتی نیز هست.

پس برای هرمسلمانی لازم است تا به سوی حمل جنازه بشتابد. زیرا رسول اکرمﷺ جنازهٔ حضرت سعد معاذ رضی الله عنه را حمل نمودند.

سنّت است که جنازه را چهار مرد حمل نمایند.

برای هرحمل کننده‌ای سنّت است که جنازه را چهل قدم حمل کند.

مستحب است که جنازه را به شتاب ببرند، اما این شتاب نباید بگونه‌ای تند بوده باشد که به تکان خوردن و جنبش میّت بینجامد.

پیاده رفتن پشت سرجنازه بهتر ازپیاده رفتن در جلوی روی آن است.

نشستن به زمین قبل از آنکه جنازه بر زمین نهاده شود مکروه است.

احکام دفن میّت

سنّت است اینکه عمق (گودی) قبر حداقل نصف قامت بوده باشد، پس اگر عمق آن از نصف قامت زیادتر گردید این بهتر است.

بهتر آن است که در قبر لحد قرار داده شود، و قبر شگـاف وگـودالی راست بدون لحد نبوده باشد، مگر آنگاه که زمین نرم و سست و شکننده بود.

میّت در قبر از جهت قبله نهاده شود.

کسی که میّت را در قبر می‌نهد چنین بگوید: «بِسْمِ‌اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ

اللّٰهِ »[۱].

میّت در قبر بسوی قبله بر پهلوی راست خویش قرارداده شود.

بعد از آنکه میّت در قبر نهاده شد؛ گره‌های کفن باز کرده شود.

در هنگام نهادن میّت در قبر، قبر با پرده پوشانده شود اگر چنانچه میّت زن بود، اما اگر چنانچه میّت مرد بود قبر پوشانده نشود.

قبر بعد از آنکه میّت در لحد یا شگاف نهاده شد با خشت خام یا نی مسدود ساخته شود.

مکروه است که قبر از آجر و چوب مسدود ساخته شود، مگر آنگاه که خشت خام یانی موجود نگردید، پس در این صورت کراهیّتی نیست.

مستحب است که هریک از آنانی که بر سر دفن میّت حاضراند با هردو دست خویش سه بار از خاک قبر بر قبر وی بریزند.

در بار اول بگویند: « مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ »[۲].

و در بار دوم بگویند: « وَ فِيْهَا نُعِيْدُكُمْ »[۳].

و در بار سوم بگویند: « وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرٰى »[۴].

آنگاه بر قبر وی خاک ریخته شود تا آنکه قبر آن مسدود گردیده و پوشیده شود. و قبر آن همچون کوهان شتر قرار داده شود، و چهارگوش قرار داده نشود.

۱ـ به نام الله ﷻ وبر آئین وکیش رسول خدا ﷺ.

۲ـ از زمین شما را آفریدیم.

۳ـ و در زمین شما را بر می‌گردانیم.

۴ـ و بار دیگر شما را از زمین بیرون می‌آوریم.

بناکردن بر قبر برای زینت و تفاخر حرام است.

همچنین بناکردن بر قبر برای محکم سازی آن مکروه است.

و دفن کردن میّت در خانه مکروه است، زیراکه دفن کردن در خانه از ویژگی‌ها و خصوصیّات پیامبران علیهم السلام است.

دفن بیشتر ازیک نفر در یک قبر به هنگام ضرورت جواز دارد.

اگر بیشتر از یک تن در یک قبر دفن گردیدند، مستحب است که بین دو تن با خاک فاصله قرار داده شود.

کسی که در کشتی ای مرد؛ غسل داده شود وکفن کرده شود، و بر وی نماز خوانده شود، سپس در دریا انداخته شود ـ اگر چنانچه خشکی دور بود، و بیم دگرگونی بدن میّت می‌رفت.

دفن میّت در مکانی که در آن مرده است مستحب است.

انتقال دادن میّت بیشتر از یک مایل یا دو مایل مکروه است.

قبر نبش کرده نشود؛ اگر چنانچه میّت به‌سوی غیر قبله نهاده شده بود.

همچنین قبر نبش کرده نشود اگر چنانچه میّت بر پهلوی چپ خویش نهاده شده بود.

نبش قبر جواز دارد اگر چنانچه بهمراه میّت مالی دفن کرده شده بود.

احکام زیارت قبرها

زیارت گورستان برای مردان مستحب است.

و زیارت گورستان برای زنان در این زمانه مکروه است.

قرائت سورهٔ یاسین در هنگام زیارت گورستان مستحب است.

گام نهادن بر قبرها مکروه است.

خواب شدن بر سر قبرها مکروه است.

ریشه کن ساختن علف و درخت از مقبره مکروه است.

احکام شهید

خدای متعال فرموده است:

﴿ وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتاً، بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ، فَرِحِيْنَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُوْنَ بِالَّذِيْنَ لَمْ يَلْحَقُوْا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ اَنْ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَهُمْ يَحْزَنُوْنَ - و آنانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید، بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، شادمانند به آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، و مژده می‌دهند آنانی را که پشت سر ایشان حرکت می‌کنند و هنوز به ایشان نپیوسته‌اند که نه بیمی است بر ایشان و نه هم آنان اندوهگین می‌شوند ﴾.

(سورهٔ آل عمران ۱۶۹-۱۷۰)

و رسول خداﷺ فرموده است:

«مَا مِنْ اَحَدٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ یُحِبُّ اَنْ یَرْجِعَ اِلَی الدُّنْیَا وَلَهُ مَا فِی الْاَرْضِ مِنْ شَیْءٍ اِلاَّ الشَّهِیْدُ، یَتَمَنّٰی اَنْ یَرْجِعَ اِلَی الدُّنْیَا فَیُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا یَرٰی مِنَ الْکَرَامَةِ - هیچ کسی نیست که به بهشت در آید و دوستدار بازگشت به سوی دنیا باشد - هرچه هم که در زمین داشته باشد - مگر شهید، آرزو می‌کند که به سوی دنیا باز گردد، پس ده بار کشته شود، به سبب آنچه که از کرامت و گرامیداشت می‌بیند». (به روایت بخاری و مسلم)

شهید همانا مسلمانی است که به ستم کشته شده است، چه در جنگ کشته شده باشد، یا شخص بغاوتگری او را کشته باشد، یا راهزنان او را کشته باشند.

شهید بر سه قسم تقسیم می‌شود:

۱ـ شهید دنیا وآخرت وآن شهید کامل است.

۲ـ شهید آخرت فقط.

۳ـ شهید دنیا فقط.

۱ـ شهید کامل: شهادت کامل آنگاه محقق می‌شود که شخص کشته شده مسلمان باشد، عاقل باشد، بالغ باشد، از حَدَث اکبر پاک باشد، و به دنبال اصابت ضربه مرده باشد، به گونه‌ای که به چیزی از بهره‌ها وخدمات حیات؛ چون خوردن، آشامیدن، خواب شدن، و درمان بهره مند نگردیده و بروی وقت یک نماز در حالی که به هوش است نگذشته باشد.

حکم شهید کامل[1] این است که غسل داده نمی شود، بلکه در جامه‌هایش کفن گردیده و بروی نماز خوانده می‌شود، و باخون و جامه اش دفن می‌گردد، و باکی نیست که در جامه‌اش بر حسب ضرورت افزون یا کم ساخته شود، و بیرون کشیدن تمام جامه از بدن وی مکروه است.

۲ـ قسم دوم[2] از شهداء همانا شهید آخرت است فقط: و آن هرکسی است که شرطی از شروط پیشین را ـ به جز اسلام ـ نداشته باشد، پس احکام شهید بر وی جاری نمی گردد، مگر باید دانست که او شهید آخرت است، و برای اوست همان پاداشی که شهداء به آن وعده داده شده اند.

و حکم این قسم از شهداء این است که ایشان غسل داده می‌شوند، و تکفین می‌گردند، و مانند دیگر مردگان برایشان نماز خوانده می‌شود.

۳ـ قسم سوم از شهداء همانا شهید دنیاست فقط: وآن منافقی است که در صفوف مسلمین کشته شده است، پس او غسل داده نمی شود و در جامهٔ خویش کفن می‌گردد، و بر آن مانند شهید کامل نماز خوانده می‌شود؛ به اعتبار ظاهر.

۱ـ ودر این قسم داخل می‌شود کسی که در دفاع از خود یا مالش یاآبرویش کشته شده است، به شرط اینکه با سلاحی برآن کشته شده باشد.

۲ـ و دراین قسم؛ شخص غرق شده در آب، وشخص سوخته در آتش، وکسی که در اثناء طلب علم مرده است، وکسی که با وباء (طاعون) مرده است، داخل می‌شود.

کتاب روزه

خدای متعال فرموده است:

﴿ یَا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ، لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ ـ ای مؤمنان! فرض گردانیده شده است برشما روزه، چنانکه فرض گردانیده شده است برآنانی که پیش از شما بوده اند، تا شما تقوی پیشه کنید ﴾. (سورهٔ بقره ـ ۱۸۳)

و نیز خدای متعال فرموده است:

﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْ أُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرآنُ، هُدًی لِلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدٰی وَالْفُرْقَانِ، فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ ـ ماه رمضان ماهی است که نازل شده است در آن قرآن، هدایتی است برای مردم، و آیه های روشن ازهدایت و معیار تشخیص حق از باطل، پس کسی از شما که آن ماه را در حضر دریابد باید که آن را روزه بدارد ﴾. (سورهٔ بقره ـ ۱۸۵)

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

«بُنِیَ اْلاِسْلاَمُ عَلٰی خَمْسٍ، شَهَادَةَ أَنْ لاَاِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً

رَسُوْلُ اللهِ، وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ، وَاِيْتَاءَالزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمَ رَمَضَانَ
ـبنا شده است اسلام بر پنج چیز؛ گواهی دادن به اینکه خدایی جز الله یگانه نیست، و اینکه محمدﷺ رسول خداست، و برپاداشتن نماز، و دادن زکات، و حج بیت، و روزهٔ رمضان».

(به روایت بخاری و مسلم)

امّت اسلام اجماع دارند بر اینکه روزهٔ رمضان فرض عین است بر هرمکلّفی، و در فرضیت آن احدی از مسلمانان مخالفت نکرده است.

صوْم در لغت: خود نگهداشتن است.

و در اصطلاح شرع: خودداری از تمام شکننده‌های روزه[1] است؛ از طلوع بامداد تا غروب خورشید به همراه نیّت کردن روزه.

روزهٔ رمضان برچه کسی فرض است؟

روزهٔ رمضان ـ در اداء و قضاء ـ بر کسی فرض است که در وی شرطهای آتی یکجا گردیده باشد:

۱ـ اینکه بالغ باشد، پس روزه بر کودک فرض نیست.

۲ـ اینکه مسلمان باشد، پس روزه بر کافر فرض نیست.

۳ـ اینکه عاقل باشد، پس روزه بر دیوانه فرض نیست.

۱ـ شکنندهای روزه همانا؛ خوردن، آشامیدن، وجماع کردن، یاآن چیزهایی است که در حکم این امور است.

۴ـ اینکه در دار اسلام باشد، یا اگر چنانکه در دار حرب است بر وجوب روزه دانا باشد.

اداء روزه بر چه کسی فرض می‌گردد؟

۱ـ اداء روزه بر کسی فرض می‌گردد که مقیم باشد، پس اداء آن بر مسافر فرض نیست.

۲ـ اداء آن بر کسی فرض می‌گردد که سالم و تندرست باشد، پس اداء آن برمریض فرض نیست.

۳ـ اداء آن بر زن در صورتی فرض می‌گردد که از حیض و نفاس پاک باشد.
پس اداء آن بر زن حائض و بر زن در حال نفاس فرض نیست.
بلکه حتی اداء آن از سوی زن حائض و زن در حال نفاس جواز هم ندارد.

چه وقت اداء روزه صحیح است؟

اداء روزه صحیح است آنگاه که شرطهای آتی فراهم باشند:

۱ـ اینکه شخص نیّت روزه را در وقتی بنماید که در آن نیّت صحیح می‌گردد[1].

۱ـ وقت نیّت ادای روزهٔ رمضان وروزهٔ نفل: بعد از غروب است تا پیش از نیمروز.

ووقت نیّت قضاء رمضان: تمام شب است، ونیّت آن بعد از طلوع بامداد صحت ندارد.

ووقت نیّت روزه کفّاره ها (کفّارات) ونذر مطلق: همهٔ شب است ونیّت آن بعد از طلوع بامداد صحت ندارد.

۲ـ اینکه زن از حیض ونفاس پاک باشد.

۳ـ اینکه روزه دار از اشیائی که فاسد کنندهٔ روزه هستند خالی باشد، همچون خوردن، آشامیدن، جماع، و آنچه که در حکم این چیزهاست.

۴ـ و برای صحت اداء روزه این شرط نیست که روزه دار از جنابت خالی باشد.

انواع روزه

روزه به شش نوع تقسیم می‌شود:

۱ـ فرض. ۲ـ واجب.

۳ـ سنت. ۴ـ مستحب.

۵ـ مکروه. ۶ـ حرام.

۱ـ روزه فرض: و آن روزه رمضان است.

۲ـ روزهٔ واجب عبارت است از:

(الف)ـ قضاء آوردن آنچه را که فاسد گردانیده است از روزهٔ نافله.

(ب)ـ روزهٔ نذر[1].

۱ـ روزهٔ نذر: همانا روزه‌ای است که مسلمان آنرا بر خود به نیّت قربت به خداوند ﷻ فرض می‌گرداند وبر همان وجهی واجب می‌گردد که شخص آنرا برای خود نذر کرده است، پس کسی که روزه گرفتن روزی معین یا روزهای معین را بر خود نذر نمود، روزه گرفتن همان روز معین وروزهای معینه بر وی واجب است، واگر نذر را مطلق گردانید آن نذر بروی بنابر اطلاق خود واجب است، واین روزه در نزد بعضی از فقهاء فرض است، اما در نزد محققین از

(ج) ـ روزهٔ کفّاره‌ها[1].

روزهٔ کفّاره‌ها در صورتهای آتی لازم می‌گردد:

(الف) شکستن عمدی روزهٔ رمضان بدون عذر.

(ب) جماع کردن در روز رمضان به قصد.

(ج) روزهٔ کفّارهٔ ظهار[2].

(د) شکستن سوگند.

(ه) ارتکاب بعضی از ممنوعات در زمان احرام برای حاجی یا مُعتَمِر.

(و) کشتن به خطاء، و آنچه که در حکم آن است.

۳ـ روزهٔ سنت عبارت است از: روزهٔ روز عاشوراء به همراه روز نهم، یا یازدهم از محَرم.

۴ـ روزهٔ مستحب عبارت است از:

(الف) روزه گرفتن سه روز از هرماه، از هرقسمت ماه که باشد.

(ب) روزه گرفتن روزهای بِیْض (۱۳،۱۴،۱۵) از هرماه.

(ج) روزه گرفتن روز دوشنبه، و روز پنجشنبه در هرهفته.

(د) روزه گرفتن شش روز از ماه شوال.

احناف واجب می‌باشد زیرا که منکر آن کافر نمی شود.

۱ـ روزهٔ کفاره ها (کفارات) فرض است در نزد بعضی از فقهاء وواجب است در نزد محققین از احناف، زیرا که منکر آن کافر نمی شود.

۲ـ ظهار آن است که شخص به زنش بگوید تو بر من مانند پشت مادر من هستی.

(ه) روزه گرفتن روز عرفه برای غیر حاجی.

(و) روزهٔ حضرت داؤد (علیه السلام)، و آن این است که شخص یک روز را روزه بدارد و روز دیگر را بخورد، و آن بهترین (افضل) روزه‌ها و دوست داشته‌ترین آنها به نزد خدای متعال است.

۵ـ روزهٔ مکروه عبارت است از:

(الف) روزه گرفتن روز عاشوراء ـ اگر آنرا تنها گرفت و روز نهم یا یازدهم محرم را به آن پیوست نساخت.

(ب) روزه گرفتن روز شنبه، اگر آنرا تنها گرفت.

(ج) روزهٔ وصال و آن این است که روزه‌دار بعد از غروب اصلاً افطار نکند و روزهٔ فردای آن را به آن متّصل و پیوست گرداند.

۶ـ و اما روزهٔ حرام عبارت است از:

(الف) روزه گرفتن روز عید فطر.

(ب) روزه گرفتن روز عید قربان.

(ج) روزه گرفتن روزهای تشریق. و آن عبارت است از (۱۱، ۱۲، ۱۳) از ماه ذیحجه.

وقت نیّت کردن روزه

روزه صحیح نمی شود مگر با نیّت.

محل نیّت: قلب است.

روزه بانیّت کردن از هنگام شب تا پیش از نیمه‌روز صحیح می‌شود:

۱ـ در اداء رمضان.

۲ـ در نذر معین.

۳ـ در روزهٔ نفل.

اداء روزه رمضان با مطلق نیّت[۱] صحیح می‌شود، و همچنین به نیّت نفل نیز صحیح می‌شود.

و روزهٔ نذر معین به مطلق نیّت، و به نیّت نفل صحیح می‌شود.

و روزهٔ نفل به مطلق نیّت، و به نیّت نفل صحیح می‌شود.

و در روزه‌های آتی تعیین کردن نیّت، و نیّت کردن در شب شرط است، و نیّت کردن بعد از طلوع بامداد صحیح نیست:

۱ـ در قضاء آوردن روزهٔ رمضان.

۲ـ در قضاء آوردن آنچه را که فاسد گردانیده است از روزهٔ نفل.

۳ـ در روزه‌های کفّاره‌ها.

۴ـ در روزهٔ نذر مطلق.

۱ـ مطلق نیّت چنین است که نیّت روزه نماید بدون تعیین کردن فرض، واجب، ونفل، وبدون تعیین کردن رمضان.

چگونه رؤیت ماه به اثبات می‌رسد؟

رسول خداﷺ فرموده است:

«صُوْمُوْا لِرُؤْيَتِهِ، وَاَفْطِرُوْا لِرُؤْيَتِهِ، فَاِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوْا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلاثِيْنَ يَوْماً ـ روزه بگیرید با دیدن ماه، و روزه بخورید با دیدن ماه، پس اگر پوشیده شد بر شما ماه، شمار شعبان را سی روز تمام تکمیل کنید».(به روایت بخاری)

ماه رمضان با یکی از دو امر آتی ثابت می‌شود:

۱ـ با دیدن هلال رمضان.

۲ـ با تمام شدن شمار ماه شعبان به تعداد سی روز تمام، اگر چنانچه هلال ماه دیده نشد.

رؤیت هلال رمضان با خبر دادن یک مرد یا یک زن به اثبات می‌رسد[1].

اما رؤیت هلال عید با شهادت دو مرد[2] یا یک مرد و دو زن ثابت می‌شود، اگر چنانچه در آسمان علتی از ابر، یا غبار، یا دود موجود بود.

اما اگر علتی از ابر و غیر آن در آسمان موجود نبود، پس رؤیت هلال رمضان و رؤیت هلال عید ثابت نمی شود مگر با دیدن جمع بزرگی که به دیدن آنان گمان غالب حاصل شود.

رؤیت هلال بقیهٔ ماه‌ها با شهادت دو مرد عاقل، یا یک مرد و دو زنی که حدّ

۱ـ یعنی شرط نیست که بگوید: «گواهی می‌دهم بر ثبوت رؤیت هلال رمضان».

۲ـ یعنی شرط است که بگوید: «گواهی می‌دهم بر ثبوت رؤیت هلال عید».

قَذَف[1] بر آنها جاری نگردیده باشد، به اثبات می‌رسد.

اگر رؤیت هلال در منطقه‌ای ثابت گردید، روزه گرفتن برسائر مناطق و سرزمینهای همجوار آن لازم است، چراکه طلوعگاه آنها یکی است، به شرط اینکه رؤیت هلال از راهی که واجب آورندهٔ روزه است، به ایشان رسیده باشد.

اگر کسی به تنهایی هلال رمضان را دید، اما سخن آن در ایت ارتباط مورد قبول قرار نگرفت؛ پس روزه گرفتن بر خود وی لازم است.

و اگر کسی به تنهائی هلال عید را دید، و سخن وی مورد قبول قرار نگرفت، بازهم روزه گرفتن بروی لازم است و خوردن آن برای او جواز ندارد.

حکم روزه گرفتن در روز شک

روز شک همانا روز بعد از بیست و نهم شعبان است، در صورتی که دانسته نشد آیا هلال عید در آن طلوع کرده است یا خیر؟

روزه گرفتن در روز شک با نیّت فرض، یا بانیّتی که در حال تردد میان فرض و نفل است مکروه است.

اما روزه گرفتن در روز شک با نیّت نفل مکروه نیست؛ اگر چنانچه قاطعانه نیّت نفل را نمود.

کسی که در میان گرفتن‌روزه و خوردن آن متردد بود، روزهٔ وی صحیح

۱ـ حد قَذَف: حدی است که بر تهمت زننده زنا جاری می‌شود.

نمی‌شود.

برای مفتی لازم است تا عامهٔ مردم را در روز شک به انتظار کشیدن تا قبل از چاشتگاه بدون نیّت روزه دستور دهد، سپس اگر وقت نیّت تمام شد و وضعیّت مشخص و متعیّن نگردید؛ آنگاه ایشان را به خوردن دستور دهد.

کسی که در روز شک به نیّت نفل روزه گرفت، سپس آشکار گردید که این روز از رمضان بوده است، آن روزه از وی به جای روزهٔ رمضان پذیرفته می‌شود، و بر او قضاء آوردن این روز لازم نیست.

اشیائی که با آنها روزه فاسد نمی‌شود

روزه در صورتهای آتی فاسد نمی شود:

۱ـ اگر به فراموشی خورد.

۲ـ اگر به فراموشی آشامید.

۳ـ اگر به فراموشی جماع کرد.

۴ـ اگر بر سر خویش روغن مالید.

۵ـ اگر سرمه کشید، هر چند که مزهٔ آنرا در حلق خویش یافته باشد.

۶ـ اگر حجامت کرد[1].

۱ـ إِحْتَجَمَ: درمان کرد خود را با حجامت، وآن چیزی است مانند جامی که از هوا خالی ساخته می‌شود و بر پوست بدن نهاده می‌شود، پس بدن را تهییج، وخون یا ماده را به قوت جذب می‌کند.

۷ـ اگر غیبت کسی را کرد.

۸ـ اگر نیّت خوردن روزه را کرد اما نخورد.

۹ـ اگر به حلق وی غباری بدون فعل خود وی داخل شد، اگر چه غبار آسیاب باشد.

۱۰ـ اگر به حلق وی بدون فعل وی دودی داخل شد.

۱۱ـ اگر به حلق وی مگسی داخل شد.

۱۲ـ اگر جُنُب گردید.

همچنین روزه فاسد نمی شود اگر در طول روز جُنُب باقی بماند، و لیکن این امر مکروه تحریمی است، به جهت ترک فریضهٔ نماز.

۱۳ـ اگر به جویی فرورفت، و آب درگوش وی در آمد.

۱۴ـ اگر به بینی وی مخاطی داخل شد، پس آنرا عمداً استنشاق کرد یا بلعید.

۱۵ـ اگر قیء به دهان او بالا آمد و سپس بدون فعل آن دوباره به حلقش برگشت، چه آن قیء اندک باشد چه بسیار.

۱۶ـ اگر به قصد قیء کرد و آن قیء کمتر از پری دهان آن بود، و بدون فعل وی دوباره به شکم وی برگشت.

۱۷ـ اگر چیزی را که در میان دندانهای وی باقی مانده بود خورد، و آن چیز خورده شده کمتر از دانهٔ نخودی بود.

۱۸ـ اگر چیزی را از خارج دهان به دهان خویش داخل کرد و آنرا جوید

مانند کنجدی، تا آنرا متلاشی گرداند، و برای آن در حلق خویش مزه‌ای نیافت.

۱۹ـ روزه با آمپل فاسد نمی شود، چه در جلد تزریق شود چه در شریان[1].

۲۰ـ اگر گوش خویش را با چوبی خلال کرد، پس بر سر آن چوب پلیدی ای از گوشش بیرون آمد، سپس آن چوب را چندین بار در گوش خویش فروبرد.

چه وقت به همراه قضاء آوردن کفّاره نیز واجب می‌شود؟

روزه در صورتهای آتی فاسد می‌گردد و در آن به همراه قضاء آوردن کفّاره نیز واجب است:

۱ـ اگر روزه دار غذائی را خورد که طبع بدان مایل است و شهوت شکم با آن بر آورده می‌شود.

۲ـ اگر روزه دار دوائی را بدون عذری شرعی خورد.

۳ـ اگر روزه دار آب، یا آشامیدنی دیگری را نوشید.

۴ـ اگر روزه دار جماع کرد.

۵ـ اگر روزه دار بارانی را که به دهان آن داخل شده بود بلعید.

۶ـ اگر روزه دار گندم را خورد و آنرا با دندانهایش خرد کرد.

۷ـ اگر دانهٔ گندم را بدون خرد ساختن آن بلعید.

۱ـ اما به قولی روزه به چیزی که از خارج به داخل وجود به جهت اصلاح بدن تزریق شود، می‌شکند، لذا آمپل عضلانی و وریدی هردو روزه را می‌شکنند.

۸ـ اگر دانهٔ کنجدی یا مانند آنرا از خارج دهان خویش بلعید.
۹ـ اگر اندک نمکی خورد.
۱۰ـ اگر سیگاری یا نارگیلی را دود کرد.
۱۱ـ اگر گِل خورد و او به خوردن گِل معتاد بود.
اما اگر چنانچه به خوردن گِل معتاد نبود، پس کفّاره بروی لازم نمی‌گردد.

شرطهای وجوب کفّاره

کفّاره لازم نمی‌گردد مگر آنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشد:
۱ـ اگر در حال اداء روزهٔ رمضان خورد یا آشامید.
پس اگر در غیر رمضان خورد یا آشامید، کفاره لازم نمی‌گردد.
همچنین کفاره لازم نمی گردد اگر چنانچه در قضاء آوردن روزهٔ رمضان خورد یا آشامید.
۲ـ اگر به قصد خورد یا آشامید. پس کفاره لازم نمی‌گردد اگر به فراموشی خورد یا آشامید.
۳ـ در صورتی که در خوردن و آشامیدن خویش خطاکار نباشد، پس اگر به خطاء خورد و آشامید، به گمان اینکه هنوز شب باقی مانده است، یا مغرب داخل شده است، سپس برای وی آشکار گردید که او در روز خورده است، کفّاره لازم نمی‌گردد.
۴ـ اگر به خوردن یا آشامیدن ناچار نبود.

پس اگر به خوردن و آشامیدن ناچار گردید، کفّاره لازم نمی‌گردد.

۵ـ اگر زیر فشار و اجبار وادار به خوردن و آشامیدن نگردید، پس اگر چنانچه به زور بر خوردن یا آشامیدن وادار ساخته شد، کفّاره لازم نمی‌گردد.

بیان کفّاره

کفّاره‌ای که همین اکنون از آن سخن گفتیم عبارت است از:

۱ـ آزاد ساختن برده‌ای، چه آن برده مؤمن باشد و چه غیر مؤمن.

۲ـ روزه گرفتن دو ماه پیاپی که در میان آنها روز عیدی و روزهای تشریق نباشد.

۳ـ اطعام نمودن شصت مسکین از اوسط آنچه که عادتاً خودش می‌خورد.

کفّاره به ترتیب فوق واجب می‌گردد، پس کسی که برده‌ای را برای آزاد کردن نیافت، دوماه پیاپی روزه بگیرد، و اگر توانائی روزه گرفتن دوماه پیاپی را هم نداشت، شصت مسکین را اطعام کند، برای هرمسکینی دو نوبت (وعده) کامل از غذا[1].

و واجب است که در میان مساکین کسانی نباشند که نفقهٔ آنان بر کفّاره دهنده لازم است، همچون پدر و مادر و فرزندان و همسر.

اگر می‌خواست تا به مساکین غلّه بدهد، پس بر اوست که برای هرفقیری

۱ـ وَجْبه: به فتح واو وسکون جیم عبارت است از غذائی که با آن انسان در نهار یا شام خویش، سیر می‌شود.

نیم صاع[1] از گندم یا آرد آن، یاقیمت نیم صاع از گندم یا یک صاع از جو، یا خرما، یاقیمت یک صاع از جو یا خرما را بپردازد.

چه وقت قضاء بدون کفّاره واجب می‌گردد؟

روزه در صورتهای آتی فاسد می‌گردد، و قضاء آوردن در آنها واجب است، و لیکن در آنها کفّاره واجب نیست:

۱ـ اگر روزه‌دار به جهت عذری از عذرهای شرعی همچون سفر، بیماری، بارداری، شیردهی، حیض، نفاس، بیهوشی، و دیوانگی روزه را خورد.

۲ـ اگر روزه دار چیزی را خورد که عادتاً خورده نمی شود و شهوت شکم به آن برآورده نمی شود، همچون دارو ـ اگر آنرا به جهت عذری شرعی خورد ـ و همچون آرد، و خمیر، و نمک بسیار به یک دفعه، و پنبه، و کاغذ، و هستهٔ خرما، و گِل؛ اگر چنانچه عادت وی گِل خوردن نبود.

۳ـ اگر روزه دار چیزی از اشیاء آتی را بلعید: سنگ ریزه، آهن، سنگ، طلا، نقره، سرب و غیره.

۴ـ اگر روزه دار به زور بر خوردن یا آشامیدن وادار ساخته شد، و خورد یا آشامید.

۵ـ اگر روزه دار به خوردن یا آشامیدن ناچار گردید، پس خورد یا

۱ـ صاع معادل سه کیلو و شصت گرام است.

آشامید.

۶ـ اگر روزه دار به خطاء خورد به گمان اینکه شب باقی مانده است، یا خورشید غروب کرده است، سپس برایش آشکار گردید که صبح طلوع کرده بوده، یا خورشید هنوز غروب نکرده است.

۷ـ اگر در مضمضه یا استنشاق[1] چنان زیاده‌روی و مبالغه کرد که آب به سوی شکم وی سبقت گرفت.

۸ـ اگر به قصد قیء کرد، و قیء به پری دهان آن بود.

۹ـ اگر به حلق وی بارانی داخل شد یا برفی و او با فعل خود آنرا نبلعید.

۱۰ـ اگر روزه‌اش را در غیر اداء رمضان فاسد گردانید.

۱۱ـ اگر بافعلش دودی را در حلق خویش داخل کرد.

۱۲ـ اگر در بین دندانهایش چیزی از طعام به اندازهٔ یک نخود باقی ماند، پس آنرا بلعید.

۱۳ـ اگر چیزی را به قصد خورد، بعد از آنکه به فراموشی خورده بود.

۱۴ـ اگر بعد از آنکه در روز نیّت روزه کرد در حالی که به شب آن را نیّت نکرده بود، خورد.

۱۵ـ اگر مسافر گردید پس نیّت اقامت کرد و بعد از آن خورد.

۱۶ـ اگر سفر کرد بعد از آنکه مقیم گردیده بود، پس خورد.

۱ـ تعریف آنها در کتاب طهارت گذشت.

۱۷ـ اگر از خوردن و آشامیدن در طول روز ـ بدون نیّت روزه و بدون نیّت خوردن ـ خودداری کرد.

۱۸ـ اگر روغن و آبی را در گوش خویش چکانید.

۱۹ـ اگر داروئی را در بینی خویش داخل کرد.

۲۰ـ اگر جراحتی را در شکم خویش تداوی کرد، یاجراحتی را در دماغ خویش تداوی کرد، پس در اثر آن دارو به شکم وی رسید.

و کسی که روزه‌اش به سببی از این اسباب در رمضان فاسد می‌گردد بروی واجب است که خود را از خوردن و آشامیدن در بقیهٔ آنروز با هدف تعظیم حرمت ماه رمضان نگه دارد.

چه چیز برای روزه‌دار مکروه است؟

امور آتی برای روزه‌دار مکروه است، پس بر وی لازم است تا از آنها اجتناب کند، برای اینکه بر روزهٔ او هیچ نقصی وارد نشود:

۱ـ جویدن چیزی، یا چشیدن آن بدون نیاز.

۲ـ جمع کردن آب دهان در دهان و سپس بلعیدن آن.

۳ـ هرآن چیزی که سبب ضعف و ناتوانی وی است، همچون رگ زدن و حجامت.

چه چیز برای روزه دار مکروه نیست؟

امور آتی در حال روزه داری مکروه نیست:

۱ـ روغن مالیدن بر سبیل و ریش.

۲ـ سرمه کشیدن به چشم.

۳ـ غسل‌کردن برای خنک ساختن بدن.

۴ـ پیچیدن تن خود با جامهٔ مرطوبی برای خنک ساختن بدن.

۵ـ مضمضه و استنشاق برای غیر وضوء.

۶ـ مسواک زدن در آخر روز، بلکه حتی مسواک زدن در آخر روز، همچون مسواک زدن در اول آن سنت است.

چه چیز برای روزه دار مستحب است؟

امور آتی برای روزه دار مستحب است:

۱ـ اینکه سحر برخیزد و خوردنی‌ای تناول کند.

۲ـ اینکه سحری را به تأخیر اندازد، و لیکن برای وی لازم است تا چند دقیقه قبل از طلوع صبح از خوردن و آشامیدن دست بکشد، تا در شک نیفتد.

۳ـ اینکه بعد از ثابت شدن غروب خورشید بروی در افطار تعجیل نماید.

۴ـ اینکه قبل از طلوع صبح از حَدَث اکبر غسل کند، تا آنکه عبادت را برحال طهارت اداء نماید.

۵ـ اینکه زبان خویش را از دروغ، و غیبت، و سخنچینی و دشنام دادن

و بدزبانی نگه دارد.

۶ـ اینکه فرصت رمضان را مغتنم شمرده، به تلاوت قرآن کریم یا به ذکری از ذکرهای مأثوره مشغول گردد.

۷ـ اینکه خشمگین نشود، و برای یک چیز بی ارزش برآشفته نشود.

۸ـ اینکه نفس خویش را از شهوتها نگه دارد اگرکه این شهوت‌ها حلال باشند.

عذرهای مباح سازندۀ روزه خوردن

اسلام دین فطرت است، پس انسان را بیشتر از طاقت و توان آن مکلف نمی‌گرداند، و خداوند ﷻ به بندگان خویش مهربان است، زیرا برای ایشان خوردن روزه و قضاء آوردن آن در روزهای دیگری را اجازه داده است ـ اگر چنانچه به سبب روزه گرفتن به ایشان زیان یا مشقتی وارد می‌گردید.

پس در صورتهای آتی ترک روزه جائز است:

۱ـ برای مریض، اگر روزه گرفتن به او زیان می‌رسانید، یا برخود از افزونی مرض، یا از طولانی شدن مدت مرض بیم داشت.

۲ـ برای مسافری که سفری طولانی‌ای در پیش می‌گیرد که درآن سفر، نماز کوتاه می‌گردد.

۳ـ برای کسی که گرسنگی سخت، یاتشنگی سختی بروی روی می‌دهد و برگمان وی چنین غالب می‌گردد که اگر روزه را نخورد هلاک

می‌شود.

۴ـ برای زن باردار، اگر چنانچه روزه گرفتن به خود وی یا به جنینش زیان می‌رسانید.

۵ـ برای زن شیرده، اگر چنانچه روزه گرفتن به خودش، یا به طفل شیرخوارش زیان می‌رسانید.

۶ـ برای زن حائض و زن در حال نفاس، بلکه برای این دو روزه خوردن واجب است، و روزه گرفتن آنها صحیح نمی شود.

۷ـ برای شیخ فانی‌ای که تاب و توان روزه گرفتن را ندارد.

و بر شیخ فانی به جهت کبر سن وی قضاء آوردنی نیست، بلکه بروی دادن فدیه[1] واجب است.

۸ـ خوردن روزه برای کسی که روزهٔ نافله گرفته است بدون عذر جائز است، و بروی واجب است که آن را در روز دیگری قضاء آورد.

۹ـ خوردن روزه برای کسی که در حال جنگیدن با دشمن است جواز دارد.

برای کسی که بروی روزهٔ قضائی است مستحب است تا اینکه به قضاء آوردن روزه‌های قضائی خویش شتاب کند، و لیکن اگرقضاء آوردن آنهارا به تأخیر افکند، این امر جواز دارد.

و برای او جواز دارد که ایام قضائی را پی‌درپی، یا به طور پراکنده روزه بگیرد.

۱ـ فدیه: همانا اطعام نمودن مسکین است از جای هر روزی از روزهای قضائی، دونوبت کامل از اوسط آنچه که خود می‌خورد، یا بیرون آوردن نصف صاع از گندم یا یک صاع از جو ازمال خویش برای صدقه.

اگر قضاء آوردن را تا آنگاه به تأخیر افکند که رمضان دوم آمد، اداء را بر قضاء مقدم گرداند، و به سبب تأخیر در قضاء آوردن بروی فدیه‌ای نیست.

وفاء به نذر چه وقت واجب می‌گردد؟

رسول خداﷺ فرموده است: «مَنْ نَذَرَ اَنْ يُطِيْعَ اللهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ اَنْ يَعْصِيَهُ فَلا يَعْصِيْهِ ـ هرکه نذر کرد که اطاعت خداوند را بنماید، پس باید که او را اطاعت کند، و هرکه نذر کرد که نافرمانی خداوند را بنماید، پس باید که او را نافرمانی نکند».

(به روایت بخاری)

اگر در نذر سه شرط آتی یکجا گردید؛ وفاء به آن واجب است:

۱ـ اینکه از جنس چیز نذر کرده شده واجبی وجود داشته باشد، همچون روزه و نماز.

۲ـ اینکه چیز نذر کرده شده به ذات خود مقصود باشد.

۳ـ اینکه چیز نذر کرده شده قبل از نذر واجب نباشد.

پس نذر آزاد ساختن برده، و نذر اعتکاف، و نماز غیر فرض صحیح است.

و نذر کردن وضوء صحیح نیست، زیرا که وضوء گرفتن به ذات خود مقصود نیست، و همچنین نذر کردن سجدهٔ تلاوت صحیح نیست، زیرا که سجدهٔ تلاوت قبل از نذر هم واجب است.

و نذر کردن عیادت بیمار صحیح نیست، زیرا که از جنس این نذر واجبی

وجود ندارد.

اگر به روزه گرفتن روزهای دو عید، یا به روزه گرفتن روزهای تشریق نذر کرد؛ نذر وی صحیح است.

اما بروی واجب است که در این روزها بخورد، به جهت نهی شریعت از روزه گرفتن در آنها، و بعد از آنها نذر خویش را قضاء آورد.

اعتکاف

اعتکاف همانا درنگ کردن در مسجدی است که در آن جماعت برپا می‌شود، همراه بانیّت اعتکاف.

انواع اعتکاف

اعتکاف بر سه نوع تقسیم می‌شود:

۱ـ اعتکاف واجب و آن اعتکافی است که نذر شده است، پس کسی که نذر کرد به اینکه در اعتکاف بنشیند، اعتکاف بروی واجب است.

۲ـ اعتکاف سنت مؤکدهٔ کفایی و آن اعتکاف دههٔ اخیر ماه مبارک رمضان است.

۳ـ اعتکاف مستحب و آن اعتکاف غیر از نذر و دههٔ اخیر رمضان است.

مدت اعتکاف

اعتکاف بر حسب اختلاف اقسام اعتکاف مختلف می‌شود.

پس مدت واجب در اعتکاف همانا زمانی است که آن‌را در نذر تعیین کرده است.

و مدت سنت در اعتکاف؛ همانا اعتکاف دههٔ اخیر رمضان است.

و مدت نفل در اعتکاف؛ اقلّ آن یک لحظهٔ زمانی است؛ و برای اکثر آن حدی وجود ندارد.

اعتکاف صحیح نیست مگر در مسجدی که در آن جماعت برپا می‌شود، و آن مسجدی است که دارای امام و مؤذن بوده باشد.

وزن در مسجد خانهٔ خویش به اعتکاف بنشیند، و آن مکانی است که در خانهٔ خویش برای نماز خواندن تعیین کرده است.

و در اعتکاف نذر روزه گرفتن شرط است، پس این اعتکاف بدون روزه گرفتن صحیح نیست، اما برای صحت اعتکاف سنت و مستحب، روزه گرفتن شرط نیست.

فاسد کننده‌های اعتکاف

اعتکاف با امور آتی فاسد می‌شود:

۱ـ با خارج شدن از مسجد بدون عذر.

۲ـ با عارض شدن حیض یا نفاس.

۳ـ با جماع یا انگیزه‌بخشهای آن؛ چون بوسه یا لمس کردن به شهوت.

عذرهایی که مباح سازندهٔ بیرون شدن از مسجد است

عذرهایی که خارج شدن از مسجد را مباح می‌سازند سه نوع اند:

۱ـ عذرهای طبیعی همچون خارج شدن به قصد دفع پیشاب، و مدفوع، و غسل کردن از جنابت.

پس معتکف برای غسل جنابت، و برای قضای حاجت پیشاب ومدفوع، از مسجد بیرون شود، به شرط اینکه در خارج از مسجد بجز در حد قضای حاجت خویش درنگ نکند.

۲ـ عذرهای شرعی همچون نماز جمعه، اگر چنانچه در مسجدی که در آن اعتکاف نشسته بود، جمعه برپا نمی‌گردید.

۳ـ عذرهای ضروری همچون ترسیدن برجان یا برکالای خود، اگر در مسجد محل اعتکاف باقی بماند.

همچنین اگر مسجد ویران شد، پس او از آن مسجد بیرون رود، به شرط اینکه فوراً به نیّت اعتکاف به مسجد دیگری برود.

معتکف بخورد، و بیاشامد، و عقد داد و ستد را برای چیزی که نیاز به آن دارد در مسجد انجام دهد، اما بدون احضار مبیعه در مسجد.

چه چیز بری معتکف مکروه است؟

۱ـ برای معتکف مکروه است که در مسجد به جهت تجارت معاملهٔ داد و ستد انجام دهد، خواه مبیعه را در مسجد حاضر می‌نمود یا حاضر نمی‌نمود.
۲ـ حاضر کردن مبیعه در مسجد برای معتکف در بیعی که آنرا برای نیاز خویش یا نیاز خانوادهٔ خویش انجام می‌دهد، مکروه است.
۳ـ برای معتکف سکوت کردن مکروه است، اگر به این عقیده بود که سکوت قربتی است به سوی خداوند ﷻ اما اگر به اعتقاد قربت نبود پس در سکوت وی کراهیتی نیست.

آداب اعتکاف

امور آتی در اعتکاف مستحب است:
۱ـ اینکه جز به خیر سخن نگوید.
۲ـ اینکه برای اعتکاف خویش بهترین مساجد را برگزیند، و آن مسجدالحرام است برای کسی که به مکه اقامت دارد، سپس مسجد نبوی است برای کسی که به مدینهٔ منوره اقامت دارد، سپس مسجدالاقصی است برای کسی که به قدس شریف اقامت دارد، سپس مسجد جامع است.
۳ـ اینکه به تلاوت قرآن کریم و اذکار مأثوره، و درود خواندن بر نبی اکرمﷺ، و مطالعهٔ کتب دینی مشغول باشد.

صدقهٔ فطر

صدقهٔ فطر: چیزی است که مسلمان آنرا در روز عید از مال خویش برای نیازمندان بیرون می‌آورد، به جهت پاکسازی نفس خویش، و جبران آنچه که ممکن است ازوی در روزهٔ آن - از خللی چون سخن بیهوده و بدزبانی - رونما گردیده باشد.

عبدالله ابن عباس رضی الله عنه فرمود: «رسول خدا ﷺ زکات فطر را به عنوان پاک سازندهٔ روزه‌دار از بیهودگی، و بدزبانی، و به عنوان طعمه‌ای برای مساکین مقرر نمودند». (به روایت ابو داؤد)

صدقهٔ فطر واجب است.

برچه کسی صدقهٔ فطر واجب است؟

صدقهٔ فطر بر کسی که در آن سه شرط آتی موجود گردد واجب است:

۱ـ اینکه مسلمان باشد، پس صدقهٔ فطر بر کافر واجب نیست.

۲ـ اینکه آزاد باشد، پس صدقهٔ فطر بر برده واجب نیست.

۳ـ اینکه مالک نصابی باشد افزون بر قرض خویش، و افزون بر حوائج و نیازمندیهای خویش، و افزون بر حوائج و نیازمندیهای خانوادهٔ خویش.

پس صدقهٔ فطر برکسی که مالک نصابی افزون بر قرض، و افزون بر حوائج اصلی خویش نیست، واجب نمی باشد.

و امور آتی در حوائج اصلی داخل اند:

(الف) مسکن آن.
(ب) اثاثیهٔ خانهٔ آن.
(ج) لباسهای آن.
(د) وسائل سواری آن.
(ه) آلات و ابزاری که از آنها در بدست آوردن معیشت خویش یاری می‌جوید.

برای وجوب صدقهٔ فطر این شرط نیست که یک سال کامل برنصاب مال بگردد.

بلکه برای وجوب صدقهٔ فطر این شرط است که شخص در وقت طلوع صبح روز عید مالک نصاب باشد.

همچنین برای وجوب صدقهٔ فطر این شرط نیست که شخص؛ بالغ، یا عاقل باشد، بلکه صدقهٔ فطر از مال کودک و دیوانه نیز بیرون آورده می‌شود، اگر چنانچه این دو مالک نصاب بودند.

چه وقت صدقهٔ فطر واجب می‌گردد؟

صدقهٔ فطر درهنگام طلوع صبح روز عید واجب می‌گردد.

پس اگرکسی قبل از این وقت مرد، یا فقیر گردید، صدقهٔ فطر بروی واجب نیست.

همچنین اگر کسی بعد از طلوع فجر متولد گردید، یا مسلمان شد، پس صدقهٔ

فطر بروی واجب نیست.

اداء صدقهٔ فطر جلوتر و دنبال تر از وقت آن جواز دارد.

و لیکن مستحب آن است که آن را قبل از خارج شدن به سوی مصلی از مال خویش بیرون آورد.

اگر کسی صدقهٔ فطر را در رمضان اداء کرد جائز است، بلکه این امر مستحسن و نیکو نیز هست، تا فقیر از قبل، بر آماده ساختن لباس، و نیازمندیهای لازم دیگر برای خودش و خانوادهاش در روز عید قادر گردد.

و به تأخیر انداختن صدقهٔ فطر از وقت نماز عید مکروه است، مگر در صورتی که این تأخیر به جهت عذری باشد.

از جای چه کسانی باید صدقهٔ فطر را بپردازد؟

واجب است که شخص صدقهٔ فطر را از جای اشخاص آتی بیرون آورد:

۱ـ از جای خودش.

۲ـ از جای فرزندان صغیر فقیر خویش.

اما اگر چنانچه فرزندان وی غنی بودند، پس صدقهٔ فطر را از مال خود ایشان بیرون آورد.

بر مرد واجب نیست که صدقهٔ فطر را از جای زنش بپردازد، و لیکن اگر داوطلبانه از روی تبرّع این کار را کرد، جائز است.

همچنین بر مرد واجب نیست که صدقهٔ فطر را از جای فرزندان کبیر فقیر خویش بپردازد، اگر چنانچه عاقل بودند، و لیکن اگر تبرعاً و به‌طور داوطلبانه این کار را کرد جائز است.

اما اگر چنانچه اولاد کبیر فقیر آن دیوانه بودند، پس بر وی واجب است که صدقهٔ فطر را از جای ایشان بپردازد.

مقدار صدقهٔ فطر

اشیائی که در امر صدقهٔ فطر برآنها نصّ شرعی وارد گردیده است، چهار چیز است:

۱ـ گندم. ۲ـ جو.
۳ـ خرما. ۴ـ کشمش.

پس صدقهٔ فطر از جای یک نفر به مقدار نصف صاع از گندم، یا آرد آن، یاآرد سفید الک شدهٔ آن، یا یک صاع از جو، یا خرما، یاکشمش، بیرون آورده می‌شود[۱].

کسی که می‌خواهد صدقهٔ فطر را از غله جات دیگری بپردازد، این کار برای او جائز است، و براوست که مقداری را بیرون آورد که معادل قیمت نصف صاع از گندم، یاقیمت یک صاع ازجو باشد.

۱ـ صاع معدل: سه کیلو و شصت گرام است.

و برای او جائز است که قیمت صدقهٔ فطر را به پول نقد بپردازد، بلکه این کار بهتر است، زیرا نفع آن برای فقراء بیشتر می‌باشد.

دادن صدقهٔ فطر از جای یک نفر به چند نفر مسکین جائز است.

همچنین دادن صدقهٔ فطر از جای چند نفر به یک نفر مسکین جائز است.

مصارف صدقهٔ فطر عین مصارف زکات می‌باشد، که نصّ قرآنیِ:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَساكِيْن ...الی آخر ﴾ برای بیان آن وارد گردیده است، و به زودی در بحث مصارف زکات بطور مفصل بیان خواهد گردید، ان‌شاؤالله تعالی.

کتاب زکات

خدای متعال فرموده است:

﴿ اَقِيْمُوا الصَّلاةَ، وَآتُوْا الزَّكَاةَ وَاَقْرِضُوْااللهَ قَرْضاً حَسَنَةً، وَمَاتُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَاللهِ هُوَ خَيْراً، وَاَعْظَمَ اَجْراً - برپا دارید نماز را، و بدهید زکات را، و وام دهید خدا را وامی نیکو، و آنچه پیش می‌فرستید از خیری، پس حتما آنرا در نزد خداوند خیر می‌یابید، و بزرگتر از روی پاداش ﴾.

(سورهٔ مزمل - ۲۰)

و نیز خدای متعال فرموده است:

﴿ وَالَّذِيْنَ يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ، وَالْفِضَّةَ، وَ لاَ يُنْفِقُوْنَهَا فِىْ سَبِيْلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ، يَوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ، وَجُنُوْبُهُمْ، وَظُهُوْرَهُمْ، هَذا مَا كَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ فَذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَ - آنانی که گنج می‌سازند طلا ونقره را، و انفاق نمی‌کنند آنرا در راه خدا، پس مژده بده ایشان را به عذابی دردناک، روزی که آن اندوخته‌ها در آتش جهنم تافته شوند، پس داغ کرده شود به وسیلهٔ آنها پیشانیهاشان، و پهلوهاشان، و پشتهاشان، این همان چیزی است که برای خویشتن گنج کرده بودید، پس بچشید آنچه را که در دنیا

گنج می‌کردید ﴾.(سورهٔ توبه، ۳۴ ـ ۳۵)

و رسول خداﷺ فرموده است:

«مَنْ آتَاهُاللهُ مَالاً فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعاً أَقْرَعَ لَهُ زَبِيْبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْخُذُهُ بِلَهْزَمَتَيْهِ ـ يَعْنِيْ شَدْقَيْهِ ـ ثُمَّ يَقُوْلُ أنَا كَنْزُكَ، أنَا مَالُكَ، ثُمَّ تَلاَ هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَخَيْرٌ لَهُمْ...الْآيَه ـ کسی که خداوند او را مالی داده است پس زکات آنرا در دنیا اداء نکرده است، تمثیل کرده می‌شود برای او در روز قیامت نوعی از مار به نام (شجاع) که موی سرآن از بسیاری سم آن ریخته است، دارای دونقطهٔ سیاه بربالای دو چشم خویش می‌باشد، پس در روز قیامت آن مار طوق گردن او می‌شود سپس هردوکنارهٔ دهان آنرا می‌گیرد، آنگاه می‌گوید: من گنج توهستم، من مال تو هستم، سپس آن حضرتﷺ این آیهٔ مبارکه را تلاوت نمودند: ﴿و مپندارند آنانی که بخل می‌ورزند به آنچه که خداوند ایشان را از فضل خویش داده است که آن بخل به خیر ایشان است، نه بلکه به شر ایشان است، به زودی آنچه راکه به آن بخل ورزیده اند در روز قیامت طوق گردن ایشان می‌شود ﴾ تا آخر آیه».

(به روایت بخاری و مسلم)

زکات در لغت: پاک ساختن، و رشد و نموّ است.

و در اصطلاح شریعت: «تملیک مال مخصوصی است برای مستحق آن با شرائط مخصوصی».

زکات رکنی مهم از ارکان اسلام است، که به وسیلهٔ آن به فقر و بدبختی پایان داده می‌شود، و به وسیلهٔ آن پیوندها و عواطف محبت و برادری میان ثروتمندان و فقراء مستحکم می‌گردد.

شرطهای فرضیت زکات

زکات فرض نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشند:

۱ـ اسلام پس زکات بر کافر فرض نیست، چه آن کافر کافر اصلی باشد، یا که از اسلام مرتد گردیده باشد.

۲ـ آزادی پس زکات بر برده فرض نیست.

۳ـ بلوغ پس زکات بر کودک فرض نیست.

۴ـ عقل پس زکات بر دیوانه فرض نیست.

۵ـ داشتن ملکیت تام و مراد به ملکیت تام این است که مال؛ مملوک شخص و در دست آن باشد.

پس اگر مالک چیزی گردید که آن را قبض و دریافت نکرده بود، درآن چیز زکات فرض نیست، همچون مهر زن قبل از آنکه آنرا قبض نماید.

پس بر زن در مهر آن قبل از قبض آن زکاتی نیست.

و همچنین برکسی که مالی را قبض نموده و لیکن ملک آن نبوده است زکاتی نیست، همچون شخص قرضداری که مال غیر در دست وی است.

۶ـ اینکه مال موجود در تحت ملکیت وی به حد نصاب بوده باشد، پس

زکات برکسی که مال آن به حد نصاب نمی رسد فرض نیست.

و نصاب با اختلاف مالی که زکات از آن بیرون آورده می‌شود، مختلف می‌گردد.

۷ـ اینکه مال از حاجت اصلی آن افزون باشد، پس زکات در منزل مسکونی، و لباسهای بدن، و اثاث خانه، و چهارپایان سواری، و سلاحی که مورد استعمال است؛ فرض نیست.

همچنین زکات در آلات و ابزاری که شخص ازآن‌ها در صنعت و حرفه‌اش یاری می‌جوید فرض نیست.

همچنین زکات در کتابهای علمی ـ اگر چنانچه برای تجارت نبوده باشند ـ فرض نیست.

زیرا که این اشیاء همه در حوائج اصلی داخل اند.

۸ـ اینکه مال از دَیْن (قرض) فارغ بوده باشد.

پس کسی که بروی وامی است که کل نصاب زکات را می‌پوشاند، یا نصاب را کم می‌سازد، زکات بروی فرض نیست.

۹ـ اینکه مال نامی (رشد کننده) باشد، چه آن مال حقیقتاً نامی باشد؛ چون چهارپایان، یا تقدیراً نامی باشد؛ چون طلا و نقر، زیرا طلا و نقره به عنوان دو جنس نموّکننده ارزیابی گردیده اند، برابر است که طلا و نقره مسکوک باشند یا غیر مسکوک، یا در شکل زیور باشند، یا به شکل ظروف و آلات، پس به هرحال زکات در آنها فرض است.

و در جواهر زکات فرض نیست؛ همچون مروارید و یاقوت و زبرجد، مشروط به اینکه این جواهر برای تجارت نبوده باشند، زیرا جواهر نه حقیقتاً نموّکننده اند و نه تقدیراً.

چه وقت اداء زکات واجب می‌گردد؟

برای وجوب اداء زکات شرط این است که سال قمری بر نصاب آن بگردد.
و مراد به گردش سال این است که نصاب در دو طرف سال کامل بوده باشد، چه در اثناء سال کامل باقی مانده باشد یا کامل باقی نمانده باشد.
پس اگر شخص در اوّل سال مالک نصاب کاملی گردید، سپس این نصاب تا گردش سال همچنان کامل باقی ماند، زکات در آن واجب گردیده است.
و اگر نصاب در اول سال کامل بود، سپس در اثناء سال ناقص گردید، آنگاه در آخر سال نصاب دوباره کامل شد، باز هم زکات در آن واجب است.
کسی که در اول سال مالک نصابی گردید، سپس از جنس این مال در اثناء سال مالی را به دست آورد، این مال نیز به اصل مال ضمیمه می‌گردد و زکات در مجموع آنها واجب است، چه این مال را با تجارت اندوخته باشد، یا با بخشش، یا به میراث، یا به طریقی دیگر.

چه وقت اداء زکات صحیح می‌گردد؟

اداء زکات صحیح نمی‌گردد مگر آنگاه که در هنگام دادن مال به فقیر نیّت

پرداخت زکات را بنماید، یا در هنگام دادن مال به وکیلی که بـه تـوزیع آن در میان مستحقان زکات می‌پردازد، نیّت زکات را بنماید، یا در هنگام کنار گذاشتن زکات از سرجمع مالش، نیّت زکات را نموده باشد.

اگر بدون نیّت، مال را به فقیری داد، سپس به آن نیّت زکات را کرد، این جائز است، به شرط اینکه مال در دست فقیر باقی باشد.

برای صحت اداء زکات این امر شرط نیست که فقیر بداند که آن مالی را که دریافت کرده است، مال زکات می‌باشد.

اگر به فقیر مالی را داد و گفت که او آنرا به عنوان بخشش به وی داده است، یا به عنوان قرض داده است، اما به آن نیّت زکات را کرد، پس اداء زکات صحیح گردیده است.

کسی که تمام مالش را صدقه می‌کند و به آن نیّت زکات را نمی نماید، زکات از ذمّهٔ وی ساقط گردیده است.

اگر برخی از مال بعد از تمام شدن سال نابود گردید؛ زکات بـه حسـاب آن ساقط گردیده است ـ مانند اینکه اگر در نزد کسـی هـزار درهـم بـاشد، در آن هزاردرهم بیست و پنج درهم زکات واجب می‌گردد، و لیکن اگر بـعد از تـمام شدن سال دویست درهم از آن نابود گردید، پنج درهـم از زکـات هـم سـاقط گردیده است.

کسی که در نزد فقیری وامی دارد، پس ذمهٔ آن فقیر را به نیّت زکات از آن وام ابراء می‌کند، اداء زکات آن صحیح نیست، زیرا که تـملیک وجـود پـیدا نکـرده

است، و اداء زکات بدون تملیک صحیح نمی‌شود.

زکات حیوانات چرنده

و آن عبارت از حیواناتی‌اند که در اکثر مدت سال به چریدن در صحراء اکتفا می‌کنند ـ همچون شتر و گاو و گوسفند ـ پس اگر نصف سال یا بیشتر از آن چریدند، در آنها زکاتی نیست.

و مقدار فرض زکات در این حیوانات مختلف است.

زکات شتر

در کمتر از پنج شتر زکاتی نیست.

در پنج شتر چرنده که سال بر آنها بگذرد، یک گوسفند است ـ تا نه شتر.

پس در ده شتر تا چهارده شتر دو گوسفند است.

در پانزده شتر تا نزده شتر سه گوسفند است.

در بیست شتر تا بیست و چهار شتر، چهار گوسفند است.

در بیست و پنج شتر تا سی و پنج شتر یک شتر بنت مخاض است[۱].

و در سی و شش تا چهل و پنج شتر یک بنت لبون است[۲].

۱ـ بنت مخاض شتری است که یک سال را کامل نموده و در سال دوم داخل شده است، آن را ازاین جهت بنت مخاض نامیدند که مادر آن عادتاً به جنینی غیر از آن باردار است.

۲ـ بنت لبون شتری است که دو سال را تمام نموده و در سال سوم داخل شده است، آنرا بنت لبون نامیدند زیرا که

و در چهل و شش تا شصت شتر، یک شتر حِقّه است[۱].
و در شصت و یک شتر تا هفتاد و پنج شتر یک جِزْعَه است[۲].
و در هفتاد و شش شتر تا نود شتر، دو بنت لبون است.
و در نود و یک شتر تا صد و بیست شتر دو حِقّه است.
آنگاه از این تعداد که زیادتر گردید، فریضه از سر گرفته می‌شود.
پس درهر پنج شتر یک گوسفند است به همراه آن دو حقّه تا صد و چهل و پنج شتر، آنگاه در صد و چهل و پنج شتر دو حِقّه است و یک بنت مخاض.
و در صد و پنجاه شتر سه حِقّه است.
آنگاه باز فریضه از سر گرفته می‌شود.
پس در زیادتر از صد و پنجاه شتر، درهر پنج شتر یک گوسفند است به همراه سه حقه‌ای که فرض تعداد مقدم بر آن است.
و در صد و هفتاد و پنج شتر سه حِقّه است و یک بنت مخاض.
و در صد و هشتاد و شش شتر سه حِقّه است و یک بنت لبون.
و در صد و نود و شش شتر تا دویست شتر چهار حِقّه است.

مادرش با ولادت غیر آن عادتاً دارای شیر است.

۱ـ حِقّه شتری است که سه سال را تکمیل نموده و در سال چهارم داخل شده است، آنرا حِقّه نامیدند زیرا که حق، آن است که در همچو سنّی مورد سواری قرار گیرد و بر آن بار حمل گردد.

۲ـ جزعه در نزد فقهاء شتری است که در سال پنجم داخل شده است، و در نزد اهل لغت شتری است که پنج سال را تکمیل نموده و در سال ششم داخل شده است.

آنگاه از این تعداد که زیادتر گردید، فرض زکات سر از نو گرفته می‌شود، به همان ترتیبی که در پنجاه شتر بعد از صد و پنجاه شتر از سر گرفته می‌شد.

و شتر دارای پشم مانند شتر بی پشم است.

زکات گاو

در کمتر از سی گاو زکاتی نیست.

در سی گاو چرنده‌ای که سال برآنها بگذرد یک تبیع یا تبیعه است[۱].

و در چهل گاو یک مسن[۲] یا یک مسنه است.

و در آنچه که بر این تعداد زیاد شد زکات به حساب آن است تا شصت گاو.

پس در یک گاو، چهار حصه از ده حصهٔ یک گاو مادهٔ سه ساله است، و در دوگاو، نصف دهم حصهٔ یک گاو مادهٔ سه ساله است، و در سه گاو، سه چهارم یک گاو مادهٔ سه ساله است.

آنگاه در شصت گاو دوگوسالهٔ تبیع یا تبیعه است.

و در هفتاد گاو یک مسنه و یک تبیع است.

و در هشتاد گاو دو مسنه است.

و در نود گاو سه تبع است.

۱- تبیع گاو نری است که وارد سال دوم از عمرش گردیده است، و تبیعه مادهٔ آن می‌باشد.

۲- مسن گاو نری است که وارد سال سوم از عمرش گردیده است، و مسنه مادهٔ آن می‌باشد.

و در صد گاو دو تبیع و یک مسنه است.

پس به همین ترتیب فرض با افزوده شدن هرده گاو، از یک تبیع به یک مسنه تغییر می‌کند.

حکم گاومیش مانند حکم گاو است.

زکات گوسفند

در کمتر از چهل گوسفند زکاتی نیست.

در چهل گوسفند چرنده که سال برآنها بگذرد تا صد و بیست گوسفند، یک گوسفند است.

و در صد و بیست و یک تا دویست گوسفند، دو گوسفند است.

و در دویست و یک گوسفند سه گوسفند است.

و در چهارصد گوسفند، چهار گوسفند است.

سپس از آن که زیاد گردید درهر صد گوسفند، یک گوسفند است.

و بز مانند گوسفند دنبه دار و میش است، و حکم هرسه یکی است.

و در زکات گوسفند؛ گوسفند یک ساله به حساب گرفته می‌شود نه شش ماهه.

و در اسب و قاطر (ستور) و الاغ، و در بچه های شتران، و درگوساله‌ها و در چهارپایان کارکننده، و در چهارپایانی که صاحب آن‌ها علوفهٔ آنهارا از خودش تأمین می‌کند و چرنده نیستند، و در چهارپایانی که بعد از وجوب زکات تلف

می‌شوند، و در چهارپایانی که در میان دونصاب قرار می‌گیرند زکاتی نیست.

زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها

محصولات کشاورزی و میوه‌جات نصابی ندارند، پس هرآنچه که زمین برآورد در آن زکات است، چه کم باشد و چه زیاد. بجز هیزم و نی و علف.

زکات محصولات زراعتی در زمین‌های عشری بر مقیاس عشر (یک دهم) یا نصف عشر (یک بیستم) است.

و در زمین های خراجی عشر گرفته نمی‌شود، بلکه به خراج آن اکتفا می‌شود

در محصول زمینی که به آب آسمان و سیلاب سیراب می‌شود بدون شرط نصاب عشر واجب می‌شود.

و در زمینی که با دلوکلان یا دلوکوچک سیراب ساخته می‌شود؛ نصف عشر واجب می‌گردد، و پیش از دادن عشر اجرت آب دادن و مزد کارگر و دیگر مصارف جانبی آن را بر ندارد.

و اگر باغیان در مسیر راه؛ خراج، عشر و زکات را گرفتند، دوباره از مردم گرفته نشود.

در عسل تولید شده بر زمین عشری عشر واجب می‌شود.

زکات معادن و گنجها[۱]

از معدن طلا و نقره و از معادن آهن باب در زمین خراجی یا عشری یک پنجم حصهٔ آن گرفته می‌شود.

و از معدن سیماب نیز یک پنجم آن گرفته می‌شود.

و بقیه از آن صاحب آن معدن و گنج است.

و در فیروزه و مروارید و عنبر خمسی نیست.

زکات طلا و نقره

در طلا و نقره اگر به حد نصاب برسند زکات واجب می‌گردد.

نصاب زکات در طلا بیست مثقال است[۲].

و نصاب زکات در نقره دویست درهم است[۳].

بناءً اگر کسی از طلا و نقره مالک نصاب گردید، از آنها ربع عشر (یک چهلم) را برای زکات بیرون آورد.

۱ـ شش عنوان (زکات حیوانات چرنده، زکات شتر، زکات گاو، زکات گوسفند، زکات محصولات کشاورزی، زکات معادن و گنجها) با ملاحظهٔ ضرورت طرح آنها در ترجمهٔ فارسی از دو کتاب (کنزالدقائق) و (التسهیل الضّروری) با تلخیص ترجمه و ضمیمهٔ این مبحث از کتاب گردید. مترجم

۲ـ بیست مثقال تقریباً معادل (۸۵) گرم می‌باشد.

۳ـ دویست درهم تقریباً معادل (۵۹۵) گرم است.

پس در بیست مثقال از طلا نیم مثقال را بیرون آورد[۱]، و در دویست درهم نقره، پنج درهم آن را بیرون آورد[۲].

طلای غشناک در حکم طلای خالص است، اگر چنانچه طلا برآن غالب بود.

و نقرهٔ غشناک در حکم نقرهٔ خالص است، اگر چنانچه نقره بر آن غالب بود.

اما اگر چنانچه غشّ بر آن غالب بود، پس طلا و نقرهٔ غشناک در حکم کالای تجارتی (عروض) است[۳].

زکاتی در مازاد بر نصاب نیست، تا آنگاه که این مازاد به اندازهٔ خمس (یک پنجم) نصاب (چهل درهم) برسد، در نزد امام ابوحنیفه ﷺ.

اما امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهماالله) بر آن اند که: در هرآنچه که بر نصاب زیاد گردد ربع عشر[۴] واجب می‌گردد، خواه این چیز افزوده شده به یک پنجم نصاب برسد یا نرسد، و فتوا بر قول یاران است.

مالک نصاب مختار است: اگر می‌خواهد در زکات طلا و نقره قطعه‌ای از طلا و نقره را براساس وزن، خارج گرداند.

و اگر می‌خواهد قیمت مقدار زکات را با ارز مروجهٔ جاری محاسبه نموده و آنرا به شکل همان ارز جاری مروج در آن کشور، از مال خویش بیرون گرداند.

و اگر هم می‌خواهد کالاهایی را، یا چیز پیمانه شده‌ای را، یا چیز وزن شده‌ای

۱ـ نیم مثقال تقریبا معادل (۲/۱۲۵) گرام است.

۲ـ پنج درهم معادل (۱۵) گرم نقره است.

۳ـ احکام عروض را در عنوان بعدی بخوانید.

۴ـ ربع عشر معادل (یک در چهل است).

را به حساب قیمت، از جای زکات طلا و نقره بپردازد.

زکات عروض

آنچه غیر از طلا ونقره و حیوان است، عرض (کالا) می‌باشد و جمع آن؛ عروض است.

زکات با شرطهای آتی در عروض (کالاها) واجب می‌گردد:

۱ـ اینکه در نزد مالک عروض نیّت تجارت کردن در آنها وجود داشته باشد.

۲ـ اینکه قیمت عروض (کالای) تجارت به حد یک نصاب از طلا یا نقره برسد.

تاجر مسلمان هرآنچه را که از کالای تجارتی مالک است درهنگام تمام شدن سال تجاری حساب کند، پس اگر قیمت آن بر حسب نرخ بازار به یک نصاب رسید زکات آنرا اداء نماید، یعنی اینکه ربع عشر آنرا به جهت زکات بیرون آورد، و اگر قیمت کالا به یک نصاب از طلا یا نقره نرسید پس زکاتی در آن نیست.

ارزشیابی و ارزش گزاری کالاهای تجارتی بر اساس ارز جاری در کشورَ تاجر است.

و در این ارزش گزاری قیمت اثاث و وسائل و دستگاه‌های موجود در دکان که برای امر تجارت لازم است محاسبه نمی شود.

اگر چنانچه شخص؛ مالک زمین، یا ملک غیر منقول دیگری، یا حیوانی بود

سپس در آن نیّت تجارت را کرد، پس سال زکات درآن از وقتی شروع می‌شود که عملاً در آن به تجارت آغاز می‌نماید.

زکات دَیْن

ادای زکات نسبت به دین (قرض) بر سه قسم تقسیم می‌شود:

۱ـ دَیْن قوی.

۲ـ دَیْن متوسط.

۳ـ دَیْن ضعیف.

۱ـ دَیْن قوی همانا بدل قرض و بدل مال التجاره است، در صورتی که قرضدار به دَیْن معترف باشد، اگر چه هم که مفلس باشد.

همچنین اگر قرضدار منکر بود، و لیکن طلبکار قادر به برپاداشتن گواه و مدرک (بیّنه) علیه آن قرضدار منکر بود؛ آن دین، دین قوی به شمار می‌رود.

پس اگر چنانچه دَیْن قوی بود، بر طلبکار واجب است که زکات دَیْن را بیرون آورد؛ در صورتی که حداقل، چهل درهم از آن را از قرضدار در یافت کرده بود، پس هربار که چهل درهم را دریافت کرد یک درهم از آنرا برای زکات بیرون آورد.

اما اگر کمتر از چهل درهم دریافت کرد، بیرون آوردن چیزی ازآن برای زکات بروی واجب نیست ـ در نزد امام ابو حنیفه ﷬.

اما امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهماالله) گفته اند: زکات در مبلغ

دریافت شده از دَین واجب می‌گردد، چه آن مبلغ کم باشد چه بسیار.

گردش سال در دَین قوی از وقتی مورد اعتبار است که شخص طلبکار مالک نصاب گردیده است، نه از وقتی که در آن دَین را دریافت کرده است، پس زکات از سالهای گذشته بروی واجب است، و لیکن اداء آن بروی لازم نیست مگر بعد از قبض و دریافت دَین.

۲ـ دَین متوسط: آن مالی است که دَین تجارت نیست، بلکه بـهاء چـیزی است که آنرا از نیازمندیهای اصلی خویش ـ همچون منزل مسکونی، و جـامهٔ پوشیدنی، و طعام خوردنی، فروخته است و بهاء آن بر ذمّهٔ خریدار باقی مانده است.

زکات در دَین متوسط واجب نیست مگر آنگاه که شخص طلبکار، نـصاب کاملی را در یافت نماید.

پس مثلاً اگر بر ذمّهٔ قرضدار هزار درهم بود و طلبکار از آن دویست درهم را قبض کرده بود، بروی واجب است که پنج درهم از آنرا برای زکات بیرون آورد، و اگر کمتر از یک نصاب را قبض کرد، زکات برآن واجب نمی شود ـ در نزد امام ابو حنیفه‌رحمه‌الله . اما امام ابویوسف و امام محمد (رحمهماالله) گفته اند: زکات در مبلغ دریافت شده از دَین واجب می‌گردد ـ چه آن مبلغ دریافتی اندک باشد، چه بسیار.

وگردش سال در دَین متوسط از وقتی معتبر است که شخص مالک نصاب گردیده است، نه از وقت قبض کردن.

پس زکات از سالهای گذشته واجب می‌گردد، و لیکن اداء آن بر طلبکار واجب نیست، مگر بعد از قبض.

دَیْن ضعیف: همانا آن دینی است که در مقابل چیزی غیر از مال قرار داشته باشد، همچون مهر زن، زیرا مهر بدل از مالی نیست که آنرا شوهر از زن خویش گرفته باشد، و همچنین است دَیْن خُلع، و دَیْن وصیت، ودَیْن صلح از قتل عمد، و دیَّت.

پرداخت زکات در دَیْن ضعیف واجب نمی گردد مگر آنگاه که نصاب کاملی را دریافت نماید، و سال از وقت دریافت آن بر آن بگردد، پس در دَیْن ضعیف پرداخت زکات از سالهای گذشته واجب نیست.

زکات مال ضمار

مال ضمار: همانا مالی است که هنوز در ملک شخص قرار دارد، و لیکن دسترسی به آن برایش متعذر و دشوار است، به این صورت که کسی به دیگری وامی داده است، اما بر برپاداشتن گواه و مدرک (بیّنه) علیه آن قادر نیست، سپس آن وام را بعد از مدتی دریافت می‌کند.

همچنین اگر کسی مال وی را غصب کرد، و او بر اقامهٔ گواه علیه غاصب قادر نبود، سپس خود غاصب بعد از مدتی مالش را به وی برگرداند، آن مال؛ مال ضمار به حساب می‌آید.

همین‌گونه اگر مال خویش راگم کرد، سپس آنرا بعد از مدتی یافت.

همین‌گونه اگر مال وی مصادره شد، سپس بعد از مدتی آنرا مجدداً به دست آورد.

همین‌گونه اگر مال خویش را در بیابانی دفن کرد، اما مکان دفن آنرا فراموش نمود، سپس آنرا بعد از مدتی پیدا کرد.

در مال ضمار پرداخت زکات سالهای گذشته آن واجب نمی گردد.

مصارف زکات

خدای متعال فرموده است:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ، وَالْمَسَاكِيْنِ، وَالْعَامِلِيْنَ عَلَيْهَا، وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ، وَ فِيْ الرِّقَابِ، وَالْغَارِمِيْنَ، وَ فِيْ سَبِيْلِ اللهِ، وَابْنَ السَّبِيْلِ فَرِيْضَةً مِنَ اللهِ، وَاللهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ـ جزاین نیست که زکات‌ها برای فقراء است، و برای مساکین، و برای کسانی که کارگزاران آن اند، و برای دلجویی شوندگان، و در راه آزاد سازی بردگان، و قرض داران، و در راه خدا، و برای در راه ماندگان، فریضه‌ای است از جانب خداوند، و خداوند دانای حکیم است ﴾. (سورهٔ توبه ـ ٦٠)

ملاحظه می‌کنیم که قرآن‌کریم هشت صنف را که زکات بر آنها به مصرف می‌رسد، ذکر نموده‌است، و لیکن خلیفهٔ اسلام عمر فاروق رضی الله عنه مؤلفة القلوب (دلجویی شوندگان) را از جدول مصارف زکات حذف کرد، با این استدلال که کار اسلام بالا گرفته و اسلام نیرومند گردیده است و دیگر نیازی به الفت دادن

کسانی به سوی آن نیست، و هیچیک از صحابه نیز بر عمرؓ این کار وی را انکار ننمودند، پس ساقط شدن این صنف به اجماع صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) ثابت گردید، و بنابر این هفت صنف باقی ماند که زکات صرف آنـها می‌شود، و ما اینک تعریف هرصنف را به همراه آنچه که از احکام به آن تعلق می‌گیرد بیان می‌داریم:

۱ـ فقیر: کسی است که مالک کمتر از نصاب است.

صرف نمودن زکات برکسی که مالک کمتر از زکـات مـی‌باشد جـائز است، اگرچه آن شخص سالم و دارای کسب و کار باشد.

۲ـ مسکین: کسی است که اصلاً مالک چیزی نیست.

۳ـ عامل: کسی است که به جمع آوری زکـات و عشـر مـی‌پردازد، و کارگزار گمارده‌شده در این کار است، پس به او از مال زکات به اندازهٔ کار آن داده می‌شود.

۴ـ رقاب: برده‌گان مکاتَب[1] اند.

و این صنف در عصر حاضر وجود ندارد، و لیکن اگر زمانی وجود پیدا کـرد زکات بر آن صرف می‌شود.

۵ـ غارِم: کسی است که بر ضمهٔ وی قرضی است، و بعد از آنکه قرض خویش را بپردازد، مالک نصاب کاملی نیست. و صرف نمودن زکات بر قرضدار

۱ـ مکاتَب: برده‌ای است که مولایش به وی گفته است؛ برو این مبلغ را بیاور، ودرقبال آن آزادی.

برای پرداخت قرضش بهتر از دادن زکات برای فقیر است.

۶ـ سبیل‌الله: فقرائی اند که ازهمه چیز بریده خود را در اختیار جهاد در راه خدا(ج) قرار داده اند، یاحجاجی اند که به قصد انجام فریضهٔ حج بیرون آمده اند، اما به‌خاطر آنکه هزینه‌های سفرشان تمام شده است، از رسیدن به بیت الله عاجز مانده اند.

۷ـ ابن السبیل: مسافر درراه مانده‌ای است که در وطن خویش دارای مالی است، و لیکن مال وی در سفر به پایان آمده و دیگر چیزی ندارد، پس زکات بروی به مصرف می‌رسد تا بر رسیدن به وطن خویش قادر گردد.

کسی که زکات بروی واجب است، برای وی جائز است که زکات را بر تمام این اصناف هفت گانه صرف کند.

همچنین برای وی جائز است تا آنرا فقط بر یک صنف صرف کند ـ به همراه وجود بقیهٔ اصناف.

دادن زکات برای چه کسانی جائز نیست؟

۱ـ دادن زکات برای کافری جائز نیست.

۲ـ دادن زکات برای شخص ثروتمندی جائز نیست.

۳ـ صرف کردن زکات بر کودک ثروتمندی جائز نیست.

۴ـ صرف کردن زکات بر بنی هاشم و بر آزاد کردگان (موالی) ایشان جائز نیست.

برای مالک نصاب جواز ندارد که زکات را بر اصول خویش صرف نماید، همچون پدرش و پدر بزرگش - هرچند که در رده‌های بالا قرار داشته باشند.

۶ـ برای مالک نصاب جائز نیست که زکات را بر فروع خویش صرف نماید، چون فرزندش و فرزند فرزندش - اگر چه در مراتب خود پائین روند.

۷ـ برای مالک نصاب جائز نیست که زکات را بر زنش صرف نماید.

همچنین زن نباید زکات مال خود را بر شوهرش صرف نماید.

اما از اینها که بگذریم؛ صرف نمودن زکات بر بقیهٔ نزدیکان افضل است.

۸ـ صرف کردن زکات در بناء مسجدی، یا در بناء مدرسه‌ای، یا در هموار سازی راهی، یا ساختن پلی جواز ندارد.

و صرف کردن زکات در تکفین میّت، یا در پرداخت قرض میّت جواز ندارد، زیرا که در تمام این صورتها تملیک تحقق پیدا نمی کند، و ادای زکات بدون تملیک صحیح نیست.

افضل این است که زکات براقارب و نزدیکان صرف شود، سپس بر همسایگان.

دادن زکات به مقدار یک نصاب کامل برای یک تن مکروه است، مانند این که به یک تن دویست درهم یا بیست مثقال طلا بدهد.

صرف نمودن زکات بر شخص قرضدار برای پرداخت قرضش، به مقدار بیشتر از یک نصاب مکروه نیست، مانند اینکه برای پرداخت قرض شخصی به وی یک هزار درهم زکات بدهد، پس این مکروه نیست.

نقل دادن زکات از یک شهر به شهری دیگر بدون ضرورت مکروه است.

نقل دادن زکات به سوی نزدیکانش ـ هرچند در شهری دور قرار داشته باشند ـ مکروه نیست.

نقل دادن زکات بسوی مردمی که از اهالی شهر و سرزمینش به زکات نیازمندتراند مکروه نیست.

نقل دادن زکات به سوی موارد مصرفی که نفع آن برای مسلمانان بیشتراست مکروه نیست، همچون صرف آن در مدارس خیریه (غیرانتفاعی حقیقی).

کتاب حجّ

خدای متعال فرموده است:

﴿ وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ـ و خدای را بر مردم حجّ خانهٔ کعبه است، برای کسی که به سوی آن توانایی توشهٔ راه دارد، و هرکس کفر ورزید پس به تحقیق که خداوند از عالمیان بی‌نیاز است ﴾.

(سورهٔ آل عمران ـ ۹۷)

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

« مَنْ حَجَّ لِلّٰهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ـ کسی که برای خدا حجّ نمود، پس رفث[1] نکرد، و فسق[2] ننمود، بازمی‌گردد از حجّ همانند روزی که مادرش او را زاییده است ».

(به روایت بخاری و مسلم)

۱ـ رفث: جماع وانگیزه بخشهای آن چون بوسه ولمس کردن به شهوت است.

۲ـ فسق: دشنام زدن وبدزبانی است.

حجّ در لغت: قصد کردن است به سوی کار بزرگی.

و در اصطلاح شریعت: زیارت اماکن مخصوصی است در وقت مخصوصی بر وجه مخصوصی.

امت اسلام بر فرضیت حجّ اجماع کرده اند، و احدی از مسلمانان در فرضیّت آن اختلافی ندارد.

شرطهای فرضیت حجّ

حجّ یکبار در عمر بر هرفردی اعم از مرد یا زن، فرض عین است، در صورتی که در آن فرد شرطهای آتی فراهم بوده باشند:

۱ـ اینکه مسلمان باشد، پس حجّ بر کافر فرض [1] نیست.

۲ـ اینکه بالغ باشد، پس حجّ بر کودک فرض نیست.

۳ـ اینکه عاقل باشد، پس حجّ بر دیوانه فرض نیست.

۴ـ اینکه آزاد باشد، پس حجّ بر برده فرض نیست.

۵ـ اینکه توانا و دارای استطاعت باشد، پس حجّ برکسی که استطاعت ندارد فرض نیست.

و معنای استطاعت این است که شخص افزون بر نفقهٔ خانوادهٔ خویش در مدت غیاب خویش، مالک توشهٔ راه و مرکب راه باشد.

۱ـ عدم وجوب در این بحث به معنای عدم فرضیت و لزوم است.

شرطهای وجوب اداء حجّ

اداء حجّ واجب نمی‌گردد مگر آنگاه که شرطهای آتی موجود گردند:

۱ـ سلامت بدن؛ پس اداء حجّ بر شخص زمین‌گیری که به علت درد و علّتی از راه رفتن باز مانده است، و بر شخص فلج شده، و بر شیخ فانی‌ای که قادر بر سفر کردن نیست، واجب نمی باشد.

۲ـ برطرف شدن آنچه که مانع رفتن به حجّ است؛ پس اداء حجّ بر شخص زندانی، و شخصی که از سلطان و حاکمی بیم دارد که او را از حجّ منع می‌کند، واجب نیست.

۳ـ ایمن بودن راه؛ پس اگر چنانچه راه ایمن نبود؛ اداء حجّ واجب نیست.

۴ـ وجود شوهر یا محرمی در حق زن؛ برابر است که زن جوان باشد یا پیر[1].

پس اداء حجّ بر زن واجب نیست اگر چنانچه به همراه وی شوهر یا محرمی نبود.

۵ـ عدم برپابودن عده در حق زن؛ پس اگر چنانچه زن درعدهٔ طلاق، یا وفات شوهرش قرارداشت؛ اداء حجّ بر وی واجب نیست.

۱ـ محرم: همانا کسی است که برای شخص ازدواج با آن حلال نیست، بـه سـبب نسب، یـا خـویشاوندی، یـا شیرخوارگی؛ همچون پدر، پدربزرگ، عمو، دایی (ماما)، پدر شوهر، پسر، پسرپسر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، وشوهر دختر.

شرطهای صحت اداء حجّ

اداء حجّ صحیح نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشند:

۱ـ احرام: پس اداء حجّ بدون احرام صحیح نیست.

احرام: همانا نیّت کردن حجّ است به همراه تلبیه گفتن از جای میقات، و بیرون آوردن جامهٔ دوخته شده و پوشیدن جامهٔ دوخته نشده است برای مرد. و مستحب است که این جامهٔ ندوخته ازار[1] و ردائی[2] باشد.

تلبیه این است که بگوید: «لَبَّیْکَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ لاَ شَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْک، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْک، لاَ شَرِیْکَ لَک»[3].

۲ـ وقت مخصوص: پس اداء حجّ قبل از ماه‌های حجّ، یا بعد ازآن صحیح نیست.

و ماه های حجّ عبارت اند از: شوّال، ذی‌القعده، و ده روز از ماه ذی الحجّه، پس هرکس قبل از فرارسیدن این ماه‌ها برای حج طواف یا سعی کرد، از جای حج آن صحیح نیست.

و احرام بستن قبل از ماه های حجّ صحیح است ـ به همراه کراهت.

۱ـ ازار: جامه‌ای که بر کمر بسته می‌شود و پاهارا می‌پوشاند.

۲ـ رداء: دوش انداز، پتو.

۳ـ فرمانت را اجابت می‌گویم، ای بارخدایا! فرمان پذیرم، فرمان پذیر توام که شریکی مرتورا نیست، فرمان پذیر توام، بیگمان ثنا وسپاس ونعمت و فرمانروائی توراست، شریکی برای تو نیست.

۳ـ اماکن مخصوص: و آن عبارت است از سرزمین عرفات برای وقوف، و مسجدالحرام برای طواف زیارت.
پس اگر وقوف به عرفه در وقت آن فوت گردید، اداء حجّ صحیح نیست.
و همچنین اداء حجّ صحیح نیست اگر چنانچه طواف زیارت بعد از وقوف به عرفه فوت گردید.

میقات احرام

میقات: مکانی است که برای شخص آفاقی[۱] گذشتن از آن بدون احرام جواز ندارد ـ اگر چنانچه قصد حجّ را داشت.
میقاتهای احرام با اختلاف جهت‌ها مختلف می‌شود:
پس میقات مردم یمن و هند: يَلَمْلَمْ است[۲].
و میقات مردم مصر و شام و المغرب: جُحْفَه است[۳].
و میقات مردم عراق، و سائر مردم مشرق زمین: ذاتَ عِرْق[۴] است.
و میقات مردم مدينهٔ منوره: ذُوالْحُلَيْفَه است[۵].

۱ـ کسی است که درخارج از مکهٔ مکرمه سکونت دارد.

۲ـ يَلَمْلَمْ: به فتح هردو لام وسکون میم میانی، کوهی از کوهای تهامه است بر دو منزلی مکهٔ مکرمه.

۳ـ جُحْفَه: به ضم جیم وسکون هاء، قریه‌ای است میان مکه ومدينهٔ منوره در نزدیکی رابغ.

۴ـ ذات عِرْق: به کثر عین وسکون راء، قریه ای است بر دومنزلی مکهٔ مکرمه.

۵ـ ذُوالْحُلَيْفَه: به ضم هاء وفتح لام، محل چشمهٔ آبی است از بنی جشم در نه منزلی مکه مکرمه.

و میقات مردم نجد: قَرْن است[۱].

پس هرکس که به میقاتی از این میقاتها گذرکرد یا از برابری آنها آمـد، در صورتی که قصد حجّ را داشت احرام بستن بروی واجب است، و برای آن جواز ندارد که از آن‌ها بدون احرام بگذرد.

و میقات مردم مکه: خود مکه است، چه شخص از شهروندان مکه و ساکنان اصلی آن باشد، یا در آن اقامت داشته باشد.

و میقات کسی که بعد از میقات‌جاها و قبل از مکه سکونت دارد: سـرزمین حِلّ است[۲].

پس چنین‌کسی از منزلش، یا از هر مکانی ـ قبل از حدود حرم ـ که می‌خواهد احرام ببندد.

ارکان حجّ

حجّ فقط دارای دو رکن است:

۱ـ وقوف (درنگ کردن) به سرزمین عـرفه از هـنگام زوال روز نـهم ذی الحجّه تا بامداد روز نحْر (دهم ذی‌الحجّه، روز عید قربان).

و وقوف فرض شده در عرفه؛ با وقـوف یک لحـظه در مـیان ایـن دو وقت

۱ـ قَرْن: به فتح قاف وسکون راء، کوهی است مشرف بر عرفات.

۲ـ حِلّ: به کسر هاء وتشدید لام، مابین میقات جاها وحدود حرم است.

تحقق پیدا می‌کند.

۲ـ طواف نمودن پیرامون کعبه به تعداد هفت شَوْط[1] بعد از وقوف به عرفه. و این طواف؛ طواف زیارت، و نیز طواف إفاضه نامیده می‌شود.

واجبات حجّ

واجبات حجّ بسیار است، از آن جمله می‌باشد:

۱ـ احرام بستن از محل میقات.

۲ـ وقوف (درنگ کردن) به مزدلفه اگر چه یک ساعت باشد، و وقت آن بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید روز دهم ذی‌الحجّه است.

۳ـ انجام دادن طواف زیارت در ایام نحر (روزهای تشریق).

۴ـ هفت بار سعی کردن میان صفا و مروه، و آغاز سعی از صفا و پایان آن به سوی مروه است.

۵ـ طواف صدر برای غیراهالی مکه. و این طواف؛ طواف وداع نیز نامیده می‌شود.

۶ـ اینکه بدنبال هرطوافی دو رکعت نماز بگزارد.

۷ـ زدن جمرات سه گانه در روزهای نحر (تشریق).

۸ـ تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر در سرزمین حرم، و در ایام نحر

۱ـ شوط: بار، مرتبه.

(قربانی).

۹ـ پاک بودن از حَدَث اصغر و حَدَث اکبر در حال انجام دادن طواف و سعی.

۱۰ـ ترک محظورات (ممنوعات) احرام؛ چون پوشیدن جامهٔ دوخته‌شده، و پوشاندن سر، و روی، و کشتن شکار، و جماع و مقدمات آن ـ چون بوسه زدن و لمس کردن به شهوت ـ و دشنام دادن، مشاجره کردن و جار و جنجال راه انداختن.

سنت‌های حجّ

در حجّ سنتهای بسیاری است، از آن جمله سنت‌های آتی است:

۱ـ غسل نمودن، یاوضوء گرفتن در هنگام احرام بستن.

۲ـ پوشیدن ازار، و رداء سفید نو یا شسته شده‌ای.

۳ـ گزاردن دورکعت نماز بعد از نیّت احرام.

۴ـ تلبیه گفتن بسیار.

۵ـ طواف قدوم برای غیر اهالی مکه مشرفه.

۶ـ اینکه در مدت اقامت خویش در مکه مشرفه بسیار طواف نماید.

۷ـ اضطباع: و آن این است که قبل از شروع کردن در طواف یک طرف رداء (پتوی) خویش‌را در زیر بغل راست خویش قرار داده و طرف دیگر آنرا بر شانهٔ چپ خویش بیندازد.

۸ـ رمل نمودن در طواف: و آن این است که در سه شَوْط اول از طواف، قدم

هارا نزدیک به‌هم برداشته و هردو شانهٔ خویش را بجنباند.

۹ـ هَرْوَلَهْ نمودن در سعی: و آن این است که در رفتار خویش میان دو میل سبز در محل سعی بین صفا و مروه، در هر شَوْطی از شوطهای هفت گانه به بیشتر از حالت رَمَل بدود.

۱۰ـ استلام حجرالأسود و بوسیدن آن در پایان هرشَوْط.

۱۱ـ شب گزراندن در منٰی در ایام نحر.

۱۲ـ هدی (ذبح حیوانی) برای حاجی مفرد.

محظورات حجّ[1]

امور آتی برای مُحْرِمْ (شخص در حال احرام) جائز نیست، و پرهیز از آن لازم است تا حجّ وی ناقص یا فاسد نشود:

۱ـ جماع کردن و انگیزه بخشهای آن.

۲ـ ارتکاب فعلی حرام.

۳ـ دشنام دادن به همدیگر یا مرافعه و مناقشه نمودن.

۴ـ استعمال نمودن خشبویی.

۵ـ کوتاه کردن ناخن.

۱ـ محظورات: اموری است که ممنوع است و جائز نمی باشد.

۶ـ پوشیدن جامهٔ دوخته شده برای مرد؛ همچون پیراهن، شلوار، جُبَّه[۱]، و موزه.

۷ـ پوشاندن سر یا رخسار با هرپوشانندهٔ متعارفی.

۸ـ پوشاندن زن روی و هردو دست خویش را.

۹ـ ستردن و دور ساختن موی سر، یا ریش، یا موی زیر بغل، یا موی ظهار.

۱۰ـ روغن مالیدن به موی، یا به بدن.

۱۱ـ قطع درختان حرم، یا بیخ کن ساختن گیاهان آن.

۱۲ـ کشتن شکار وحشی بیابانی، چه خوردنی باشد، یا غیر خوردنی.

کیفیت اداء حجّ

هرکس ارادهٔ حج را داشت پس باید در ماه های حج به سوی مکهٔ مشرفه حرکت کند، پس چون به میقات یا به برابری آن رسید، غسل کند، یا وضوء سازد و جامهٔ دوخته شدهٔ خویش را از تن بیرون کرده و ازار و ردائی را بپوشد، آنگاه دورکعت نماز بگزارد و نیّت حج را نموده تلبیه بگوید با این عبارت:

«لَبَّیْکَ، اللّٰهُمَّ لَبَّیْک، لَبَّیْک لاَ شَرِیکَ لَکَ، لَـبَّیْکَ اِنَّ الْـحَمْدَ وَالنِّـعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لاَ شَرِیکَ لَکَ»[۲]، پس چون تلبیه گفت؛ احرام بسته است و مُـحْرِم

۱ـ جُبَّه: لباس گشادی است که بر روی لباسها پوشند.

۲ـ ترجمهٔ آن گذشت.

گردیده است، و از همان لحظه باید از هرامر ممنوعی از محظورات حجّ بپرهیزد، و باید به دنبال همه نمازها و همچنین هرزمانی که به مکان بلندی بالا می‌رفت، یا به مکان پایینی فرود می‌آمد، یا با کاروان و قافله‌ای روبرو می‌شد، یا از خواب بیدار می‌گردید، بسیار تلبیه بگوید، پس چون به مکهٔ مشرفه رسید اعمال حج یاعمره را از زیارت مسجد الحرام آغاز نماید، و چون بیت الحرام را دید تکبیر[1] و تهلیل[2] بگوید، سپس از حجرالأسود آغاز نموده تکبیر و تهلیل‌گویان رو به سوی آن کند، و حجرالأسود را استلام نماید[3] و ببوسد ـ اگر چنانچه بر این کار قادر بود، و در غیر آن آنرا با اشاره استلام نماید، سپس از جانب راست حجرالأسود شروع به طواف نموده و هفت شوط (دور) بر گرداگرد خانهٔ کعبه طواف نماید، در شوطهای سه گانهٔ اول رَمَل[4] نموده، و در بقیهٔ شوطها با آرامش و وقار راه برود، و طواف خویش را از پشت سر حَطِیْم قرار دهد، و هر باری که از نزد حجرالأسود می‌گذشت آنرا استلام نماید، و طواف را با استلام ختم کند، آنگاه دو رکعت نماز بگزارد، و این طواف به‌نام طواف قدوم نامیده می‌شود، و سنّت است. سپس به سوی صفا برود، پس بر آن بالا شده و روبه قبله نموده تکبیر و تهلیل بگوید، و بر رسول خداﷺ درود بفرستد، و به

۱ـ گفتن الله اکبر. ۲ـ گفتن لا اله الا الله.

۳ـ استلام آنست که هردو دست خویش را بر حجرالأسود احاطه نموده ودهان خویش را در میان آن بنهد وآنرا بدون آواز ببوسد، واگر چنین کرده نتوانست هردو دست خویش را به سوی حجرالأسود نموده وکف دستهای خویش را ببوسد.

۴ـ معنای آن گذشت.

بارگاه خدای تبارک و تعالی دعاء کند، آنگاه از صفا فرود آمده روبه سوی مروه آورَد، پس بر مروه بالا رود و چنان کند که برصفا می‌کرد. در این هنگام یک شوط آن به پایان رسیده است، سپس بار دیگر به سوی صفا برگردد و از آن به سوی مروه، و این چنین هفت بار این حرکت دوسویه را انجام دهد و سعی را به اتمام برساند. در راه رفتن میان دو میل سبز (میلین اخضرین) در هرشوطی از شوطهای هفت گانه تند و سریع بالا تر از حد رَمَل بدود.

پس چون روز هشتم ذی‌الحجه فرارسید نماز بامداد را به مکهٔ مشرفه بخواند، آنگاه به سوی منٰی حرکت کند و در آن اقامت گزینند، و این شب را درآن بگزراند، و بعد از طلوع خورشید روز نهم ـ و آن روز عرفه است ـ از منٰی به سوی عرفات انتقال کند، و در عرفات وقوف (درنگ) نماید ـ تکبیر و تهلیل گویان، و درود گویان بر رسول اکرمﷺ و دعاء کنان، و پس از زوال خورشید امام به مردم دو نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر با یک اذان و دو اقامت بگزارد، و حاجی وقوف خویش به عرفه را تا غروب خورشید استمرار دهد، آنگاه در راه خود به سوی مکه برگردد، و به مزدلفه فرود آید، و شب نحر (عید قربان) را در آن بگزراند، و امام دو نماز مغرب و عشاء را در وقت عشاء با یک اذان و یک اقامت با مردم بگزارد، پس چون بامداد روز دهم طلوع کرد ـ و آن روز عید قربان است ـ امام به مردم نماز صبح را در تاریکی بگزارد، سپس امام و مردم همراه وی بایستند و دعاء کنند، آنگاه قبل از طلوع خورشید به سوی منٰی حرکت کند، پس چون به نزد جمرهٔ عقبه رسید آنرا با هفت سنگ ریزه بزنند، و با اولین

سنگریزه‌ای که به سوی آن می‌زند تلبیه را قطع کند، سپس اگر می‌خواهد قربانی‌ای را ذَبح نماید، آنگاه سر خویش را بتراشد، یا کوتاه نماید، سپس در خلال روزهای سه گانهٔ نحر (روزهای قربانی) به سوی مکهٔ مشرفه برود - برای انجام دادن طواف زیارت - آنگاه به سوی منٰی برگردد و در آن اقامت گزیند.

پس چون خورشید روز یازدهم زوال کرد جمره‌های سه گانه را بزند، از جمرهٔ اولی‌ای که نزدیک مسجد خیف است آغاز نماید، پس آنرا با هفت سنگریزه بزند، در هنگام زدن هر سنگریزه تکبیر بگوید، سپس در برابر آن جمره بایستد و دعاء کند، آنگاه جمرهٔ میانی را بزند و در نزد آن بایستد، و در اخیر جمرهٔ عقبه را بزند اما در نزد آن نایستد، پس چون خورشید روز دوازدهم ذی‌الحجه زوال کرد، جمره‌های سه گانه را مانند آنچه که در روز قبل انجام داده است بزند، و در ایام زدن جمرات، در منٰی شب بگزراند، سپس به سوی مکهٔ مشرفه به راه افتد و در میان راه ساعتی در محَصب فرود آید، آنگاه داخل مکهٔ مشرفه شود، و به خانهٔ کعبه هفت شوط بدون رَمَل و بدون سعی طواف کند، و این طواف؛ طواف وداع، و همچنین طواف صدر نامیده می‌شود، و بعد از طواف دو رکعت نماز بگزارد، آنگاه به نزد چاه زمزم آمده و از آب آن به حال ایستاده بنوشد، سپس به ملتزم آید و به سوی خداوند تبارک و تعالی زاری و تضرّع نماید و هر آنچه می‌خواهد دعاء کند. و آنگاه که ارادهٔ بازگشتن به سوی خانوادهٔ خویش را داشت برای او لازم است تا گریه کنان و حسرت خوران بر فراق بیت باز گردد.

حجّ قَران

قَران در لغت: به معنای جمع کردن میان دو چیز است.

و معنای آن در اصطلاح شرع این است که: شخص از میقات برای عـمره و حج هردو احرام ببندد.

حجّ قَران در نزد ما از حجّ تَمَتُّع افضل است.

و حجّ تَمَتُّع از حجّ إفراد(حجّ مَفْرَدْ) افضل است.

برای حاجی قَران که حج و عمره را باهم پیوست می‌سازد سنت است که در هنگام نیّت کردن حج چنین بگوید: «اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ أُرِیْدُ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ فَیَسِّرْهُمَالِیْ وَ تَقَبَّلْهُمَا مِنِّیْ»[1]،آنگاه تلبیه بگوید.

پس چون حاجی قران به مکه مکرمه داخل شد، به طواف عمره آغاز نماید در هفت شوط، با رَمَل نمودن در شوطهای سه گانهٔ اول فقط، آنگاه دو رکـعت برای طواف بگزارد، سپس میان صفا و مروه سعی نماید، و در میان دو میل سبز هَرْوَلَهْ کند (بدود)، و هفت شوط را تکمیل نماید، و این افعال عمره است. آنگاه به اعمال حج شروع کند، پس برای حج طواف قـدوم را انـجام دهـد، و آنگـاه اعمال حج را با تفصیلی که گذشت به اتمام رساند.

پس چـون در روز عـید قـربان جـمرهٔ عـقبه را زد، بـروی واجب است تـا

۱ـ ای بار خدایا! من عمره وحج را هردو باهم اراده دارم، پس آن دو را بر من آسان گردان، وآن دو را از من بپذیر.

گوسفندی را، یا یک هفتم بَدَنَه‌ای را ذبح نماید[1].

پس اگر هدی (حیوانی) را برای ذبح کردن نیافت، سه روز قبل از عید قربان و هفت روز بعد از فارغ شدن از افعال حجّ روزه بگیرد، و او در گرفتن این هفت روز صاحب اختیار است، اگر می‌خواست بعد از ایام تشریق درمکه روزه بگیرد، و اگر هم می‌خواست بعد از بازگشت به سوی خانواده‌اش روزه بگیرد.

تَمَتُّع

تَمَتُّع: عبارت است از اینکه شخص از میقات فقط برای عمره احرام ببندد، پس بعد ازخواندن دو رکعت احرام بگوید: «اَللّٰهُمَّ إِنِّیْ أُرِیْدُ الْعُمْرَةَ فَیَسِّرْهَالِیْ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّیْ»[2]، آنگاه تلبیه بگوید، پس چون به مکۀ مکرمه داخل گردید برای عمره طواف نماید و با شروع طواف تلبیه را قطع کند، و در سه شوط اول رَمَل کند، آنگاه دو رکعت طواف را بگزارد، سپس دربین صفا و مروه هفت شَوْطْ سعی کند و سرش را بتراشد یا کوتاه نماید، و در این هنگام از احرام حلال می‌شود، این در صورتی‌است که هَدْیی (حیوانی) را به سوی مکه روان نساخته باشد.

اما اگرچنانچه هَدْیی را روان ساخته بود، از عمرۀ خویش حلال نمی شود.

پس چون روز هشتم از ذی‌الحجه فرا رسید از سرزمین حرم برای حج احرام

۱ـ یک هفتم بَدَنَه: جزئی از هفت جزء آن است، وبَدَنَه عبارت است از شتر یا گاو.

۲ـ ای بار خدایا! من ارادۀ انجام عمره را دارم، پس آنرا برایم آسان گردان، وآنرا از من بپذیر.

ببندد، و افعال حجّ را به‌جای آورد.

پس چون جمرهٔ عقبه را در روز عید قربان زد، براو ذَبْح نمودن گوسفندی، یا شریک شدن در یک هفتم بَدَنَه‌ای لازم گردیده است.

و اگر گوسفندی را ذَبْح کرده نتوانست سه روز قبل از روز عید قربان و هفت روز بعد از فارغ شدن از افعال حجّ روزه بگیرد، اما اگر سه روز را روزه نگرفت تا آنکه روز عید قربان فرا رسید، ذَبْح نمودن یک گوسفند یا شریک شدن در یک هفتم بَدَنَه‌ای بر او متعیَّن گردیده است، و دیگر روزه گرفتن و صدقه دادنی ازوی صحت ندارد (یعنی جای ذَبْح را نمی گیرد).

عُمْرَه

انجام دادن عمره یک بار در عمر سنّت مؤکّده است، اگر چنانچه شرطهای وجوب اداء حجّ موجود گردید.

انجام دادن عمره در تمام سال صحیح است.

احرام بستن برای عمره در روز عرفه و روز عید قربان، و روزهای تشریق مکروه است.

افعال عمره چهار چیز است:

۱ـ احرام.

۲ـ طواف.

۳ـ سعی بین صفا و مروه.

۴ـ تراشیدن موی، یا کوتاه کردن آن.

پس کسی که ارادهٔ عمره را دارد باید که به سرزمین حِلّ برود[۱]، اگر چنانچه به مکه بود، برابر است که او از اهالی مکه باشد، یا که درآن اقامت گزیده باشد، و باید برای عمره احرام ببندد.

اما کسی که از مکه دور است و هنوز به مکـه داخـل نشـده است، پس او از میقات احرام ببندد، اگر چنانچه قصد داخل شدن به مکه را داشت، سپس طواف کند و برای عمره سعی انجام دهد، آنگاه سرش را بتراشد، یا کوتاه کند، و دراین هنگام از عمره حلال گردیده است.

جنایات و جزاء آنها

جنایت: عبارت است از ارتکاب آنچه که از آن در حرم نهی به عمل آمـده است.

جنایت بر دو قسم تقسیم می‌شود:

۱ـ جنایت بر حرم.

۲ـ جنایت بر احرام.

۱ـ بهترین سرزمین حِلّ: تنعیم است، پس از آن جعرانه.

جنایت بر حرم

جنایت بر حرم عبارت از آن است که کسی قصد شکار حرم را بنماید؛ باکشتن شکار، یا اشاره نمودن به سوی شکار، یا راهنمائی کردن بر شکار. یا اینکه کسی به درخت حرم یا گیاه آن تعرض نماید؛ با قطع کردن یا ریشه کن ساختن آن، پس این جنایت بر حرم است، چه آنرا شخص مُحْرِمی مرتکب گردد، یا شخص حلالی، و بر هریک از این دو جزاء تعلق می‌گیرد:

اگر کسی صید بیابانی وحشی حرم را شکار کرد، و آنرا ذبح نمود؛ پس خوردن آن جایز نیست، و آن حیوان ذبح شده، مردار به حساب می‌آید، چه آنرا شخص مُحْرِمی صید کرده باشد، یا شخص حلالی.

اگر شخص حلالی صید حرم را شکار کرد، پس قیمت آن براو واجب است و باید آنرا بر فقراء صدقه نماید، و روزه گرفتن جانشین قیمت آن شده نمی تواند.

اگر درخت حرم یا گیاه آنرا قطع کرد، بر او پرداخت قیمت آن به فقراء واجب است، چه آن شخص مُحْرِم باشد یا حلال.

اما اگر گیاه حرم را برای نصب نمودن خیمه یا حفر نمودن دیگدان قطع کرد، پس این جائز است، زیرا پرهیز کردن از آن ممکن نیست.

جنایت بر احرام

جنایت بر احرام : عبارت از آن است که شخص مُحْرِم در حال احرام خویش مرتکب محظوری از محظورات حجّ گردد، یا واجبی از واجبات آنرا ترک نماید.

جنایت بر احرام به شش قسم تقسیم می‌شود:

اول: جنایتی که ارتکاب آن حجّ را فاسد می‌گرداند، و فساد آن نه با دَم جبران می‌شود[1]، نه به روزه گرفتن، و نه به صدقه دادن، و این جنایت عبارت است از جماع کردن قبل از وقوف به عرفه.

پس کسی که قبل از وقوف به عرفه جماع کرد حجّ آن فاسد گردیده و بر وی ذَبح گوسفندی واجب شده است، چنانکه بروی قضاء آوردن حجّ در سالی از سالهای آینده واجب است.

دوم: جنایتی که با ارتکاب آن بَدَنَه (شتر یا گاوی که ذبح آن در قربانی رواباشد) واجب می‌گردد، و آن دو چیز است:

۱ـ جماع کردن بعد از وقوف به عرفه قبل از سر تراشیدن.

۲ـ انجام دادن طواف زیارت در حال جنابت.

پس کسی که بعد از وقوف به عرفه قبل از سر تراشیدن جماع کرد، بروی ذبح شتر یا ذبح گاوی واجب گردیده است.

همچنین کسی که طواف زیارت را در حال جنابت انجام داد؛ بروی ذبح شتر،

۱ـ مراد به دَم: ذَبح گوسفند یا یک هفتم حصه از هفت حصهٔ شتر یا گاو است.

یا ذبح گاوی واجب است.

سوم: جنایتی که با ارتکاب آن دمی (گوسفند، یا یک هفتم بدنه‌ای) واجب می‌گردد، و آن در چند امر آتی است:

۱ـ اگر فعلی از مقدمات و دواعی جماع را مرتکب گردید؛ همچون بوسیدن و لمس کردن به شهوت.

۲ـ اگر مرد بدون عذر جامهٔ دوخته شده‌ای را پوشید.

اما زن هرچه را که می‌خواهد به‌پوشد، مگر اینکه او نباید روی خودرا با پوشاننده‌ای که به رخ آن چسبیده باشد بپوشاند.

۳ـ اگر موی سر خویش، یا موی ریش خویش را بدون عذری برکند یا تراشید[۱].

۴ـ اگر شخص مُحْرِم به مدت یک روز کامل رویش را پوشانید.

۵ـ اگر شخص مُحْرِم عضو کاملی از اعضای بدن خود همچون ران، ساق، بازو، روی، و سر را بدون عذری خوشبویی زد، با هرنوعی از انواع خوشبویی که باشد.

همچنین اگر جامه‌ای راکه به خوشبویی معطر ساخته شده بود به مدت یک روز کامل پوشید.

۱ـ اما اگرچنانچه سرش را به جهت عذری تراشید، مانند اینکه حشرات مؤذی بر سرش پیدا شده بود، پس او مختار است؛ اگر می‌خواهد گوسفندی را ذبح کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا شش مسکین را اطعام کند، برای هر نفر مسکین نصف صاع (یک صاع معادل سه کیلو وشصت گرام است) از گندم، یا قیمت آن.

۶ـ اگر ناخنهای یک دست خود، یا یک پای خود را کوتاه کرد.

۷ـ اگر طواف صدر را ترک نمود.

چهارم: جنایتی که با ارتکاب آن صدقه‌ای واجب می‌گردد که اندازهٔ آن نصف صاع از گندم، یا قیمت آن است، و این جنایت نیز در چند امر است:

۱ـ اگر شخص مُحْرِم کمتر از یک چهارم سر، یا کمتر از یک چهارم ریش خود را تراشید.

۲ـ اگر شخص مُحْرِم یک ناخن یا دو ناخنش را کوتاه کرد، پس برای هرناخنی باید نصف صاع از گندم یا قیمت آن را صدقه بدهد.

۳ـ اگر شخص محرم کمتر از یک عضو را خوشبویی زد.

۴ـ اگر شخص مُحْرِم جامهٔ دوخته شده، یا جامهٔ خوشبو ساخته شده‌ای را کمتر از یک روز پوشید.

۵ـ اگر شخص مُحْرِم سر یاروی خویش را کمتر از یک روز پوشانید.

۶ـ اگر شخص مُحْرِم در حالی که به حَدَثْ اصغر[1] بی وضوء بود طواف قدوم را انجام داد.

همچنین اگر در حال حَدَثْ اصغر طواف صدر را انجام داد.

۷ـ اگر زدن سنگریزه‌ای از یکی از سنگریزهای سه گانه را ترک نمود.

پنجم: جنایتی که با ارتکاب آن صدقه‌ای واجب می‌گردد که اندازهٔ آن کمتر

۱ـ تعریف آن در کتاب طهارت گذشت.

از نصف صاع است.

و آن در صورتهای آتی است: اگر شپش یا ملخی را کشت، پس هرچه می‌خواهد صدقه بدهد.

و اگر دو شپش یا دو ملخ یا سه عدد از این دو نوع را کشت، یک مشت از طعام صدقه بدهد. و اگر براین افزود نصف صاع از گندم صدقه بدهد.

ششم: جنایتی که با ارتکاب آن قیمت واجب می‌گردد، و آن عبارت از: کشتن شکار بیابانی وحشی است.

اگر شخص مُحْرِم صیدی از حیوانات بیابانی وحشی را شکار کرد، یا آنرا ذبح کرد، یا به سوی آن اشاره کرد، یا شکارچی را بر مکان صید راهنمائی کرد، پس قیمت آن بر او واجب گردیده است، برابر است که صید خوردنی باشد یا غیر خوردنی.

صید را دو شخص عادل در مکانی که در آن شکار نموده است یا درمکانی نزدیک به آن قیمت گذاری نمایند.

پس اگر قیمت صید به بهای یک هَدْی (حیوان قربانی) رسید، شخص مُحْرِم مختار است؛ اگر میخواهد هَدْی را خریداری نموده و آن را در سرزمین حرم ذبح نماید، و اگر می‌خواهد طعامی را خریداری نموده آن را بر فقراء صدقه کند؛ برای هر فقیری نصف صاع، و اگر می‌خواهد بجای هرنصف صاعی یک روز روزه بگیرد.

و اگر قیمت صید به اندازه بهاء یک هَدْی نرسید پس او مختار است؛ اگر

می‌خواهد طعامی را خریداری نموده و آنرا صدقه دهد، و اگر هم می‌خواهد به‌جای هر نصف صاع یک روز کامل روزه بگیرد.

و بر محرم در کشتن حشرات موذی؛ همچون زنبور، عقرب، مگس، مورچه، و پروانه چیزی نیست. همچنین بر مُحْرِم در کشتن مار و موش و زاغ و سگ درنده چیزی نیست.

هَدْی

هَدْی: عبارت است از حیوانی که برای حرم اهداء می‌گردد.

و هَدْی از گوسفند، گاو، و شتر می‌باشد.

اهداء گوسفند از جای یک نفر صحت دارد.

اهداء شتر و گاو از جای هفت نفر صحت دارد، به شرط اینکه سهم هریک از آنان کمتر از یک هفتم حصهٔ آن نباشد.

و در هدی همان اموری شرط است که در قربانی شرط است؛ چون این شرط که حیوان باید از عیبها سالم بوده باشد[1].

فقط اهداء آن گوسفندی جواز دارد که یک سال کامل را به پایان آورده باشد، و در سال دوم داخل گردیده باشد.

و میش از این حکم مستثنی است، اگرچنانچه از نصف سال گذشته بود،

۱ـ احکام قربانی در فصل آینده خواهد آمد.

و بگونه‌ای چاق بود که به‌دلیل چاقی آن میان او و میان گوسفندی که یکسال را تکمیل کرده بود فرق گذاشته نمی شد، پس اهداء آن جائز است.

و از گاو هدی جواز ندارد مگر آنچه که دو سال را کامل نموده و در سال سوم داخل شده باشد.

و هَدْی از شتر جواز ندارد، مگر آنچه که پنج سال را کامل نموده و در سال ششم داخل شده باشد.

هَدْی نافله و هَدْی قران و هدی تمتع بعد از زدن جمرهٔ عقبه در ایام نحر (ایام قربانی) ذبح گردد.

و ذبح بقیهٔ هدایا مقید به زمان مخصوصی نیست.

و هرهدیی از هدایا در سرزمین حرم ذبح می‌شود.

و ذبح کردن هدایا در منٰی در ایام نحر مسنون است.

برای صاحب هَدْی مستحب است که از هَدْی خویش بخورد، اگر چنانچه هَدْی آن برای حجّ نافله یا حجّ قران یا حجّ تمتع بود.

و همچنین برای شخص غنی نیز جواز دارد که از هَدْی حجّ نافله و حجّ قران و حجّ تمتع خویش بخورد.

اما اگر هدی حجّ نافله در راه هلاک گردید پس نه صاحب آن و نه شخص غنی دیگری از آن نخورد، بلکه فروگذاشتن لاشهٔ ذبح شدهٔ آن بعد از آنکه گردنبند آن با خون آن آمیخته شود، واجب می‌باشد.

خوردن از هدی نذر جواز ندارد، نه برای صاحب هَدْی و نه برای شخص

غنی دیگری، زیراکه آن صدقه می‌باشد، و حق فقراء است.

و خوردن از هَدْی جنایات جواز ندارد، نه برای صاحب هَدْی و نه برای شخص دیگری، و آن هَدْیی است که برای جبران نقصی که در حجّ واقع گردیده، واجب شده است.

بیان اِحْصَار

إحصار در لغت: باز داشتن است از چیزی، و در اصطلاح شرع: همانا بازداشته شدن است از عمره یا حجّ به سبب مانعی چون بیماری یا وجود دشمن یا غیره.

کسی که به سبب وجود دشمن یا به سبب بیماری‌ای از رسیدن به خانهٔ خدا بازداشته می‌شود، باید گوسفندی را بفرستد تا از جای وی ذبح کرده شود، آنگاه خود را حلال گرداند، و اگر حاجی قران بود دو دم را بفرستد.

و این حیوانی راکه می‌فرستد باید در سرزمین حرم ذبح شود، و ذبح آن مقید به روز عید نیست.

وکسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار می‌گیرد لازم است که خودرا حلال گرداند، آنگاه بر وی یک حج و یک عمرهٔ قضائی است، وکسی که از عمره در حصار قرار می‌گیرد بر وی فقط یک عمرهٔ قضائی است، و بر حاجی قران که در حصار قرار می‌گیرد یک حج و دو عمره است.

پس اگر شخص مُحْصَر حیوان را فرستاد، سپس احصار از وی بر طرف شد،

اگر بر سوق دادن حیوان هدیه و انجام حج قادر گردید، باید به سوی حج متوجه شود، و در غیر آن خیر.

و بعد از وقوف به عرفه احصاری نیست.

و هرکس در خود مکه از انجام دادن دو رکن حجّ بازداشته شد پس او مُحْصَر است.

حکم انجام حج از جای کسی دیگر[1]

نائب گرفتن در عبادات مالی در هنگام عجز و قدرت هردو جاری می‌شود، اما در عبادات بدنی نائب گرفتن به هیچ حالی جائز نیست.

و در عباداتی که مرکب از هردو اند، یعنی هم بدنی و هم مالی می‌باشند، نائب گرفتن فقط در هنگام ناتوانی و عجز جاری می‌شود.

و شرط؛ ناتوانی دائم و همیشگی تا وقت مرگ است.

و شرط عجز و ناتوانی برای نائب گیرنده فقط محدود به حج فرض است نه حج نفل، زیرا در حج نفل نیابت در حال قدرت و عجز هردو جواز دارد.

و هرکس از جای دوکس احرام بست، پس تاوان هزینهٔ حجّ هردوکس بر عهدهٔ وی است، و حج وی هم به نیابت از هیچ کدام صحیح نیست، بلکه حجّ از

۱ـ دو عنوان (بیان إحصار وحکم انجام حج از جای کسی دیگر) از کتاب (کنزالدقائق) ترجمه وضمیمهٔ این مبحث گردید. مترجم

جای خود وی صحت پیدا می‌کند.

و دم احصار بر نائب گیرنده است، و دم قران و جنایت بر نائب.

زیارت نبی اکرمﷺ

رسول خداﷺ فرموده است: «مَنْ زَارَ قَبْرِیْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِیْ - هرکس قبر من را زیارت کرد، شفاعت من برایش واجب گردیده است». (به روایت طبرانی)

و نیز رسول خداﷺ فرموده است: «مَنْ حَجَّ الْبَیْتَ وَلَمْ یَزُرْنِیْ فَقَدْ جَفَانِیْ - هرکس به حج بیت الله آمد اما مرا زیارت نکرد پس به تحقیق که به من جفا نموده است». (به روایت طبرانی)

زیارت قبر نبی اکرمﷺ از افضل مستحبات است، پس کسی که خدای متعال او را برای حجّ توفیق داد باید بعد از فراغت از حجّ یا قبل از آن جهت زیارت نبی اکرمﷺ به سوی مدینهٔ منوره برود.

و باید که به دنبال نیّت زیارت آن حضرتﷺ از درود و سلام بر ایشان بسیار بخواند، پس چون به مدینهٔ منوره رسید، باید غسل کند، و خوشبویی استعمال نماید، و باید که نیکوترین جامهٔ خویش را به قصد بزرگداشت شرفیابی به زیارت نبی اکرمﷺ بپوشد.

و باید اولاً با تواضعی همراه با آرامش و وقار به مسجد شریف نبوی داخل شود و آنگاه جهت تحیّهٔ مسجد دو رکعت نماز بخواند و هرآنچه می‌خواهد دعاء کند، آنگاه متوجه قبر شریف آن حضرتﷺ گردیده و در برابر آن با خشوع و با

رعایت حدود ادب بایستد، و باید که بر ایشان سلام بگوید و درود بخواند، آنگاه سلام کسانی را که او را به این کار سفارش و وصیت نموده اند به آن حضرتﷺ برساند، سپس بار دیگر به مسجد شریف نبوی رفته و هرآنچه می‌خواهد نماز بخواند، و هرآنچه می‌خواهد در حق خود و پدر و مادر خود و در حق مسلمانان و در حق آنانی که او را به این کار سفارش نموده اند دعاء نماید، و باید که اقامت خویش را به مدینهٔ منوره مغتنم شمارد، و در زنده داشتن شبها و در زیارت نبی اکرمﷺ هرآنگاه که فرصتی یافت جد و جهد تمام نماید، و باید که تکرار تسبیح و تهلیل و استغفار و توبه را بسیار گرداند.

و برای او رفتن به گورستان بقیع مستحب است، تا قبرهای صحابه و تابعین و صالحین رضوان الله علیهم اجمعین را زیارت نماید.

و برای او مستحب است که همهٔ نمازها را در مسجد نبوی بخواند تا آنگاه که در مدینهٔ منوره است، و چون ارادهٔ بازگشت به سوی وطن خویش را کرد، برای او مستحب است تا با خواندن دو رکعت نماز با مسجد نبوی وداع نماید، و هرآنچه می‌خواهد دعاء کند، و به نزد قبر رسول اکرمﷺ آمده و بر ایشان درود بخواند و سلام بگوید، آنگاه گریان بر فراق آن حضرتﷺ باز گردد.

کتاب قربانی

خدای متعال فرموده است:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ ـ پس برای پروردگار خویش نماز بگزار، و قربانی کن ﴾. (سورهٔ کوثر ـ ۲)

و رسول خداﷺ فرموده است:

«مَا عَمِلَ اِبْنُ آدَمَ مِنْ عَمَلٍ یَوْمَ النَّحْرِ اَحَبَّ اِلَی اللهِ مِنْ اِهْرَاقِ الدَّمِ وَاِنَّهُ لَیَأْتِیْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِقُرُوْنِهَا، وَاَشْعَارِهَا، وَاَظْلاَفِهَا وَاِنَّ الدَّمَ لَیَقَعُ بِمَکَانٍ قَبْلَ اَنْ یَقَعَ بِالْاَرْضِ فَطِیْبُوْابِهَا نَفْساً ـ فرزند آدم هیچ عملی را در روز عید قربان دوست داشته تر به سوی خداوند از ریختن خون، انجام نداده است و به تحقیق که قربانی در روز قیامت می‌آید با شاخهای خویش و مویهای خویش و سمهای خویش، و به تحقیق که خون به مکانی فرومی‌ریزد بزرگ، قبل از آنکه برزمین بریزد، پس به آن خاطر خوش باشید».

(به روایت ترمذی از عایشه رضی‌الله عنها)

و نیز رسول خداﷺ فرموده است:

«مَنْ كَانَ لَهُ سِعَةٌ وَلَمْ يُضَحِّ فَلاَ يَقْرِبَنَّ مُصَلاَّنَا ـ کسی کـه دارای فراخ دستی و توانائی‌ای هست و قربانی نمی‌کند پس به مصلای ما نزدیک نشود».(به روایت ابن ماجه از ابی هریره رضی‌الله عنه)

أُضحیه به ضم همزه و کسر آن با تخفیف یا و تشدید آن: اسم آن چیزی است که در روز عید قربان ذبح کرده می‌شود.

و أُضحیه در اصطلاح شرع: همانا ذبح کردن حیوان مـخصوصی است بـه نیّت قربت در وقت مخصوصی».

أُضحیه در نزد امام ابو حنیفه‌ؒ واجب است، وفتوا نیز بر آن می‌باشد.

أُضحیه در نزد امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهماالله) سنّت مؤکده است.

قربانی بر چه کسی واجب است؟

قربانی واجب نیست مگر بر کسی که در آن شرطهای آتی موجود گردد:

۱ـ اینکه مسلمان باشد، پس قربانی بر کافر واجب نیست.

۲ـ اینکه آزاد باشد، پس قربانی بر برده واجب نیست.

۳ـ اینکه مقیم باشد، پس قربانی بر مسافر واجب نیست.

۴ـ اینکه غنی و توانگر باشد، پس قربانی بر فقیر واجب نیست.

و در وجوب قربانی این شرط نیست که یک سال کامل بر نصاب بگردد.

بلکه اگر شخص مسلمان در روز عید قربان افزون بر نیازمندیهای اصلی خویش مالک مقدار نصاب بود، قربانی بروی واجب می‌شود.

وقت قربانی

وقت قربانی از طلوع صبح روز دهم ذی‌الحجه آغاز می‌شود.

و وقت آن تاپیش از غروب روز دوازدهم ذی‌الحجه ادامه می‌یابد.

مگر باید توجه داشت که برای مردم شهرها، و قریه های بزرگ جواز ندارد که قربانی‌هارا قبل از نماز عید ذبح کنند، اما برای مردم قریه‌های کوچکی که در آنها نماز عید واجب نیست، جائز است که قربانی را بعد از طلوع صبح ذبح نمایند.

افضل؛ ذبح کردن قربانی در روز اول از روزهای عید قربان است، سپس در روز دوم، و سپس در روز سوم.

و مستحب است که شخص قربانی خود را خودش ذبح کند؛ اگر عمل ذبح را به نیکوئی انجام داده می‌توانست.

اما اگر چنانچه عمل ذبح را به نیکوئی انجام داده نمی توانست، پس افضل این است که از غیر خویش در این رابطه کمک بخواهد، و برای او لازم است تا در وقت ذبح بر سر قربانی خویش حاضر باشد.

و مستحب است که قربانی را در روز ذبح کند.

و لیکن اگر آنرا به شب ذبح کرد؛ جواز دارد ـ به همراه کراهیّت.

اگر نماز عید به روی سببی از اسباب معطل گردانیده شد، پس ذبح قربانی بعد از زوال خورشید جائز است.

اگر در شهری جماعت های روز عید متعدد گردید، ذبح کردن قربانی بعد از

اولین نمازی که در این شهر خوانده شده است جواز دارد.

ذبح چه حیواناتی در قربانی جواز دارد و ذبح چه حیواناتی در آن جواز ندارد؟

قربانی صحت ندارد مگر با چهارپایان ـ از شتر و گاو و گاومیش و گوسفند.

و ذبح کردن حیوان وحشی در قربانی جواز ندارد.

گوسفند برای یک نفر بسنده است.

و شتر و گاو و گاومیش از جای هفت کس بسنده است، به شرط اینکه سهم هرکدام از آنها یک هفتم آن باشد.

پس اگر سهم یکی از آنان از یک هفتم کم گردید، قربانی تمام آنها صحیح نمی شود.

و ذبح کردن گاو، گاومیش، و شتر در قربانی از جای هفت شخص فقط در صورتی صحیح است که هرکدام از آنان با ذبح کردن آن ارادهٔ قربت به سوی خدای عزّوجلّ را داشته باشند.

اما اگر چنانچه یکی از آنان ارادهٔ آنرا داشت تا از گوشت آن استفاده نماید، پس قربانی تمام آنها صحیح نمی شود.

و قربانی از گوسفند فقط در آن گوسفندی جواز دارد که یک سال تمام را کامل نموده و در سال دوم داخل شده باشد.

و در قربانی؛ ذبح کردن گوسفند میش هشت ـ نه ماهه‌ای که اکثر سال بروی

گذشته باشد، و چنان چاق و فربه باشد که یک ساله به نظر آید، جائز است.

و قربانی از گاو و گاومیش جواز ندارد، مگر آنچه که دو سال را کامل نموده و در سال سوم داخل شده باشد.

و قربانی از شتر جواز ندارد مگر آنچه که پنج سال را تکمیل نموده و در سال ششم داخل شده باشد.

و افضل این است که حیوانی که در قربانی ذبح می‌شود چاق و فربه بوده از تمام عیبها سالم بوده باشد.

و لیکن اگر حیوان «جمّاء» بود، و آن حیوانی است که خلقتاً شاخ ندارد، ذبح آن برای قربانی جائز است.

همچنین اگر حیوانی را ذبح نمود که بعضی از شاخ آن شکسته و قطع شده بود، ذبح آن برای قربانی جواز دارد.

اما اگر شکستگی به مخّ حیوان رسیده بود، پس ذبح آن برای قربانی صحت ندارد.

همچنین اگر حیوان خصی شده‌ای را ذبح نمود جواز دارد، بلکه این اولٰی و احسن است، زیرا که گوشت آن پاکیزه تر و لذیذتر می‌باشد.

همچنین اگر حیوان گرگینی را ذبح نمود جواز دارد، به شرط اینکه چاق و فربه باشد.

اما اگر چنانچه حیوان گرگین لاغر بود، پس ذبح آن برای قربانی جواز ندارد.

همچنین اگر حیوانی را ذبح کرد که دیوانه بود، جواز دارد، اگر چنانچه دیوانگی

او را از چریدن باز نمی داشت.

اما اگر دیوانگی او را از چریدن باز می‌داشت، پس ذبح آن برای قربانی جواز ندارد.

و ذبح حیوان نابینا در قربانی جواز ندارد.

همچنین ذبح حیوان یک چشمی که چشم دیگر آن از بین رفته است در قربانی جواز ندارد.

همچنین ذبح حیوان لنگی که به سوی قربانگاه رفته نمی‌تواند جواز ندارد.

اما آن حیوان لنگی که با سه پای خویش راه می‌رود، و پای چهارم را بر زمین می‌گذارد، تابه وسیلهٔ آن بر راه رفتن یاری بجوید، ذبح آن برای قربانی جواز دارد.

همچنین ذبح حیوان لاغری که لاغری آن به حدی رسیده است که در استخوان وی مغزی نیست، برای قربانی جواز ندارد.

همچنین ذبح حیوانی که گوش آن قطع شده است، و یا دُم آن قطع شده است، برای قربانی جواز ندارد.

همچنین ذبح حیوانی که اکثر گوش وی، یا اکثر دُم وی از بین رفته است برای قربانی جواز ندارد.

اما اگر دو سوم گوش آن باقی ماند و یک سوم آن از بین رفت، پس ذبح آن برای قربانی صحیح است.

همچنین ذبح حیوانی که دندانهای آن شکسته است برای قربانی جواز

ندارد.

اما اگر اکثر دندانهای آن باقی مانده بود، پس ذبح آن برای قربانی صحت دارد.

همچنین ذبح حیوانی که خلقتاً دارای گوش نیست برای قربانی جواز ندارد.

همچنین قربانی حیوانی که سر پستانهای آن قطع شده است صحت ندارد.

مصرف گوشتها و پوست‌های قربانی

برای قربان کننده جائز است تا از گوشتهای قربانی خویش بخورد.

همچنین برای او جائز است تا فقراء و اغنیاء را از گوشتهای قربانی إطعام کند.

افضل این است که گوشتهای قربانی را به سه قسمت تقسیم نماید: یک قسمت آنرا صدقه دهد، و یک قسمت آنرا برای خود و خانوادهٔ خویش ذخیره کند، و قسمت دیگررا برای نزدیکان و دوستان خویش بفرستد.

اگر تمام گوشتهای قربانی را صدقه داد پس این افضل است.

و اگر تمام گوشتهای قربانی را برای خود و خانوادهٔ خویش ذخیره کرد، این نیز جواز دارد.

اگر چنانچه قربانی نذر کرده شده بود، پس برای نذرکننده مطلقاً خوردن از آن حلال نیست، بلکه باید تمام آنرا صدقه دهد.

و برای قربان کننده جائزاست تا پوست قربانی را برای استفادهٔ خود به کار

گیرد، همچنین برای او جائزاست تا پوست آنرا به شخص غنی‌ای اهداء کند.

و لیکن اگر پوست قربانی‌را فروخت پس بروی واجب است تا بهای آنرا صدقه دهد.

و مزد قصاب را از گوشتهای قربانی نپردازد، و نه از بهای پوست آن.

پایان

فهرست مطالب

##